



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تعلیمات عالی

معیینیت امور علمی

احکام معلولین از دیدگاه فقه و قانون

(پایان نامه ماستری)

محصل: نور الله "مجاهد زاده"

استاد رهنما: وزیر محمد "سعیدی"

سال: ۱۴۰۰ هـ.ش. ۱۴۴۳ هـ.ق.



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

احکام معلولین از دیدگاه فقه و قانون

(پایان نامه ماستری)

محصل: نور الله " مجاهد زاده "

استاد رهنما: وزیر محمد " سعیدی "

سال: ۱۴۰۰ ه.ش. ۱۴۴۳ ه.ق.

الله الرحمن الرحيم



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دبپارتمنت فقه و قانون

بورډ ماستری

تصدیق نامه

محترم نورالله ولد محمد یوسف: ID نمبر SH-MSF-99-690 محصل دوره شتم فقه و قانون که رساله

ماستری خویش را زیر عنوان: احکام معلولین از دید گاه فقه و قانون

به روز ۱۴۰۱/۱۲/۱۶ تاریخ ۱۴۰۱/۱۲/۱۶ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس

بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۰ (نمره به عدد) نود و نهم (نمره به حروف) گردید، موفقیت

شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور مؤمن حلیمی	عضو هیات	
۲	دکتور محمد یونس ابراهیمی	عضو هیات	
۳	استاد وزیر محمد سعیدی	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... امر بورډ ماستری

اهداء

رساله خویش را در قدم نخست برای والدین گرامی و برادران عزیزم، بخصوص برادرم انجینر نورالهدا « مجاهد زاده » که واقعاً در قسمت پرورش، تعلیم و تحصیل بنده لحظه تغافل ننموده اند.

برای تمام اساتید عالیقدرم، که در حقیقت هر یک شان حیثیت پدر معنوی و آب حیات روحی بنده در زندگی بوده اند.

برای تمام دعوتگران و بیدارگران که لحظه به لحظه در فکر رشد روحی و معنوی جوانان این سرزمین بشکل حقیقی و واقعی هستند و عملاً در این قسمت سعی و تلاش دارند.

به تماماً شهداء اسلام که جانهای عزیز شان را فدا و قربانی اعلاى کلمة الله نمودند.

و در اخير به تمام مسلمانانی که در راه جهاد و حق مبارزه کرده و معلول گشتند، اهداء می نمایم.

سپاسگزاری

در اول شکر و سپاس پروردگاری را که برایم توفیق عنایت فرمود تا این رساله ماستری خود را به پایان برسانم.

در قدم دوم از وزارت محترم تحصیلات عالی ابراز تشکر و امتنان می نمایم، که از یک طرف زمینه تحصیل را مساعد ساخته است و از طرف هم بزرگترین حامی برای مراکز تحصیلی می باشند.

در قدم سوم سپاس و تشکری خویش را خدمت تمام کسانی که مرا در این راه یاری نمودند، تقدیم میکنم و از پوهنتون سلام و مسئولین شان، مخصوصاً از پوهنچی شرعیات، دیپارتمنت فقه و قانون، اظهار سپاس می نمایم که در مدت تحصیل ام، برایم هر نوع کمک نمودند.

در قدم چهارم از تمام اساتید معظم و گرانقدرم به ویژه از استاد گرامی ام، استاد وزیر محمد "سعیدی" که رهنمایی بنده را به عهده گرفتند و وقت گرانبهای خویش را در این راستا صرف کردند، اظهار امتنان نموده که ما را رهین منت خود ساختند، فجزاه الله خیراً!

خلاصه بحث

تحقیق حاضر، روی احکام معلولین در فقه و قانون است، منظور معلولین اشخاصی اند که دچار کمبود و قصور در بدن شان و یا عقل شان گردیده، که قدرت و توانایی شان را ضعیف نموده و آنها را محتاج و نیازمند به اشخاص دیگر نموده است. آگاهی از احکام معلولین از ضرورت مبرم جامعه ما است، تا این تحقیق از یک طرف تبعیض بین اشخاص معلول و غیر معلول را از بین ببرد و از طرف دیگر ارزش، جایگاه و احکام معلولین آشکار گردد. سبب اختیار این موضوع: اهمیت این موضوع و آگاهی جامعه روی این موضوع می باشد. قبل از این تحقیق، تحقیق دیگر بشکل تطبیقی با قوانین افغانستان صورت نگرفته و این اولین تحقیق تطبیقی تحت این عنوان است. این تحقیق با روش تحلیلی توصیفی صورت گرفته است.

معلولین چهار گونه اند: معلولین حسی که از نگاه حواس معلول اند مثل نابینای، ناشنوایی و غیره. معلولین عقلی مثل جنون، سفه و غیره، معلولین بدنی مثل فلج، قطع اعضا و غیره. معلولین لسانی مثل لال. معلولیت عیب نیست، زیرا الله متعال همه انسانها را نیازمند، دارای ضعف (معلول) و در محدودیت آفریده، اما این به معنای ناتوانی در رسیدن به خواسته های معقول شان نیست. اسباب معلولیت متفاوت می باشند، یعنی یا ارثی است مثل نابینای ارثی، یا قبل از ولادت است مثل استفاده نمودن زن حامله از اشیای مضره که باعث معلولیت جنین می گردد، یا اثنای ولادت است مثل ولادت قبل از نوبت طفل، یا بعد از ولادت بسبب تعرض حوادث مثل حادثه ترافیکی، یا بسبب تجاوز مثل تجاوز کفار بر سرزمین اسلام، یا بسبب قصاص در جنایات صورت می گیرند. معلولین دچار مشکلات حیاتی، اجتماعی، صحی، تعلیمی و کار هستند، از همین جهت برای رفع این مشکلات فقه و قانون اهتمام جدی نموده اند. اهداف مراقبت از معلولین عبارت از توسعه توانایی های باقی مانده معلولین، تغییر دیدگاه ها و رفتار های منفی علیه معلولین، حمایت از دیدگاه ها و رفتار های مثبت علیه معلولین، برآوردن نیازهای معلولین و حمایت از حقوق شان است. حقوق اساسی معلولین که فقه و قانون به آنها توجه نموده اند عبارت از حق حیات، حق عبادت، حق تعلیم و تحصیل و حق کار می باشند. حقوق مدنی معلولین در فقه و قانون عبارت از حق تملک، حق ازدواج، حق طلاق و حق شهادت می باشند. حقوق سیاسی معلولین در فقه و قانون عبارت از حق انتخاب، حق کرامت انسانی و حق ولایت اند، در اخیر این تحقیق با نتیجه گیری از محتوای این تحقیق، پیشنهادات و فهارس ختم گردیده است.

کلید واژه ها: احکام و حقوق، معلولین و نیازمندان، فقه اسلامی، قوانین افغانستان.

فهرست مطالب

مقدمه..... ۱

فصل اول

کلیات تحقیق

مبحث اول: اهلیت..... ۷

مطلب اول: تعریف لغوی اهلیت..... ۷

مطلب دوم: تعریف اصطلاحی اهلیت..... ۸

مطلب سوم: انواع و عوارض اهلیت..... ۱۲

مبحث دوم: معلول..... ۱۷

مطلب اول: تعریف لغوی معلول..... ۱۷

مطلب دوم: تعریف اصطلاحی معلول..... ۱۸

مطلب سوم: فلسفه معلولیت در تعالیم الهی..... ۲۰

مبحث سوم: اقسام معلولین..... ۲۴

مطلب اول: معلولین جسمی..... ۲۴

مطلب دوم: معلولین حسی..... ۲۶

مطلب سوم: معلولین عقلی..... ۳۰

مطلب چهارم: معلولین زبانی..... ۳۵

مبحث چهارم: معرفی فقه و قانون..... ۳۸

مطلب اول: تعریف فقه..... ۳۸

مطلب دوم: تعریف قانون..... ۳۹

فصل دوم

خدمات اجتماعی در باره مراقبت از معلولین از دیدگاه فقه و قانون

- مبحث اول: اسباب معلولیت از دیدگاه فقه و قانون..... ۴۱
- مطلب اول: اسباب ارثی معلولیت..... ۴۱
- مطلب دوم: اسباب معلولیت قبل از ولادت..... ۴۶
- مطلب سوم: اسباب معلولیت اثناء ولادت..... ۵۱
- مطلب چهارم: مطلب چهارم: اسباب معلولیت بعد از ولادت..... ۵۱
- جزء اول: معلولیت بسبب تعرض حوادث..... ۵۲
- جزء دوم: معلولیت بسبب تجاوز و تعدی..... ۵۵
- جزء سوم: معلولیت بسبب قصاص در جنایات..... ۵۵
- مبحث دوم: مشکلات ناشی از معلولیت از دیدگاه فقه و قانون..... ۵۹
- مطلب اول: مشکلات اجتماعی..... ۵۹
- مطلب دوم: مشکلات تعلیمی و تحصیلی..... ۶۴
- مطلب سوم: مشکلات صحی..... ۶۶
- مطلب چهارم: مشکلات کار..... ۶۸
- مبحث سوم: اهداف مراقبت از معلولین از دیدگاه فقه و قانون..... ۷۰
- مطلب اول: توسعه توانایی های باقی مانده معلولین..... ۷۰
- مطلب دوم: تغییر دیدگاه ها و رفتار های منفی علیه معلولین..... ۷۲
- مطلب سوم: حمایت از دیدگاه ها و رفتار های مثبت علیه معلولین..... ۷۳
- مطلب چهارم: برآورده ساختن نیاز های اجتماعی معلولین..... ۷۵

مطلب پنجم: دفاع از حقوق معلولین..... ۷۸

فصل سوم

حقوق معلولین از دیدگاه فقه و قانون

مبحث اول: حقوق اساسی معلولین از دیدگاه فقه و قانون..... ۸۱

مطلب اول: حق حیات..... ۸۱

مطلب دوم: حق عبادت..... ۸۴

مطلب سوم: اقوال فقهاء در باره عبادت معلولین..... ۹۲

مطلب چهارم: حق کار..... ۹۸

مطلب پنجم: حق تعلیم..... ۱۰۲

مبحث دوم: حقوق مدنی معلولین از دیدگاه فقه و قانون..... ۱۰۷

مطلب اول: حق تملک از دیدگاه فقه و قانون..... ۱۰۷

مطلب دوم: حق ازدواج..... ۱۱۱

مطلب سوم: اقوال فقهاء در باره نکاح معلولین..... ۱۱۳

مطلب چهارم: حق طلاق..... ۱۱۷

مطلب پنجم: اقوال فقهاء و قانون در باره طلاق معلولین..... ۱۱۸

مطلب ششم: حکم شهادت معلولین بر طلاق..... ۱۲۱

مبحث سوم: حقوق سیاسی معلولین از دیدگاه فقه و قانون..... ۱۲۶

مطلب اول: حق انتخاب..... ۱۲۶

مطلب دوم: اهتمام به کرامت انسانی معلولین..... ۱۲۸

مطلب سوم: حق ولایت..... ۱۳۰

۱۳۳.....	نتیجه گیری.....
۱۳۴.....	پیشنهادات.....
۱۳۶.....	فهرست آیات قرآن کریم.....
۱۳۸.....	فهرست احادیث نبوی.....
۱۴۰.....	فهرست اعلام.....
۱۴۳.....	فهرست منابع و مأخذ.....

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَتُوبُ إِلَيْهِ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَسَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. أَمَّا بَعْدُ:

تحقیق حاضر راجع به « احکام معلولین از دیدگاه فقه و قانون » می باشد، با روی کرد اینکه در نهایت یک موضوع مهم بوده و همیشه مورد بحث و مناقشه زیادی از دانشمندان در هر عصر و زمان قرار گرفته است، زیرا معلولیت به ناتوانی در انجام تمام یا قسمتی از فعالیت‌های عادی زندگی فردی یا اجتماعی به علت وجود نقصی مادر زادی یا اکتسابی، در قوای جسمانی یا روانی اطلاق می گردد. استیفای حقوق معلولین و توانمند سازی معلولین برای داشتن یک زندگی مستقل و مشارکت آنها در تمام جنبه های زندگی، متوقف بر مناسب سازی است. معلولیت و چالش مناسب سازی در عصر حاضر حقیقتی انکار ناپذیر است و جوامع پیشرفته با این حقیقت به شکل واقعی مواجه شده و برای این اقلیت بزرگ حقوقی قائل اند، و به ادای آن پایبندند.

خلاصه درین تحقیق تمام احکام معلولین از دیدگاه فقه و قانون بیان می گردد، تا خود معلولین، وارثین آنها و دولت، از حقوق و احکام معلولین آگاه شده و درین قسمت تقصیر و کوتاهی از پیش شان صورت نگیرد.

اهمیت و ضرورت تحقیق

تحقیق روی احکام معلولین از دیدگاه فقه و قانون، یکی از موضوعاتی مهم و اساسی مسلمانان بوده و از اهمیت و ضرورت خاص برخوردار است، اهمیت و ضرورت احکام معلولین هنگامی آشکار می شود، که بدانیم برخوردهای مبتنی بر تبعیض افراد غیر معلول با معلولان بر اساس فرضیاتی است، که در مورد معلولان شکل گرفته است و مغایر با نظر معلولان در مورد پذیرش و قبول تفاوت‌های ظاهری است، از این منظر چه بهتر است که این موضوع را مورد تحقیق و بررسی قرار داده و به بیان بگیریم، تا این تحقیق از یک طرف عدم تبعیض بین اشخاص معلول و غیر معلول را از بین ببرد و از طرف دیگر ارزش، جایگاه و احکام معلولین آشکار گردد، به همین خاطر بنده روی این موضوع تمرکز بیشتر نموده و پیرامون فحوی و محتوایش به تحقیق پرداخته ام.

به همین شکل امروزه اکثریت معلولین در جامعه از ارزش و جایگاه کم، ناقص و ضعیفی برخوردار اند، به آنها طعن و توهین کرده می شوند، علت اساسی آن عدم آگاهی مردم از احکام معلولین است، بنابراین،

این تحقیق احکام معلولین را واضح می سازد تا مردم این تحقیق را مطالعه نموده و از حقوق و ارزش معلولین آگاه شوند و به معلولین احترام گذاشته و از حقارت و اهانت آنها خود داری نمایند.

همچنان آگاهی از احکام معلولین سبب می گردد تا دولت به حقوق و نیازهای آنها توجه نموده، زمینه کار را نظر به توانای های شان برای شان مساعد نموده، تا آنها زندگی مستقل، آرام و رفاه داشته باشند، بناءً ضرورت دیده می شد تا روی این موضوع تحقیق صورت گیرد.

نظر به اهمیت و ضرورت که ذکر گردید، در این رساله روی احکام معلولین از دیدگاه فقه و قانون می پردازم.

اسباب اختیار موضوع

۱- اهمیت این موضوع که آگاهی از احکام معلولین زمینه حقوق، کار و ارزش معلولین را روشن می سازد، بیان گر سبب اختیار این موضوع است.

۲- عدم موجودیت یک تحقیق کامل و شامل روی این موضوع به زبان دری، سبب گردید تا این موضوع را انتخاب نمایم.

۳- بررسی و مقایسه فقه و قانون در مورد احکام معلول، تا معلول و احکام آن در روشنی فقه و قانون واضح و بیان گردد.

۴- عدم توجه وارثین و دولت به معلولین و باورهای نادرست در مورد شان، که بیان گر لزومی تحقیق روی این موضوع بود.

۵- پاسخ به حل سوالاتی که امروزه مردم در این عرصه دارند، از قبیل معلولین کیستند؟ معلولین از کدام حقوق و امتیازات از دیدگاه فقه و قانون برخوردار اند؟ و امثال آن.

سوالات تحقیق

برای هر تحقیق دو گونه سوال وجود دارد، سوال اصلی و سوالات فرعی، که سوالات اصلی و فرعی این تحقیق قرار ذیل اند:

الف: سوال اصلی:

احکام معلولین از دیدگاه فقه و قانون چگونه است؟

ب: سوالات فرعی:

۱. معلول کیست؟

۲. احکام معلولین در فقه چگونه است؟

۳. احکام معلولین در قانون چگونه است؟

۴. اسباب معلولیت کدام ها اند؟

۵. معلولین از کدام حقوق و امتیازات برخوردار اند؟

از این رو در این رساله می کوشم، برای پاسخگویی به این سوالات با روش تحلیلی توصیفی و با استفاده از آیات، احادیث، کتابهای فقه و قانون مورد بحث و بررسی قرار دهم.

اهداف تحقیق:

۱- نخستین هدف که در نوشتن این تحقیق در نظر گرفته شده است، آگاهی دادن از احکام معلولین است، تا مردم حقوق، ارزش و جایگاه معلولین را بدانند.

۲- آگاهی دادن است از نقش و جایگاه فقه اسلامی و قانون، مخصوصاً در قبال احکام معلولین.

۳- ادای مسئولیت است، زیرا وقتی که یک محصل از دوره ماستری می خواهد فارغ شود، لازم دانسته شده است تا قبل از آن تحقیق را ارائه نماید و من این عنوان را به این هدف انتخاب نمودم.

۴- خدمت در پخش و نشر یک موضوع دینی که کمتر در زبان دری به آن توجه شده است.

۵- گذاشتن یک صدقه جاریه است.

پیشینه تحقیق

علمای معاصر مستقیماً روی این موضوع مطابق فقه کتابهای نوشته اند، در این جا تعدادی از کتابهای که روی احکام معلولین در عصر حاضر نوشته شده، یاد آوری می نمایم:

۱. المقدمة فی الإعاقة البصرية: از منی صبحی الحیدری: که در دارالفکر للطباعة و النشر والتوزیع،

بیروت، در سال ۱۹۹۸ میلادی طبع گردیده است.

۲. مقدمة في إعاقة الجسمية و الصحية: از جمال محمد الخطيب، که در دارالشرق للنشر، قاهره، در سال ۱۹۹۸ میلادی طبع شده است.

۳. السلوك الإجتماعي للمعوقين: از محمد السيد فهمي، که در المكتب الجامعي الحديث، اسکندريه مصر، در سال ۱۹۸۳ میلادی طبع شده است.

۴. سيكولوجيه ذوى الإحتياجات الخاصة و تربيتهم: از عبدالمطلب أمين القريطي، که در دارالفكر العربي، بيروت، در سال ۱۴۱۷ هـ طبع گردیده است.

۵. رعاية ذوى الإحتياجات الخاصة: از عبدالحق هميش، که در كلية الدراسات العليا و البحث العلمي، در امارات متحده عربي در سال ۲۰۰۷ میلادی طبع گردیده است.

۶. زواج المعاق من المنظور الإسلامی: از سيد از محمد الشحات الجندی، که ۲۰۰۹ میلادی در دارالفنانش مصر طبع گردیده است.

ولی از آنجا که این کتاب ها راجع به احکام معلولین در فقه، به زبان عربی نوشته شده اند و مردم و ملت افغانستان به زبان عربی تسلط ندارند، از طرف دیگر راجع به احکام معلولین، یک کتاب جامع وجود نداشت، از طرف دیگر نیاز مبرم دیده می شد تا روی این موضوع تحقیق صورت گیرد، بنابراین، لازم دیدم تا روی این عنوان به زبان دری که یکی از زبان های ملی کشورمان است، تحقیق نمایم، تا مردم افغانستان از این موضوع آگاهی پیدا کنند، حقوق و احکام معلولین را بدانند و از اهانت و عدم رعایت حقوق معلولین دوری نمایند و به رعایت احکام آنها تمرکز نموده، تا رضایت الله متعال را درین مورد بدست آورند.

روش تحقیق

این تحقیق با روش تحلیلی توصیفی مقایسوی صورت گرفته، که تفصیل آن قرار ذیل است:

الف: ذکر آیات در رابطه به احکام معلولین همراه نام سوره و شماره آیات، با ترجمه آیات از ترجمه تفسیر نور که مؤلف آن: مصطفی خرم دل است اخذ نموده ام، زیرا که یک ترجمه مفهومی و روان بود.

ب: بیان کردن صورت مسئله و ذکر اقوال فقهاء از کتاب های شان، پیرامون آن در صورت که مسئله اختلافی باشد، همراه دلایل شان و نقل قول راجح در اخیر مسئله.

ج: تخریج احادیث که در رابطه به احکام معلولین اند، از کتاب های حدیث، با ذکر نام نویسنده کتاب، خود کتاب، محل چاپ، نام ناشر، طبع و سال طبع، همراه جلد و صفحه آن.

د: از منابع معتبر قدیم استفاده نموده ام و کمتر به منابع معاصر مراجعه نمودم، مگر اینکه در منابع قدیم، پیدا نکردم.

ه: از منابع احناف استفاده نموده ام، مگر در موارد که از مذاهب دیگر ضرورت برده می شد.

و: به کتب تخریج احادیث مراجعه نموده، صحت و سقم احادیث را تخریج نموده و حکم آن را واضح ساخته ام و در پهلوی آن وجه استدلال حدیث را جهت ضرورت نیز ذکر کرده ام.

ز: قواعد دستوری نگارش مانند کامه(،)، شارحه(:)، نداییه(!)، سوالیه(؟)، قوس ها() و نقطه (.) را تا حدی توان مراعات نموده ام.

ح: در هر مطلب موضوع را از دیدگاه قانون نیز بحث و بررسی نموده ام، مگر اینکه در قانون آن موضوع تذکر نرفته باشد.

پلان اجمالی تحقیق

تحقیق حاضر دارای یک مقدمه و سه فصل می باشد:

فصل اول: کلیات تحقیق بحث شده است، که شامل سه مبحث می باشد:

مبحث اول: اهلیت

مبحث دوم: معلول

مبحث سوم: اقسام معلولین

فصل دوم: خدمات اجتماعی در باره مراقبت از معلولین از دیدگاه فقه و قانون صحبت شده است، که دارای سه مبحث است:

مبحث اول: اسباب معلولیت از دیدگاه فقه و قانون.

مبحث دوم: مشکلات ناشی از معلولیت از دیدگاه فقه و قانون.

مبحث سوم: اهداف مراقبت از معلولین از دیدگاه فقه و قانون.

فصل سوم: حقوق معلولین از دیدگاه فقه و قانون بحث شده است، که شامل سه مبحث می گردد:

مبحث اول: حقوق اساسی معلولین از دیدگاه فقه و قانون.

مبحث دوم: حقوق مدنی معلولین از دیدگاه فقه و قانون.

مبحث سوم: حقوق سیاسی معلولین از دیدگاه فقه و قانون

و در اخیر این تحقیق با نتیجه گیری، پیشنهادات، فهرست آیات قرآن کریم، احادیث نبوی، اعلام و منابع ختم گردیده است.

فصل اول

کلیات تحقیق

درین فصل مباحث ذیل بحث می گردد:

مبحث اول: اهلیت

مبحث دوم: معلول

مبحث سوم: اقسام معلولین

مبحث چهارم: معرفی فقه و قانون

مبحث اول

اهلیت

از اینکه احکام معلولین نیاز به معرفی اهلیت دارد، بنابراین، درین مبحث اهلیت معرفی می گردد، پس این مبحث دارای مطالب ذیل است:

مطلب اول: تعریف لغوی اهلیت

مطلب دوم: تعریف اصطلاحی اهلیت

مطلب سوم: انواع و عوارض اهلیت

مطلب اول: تعریف لغوی اهلیت

اهلیت مصدر صناعی^(۱) است و از کلمه « اهل » گرفته شده، به معنای صلاحیت دادن است، طوری که مرتضی زبیدی^(۲) رحمه الله می نویسد: (وَالْأَهْلِيَّةُ: عِبَارَةٌ عَنِ الصَّلَاحِيَّةِ لِوُجُوبِ الْحُقُوقِ الشَّرْعِيَّةِ، لَهُ أَوْ عَلَيْهِ).^(۳)

ترجمه: اهلیت عبارت از صلاحیت دادن برای ثبوت حقوق شرعی است، که این ثبوت حقوق شرعی برابر

۱- مصدر صناعی: مصدر دارای انواع مختلف است، یکی از آن مصدر صناعی است، مصدر صناعی مصدری است قیاسی که با افزودن یاء مشدده و تاء تأنیث به آخر اسم فاعل « عالمیة » یا اسم مفعول « معذوریة » و یا اسم تفضیل « أرجحیة » و یا اسم جامد « انسانیت » ساخته می شود، تا معنای مخصوصی بدهد که دلالت بر تمامی خصوصیات مخصوص آن لفظ داشته باشد. مثل « انسان » که برای حیوان دارای نطق گفته می شود. اما با ساختن مصدر صناعی به « انسانیت » تبدیل می شود که دلالت بر مجموعه صفات انسان دارد. جمال الدین عبد الله الأنصاری ۷۶۱ هـ، أوضح المسالك إلى ألفية ابن مالك، دراسة وتحقيق: يوسف الشيخ محمد البقاعي، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، ج ۱ ص ۷۵ - ۷۶.

۲- مُرْتَضَى زَبِيدِي: (۱۱۴۵ - ۱۲۰۵ هـ = ۱۷۳۲ - ۱۷۹۰ م)، محمد بن محمد بن محمد بن عبد الرزاق، حسینی، زبیدی، أبو الفیض، ملقب به مرتضی زبیدی، یکی از علمای لغت، حدیث، رجال و انساب است، اصلش از واسط عراق، تولدش در بلگرام هند، پرورش در زبید یمن و توسط مرض طاعون در مصر وفات نمود، دارای تالیفات زیاد می باشد، از جمله: تاج العروس فی شرح القاموس، إتحاف السادة المتقين فی شرح إحياء العلوم للغزالي، أسانید الکتب السنة وغيره. خیر الدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس، الزرکلی دمشقی (المتوفی: ۱۳۹۶ هـ)، الأعلام، الناشر: دار العلم للملایین، بیروت، الطبعة: الخامسة عشر - أيار / مايو ۲۰۰۲ م، ج ۷ ص ۶۹ - ۷۰.

۳- محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسینی، أبو الفیض، الملقب بمرتضی، الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، عدد الأجزاء: ۴۰، الناشر دار الهدایة، بیروت، ج ۲۸ ص ۴۵.

است بر نفع او باشد و یا بر ضرر او.

همچنان در کتاب «المعجم الوسيط» آمده است: (الأهلية) مؤنث الأهل والأهلية للأمر الصلاحية له.^(۱)

ترجمه: اهلیت مؤنث اهلی بوده و اهلیت امر، یعنی صلاحیت و شایستگی برای امر است.

خلاصه اهلیت به معنای صلاحیت، لیاقت و شایستگی بوده است، که مختصراً تذکر رفت.

مطلب دوم: تعریف اصطلاحی اهلیت

درین مطلب نخست اهلیت را از دیدگاه فقه تعریف نموده، سپس از دیدگاه قانون و در اخیر میان تعریف فقه و قانون مقایسه می نمایم، که قرار ذیل است:

جزء اول: تعریف اصطلاحی اهلیت در فقه

فقهاء اسلامی اهلیت را به دو دسته (اهلیت وجوب و اهلیت اداء) تقسیم نموده و به شکل عام، تعریف ویژه از آن ارایه نداده اند، مناسب می بینم تعریف این دو نوع اهلیت را تذکر دهم، زیرا هنگامی که ما از اهلیت سخن می گوئیم، معلوم نمی شود که منظورمان کدام نوع اهلیت است، پس تعریف هر کدام از اقسام اهلیت قرار ذیل است:

الف: تعریف اهلیت وجوب

عبدالعزیز بخاری^(۲) و سعدالدین تفتازانی^(۳) رحمهما الله اهلیت وجوب را چنین تعریف نموده اند: (أَهْلِيَّةُ

^۱ - إبراهيم مصطفى و دیگران، المعجم الوسيط، دار النشر: دار الدعوة، القاهرة، ۲۰۰۳م، ج ۱ ص ۳۲.

^۲ - عبد العزيز بخاري (۷۳۰ هـ = ۱۳۳۰ م): عبد العزيز بن أحمد بن محمد، علاء الدين بخاري، یکی از علماء اصول و فقیه حنفی بود، تولد و وفاتش در بخارا شده است، دارای تالیفات است، از جمله: كشف الأسرار شرح أصول البزدوي، شرح المنتخب الحسامي و غیره. عبد القادر بن محمد بن نصر الله القرشي، أبو محمد، محيي الدين الحنفي (المتوفى: ۷۷۵هـ)، الجواهر المضبية في طبقات الحنفية، الناشر: مير محمد كتب خانه - كراتشي، ص ۳۱۶ - ۳۱۷.

^۳ - سعدالدین تفتازانی (۷۱۲ - ۷۹۳ هـ = ۱۳۱۲ - ۱۳۹۰ م): مسعود بن عمر بن عبد الله تفتازانی، سعد الدین: یکی از امامان اصول فقه، معانی و بیان بود، در تفتازان که یکی از شهرهای خراسان بود متولد گردید، در سرخس مسکن گزید و در سمرقند وفات و در

الْوَجُوبِ هِيَ: صَلَاحِيَّةُ الْإِنْسَانِ لِوَجُوبِ الْحُقُوقِ الْمَشْرُوعَةِ لَهُ وَعَلَيْهِ).^(١)

ترجمه: اهلیت وجوب عبارت از صلاحیت انسان برای وجوب و مکلفیت حقوق شرعی است، که به نفع و یا ضرر او است.

از این تعریف دانسته شد که اهلیت وجوب همان صلاحیت و مکلفیت انسان برای انجام دادن حقوق شرعی است، برابر است این حقوق به نفع باشد و یا ضرر او، از همین جهت عبدالوهاب خلاف^(٢) رحمه الله می نویسد: الله متعال توسط این اهلیت، انسان را از حیوانات تمایز بخشیده است، این اهلیت، تمام انسان ها را در بر می گیرد و میان مرد و زن، جنین و طفل، بالغ و رشید، سفیه و بی عقل، عاقل و دیوانه، صحت مند و بیمار تفاوتی وجود ندارد.^(٣)

ب: تعریف اهلیت اداء

به همین شکل اهلیت اداء را این گونه تعریف نموده اند: (وَأَهْلِيَّةُ الْأَدَاءِ هِيَ: صَلَاحِيَّةُ الْإِنْسَانِ لِصُدُورِ الْفِعْلِ

سرخس دفن گردید، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: تهذیب المنطق، المطول في البلاغة، المختصر شرح تلخیص المفتاح، مقاصد الطالبین في الكلام، شرح مقاصد الطالبین و غیره. عبد الرحمن السيوطي، جلال الدين، بغية الوعاة في طبقات اللغويين والنحاة، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، الناشر المكتبة العصرية، لبنان / صيدا، ص ٣٩١.

^١ - عبد العزيز بن أحمد بن محمد، علاء الدين البخاري (المتوفى : ٧٣٠هـ)، كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوي، المحقق: عبد الله محمود محمد عمر، الناشر : دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الطبعة الأولى ١٤١٨هـ/١٩٩٧م، ج ٤ ص ٢٣٧. سعد الدين مسعود بن عمر التفتازاني الشافعي (المتوفى : ٧٩٣هـ)، شرح التلويح على التوضيح لمتن التنقيح في أصول الفقه، المحقق : زكريا عميرات، الناشر : دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة : الطبعة الأولى ١٤١٦ هـ - ١٩٩٦ م، ج ٢ ص ٣٣٧.

^٢ - عبد الوهاب خلاف (١٣٠٥ - ١٣٧٥ هـ = ١٨٨٨ - ١٩٥٦ م)، عبد الوهاب بن عبد الواحد خلاف، یکی از فقهاء و مفسر معاصر مصر و از علماء مشهور آن دیار بود، استاد علوم شرعی و اسلامی در پوهنهی حقوق، همچنان مفتش در محاکم شرعی و از اعضاء مجمع لغة العربی بود، تولدش در « کفر الزیات» شده است و وفاتش در قاهره مصر شده است، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: أحكام الوقف في الشريعة الإسلامية، نور من القرآن الكريم، علم أصول الفقه، السياسة الشرعية أو نظام الدولة الإسلامية في الشؤون الدستورية والخارجية والمالية وغيره. عادل نويهض، معجم المفسرين «من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر»، الناشر: مؤسسة نويهض الثقافية للتأليف والترجمة والنشر، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٩ هـ - ١٩٨٨ م، ج ١ ص ٣٣٨ - ٣٣٩.

^٣ - عبد الوهاب خلاف (٢٠٠٦ م)، علم أصول الفقه، دار العقيدة- مصر، ص ١١٢.

مِنْهُ عَلَىٰ وَجْهِ يُعْتَدُّ بِهِ شَرْعًا).^(۱)

ترجمه: اهلیت اداء عبارت از صلاحیت انسان برای صدور فعل از جانب اوست، بشکل که این فعل او شرعاً قابل قبول محسوب گردد.

از این تعریف دانسته شد، اهلیت اداء: به اهلیتی گفته می شود که مکلف صلاحیت و شایستگی این را پیدا می کند که شرعاً بر اقوال و افعال او حکمی مرتب گردد، به گونه که اگر عقدی یا تصرفی از او صادر شد، صدور این عقد یا تصرف، حکم شرعی را به خود بگیرد، مثلاً: اگر نماز، روزه، حج و یا هر امری از واجبات را به جای آورد، بدان اعتبار شرعی داده شود و واجب از او ساقط گردد. اما در صورتی که به جان، مال و آبروی کس دیگری تجاوز کرد، در برابر جنایت خویش مورد مجازات جانی و مالی قرار می گیرد، در کل اهلیت اداء عبارت از مسؤلیتی است که انسان آن را توسط عقل و خرد تمییز می دهد.^(۲)

جزء دوم: تعریف اصطلاحی اهلیت در قانون

قانون مدنی افغانستان اهلیت را صراحتاً تعریف نکرده، ولی در ضمن ماده (۳۶) در مورد اهلیت حکم نموده که از محتوای هر دو فقره ماده متذکره در می یابیم که مقنن از تعریف که در قانون مدنی نموده است، اهلیت وجوب است، که ذیلا اشاره می گردد:

فقره: (۱) شخصیت انسان با ولادت کامل وی به شرط زنده بودن آغاز و با وفات انجام می یابد.^(۳)

متن ماده فوق قانونی حکم می نماید که شخصیت انسان توسط تولد آغاز و با فوت ختم میگردد. جنین در این حکم قانون اشاره نگردیده است این به معنی آن نیست که جنین دارای اهلیت وجوب نبوده بلکه، مقنن به این منظور جنین را در فقره جداگانه حکم نموده است که چنین صراحت دارد: (۲) جنین دارای حقوق می باشد که قانون بر آن تصریح نموده است.^(۴)

^۱- کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوي، ج ۴ ص ۲۳۷. شرح التلویح علی التوضیح لمتن التتقیح فی أصول الفقه، ج ۲ ص

۳۳۷.

^۲- علم أصول الفقه، ص ۱۱۲ - ۱۱۳.

^۳- وزارت عدلیه، قانون مدنی، جریده رسمی شماره (۳۵۳)، مطبعه صنعتی احمد، کابل، ۱۳۸۸ هـ.ش، ج ۱ ص ۶ ماده (۳۶).

^۴- همان مرجع، ج ۱ ص ۶، ماده (۳۶).

با تصریح این فقره معلوم می‌گردد که مقنن افغانستان هم اهلیت وجوب را تنها برای انسان که زنده بدنیا آمده باشد اطلاق نمی‌نماید، بلکه جنین را در بطن مادر هم دارای حقوقی میدانند که قانون بر آن تصریح کرده باشد، در قانون احکامی را در میابیم که برای جنین نیز حقوقی را پیش بینی نموده است از جمله میتوانیم به احکامی که در جلد (۴) قانون مدنی در بحث وصیت^(۱) ذکر گردیده است اشاره نمایم.

راجع به اهلیت اداء، باید گفت که قانون مدنی افغانستان آن را نیز تعریف نکرده، ولی در مورد طفل غیر ممیز چنین حکم می‌نماید: شخصی که از نگاه صغر سن، معتوه بودن یا جنون، غیر ممیز باشد، نمی‌تواند معاملات حقوقی را انجام دهد. شخصیکه به سن هفت سالگی نرسیده باشد غیر ممیز محسوب می‌گردد.^(۲) از این ماده اهلیت اداء برای انسان ثابت می‌شود، بشکل که از دوره تمیز الی بلوغ اهلیت اداء ناقص بوده، بنابراین، صغر سن (از سن یک سالگی تا هفت سالگی)، معتوه بودن یا جنون، نمی‌توانند معاملات حقوقی را انجام دهند.

جزء سوم: مقایسه فقه و قانون درین مورد

با مقایسه و بررسی میان فقه و قانون در مورد اهلیت، باید گفت که فقه و قانون درین مورد دیدگاه مشترک دارند، یعنی فقه و قانون اهلیت را مطلقاً تعریف نکرده اند، با این تفاوت که فقه اهلیت را بعد از تقسیم آن به وجوب و اداء تعریف کرده است، ولی قانون از تعریف صریح آنها سکوت کرده است.

به همین شکل در فقه اهلیت وجوب و اهلیت اداء با تمام مشخصاتش بیان شده، ولی در قانون صرف اشخاص که از اهلیت وجوب و اداء برخوردارند، اشاره شده است.

خلاصه اهلیت در فقه و قانون تعریف نشده، اما بعد از تقسیم به اهلیت وجوب و اهلیت اداء تعریف شده، که اهلیت وجوب عبارت از صلاحیت انسان برای وجوب و مکلفیت حقوق شرعی است، که به نفع و یا ضرر او باشد و اهلیت اداء عبارت از صلاحیت انسان برای صدور فعل از جانب اوست، بشکل که این فعل او شرعاً قابل قبول محسوب گردیده، ثواب و عقاب را در بر داشته باشد.

^۱- مثلاً در بحث وصیت ماده (۲۱۲۲) قانون مدنی تصریح می‌کند: وصیت با قبول صریح یا ضمنی شخصیکه به او وصیت میشود بعد از وفات وصیت کننده لازم می‌گردد. هرگاه شخصیکه به او وصیت میشود جنین قاصر، یا محجور علیه باشد، قبول یا رد وصیت از طرف شخصی صورت می‌گیرد که به اساس استیذان محکمه حق ولایت را بر مال او دارا باشد.

^۲- قانون مدنی، ج ۱ ص ۵ ماده (۴۰).

مطلب سوم: انواع و عوارض اهلیت

درین مطلب نخست انواع و عوارض اهلیت را از دیدگاه فقه بیان نموده، سپس از دیدگاه قانون و در اخیر میان فقه و قانون مقایسه و بررسی می‌نمایم:

جزء اول: انواع و عوارض اهلیت از دیدگاه فقه

فقه اسلامی هم انواع و هم عوارض اهلیت را بیان کرده است، که تفصیل هر کدام آنها قرار ذیل است:

الف: انواع اهلیت

طوری که قبلاً در مطلب دوم این مبحث تذکر رفت، که اهلیت دو قسم است: اهلیت وجوب و اهلیت اداء، اهلیت وجوب گاهی کامل و گاهی هم ناقص است، به همین شکل اهلیت اداء گاهی کامل و گاهی هم ناقص است، که تفصیل شان قرار ذیل است:

اول: اهلیت وجوب: عبارت از صلاحیت انسان برای وجوب و مکلفیت حقوق شرعی است، که به نفع و یا ضرر او است.^(۱)

پس اهلیت وجوب حسب تعدد فروع آن، احکام آن هم متعدد است، بنابراین، صبی (کودک) برای بعضی از احکام اهلیت دارد و برای بعضی دیگر از احکام اصلاً اهلیت ندارد، یعنی صبی اهلیت بعضی از احکام را بواسطه رأی و نظر ولی دارد، همان ولی که خودش دارای اهلیت وجوب باشد، پس کسی که دارای اهلیت وجوب برای خودش است، او اهلیت رأی و نظر را برای صبی هم دارد.^(۲)

مبنای اهلیت وجوب بر ذمه^(۳) انسان بر می‌گردد، یعنی اهلیت وجوب بعد از وجود ذمه صالح و درست ثابت می‌گردد، زیرا ذمه محل وجوب است، از همین جهت انسان به وجوب اختصاص داده شده، نه سایر

۱- کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوي، ج ۴ ص ۲۳۷. شرح التلویح علی التوضیح لمتمن التنقیح فی أصول الفقه، ج ۲ ص ۳۳۷.

۲- کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوي، ج ۴ ص ۲۳۷.

۳- ذمه در لغت عهد و پیمان است و در اصطلاح وصفی شرعی است که انسان را یک موجود اهل و شایسته برای تعلق حقوق به نفع او و یا به زیان او تبدیل می‌کند. ذمه براساس این معنی اصطلاحی برای هر انسانی ثابت و موجود است، زیرا هر فردی که به دنیا می‌آید، دارای ذمه است و در نتیجه برای وجوب اموری به نفع و ضرر او صلاحیت دارد. عبدالکریم زیدان، وجیز در اصول الفقه، مترجم: فرزاد پارسا، طبع: کتابخانه قلم سال ۱۳۹۶ هـ ش، ص ۹۰.

حیوانات، زیرا حیوانات عهد و ذمه ندارند، پس ثبوت این ذمه برای انسان از وقت ولادتش آغاز گردیده، تا وقتی که صلاحیت برای وجوب حقوق شرعی که به نفع و ضرر او می باشد، است، بناءً برای انسان ملکیت نکاح، بوسیله ازدواج دادن ولی برای او ثابت می گردد و برای انسان بوسیله عقد ولی اش، مهر لازم می گردد.^(۱)

اهلیت وجوب دو نوع است:

- ۱- اهلیت وجوب ناقص: ممثل این اهلیت همان جنین در بطن مادرش می باشد، با این اعتبار که جنین یک نفس مستقل بوده و دارای حیات خاص است، پس جنین صلاحیت وجوب بعضی از حقوق که به نفع او باشد دارد، مثل نگهداری سهمی از ترکه میت برای او، اما صلاحیت برای وجوب حقوق که بر ضرر او باشد، ندارد، زیرا ذمه او تا وقتی که در بطن مادرش باشد، کامل نمی گردد.
- ۲- اهلیت وجوب کامل: این اهلیت برای انسان از وقت ولادتش آغاز می گردد، زیرا اهلیت او بعد از ولادت کامل گشته و ذمه او نیز کامل می گردد.^(۲)

دوم: اهلیت اداء: قبل تذکر رفت که اهلیت اداء عبارت از صلاحیت انسان برای صدور فعل از جانب اوست، بشکل که این فعل او شرعاً قابل قبول محسوب گردد.^(۳)

اهلیت اداء نزد شخص موجود و ثابت نمی گردد، مگر بعد از اینکه به سن و سال تمییز برسد، تا قدرت بر فهم خطاب الهی پیدا کند، بنابراین، بعد از اینکه انسان به سن و سال تمییز رسیده، برایش اهلیت ادائی قاصر که مناسب با جسم و عقل اوست ثابت می گردد، سپس وقتی که به بلوغ رسیده، برایش اهلیت اداء کامل ثابت می گردد و درین مرحله اهلیت تحمل و اداء را می داشته باشد، بر خلاف صبی غیر ممیز، که برای او اهلیت اداء ناقص و کامل ثابت نمی گردد، زیرا از صبی غیر ممیز هر دو قدرت (قدرت جسم و عقل) منتفی است، مراد از قدرت درینجا، قدرت جسم و عقل است، زیرا اداء با هر دو قدرت تعلق می گیرد، قدرت فهم خطاب الهی بوسیله عقل و قدرت عمل به خطاب الهی بوسیله بدن صورت می گیرد. پس اهلیت اداء دو قسم است:

۱- کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوي، ج ۴ ص ۲۳۷ - ۲۳۸.

۲- محمد بن أحمد بن أبي سهل السرخسي أبو بكر، أصول السرخسي، الناشر: دار الكتاب العربي، بيروت، ج ۲ ص ۳۳۳.

۳- کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوي، ج ۴ ص ۲۳۷. شرح التلويح على التوضيح لممتن التنقيح في أصول الفقه، ج ۲ ص

۱- اهلیت ادای قاصر: و آن عبارت از اهلیتی است که با قدرت قاصر ثابت می گردد.

۲- اهلیت ادای کامل: و آن عبارت از اهلیتی که با قدرت کامل ثابت می گردد.^(۱)

خلاصه از دیدگاه فقه اسلامی، اهلیت به اهلیت وجوب و اداء تقسیم گردیده و هر کدام از آن به کامل و ناقص تقسیم می گردد، که بشکل خلاصه بیان گردید.

ب: عوارض اهلیت

عوارض جمع عارض در لغت به معنای بیماری، چوب بالای درب، چوب سقف خانه، دندان پیشین، رأی صحیح و تصحیح در گفتار، پیشامد و حادثه است.^(۲)

عوارض در اصطلاح: (أَحْوَالٌ تَطْرَأُ عَلَى الْإِنْسَانِ بَعْدَ كَمَالِ أَهْلِيَّةِ الْأَدَاءِ ، فَتُوَثِّرُ فِيهَا بِإِزَالَتِهَا أَوْ نُقْصَانِهَا، أَوْ تُغَيِّرُ بَعْضَ الْأَحْكَامِ بِالنِّسْبَةِ لِمَنْ عَرَضَتْ لَهُ مِنْ غَيْرِ تَأْتِيرٍ فِي أَهْلِيَّتِهِ).^(۳)

ترجمه: عوارض عبارت از حالاتی است که بر انسان بعد از کمال اهلیت اداء، طاری و ناگهان روی می دهند، که در نتیجه بر اهلیت انسان تأثیر بگذارند، بشکل که اهلیت اداء او را زایل و یا ناقص گردانند و یا بعضی احکام را نسبت بر کسی که برایش عارض گردد، بدون تأثیر گذاری بر اهلیتش، تغییر بدهند.

پس عوارض که بر انسان طاری و وارد می گردد، دو نوع است: عوارض آسمانی و عوارض کسبی، که تفصیل هر کدام آنها قرار ذیل است:

اول: عوارض آسمانی: عبارت از عوارضی اند که در وقوع آنها، برای بنده کدام اختیاری نیست، از همین جهت به آسمان نسبت داده می شوند، بخاطری که بدون اختیار و اراده انسان بر انسان طاری و عارض می گردند، این عوارض عبارت از جنون (دیوانگی)، عته (نقصانی عقل یا آفت که موجب اخلال در عقل می گردد و به حد جنون نمی رسد)، فراموشی، خواب، بیهوشی، مرض، رق (بردگی)، حیض،

۱- شرح التلویح علی التوضیح لمتن التنقیح فی أصول الفقه، ج ۲ ص ۳۳۸.

۲- تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۸ ص ۳۸۶ - ۳۸۹.

۳- کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوی، ج ۴ ص ۲۶۲.

نفاس و خواب.^(۱)

دوم: عوارض کسبی: عوارض که انسان آنها را کسب می کند، یا دور کردن آنها را از بدنش ترک می کند، یعنی نمی خواهد تا از بدنش دور گردند، این عوارض یا از طرف خودش و یا هم از طرف دیگران برایش صورت می گیرد، پس عوارض که از طرف خودش است، عبارت از جهل، سکر (مستی)، هزل (مسخره گر)، سفه (بد اخلاق و نا فهم)، افلاس (تنگدست و بی چیز)، سفر، اشتباه و غیره، اما عارض که از طرف غیر بر انسان وارد می گردد، همان اکراه و اجبار است.^(۲)

خلاصه انواع و عوارض اهلیت از دیدگاه فقه اسلامی بشکل خلاصه بیان گردید و معلولیت شامل هر دو نوع عوارض می گردد، یعنی برخی از معلولیت ها مثل جنون، ضعیف العقل، فلج مادرزادی و امثالهم آسمانی می باشد و برخی دیگر از معلولیت ها مثل قطع کردن اعضاء، نابینا کردن چشم بوسیله ضربه و امثالهم کسبی می باشند.

جزء دوم: انواع و عوارض اهلیت از دیدگاه قانون

قانون مدنی افغانستان هم اهلیت را به دو گونه تقسیم نموده است: اهلیت وجوب و اهلیت اداء، (طوری که در مطلب دوم این مبحث بیان گردید)، سپس هر کدام از اهلیت وجوب و اهلیت اداء را به اهلیت کامل و ناقص تقسیم نموده است، ولی به مثل فقه بشکل تفصیلی انواع اهلیت را بیان نکرده است.^(۳)

مثلاً در فقره (۱) ماده (۳۶) قانون مدنی چنین تذکر رفته است: (۱) شخصیت انسان با ولادت کامل وی به شرط زنده بودن آغاز و با وفات انجام می یابد.^(۴)

از این فقره اهلیت وجوب دانسته می شود، یعنی در متن ماده فوق قانونی حکم می نماید که شخصیت انسان

^۱- شرح التلویح علی التوضیح لمتن التنقیح فی أصول الفقه، ج ۲ ص ۳۳۸ - ۳۳۹. کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوی، ج ۴ ص ۲۶۴.

^۲- شرح التلویح علی التوضیح لمتن التنقیح فی أصول الفقه، ج ۲ ص ۳۳۹. کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوی، ج ۴ ص ۲۶۳ - ۲۶۴.

^۳- وزارت عدلیه، قانون مدنی، جریده رسمی شماره (۳۵۳)، مطبعه صنعتی احمد، کابل، ۱۳۸۸ هـ. ش، ج ۱ ص ۶ - ۷، ماده های ۳۶ - ۴۵.

^۴- همان مرجع، ج ۱ ص ۶، ماده (۳۶).

توسط تولد آغاز و با فوت ختم می‌گردد و این همان اهلیت وجوب است، ولی جنین در این حکم قانون اشاره نگردیده است این به معنی آن نیست که جنین دارای اهلیت وجوب نبوده بلکه، مقنن به این منظور جنین را در فقره جداگانه حکم نموده است که چنین صراحت دارد: (۲) جنین دارای حقوق می باشد که قانون بر آن تصریح نموده است.^(۱)

با تصریح این فقره معلوم می‌گردد که مقنن افغانستان هم اهلیت وجوب را تنها برای انسان که زنده بدنیا آمده باشد اطلاق نمی نماید، بلکه جنین را در بطن مادر هم دارای حقوقی میداند که قانون بر آن تصریح کرده باشد، در قانون احکامی را در میابیم که برای جنین نیز حقوقی را پیش بینی نموده است از جمله میتوانیم به احکامی که در جلد (۴) قانون مدنی در بحث وصیت^(۲) ذکر گردیده است اشاره نمایم.

راجع به اهلیت اداء، باید گفت که قانون مدنی افغانستان آن را نیز تعریف نکرده، ولی در مورد طفل غیر ممیز چنین حکم می نماید: شخصی که از نگاه صغر سن، معنوه بودن یا جنون، غیر ممیز باشد، نمی تواند معاملات حقوقی را انجام دهد. شخصیکه به سن هفت سالگی نرسیده باشد غیر ممیز محسوب می گردد.^(۳) از این ماده اهلیت اداء برای انسان ثابت می شود، بشکل که از دوره تمیز الی بلوغ اهلیت اداء ناقص بوده، بنابراین، صغر سن (از سن یک سالگی تا هفت سالگی)، معنوه بودن یا جنون، نمی توانند معاملات حقوقی را انجام دهند.

به همین شکل قانون مدنی افغانستان و کود جزا، آثار و مسایل که بر عوارض آسمانی و کسبی مرتب می گردد، بیان کرده، ولی بشکل صریح عوارض آسمانی را تعریف و تشریح نکرده است، همان طوری که فقه اسلامی به آنها پرداخته است.^(۴)

خلاصه فقه و قوانین افغانستان انواع و عوارض اهلیت را بیان نموده اند، که بشکل خلاصه تفصیل و بیان گردید، که برخی معلولیت ها مثل جنون آسمانی و برخی هم مثل قطع اطراف و اعضاء کسبی می باشند.

^۱ - قانون مدنی، ج ۱ ص ۶ ماده (۳۶).

^۲ - مثلا در بحث وصیت ماده (۲۱۲۲) قانون مدنی تصریح می کند: وصیت یا قبول صریح یا ضمنی شخصیکه به او وصیت میشود بعد از وفات وصیت کننده لازم می‌گردد. هرگاه شخصیکه به او وصیت میشود جنین قاصر، یا محجور علیه باشد، قبول یا رد وصیت از طرف شخصی صورت می گیرد که به اساس استیذان محکمه حق ولایت را بر مال او دارا باشد.

^۳ - قانون مدنی، ج ۱ ص ۷، ماده (۴۰).

^۴ - قانون مدنی، ج ۱ ص ۶ - ۷، ماده های (۳۶ - ۴۵).

مبحث دوم

معلول

درین مبحث معلول معرفی می گردد، بنابراین، این مبحث دارای مطالب ذیل است:

مطلب اول: تعریف لغوی معلول

مطلب دوم: تعریف اصطلاحی معلول

مطلب سوم: فلسفه معلولیت در تعالیم الهی

مطلب اول: تعریف لغوی معلول

معلول از کلمه « علت » گرفته شده به معنای مرض می باشد، طوری که فیومی^(۱) رحمه الله می نویسد: (عُلَّ: الإنسان بالبناء للمفعول: مرض... و"العلة" المرض الشاغل والجمع "عِلل" مثل سِدْرَة وَسِدْر، و"أَعْلَهُ" الله فهو "مَعْلُول").^(۲)

ترجمه: صیغه « عُلَّ » با بناء مفعول، انسان که برایش مرض می باشد، علت عبارت از مرض شاغل (مرض که صاحبش را بخود معطوف دارد) است و جمع آن علل می آید، مثل سدره (مفرد) و سدر (جمع)، الله متعال او را علیل ساخت، یعنی او معلول (مريض) است.

به همین شکل در کتاب « معجم الصواب اللغوي دليل المثقف العربي » آمده است: (مَعْلُول: المعنى: مريض... أَعْلَّ اللهُ فلاناً: أمرضه. فهو مُعْلٌ، وعليل، ويقال: أعله الله فهو معلول).^(۳)

ترجمه: معلول به معنای مريض است، الله متعال فلان را معلول ساخته، یعنی مريض ساخته است، پس آن شخص معلول و یا عليل است، از همین جهت گفته شده: الله متعال او را عليل ساخت، پس او معلول است.

^۱ - فیومی: أحمد بن محمد بن علي فيومي، حموي، أبو العباس (متوفى: نحو ۷۷۰هـ - ۱۳۶۸م)، یکی از لغت دانهای مشهور و صاحب کتاب المصباح المنير است، در مصر تولد و نشأت کرد و به حمات رحلت کرد. عمر بن رضا بن محمد راغب بن عبد الغني كحالة دمشق (المتوفى: ۱۴۰۸هـ)، معجم المؤلفين، الناشر: مكتبة المثنى - بيروت، دار إحياء التراث العربي بيروت، عدد الأجزاء: ۱۳، ج ۲ ص ۱۳۲.

^۲ - أحمد بن محمد بن علي الفيومي المقرئ، المصباح المنير، دراسة و تحقيق: يوسف الشيخ محمد، الناشر: المكتبة العصرية، بيروت، ج ۱ ص ۲۲۰.

^۳ - أحمد مختار عمر بمساعدة فريق عمل، معجم الصواب اللغوي دليل المثقف العربي، الناشر: عالم الكتب، القاهرة، الطبعة: الأولى،

۱۴۲۹ هـ - ۲۰۰۸ م، ج ۱ ص ۷۱۴.

خلاصه معلول عبارت از شخص که دارای مرض باشد، مرض که صاحبش را بخود مشغول و معطوف بدارد، یعنی شخص را ناتوان، عیبی، بیچاره، ضعیف بگرداند.

مطلب دوم: تعریف اصطلاحی معلول

نخست تعریف اصطلاحی معلول را از دیدگاه فقه تذکر داده، سپس از دیدگاه قانون بیان نموده و در اخیر میان تعریف فقه و قانون مقایسه می نمایم:

جزء اول: تعریف اصطلاحی معلول از دیدگاه فقه

فقهاء قدیم معلول را تعریف نکرده اند، اما فقهاء معاصر از جمله عبدالرحمن بن عبدالخالق^(۱)، معلول و اشخاص که دارای عجز، احتیاجات و نقصانات اند، چنین تعریف نموده اند: (أنه الذی أصابه نقص أو قصور عن الإنسان السوی، فی بدنه أو عقله).^(۲)

ترجمه: معلول عبارت از کسی که از انسان عادی (یعنی از حالت عادی و کامل)، دچار کمبود یا قصور گردیده است، این کمبود و قصور در بدنش رسیده باشد و یا عقلش.

به همین شکل مروان قدومی^(۳) چنین تعریف کرده است: (هو الشخص الذی استقر به عائق أو أكثر یوهن من قدرته و يجعله فی أمس الحاجة إلى عون خارجی).^(۴)

۱- عبدالرحمن بن عبد الخالق یوسف، فقیه، عالم و واعظ مصری، کویتی است، در سال ۱۹۳۹م، در قرية منوفیه مصر تولد یافته و در سال ۲۰۲۰م، در کویت وفات نموده است، تحصیلات خود را از جامعه اسلامی مدینه بدست آورده است، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: أضواء علی أوضاعنا السیاسیه، وجوب تطبیق الحدود الشرعیه، أثر الأحادیث الضعیفه و الموضوعه فی العقیده و غیره.

<https://makhaterItakfir.com>.

۲- عبدالرحمن بن عبدالخالق الیوسف (المتوفی: ۲۰۲۰م)، المشوق فی أحكام المعوق، الناشر: إحياء التراث الاسلامی، کویت، ۲۰۰۸م،

ص ۳.

۳- مروان علی محمد قدومی یکی از فقهاء و دانشمندان معاصر اسلامی در شهر نابلس می باشد، در سال ۱۹۴۹م تولد گردیده است، وی تا درجه دکتورا در سیاست شرعی (قضاء) در جامعه امام بن مسعود اسلامی تحصیل کرده است، استاذ در جامعه نجاج وطنی در نابلس می باشد، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: العلاقات الدولیه فی الاسلام، السیاسة الأمویه اتجاه اهل الذمه، الموارث حسب المعمول به فی المحاکم و غیره. <https://midad.com>.

۴- مروان القدومی، حقوق المعاق فی الشریعة الإسلامیه، مجلة النجاح للأبحاث (العلوم الإنسانیة)، المجلد ۱۸، ۲۰۰۴م، ص ۲.

ترجمه: معلول عبارت از شخص که یک یا چند مانع برایش پیش شده است که قدرت و توانایی او را تضعیف نموده و او را به شدت نیازمند همکاری و کمک شخص دیگر کرده است.

خلاصه معلول شخص که دچار کمبود و قصور در بدنش و یا عقلش گردیده، که قدرت و توانایی او را ضعیف نموده و او را محتاج و نیازمند به شخص دیگر نموده است.

جزء دوم: تعریف اصطلاحی معلول در قانون

قانون حقوق و امتیازات معلولین در فقره (۱) ماده دوم خود، معلول را چنین تعریف نموده است: (۱) معلول شخصی است که بنابر ضایعه جسمی، حسی، ذهنی و روانی، یا توأم با تشخیص کمیسیون صحت، سلامت و کار آیی خود را طوری از دست بدهد که موجب کاهش توانمندی او در عرصه های اجتماعی و اقتصادی گردد.^(۱)

از تعریف این ماده دانسته شد که شخص بنابر ضایعه جسمی، حسی، ذهنی و روانی، معلول شناخته می شود و یا اینکه از طرف کمیسیون صحت مشخص گردد که این شخص معلول بوده و سلامت و کار آیی خود را از دست داده و نمی تواند در عرصه های اجتماعی و اقتصادی مثل شخص کامل و عادی کار نماید.

همچنان قاموس اصطلاحات حقوقی که توسط عده از استادان پوهنحی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل نوشته شده، چنین تعریف کرده است: معلولیت حالتی که در آن یک یا چند عضو بدن شخص بطور دوامدار غیر فعال باشد.^(۲)

از این تعریف هم دانسته شد که معلول شخصی است که یک یا چند عضوی از بدنش غیر فعال باشد، یعنی قطع شده باشد، یا فلج، یا نا توان و غیره، که از آنها استفاده و کار گرفته نشود.

جزء سوم: مقایسه میان فقه و قانون درین مورد

با مقایسه و بررسی میان فقه و قانون دیده می شود، که فقه با قانون درین مورد دیدگاه اشتراک و افتراق

^۱ - وزارت عدلیه، قانون حقوق و امتیازات معلولین، جریده رسمی شماره (۷۸۹) وزارت شهداء و معلولین، ماده (۲).

^۲ - نصر الله ستانکزی و دیگران، قاموس اصطلاحات حقوقی، پروژه عدلی و قضایی افغانستان، کابل، چاپ اول، ۱۳۸۷ ه. ش، ص

دارند، که تفصیل شان قرار ذیل است:

- ۱- دیدگاه اشتراک: فقه و قانون شخص معلول را شخص قاصر و ناتوان معرفی کرده، که یک یا چند عضوی از بدنش (برابر است جسمی باشد و یا ذهنی و روانی) غیر فعال باشد، که شخص را به دچار کمبود و قصور مبدل ساخته و از انسان عادی بیرون نموده است.
- ۲- دیدگاه افتراق: در فقه اسلامی تذکر رفته که برای شخص معلول از طرف شریعت احکام خاص در نظر گرفته شده، ولی این موضوع در قانون تذکر نرفته است. به همین شکل در تعریف قانون این موضوع هم تذکر رفته که شخص از طرف کمیسیون صحتی هم معلول شناخته می شود، ولی این موضوع در تعریف فقه تذکر نرفته است.

مطلب سوم: فلسفه معلولیت در تعالیم الهی

معلول بودن عیب نیست، زیرا الله متعال همه انسانها را نیازمند، دارای ضعف (معلول) و در محدودیت آفریده، اما این به معنای ناتوانی در رسیدن به خواسته های معقول شان نیست. معلولیت و محدودیت در نگاه تعالیم و حیانی نشان از حکمت متعالی الله متعال در پی قابلیت های نهفته در وجود انسانهاست، قرآن کریم وجود نواقص در زندگی انسان را امتحانی از جانب پروردگار بیان فرموده است، چنانکه می فرماید: {وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ؛ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ}.^(۱)

ترجمه: قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مال ها، جان ها و میوه ها آزمایش می کنیم؛ و بشارت ده به استقامت کنندگان! آنها که هر گاه مصیبتی به ایشان می رسد، می گویند: ما از آن خدائیم و به سوی او باز می گردیم! اینها، همانها هستند که الطاف و رحمت الله شامل حالشان شده و آنها هدایت یافتگان هستند.

در این آیه یکی از مصادیق امتحان نقص در انفس و جان بیان شده، اما چنین امری مانع سلوک معنوی و سیر به کمال نبوده، لذا قرآن کریم صابری را بشارت به پاداش الهی داده است، محدودیتی که در جسم بسیاری افراد است و معلولیت نام دارد در واقع نعمتی است از جانب حق فرصتی است مغتنم برای رهاشدن

۱- {البقرة، آیه ۱۵۶}.

از زندان جسم.

در نگاه تعالیم الهی انسان با افکار، روح و اعتقادات خودش معنا می شود، نه با جسم اش، جسم نماینده و شئونی از مراتب وجود است و در مقابل حقیقت روح فنا پذیر است، جسم فقط مرتبه از ظهور روح انسانی است، جسم کمال اول طبیعی نفس است که روح در آن خودش را به کمال می رساند.^(۱)

اینکه بعضی از افراد جامعه معلولیت را ناتوانی و عیب می بینند، ریشه این فکر اشاره به درک ناقصی است که نسبت به شناخت از خود دارند، وقتی حقیقت خود را جسم ببینیم، ارزشها را در همان محدوده جسم تعریف می کنیم و هر آنچه نیاز جسم باشد همان را می بینیم و از زیبایی های درون که اخلاق اندیشه و باور صحیح است غافلیم، الله متعال در قرآن کریم آنچه را که ارزش محسوب می شود و برای انسان مایه زینت، برتری و زیبایی را تقوا دانسته و مزین شدن به آن را ارزش معرفی می کند، طوری که الله متعال می فرماید: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ}.^(۲)

ترجمه: ای مردم! ما شما را از يك مرد و زن آفریدیم، و تیره ها و قبیله ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید، ولی گرامی ترین شما نزد الله با تقواترین شماست، الله دانا و خبیر است.

درین آیه، با نفی هرگونه برتری های نژادی کرامت انسانی را در خود، کنترلی و خود مهاری نفس انسانها می داند، نه رنگ پوستشان و به تعبیری دیگر ارزش و زیبایی در ویژگی هایی است که انسان بر وجود آوردن آن نقش بسزایی داشته باشد، نه اینکه مانند رنگ پوست، نوع چهره، سرزمین، محیط تولد و خانواده که به هیچ وجه در اختیار خود انسانها نیست و بر وجود آمدن آنها نقشی ندارند، مایه مباهات و فخرشان شود و به نوعی آنرا ارزش معرفی کنند.

بر این اساس، الله متعال در دستورات به مکلفین از برخورد نامناسب با کسانی که نقص عضو داشته و یا تمسخر دیگران نهی نموده است، چنانکه می فرماید: {عَبَسَ وَ تَوَلَّىٰ، أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ، وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّىٰ، أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَىٰ}.^(۳) ترجمه: چهره درهم کشید و روی برتافت! از اینکه نابینایی به سراغ او

۱- فلسفه تعالیم قرآنی، ج ۱ ص ۳۷۲.

۲- {الحجرات، آیه ۱۳}.

۳- {عبس، آیات ۱ - ۴}.

آمده بود، تو چه می‌دانی شاید او پاکی و تقوی پیشه کند؟ یا متذکر گردد و این تذکر به حال او مفید باشد.

در تعبیری دیگر قرآن کریم معلولیت را در مواجه انسان با حق بیان میکند: {أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُوا لَهُمْ قُلُوبًا يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانًا يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ}.^(۱)

ترجمه: آیا در زمین گردش نکرده اند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن بیندیشند یا گوش‌هایی که با آن بشنوند در حقیقت چشمها کور نیست، لیکن دل‌هایی که در سینه هاست کور است.

وقتی قلب انسان از دریافت حق کور میشود چشم دل از دیدن حقایق در حجاب است آن زمان معلولیت رخ میدهد؛ از آیه فوق دانسته می‌شود که نابینا در واقع کسی است که از دیدن حق ناتوان است کسی که صدای حق را نمی‌شنود ناشنواست، کسی که حق را بیان نمی‌کند لال و گنگ است، کم‌توان ذهنی کسی است که یا حق را نمی‌فهمد و اگر هم آنرا بفهمد انکار میکند، نقص و ناتوانی زمانی رخ میدهد که انسان موضع‌گیری خودش را نسبت به حق اعلام می‌کند.^(۲)

معلولیت و محدودیت در نگاه تعالیم و حیانی نشان از حکمت متعالی الله متعال در به ظهور رساندن قابلیت‌های نهفته در وجود انسانهاست، طوری که الله متعال می‌فرماید: {لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا}.^(۳)

ترجمه: بر نابینا، لنگ و بیمار گناهی نیست (اگر در میدان جهاد شرکت نکند) و هر کس که اطاعت الله و رسولش نماید، او را در باغ‌هایی (از بهشت) وارد می‌سازد که نه‌رها از زیر درختانش جاری است، و آن کس که سرپیچی کند او را به عذاب دردناکی گرفتار می‌کند.

خلاصه محدودیتی که در جسم بسیاری افراد است و معلولیت نام دارد در واقع نعمتی است از جانب حق، فرصتی است مغتنم برای رهاشدن از زندان جسم، زندانی که برای عموم شکسته نیست، اما برای افراد معلول شکسته است تا بتوانند سریعتر از سایر افراد، پرواز کنند، فرصت رهایی از قید و بندهای نفس و تعلقات مادی برای فرد معلول بیشتر از سایر افراد جامعه است، معلول بر بال اندیشه و خودباوری خویشتن

۱- {الحج، آیه ۴۶}.

۲- فلسفه معلولیت در تعالیم قرآن، ج ۱ ص ۳۷۳.

۳- {الفتح، آیه ۱۷}.

را اثبات می‌کند، ترحم جامعه به افراد معلول فرصت رشد و شکوفایی از آنها را بلند می‌برد، به همین شکل تغییر نگرش جامعه نسبت به معلولیت زمینه توجه به نیازها و توانایی‌های افراد دارای محدودیت را جهت حضور فعال داشتن در اجتماع را فراهم می‌کند، وقتی جامعه معلولیت را عامل ضعف افراد نداند، بلکه یک تفاوت تلقی کند، معلول معلولیتش را پنهان نمی‌کند و میل به انزوا و گوشه‌گیری پیدا نمی‌کند، همچنان اگر زمینه آموزش و فرهنگ سازی صحیح برای افراد دارای محدودیت فراهم نشود تکدی‌گری رشد پیدا می‌کند، وقتی با نگاه غلط حس ناتوانی را به افراد دارای محدودیت القا می‌کنیم، در واقع آسیبی به استعداد و توانایی‌های انسانی می‌زنیم و این نوع ترحم به جای حفظ عزت و کرامت انسانی باعث تخریب خود باوری و اعتماد به نفس افراد دارای محدودیت می‌شو، موفقیت افراد دارای معلولیت مستلزم نگاه صحیح جامعه و تحقق حقوق اجتماعی برای اوست مردم نسبت به هم مانند آئینه هستند، اگر این آینه‌ها شفاف و درخشان باشد تصاویر هم زیبا در آن انعکاس پیدا می‌کند.^(۱)

۱- فلسفه معلولیت در تعالیم قرآن، ج ۱ ص ۳۷۳ - ۳۷۴.

مبحث سوم اقسام معلولین

درین مبحث اقسام معلولین معرفی و بیان می گردد، بنابراین، این مبحث دارای مطالب ذیل است:

مطلب اول: معلولین جسمی

مطلب دوم: معلولین حسی

مطلب سوم: معلولین عقلی

مطلب چهارم: معلولین زبانی

مطلب اول: معلولین جسمی

نخست این مطلب را از نگاه فقه بیان نموده، سپس از دیدگاه قانون و در اخیر هم میان فقه و قانون مقایسه و بررسی می نمایم:

جزء اول: معلولین جسمی از نگاه فقه

معلولین جسمی که از نگاه جسم معلول هستند، بطور فشرده و خلاصه به چهار بخش تقسیم می گردد:

۱- فلج: منظور از فلج مرضی که در یک حصه از بدن حادث شده و احساس و حرکت بدن را در همان حصه می گیرد، طوری که فیومی رحمه الله می نویسد: (و"الْفَالِجُ" مرض يحدث في أحد شقي البدن طولا فيبطل إحساسه وحركته، وربما كان في الشقين ويحدث بغتة).^(۱)
ترجمه: فالج (فلج کننده): مرضی است که در یک قسمت از دراز بدن حادث گردیده و در نتیجه احساس و حرکت آنجا را باطل می گرداند و برخی وقت هم در هر دو قسمت از دراز بدن بشکل ناگهانی صورت می گیرد.

منظور از معلولین جسمی که فلج هستند، عبارت از کسانی هستند که برای شان عیوب آسمانی و یا کسبی رُخ داده، عضلات، مفاصل و استخوانهای بدن شان را عاجز نموده، تا به وظایف طبیعی شان برخیزند و ایستاد شوند و بر استفاده از عضلات و مفاصل تأثیر منفی گذاشته، از اسباب این

۱- المصباح المنیر، ج ۱ ص ۲۴۸.

معلولیت: فلج اطفال^(۱)، انقباض عضلات، بی حس بودن عضلات از رحم مادر، امراض قلبی، حوادث و غیره می باشد.^(۲)

۲- **قطع و بریده شدن اعضاء و یا بعضی آن:** این قطع یا در تمام اطراف چهارگانه (دست راست، دست چپ، پای راست و پای چپ) می باشد، یا در بعضی آن مثل قطع یک دست و پا، یا قطع یک دست یا یک پا، یا قسمتی از یک دست و یا قسمتی از یک پا.^(۳)

۳- **قزم (کوتاهی قد):** یکی دیگر از معلولیت جسمی کوتاهی قد می باشد، که به آن قزم می گوید، کتاب «المعجم الوسیط» قزم را چنین معنا نموده است: (القزم) الضئیل الجسم القصیر القامة^(۴).
ترجمه: قزم همان کوچک بودن جسم و کوتاهی قد می باشد.

در صورتی که درازی قد، بعد از بلوغ از ۹۰ سانتی به بالا نرود، این گونه شخص از افراد که دارای درازی قد اند، متفاوت می باشد، یعنی بعضی از صفات افراد دراز قد را نمی داشته باشند، از قبیل ضعف حافظه و نکاوت، عدم توانایی بعضی کارها، نبود عقل کامل و غیره.^(۵)

۴- **سستی و خلل دماغ:** و آن عبارت از خللی است که عادتاً در اثر از بین رفتن دماغ صورت می گیرد، این حادثه یا قبل از ولادت و یا در اثنائی آن به اثر آسیب عضلاتی بوجود آمده، قدرت ضبط و فیصله را از مغز سر می گیرد.^(۶)

خلاصه معلولین جسمی از نگاه فقه اسلامی عبارت از کسانی هستند که دارای فلج اعضاء یا یک عضو، قطع و بریده شدن اعضاء و یا بعضی آن، قزم یا کوتاهی قد، سستی و خلل دماغ می باشند، که بشکل خلاصه بیان گردید.

جزء دوم: معلولین جسمی از نگاه قانون

۱- فلج اطفال: گونه ای بیماری است که در بصل نخاع طفل ایجاد می شود و باعث فلج شدن اندام کودک و احیاناً مرگ او می گردد. حسین عبدالحمید احمد رشوان، الإعاقة و المعوقون، المكتب الجامعی الحدیث، القاهرة، ۲۰۰۹م، ص ۶۲.

۲- الإعاقة و المعوقون، ص ۱۰۵.

۳- همان مرجع، ص ۱۱۱.

۴- ابراهیم مصطفی و دیگران، المعجم الوسیط، دار النشر: دار الدعوة، القاهرة، ج ۲ ص ۷۳۳.

۵- الإعاقة و المعوقون، ص ۱۱۱.

۶- همان مرجع، ص ۱۰۴.

قانون نیز اشخاصی را که معلولیت جسمی دارند، از جمله معلول بحساب آورده، ولی تفصیل نکرده که معلول جسمی دارای کدام صفات و ویژگی ها می باشد، طوری که ماده (۲) قانون حقوق و امتیازات معلولین چنین بیان می دارد: (۱) معلول شخصی است که بنابر ضایعه جسمی، حسی، ذهنی و روانی، یا توأم با تشخیص کمیسیون صحت، سلامت و کار آبی خود را طوری از دست بدهد که موجب کاهش توانمندی او در عرصه های اجتماعی و اقتصادی گردد.^(۱)

از تعریف این ماده دانسته شد که شخص بنابر ضایعه جسمی، حسی، ذهنی و روانی، معلول شناخته می شود، پس معلول جسمی یک نوع از معلولیت بوده، ولی درین ماده بیان نشده، که ویژگی و خصوصیات معلول جسمی چگونه است.

همچنان قاموس اصطلاحات حقوقی معلول را چنین تعریف کرده است: معلولیت حالتی که در آن یک یا چند عضو بدن شخص بطور دوامدار غیر فعال باشد.^(۲)

از این تعریف هم دانسته شد که معلول شخصی است که یک یا چند عضوی از بدنش غیر فعال باشد، یعنی قطع شده باشد، یا فلج، یا نا توان و غیره، که این تعریف هم معلولیت جسمی را می رساند.

جزء سوم: مقایسه میان فقه و قانون درین مورد

با مقایسه فقه و قانون درین مورد، دیده می شود که فقه با قانون درین مورد، در یک مورد دیده مشترک و در مورد هم دیدگاه متفاوت دارند، که تفصیل آن قرار ذیل است:

- ۱- مورد مشترک: فقه و قانون معلولیت جسمی را نوع از معلولیت خوانده اند.
- ۲- مورد متفاوت: فقه اسلامی مصادیق معلولیت جسمی را بیان کرده که فلج اعضاء، قطع اعضاء، کوتاهی قد و خلل دماغی می باشد، ولی قانون این توضیحات را نداده و سکوت نموده است.

مطلب دوم: معلولین حسی

^۱- قانون حقوق و امتیازات معلولین، ماده (۲).

^۲- قاموس اصطلاحات حقوقی، ص ۲۳۷.

درین مطلب نخست حس را تعریف نموده، سپس معلولین حسی را بیان و تذکر می‌دهم:

جزء اول: تعریف حس

برای وضاحت بهتر و بیشتر از حس، لازم است تا در نخست حس را در لغت تعریف نموده، سپس در اصطلاح آن را تعریف می‌کنم:

الف: تعریف لغوی حس

حس با کسره حرف « ح » به معنای احساس، ادراک و درک کردن آمده است، از همین جهت ابن منظور افریقی^(۱) رحمه الله می‌نویسد: (والجِسُّ بكسر الحاء من أَحَسَسْتُ بالشيء... وأحس الرجل الشيء إحساساً علم به، الإحساسُ العلم بالحواسِّ وهي مشاعرُ الإنسان كالعين والأذن والأنف واللسان واليد وحواسُّ الإنسان المشاعر الخمس وهي الطعم والشم والبصر والسمع واللمس).^(۲)

ترجمه: حس با کسره حرف « ح » از « أَحَسَسْتُ بالشيء » آن چیز را احساس کردم، گرفته شده، آن مرد چیزی را احساس کرد و به آن علم پیدا کرد، منظور از حواس علم بر حواس می‌باشد و حواس همان مشاعر و نشانه‌های انسان مثل چشم، گوش، بینی، زبان و دست اند و حواس انسان همان نشانه‌های پنج گانه، یعنی طعم، بویایی، بینایی، شنوایی و لمس می‌باشند.

همچنان در کتاب « المعجم الوسيط » آمده است: (الحس) الإدراك بإحدى الحواس الخمس).^(۳)

ترجمه: حس به معنای ادراک بوسیله یکی از حواس پنجگانه است.

^۱ - ابن منظور: (۶۳۰ - ۷۱۱ هـ = ۱۲۳۲ - ۱۳۱۱ م)، محمد بن مكرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور، أنصاري، رويقي، إفريقي، از نسل رويق بن ثابت الأنصاري رضي الله عنه است، یکی از علماء و دانشمندان نحو، صرف و لغت بود، در مصر متولد و وفات نموده، در زمانش منشی دیوان قضاء در قاهره بود و در طرابلس بحیث قاضی ایفای وظیفه نموده است از جمله تألیفاتش: لسان العرب و مختار الأغانی می‌باشد. محمد بن شاکر بن أحمد بن عبد الرحمن بن شاکر بن هارون بن شاکر الملقب بصلاح الدين (المتوفى: ۷۶۴هـ)، فوات الوفيات، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۷۳م، ج ۲ ص ۲۶۵ - ۲۶۶.

^۲ - محمد بن مكرم بن علی، ابن منظور، أبو الفضل، جمال الدين الأنصاري الرويقي الإفريقي (المتوفى: ۷۱۱هـ)، لسان العرب، الناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الثالثة - ۱۴۱۴ هـ، ج ۶ ص ۴۹.

^۳ - المعجم الوسيط، ج ۱ ص ۱۷۳.

خلاصه از دیدگاه لغت حس به معنای احساس همراه علم، ادراک و درک کردن می آید، که مختصراً ذکر گردید.

ب: تعریف اصطلاحی حس

جرجانی^(۱) رحمه الله حس را چنین تعریف نموده است: (الحس هو القوة التي ترتسم فيها صور الجزئيات المحسوسة كالحواس الخمسة الظاهرة)^(۲).

ترجمه: حس عبارت از قوه که در آن صورت های جزئیات اشیای حسی ترسیم می گردد، مثل حواس پنج گانه ظاهری.

از این تعریف دانسته شد که حس یک قوه بوده و اشیاء محسوسه را در ذهن ترسیم می کند، مثل حواس پنج گانه که چشم، بینی، گوش، دهن و دست می باشند، که بوسیله هر کدام آنها اشیای حسی در ذهن ترسیم می گردد.

اما قانون حس و حواس را تعریف نکرده است.

جزء دوم: معلولین حسی

معلولین حسی به معلولینی گفته می شوند، که به آنها آسیب حسی به چشم و یا گوش شان رسیده باشد، بشکل که گوش را کر و صم نماید، طوری که مرتضی زبیدی رحمه الله می نویسد: (الصَّمَمُ: انسدادُ الأذنِ وثِقَلُ السَّمْعِ)^(۳).

^۱ - جرجانی (۷۴۰ - ۸۱۶ هـ = ۱۳۴۰ - ۱۴۱۳ م) علی بن محمد بن علی، معروف به شریف جرجانی، یکی از فضلا، فیلسوف و دانشمند اهل شیراز بود، در قریه تاکو نزدیک استرآباد متولد گردید و در شیراز درس خواند، آثار زیادی از خود بجا گذاشتند است که بیش از پنجاه اثرش شناسای شده است، از جمله: الرشاد فی شرح الإرشاد، إرشاد الهادي في النحو، الغرة في المنطق، التعريفات في الاصطلاحات الفقهية، شرح التذكرة للطوسي، الكبرى والصغرى في المنطق، شرح السراجية وغيره. خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الزركلي دمشقي (المتوفى: ۱۳۹۶ هـ)، الأعلام، ناشر: دار العلم للملايين، الطبعة: الخامسة عشر - أيار / مايو ۲۰۰۲ م، ج ۶ ص ۲۸۸.

^۲ - علي بن محمد بن علي الجرجاني، التعريفات، تحقيق: إبراهيم الأبياري، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵، ص ۱۱۷.

^۳ - تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۳۲ ص ۵۱۳.

ترجمه: صمم عبارت از بند شدن گوش و ثقل شنوائی است.

فقهاء معاصر از جمله حسین عبدالحمید رشوان^(۱)، معلولیت حس شنوائی را به سه بخش تقسیم نموده اند:

۱- ناشنوای فطری ولادی: که از مادر ناشنوا تولد شده است.

۲- ناشنوای کسبی: کسی که شنوای خود را کاملاً بسبب حادثه و یا مرض بعد از تولد از دست داده است.

۳- احساس ضعف در شنوایی: کسی که در قسمت شنیدن صدا احساس ضعفی صدا می کند، ولی با استفاده از وسیله شنوای (ابزاری که برای شنیدن بر گوش قرار دهند)، صدا را راحت می شنود.^(۲)

اما آسیب و معلولیت حسی که در چشم می رسد، یا کاملاً چشم را نابینا ساخته و یا هم دیدی چشم را ضعیف می گرداند، پس نابینای همان از بین رفتن دیدی هر دو چشم می باشد، طوری که ابن فارس^(۳) رحمه الله می نویسد: (العَمَى: ذَهَابُ الْبَصَرِ مِنَ الْعَيْنَيْنِ كَلْتِيهِمَا).^(۴)

ترجمه: نابینای همان از بین رفتن بینایی از هر دو چشم است.

اما ضعف بینای چشم عبارت از اینکه از دیدی چشم عادی کمتر ببینند، یا دیدش بدون وسیله دیداری (عینک چشم) مشکل گردد، ولی با استفاده از وسیله دیداری این مشکل او رفع گردیده و دیدش بحالت عادی بر

^۱ - حسین عبد الحمید احمد رشوان، یکی از فقهاء و علماء مشهور مصر در عصر حاضر است، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: ذووالاحتیاجات الخاصة فی ضوء القرآن و السنة، الإعاقة و المعوقون، دراسة فی علم الاجتماع الحضری و

غیره. <https://www.nli.org.li>

^۲ - الإعاقة و المعوقون، ص ۱۱۵.

^۳ - ابن فارس (۳۲۹ - ۳۹۵ هـ = ۹۴۱ - ۱۰۰۴ م): أحمد بن فارس بن زكرياء قزوینی، رازی، أبو الحسين: از امامان لغت و ادب بود، اصلش از قزوین، مدتی در همدان اقامت گزید، سپس به ری انتقال کرد و در همانجا وفات نمود، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: معجم مقاییس اللغة، المُجْمَلُ فِي اللُّغَةِ، الصَّاحِبِي فِي عِلْمِ الْعَرَبِيَّةِ، جَمْعُ التَّأْوِيلِ وَغَيْرِهِ. محمد بن أحمد بن عثمان بن قَائِمَاز شمس الدين أبو عبد الله الذهبي (المتوفى: ۷۴۸هـ)، تاريخ الإسلام وَوَفِيَّاتِ الْمَشَاهِيرِ وَالأَعْلَامِ، المحقق: بشار عَوَّاد معروف، الناشر: دار الغرب الإسلامي، بيروت، الطبعة: الأولى، ۲۰۰۳ م، ج ۸ ص ۷۴۶.

^۴ - أحمد بن فارس بن زكرياء، أبو الحسين، معجم مقاییس اللغة، المحقق: عبد السلام محمد هارون، الناشر: دار الفكر، بيروت، الطبعة: ۱۳۹۹هـ - ۱۹۷۹م، ج ۴ ص ۱۳۳.

گردد.^(۱)

قانون حقوق و امتیازات معلولین، معلولین حسی را یک نوع معلول بحساب آورده، ولی بیان و توضیح نداده است، طوری که ماده (۲) بیان می‌دارد: (۱) معلول شخصی است که بنابر ضایعه جسمی، حسی، ذهنی و روانی، یا توأم با تشخیص کمیسیون صحت، سلامت و کار آبی خود را طوری از دست بدهد که موجب کاهش توانمندی او در عرصه های اجتماعی و اقتصادی گردد.^(۲)

از تعریف این ماده دانسته شد که شخص بنابر ضایعه جسمی، حسی، ذهنی و روانی، معلول شناخته می‌شود، پس معلول حسی یک نوع از معلولیت بوده، ولی درین ماده بیان نشده، که ویژگی و خصوصیات معلول حسی چگونه است.

مطلب سوم: معلولین عقلی

از اینکه یک نوع معلولیت، معلولیت عقلی است، لازم است تا در نخست عقل را تعریف نموده، سپس معلولین عقلی را بیان و توضیح می‌نمایم:

جزء اول: تعریف عقل

برای وضاحت بهتر و بیشتر از عقل، لازم است تا در نخست عقل را تعریف لغوی نموده، سپس در اصطلاح آن را تعریف می‌کنم:

الف: تعریف لغوی عقل

^۱- بوشیل و دیگران، الاطفال و ذوی الإحتیاجات الخاصة، ترجمة: کریمان بدیر، الناشر: عالم الکتب، القاهرة، الطبعة الاولى، ۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۴م، ص ۱۲۷ - ۱۲۸.

^۲- قانون حقوق و امتیازات معلولین، ماده (۲).

عقل مفرد است و جمع آن عقول می باشد، در لغت به معنای منع، نهی و ضد حماقت آمده است، طوری که جوهری^(۱) رحمه الله می نویسد: (العقل: الحجر والنهي).^(۲)

ترجمه: عقل به معنای منع و نهی است.

همچنان ابن منظور افریقی رحمه الله می نویسد: (العقلُ الجِرُّ والنَّهْيُ ضِدُّ الحُمُقِ والجمعُ عُقُولٌ).^(۳)

ترجمه: عقل به معنای منع، نهی و ضد حماقت است و جمع آن عقول می باشد.

ب: تعریف اصطلاحی عقل

فقهاء اسلامی از جمله خطیب شربینی^(۴) رحمه الله عقل را چنین تعریف نموده: (الْقُوَّةُ الْمُتَهَيِّئَةُ لِقَبُولِ الْعِلْمِ، وَقِيلَ: غَرِيْزَةٌ يَنْهَيْهَا بِهَا الْإِنْسَانُ إِلَى فَهْمِ الْخُطَابِ، وَقِيلَ: نُورٌ فِي الْقَلْبِ يَعْرِفُ الْحَسَنَ وَالْقَبِيْحَ وَالْحَقَّ وَالْبَاطِلَ).^(۵)

۱. امام جوهری (۳۹۳ هـ = ۱۰۰۳ م) إسماعيل بن حماد جوهری، أبو نصر، یکی از بزرگترین امامان لغت در زمانش بود، اصلش از فاریاب بود، در بغداد پرورش یافت، سپس به حجاز سفر نمود، بعداً به خراسان برگشت، سپس در نیشاپور مسکن گزید و در همانجا وفات نمود، دارای تالیفات است، از جمله: تاج اللغة وصحاح العربية، مقدمة في علم النحو وغيره. أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر، ابو الفضل العسقلاني (المتوفى: ۸۵۲ هـ)، لسان الميزان، المحقق: دائرة المعارف النظامية - الهند، الناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، ۱۳۹۰ هـ / ۱۹۷۱ م، ج ۱ ص ۴۰۰.

۲- إسماعيل بن حماد الجوهری (ت ۳۹۳ هـ)، الصحاح، الناشر: دار العلم للملايين- بيروت، الطبعة: الرابعة- يناير ۱۹۹۰، ج ۶ ص ۴۷.

۳- لسان العرب، ج ۱۱ ص ۴۵۸.

۴- خطیب شربینی (۹۷۷ هـ / ۱۵۷۰ م) محمد بن أحمد شربینی، شمس الدين، معروف به خطیب شربینی: یکی از مفسرین، متکلم نحوی و فقیه مشهور شافعی میباشد، در قاهره متولد و وفات نموده است، دارای تالیفات زیاد می باشد از جمله: السراج المنیر فی الاعانة علی معرفة بعض معانی کلام ربنا الحکیم الخبیر فی التفسیر، الفتح الربانی فی حل ألفاظ تصریف عز الدین الزنجانی، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی الفاظ المنهاج للنووی وغيره. عبد الحي بن أحمد العکري، الدمشقي، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، بيروت، دار النشر :: دار الكتب العلمية، ج ۸ ص ۳۸۴.

۵- محمد الخطیب الشربینی، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، الناشر دار الفكر، بيروت، ج ۱ ص ۳۳.

ترجمه: عقل عبارت از قوه آماده شده برای قبولیت علم است. همچنان گفته شده: عقل غریزه است که بوسیله آن، انسان به فهم خطاب (دستور الهی) آماده می شود. و گفته شده است: عقل نوری در قلب است، که حسن و قبیح، حق و باطل را می شناسد.

قانون عقل را تعریف نکرده است.

خلاصه عقل عبارت از قوه و غریزه فطری است، که زمینه حصول علم و فهم خطاب الهی را برای انسان مساعد نموده، همچنان وسیله شناسای حسن، قبح، حق و باطل است، پس عقل بهترین نعمت الهی برای هر انسان بوده است.

جزء دوم: معلولین عقلی

معلولین عقلی کسانی اند، که دچار آسیب و از بین رفتن عقل گردند، پس معلولین عقلی سه قسم است:

الف: جنون

ب: سفه

ج: عته

که تفصیل هر کدام اینها قرار ذیل اند:

الف: جنون: جنون در لغت به معنای دیوانگی و از بین رفتن خرد و عقل است، طوری که ابن منظور رحمه الله می نویسد: (جُنَّ جُنًّا وَجُنُونًا أَنَّهُ مَجْنُونٌ وَأَجَنَّهُ اللَّهُ فَهُوَ مَجْنُونٌ).^(۱)

ترجمه: جنون گشت، یعنی آن شخص مجنون است و الله متعال او را جنون ساخت، پس آن شخص مجنون و دیوانه است.

فقهاء اصول فقه در اصطلاح چنین تعریف نموده اند: (اِخْتِلَالٌ لِلْعَقْلِ يَمْنَعُ مِنْ جَرِيَانِ الْأَفْعَالِ وَالْأَقْوَالِ عَلَى نَهْجِ الْعَقْلِ).^(۲)

۱- لسان العرب، ج ۱۳ ص ۹۲.

۲- شرح التلویح علی التوضیح لمتن التنقیح فی أصول الفقه، ج ۲ ص ۳۳۶.

ترجمه: جنون اختلال عقلی است، که از جریان و انجام افعال و اقوال به طریقه عقل منع می کند.

جنون به دو نوع تقسیم گردیده است: جنون اصلی (امتدادی) و جنون طاری، جنون اصلی عبارت از جنون است که نقصان در ابتداء خلقت انسان به دماغ او رسیده باشد و این نوع جنون زایل نمی شود.^(۱)

اما جنون طاری، عبارت از جنون است که از ابتدا خلقت انسان به دماغ او نرسیده باشد، بلکه جنون طاری به او واقع گردیده، این نوع جنون، بوسیله علاج ادویه، که الله تبارک و تعالی به این نوع جنون خلق کرده، زایل می شود.^(۲)

ب: سفیه: یکی دیگر از معلولین عقلی، سفیه است، سفیه کسی است که در عقلش چیزی از کمبودی احساس می گردد، یعنی عقل سفیه ضعیف و خفیف است، طوری که ابومنصور از هری^(۳) رحمه الله می

نویسد: (أصل السَّفَه: الخَفَّة، ومعنى السَّفِيهِ: الخَفِيفُ العَقْلُ).^(۴)

ترجمه: اصل سفه: به معنای خفت بوده و معنای سفیه: کم عقل و سبک مغز می باشد.

^۱ - كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوي، ج ۴ ص ۲۶۳.

^۲ - همان مرجع، ج ۴ ص ۲۶۶.

^۳ - از هری (۲۸۲ - ۳۷۰ هـ = ۸۹۵ - ۹۸۱ م) محمد بن أحمد بن از هری، هروی، أبو منصور، یکی از امامان علم لغت و ادب و از علمای شافعی می باشد، تولد و وفات او در هرات شده است، از جمله تألیفات او: تهذیب اللغة و غریب الألفاظ التي استعملها الفقهاء، می باشد. إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشي البصري ثم الدمشقي، أبو الفداء (المتوفى: ۷۷۴ هـ)، طبقات الشافعيين، تحقیق: أحمد عمر هاشم، د محمد زینهم محمد عزب، الناشر: مكتبة الثقافة الدينية، تاریخ النشر: ۱۴۱۳ هـ - ۱۹۹۳ م، ج ۱ ص ۲۸۷ - ۲۸۸.

^۴ - محمد بن أحمد، أبو منصور الأزهری، تهذیب اللغة، تحقیق: محمد عوض مرعب، دار النشر: دار إحياء التراث العربي، بیروت، الطبعة: الأولى، ۲۰۰۱م، ج ۶ ص ۸۱.

همچنان کفوی^(۱) رحمه الله می نویسد: (وحاصل تفسیر السفيه في صفة المنافقين على مجموع اللغات أنه ظاهر الجهل عديم العقل خفيف اللب ضعيف الرأي ردئ الفهم مستخف القدر سريع الذنب حقير النفس مخدوع الشيطان أسير الطغيان دائم العصيان).^(۲)

ترجمه: حاصل تفسیر از سفیه، که در صفت منافقین آمده، بر مجموعه لغات، عبارت از شخص که ظاهرش جاهل، بی عقل، کم مغز، دارای رأی ضعیف، بد فهم، سبک شمار (بی احترام و بی ادب)، گنهکار فوری و سریع، خوار شمردن نفس، فریب خورده شیطان، اسیر سرکشی، نافرمان دایمی.

جرجانی رحمه الله سفیه را چنین تعریف کرده است: (السفيه فإنه لا يشابه المجنون لكن تعتریه خفة إما فرحا وإما غضبا).^(۳)

ترجمه: سفیه مشابه به مجنون نیست، ولی برایش کمی دیوانگی پیش می گردد، یا در حالت خورسندی و یا در حالت غضب و قهر.

ج: عته: در لغت به معنای کم شدن خرد و عقل است، بدون اینکه دیوانه شود و یا شگفت زده گردد و معنوه ناقص العقل است، طوری که در کتاب « القاموس الفقهی » آمده است: (عته - نقص عقلة من غير جنون).^(۴) ترجمه: عته: همان نقص عقل بدون دیوانگی است.

جرجانی رحمه الله عته را چنین تعریف کرده است: (الْعَتَّةُ عِبَارَةٌ عَنْ أَفَّةٍ نَاشِئَةٍ عَنِ الدَّاتِ تُوجِبُ خَلًّا فِي الْعَقْلِ فَيَصِيرُ صَاحِبُهُ مُخْتَلِطَ الْعَقْلِ فَيُشْبِهُ بَعْضُ كَلَامِهِ كَلَامَ الْعَقْلَاءِ ، وَبَعْضُهُ كَلَامَ الْمَجَانِينِ).^(۵)

۱- کفوی: (۱۰۹۴ م = ۱۶۸۳ م)، آیوب بن موسی، حسینی، قریمی، کفوی، حنفی، أبو البقاء: یکی از فقهاء و علمای بزرگی مذهب احناف بود، در کفه ترکیه متولد گردید، سپس چندین سال بحیث قاضی بود، و در استانبول وفات نمود و در تربة خالد دفن گردید و از جمله تالیفات او کلیات معجم في المصطلحات والفروق اللغوية است. إسماعیل بن محمد أمين بن میر سلیم الباباني البغدادي (المتوفى: ۱۳۹۹هـ)، هدية العارفين أسماء المؤلفين وآثار المصنفين، الناشر: طبع بعناية وكالة المعارف الجليلية في مطبعتها البهية استانبول ۱۹۵۱م، ص ۲۲۹.

۲- آیوب بن موسی الحسینی الكفوی، أبو البقاء، كتاب الكليات، تحقيق: عدنان درويش - محمد المصري، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ۱۴۱۹هـ - ۱۹۹۸م، ج ۱ ص ۸۰۸.

۳- التعريفات، ص ۱۹۰.

۴- سعدي أبو جيب، القاموس الفقهي لغة واصطلاحا، الناشر: دار الفكر. دمشق - سورية، الطبعة: تصوير ۱۹۹۳ م الطبعة الثانية ۱۴۰۸ هـ = ۱۹۸۸ م، ج ۱ ص ۲۴۲.

۵- التعريفات، ص ۱۹۰.

ترجمه: عته عبارت از آفتی است که از ذات انسان نشأت نموده، که موجب خلل در عقل گردیده، پس صاحبش را مختلط و آمیخته با عقل می گرداند، که بعضی از کلامش به کلام عقلاء و بعضی دیگری از کلامش به دیوانه ها مشابه می گردد.

پس فرق بین سفیه و عته چنین است که عته عبارت از آفتی که از ذات شخص نشأت نموده و موجب خلل در عقل او گردیده تا اینکه صاحبش را مختلط العقل گردانیده، بشکل که بعضی کلامش به کلام عقلاء و بعضی کلامش به کلام دیوانه ها می ماند، بر خلاف سفیه، که در سفیه خفت و کمی در عقلش بوجود آمده، اما این خفت ذاتی نیست، بلکه عارضی است.^(۱)

خلاصه برای اشخاص جنون، سفیه و عته اصطلاحات ناقص العقل، ضعیف العقل، منحرف از عقل، نادان، بی عقل و غیره، نیز در کلام و سخنان مردم استفاده می گردد، که از این اصطلاحات می توان به دو عنصر اساسی رسید:

۱- اینکه ذهن شان کم تر از متوسط العقل باشند.

۲- معلولین ذهنی اشخاص هستند، که خلل عقلی در مطالبات یومیۀ شان پیدا کنند، بشکل که توانای خود را در عرصه صحبت کردن بشکل صحیح و درست از دست بدهند.^(۲)

قانون حقوق و امتیازات معلولین، معلولین ذهنی و روانی را نیز یک نوع معلول بحساب آورده، ولی بیان و توضیح نداده است، طوری که ماده (۲) بیان می دارد: (۱) معلول شخصی است که بنا بر ضایعه جسمی، حسی، ذهنی و روانی، یا توأم با تشخیص کمیسون صحی، سلامت و کار آیی خود را طوری از دست بدهد که موجب کاهش توانمندی او در عرصه های اجتماعی و اقتصادی گردد.^(۳)

از تعریف این ماده دانسته شد که شخص بنا بر ضایعه جسمی، حسی، ذهنی و روانی (عقلی)، معلول شناخته می شود، پس معلول ذهنی و روانی یک نوع از معلولیت بوده، ولی درین ماده بیان نشده، که ویژگی و خصوصیات معلول ذهنی و روانی چگونه است.

^۱- التعريفات، ص ۱۱۹، ۱۴۷.

^۲- عبدالغفار احلام رجب، الرعاية التربوية لذوی الاحتياجات الخاصة، دار الفجر للنشر و التوزيع، بيروت، ۲۰۰۳م، ص ۱۴.

^۳- قانون حقوق و امتیازات معلولین، ماده (۲).

مطلب چهارم: معلولین زبانی

اشخاص که در نطق و کلام معلول و دچار مشکل هستند، بشکل که مردم سخن آنها نفهمند و یا اینکه آنها سخنان شان را برای مردم اظهار کرده نتوانند، مگر با تکلیف و مشقت، در قرآن کریم الله متعال از لسان و زبان موسی علیه السلام چنین حکایت می کند: {وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي}.^(۱) ترجمه: و گره از زبانت بگشای (تا روشن و گویا آن را بیان دارم). تا این که سخنان مرا بفهمند (و دقیقاً متوجه مقصود من شوند).

عُقد و گره زبانی بر گرفته از برتری طلبی فرعون بر بالای موسی علیه السلام بود، طوری که الله متعال از فرعون حکایت می کند: {أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ}.^(۲) ترجمه: اصلاً من برترم از این مردی که حقیر و ضعیف (و از خانواده پائین) است و هرگز نمی تواند گویا سخن بگوید و مراد خویش را روشن بیان دارد.

از همین جهت کفوی^(۳) رحمه الله می نویسد: {ولا يكاد يبين} أي يبطن في التكلم ولا يتكلم إلا بعد الجهد والمشقة.^(۴) ترجمه: یعنی در تکلم کردن تأخیر می کند و تکلم نمی کند، مگر بعد از تلاش و مشقت.

معلولیت زبانی در ارتباط به درک، تفسیر و انتقال سخن و کلام بین دو طرف معلوم می گردد، پس اختلالات ارتباطی (زبانی) شامل همه عوامل مؤثر بر رشد زبانی و توانایی تبادل اطلاعات کلامی و غیر کلامی است، که بر صداها یا لکنت تأثیر می گذارد، بناءً اختلالات و معلولیت زبانی که منجر به مشکل ارتباطی می شود، یا ناشی از عوارض آسمانی (یعنی لکنت و گرفتگی زبان با تولد از مادر بوده باشد) بوده و یا

۱- {طه، آیات ۲۷ - ۲۸}.

۲- {الزخرف، آیه ۵۲}.

۳- کفوی: (۱۰۹۴ م = ۱۶۸۳ م)، ایوب بن موسی حسینی قریمی کفوی، حنفی، أبو البقاء: یکی از فقهاء و علمای بزرگی مذهب احناف بود، در کفه ترکیه متولد گردید، سپس چندین سال بحیث قاضی بود، و در استانبول وفات نمود و در تربة خالد دفن گردید و از جمله تالیفات او الکلیات معجم في المصطلحات والفروق اللغوية است. إسماعيل بن محمد أمين بن مير سليم الباباني البغدادي (المتوفى: ۱۳۹۹هـ)، هدية العارفين أسماء المؤلفين وآثار المصنفين، الناشر: طبع بعناية وكالة المعارف الجلية في مطبعتها البهية استانبول ۱۹۵۱م، ص ۲۲۹.

۴- کتاب الکلیات، ص ۱۱۹۳.

هم ناشی از عوارض کسبی (یعنی بعد از تولد با استفاده از آتش بر زبان، ترس، قطع زبان و غیره) می باشد.^(۱)

اغلب اوقات، علت این معلولیت ناشناخته است، ژنتیک و تغذیه ممکن است در آن نقش داشته باشند، اما این موارد هنوز اثبات نشده است. توسعه زبان طبیعی شامل توانایی شنیدن، دیدن، درک و نگهداری اطلاعات است. این روند ممکن است در بعضی از کودکان به تأخیر بیفتد، اما در نهایت به سطح همسالان خود می رسند. تأخیر در توسعه و تکلم زبان ممکن است مربوط به موارد زیر باشد:

✓ مشکلات شنوایی

✓ آسیب مغزی

✓ آسیب به سیستم عصبی مرکزی (CNS)

گاهی اوقات، تأخیر زبان ممکن است با مشکلات رشدی دیگر همراه باشد، مانند:

✓ کم شنوایی

✓ اختلال یادگیری.

اختلال زبان لزوماً با کمبود هوش ارتباط ندارد، اگر توسعه زبان به طور طبیعی اتفاق نیفتد متخصصان سعی می کنند تا علت را تشخیص دهند.^(۲)

پس معلولین زبانی شامل هر شخصی می گردد که در سخن گفتن قصور کامل، یا قصور جزئی، یا فقدان قدرت بر نطق و تکلم کردن به درجات متفاوت دارد مثل کلام تشنجی (کلام که با انقباض عضله مثل: تئاتر، فافا، جلجل و غیره).^(۳)

^۱- الاطفال و نوروالإحتیاجات الخاصة، ص ۱۴۳.

^۲- <https://raseshrehab.com>.

^۳- الإعاقة و المعوقون، ص ۱۱۵ - ۱۱۶.

خلاصه درین مبحث مشخص گردید که معلولین شامل معلولین جسمی، حسی، عقلی (ذهنی و روانی) و زبانی می گردند، که بشکل مختصر بیان و توضیح گردید، باید یادآور شد که گاهی یک شخص تمام، یا بعضی از این معلولیت ها را دارد و گاهی هم تنها یکی از این عیوب را دارا می باشد.

مبحث چهارم

معرفی فقه و قانون

درین مبحث فقه و قانون معرفی می گردد، بنابراین، این مبحث دارای مطالب ذیل است:

مطلب اول: تعریف فقه

مطلب دوم: تعریف قانون

مطلب اول: تعریف فقه

درین مطلب نخست فقه را در لغت تعریف نموده، سپس در اصطلاح آن را تعریف می کنم، که تفصیلاً قرار ذیل است:

الف: تعریف لغوی فقه

فقه در لغت: علم به یک شیء و فهم آن است، طوری که فیروزآبادی^(۱) رحمه الله می نویسد: (الفقه بالكسر: العِلْمُ بالشيءِ والفهمُ له والفطنةُ وغلبَ علىِ الدينِ لشرفِهِ).^(۲)

ترجمه: فقه با کسره حرف « ف » به معنای علم به یک شیء، فهم و مهارت به آن است و بر علم دین استفاده می گردد، از جهت شرف آن.

این کلمه در قرآن کریم هم بکار رفته است، طوری که الله متعال می فرماید: { قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ }.^(۳)

ترجمه: گفتند: ای شعیب! بسیاری از چیزهایی را که می گویی نمی فهمیم (و گوشمان به سخنانت بدهکار

^۱ - فیروزآبادی (۷۲۹ - ۸۱۷ هـ = ۱۳۲۹ - ۱۴۱۵ م): محمد بن یعقوب بن محمد بن ابراهیم بن عمر، أبو طاهر، مجد الدین شیرازی، فیروزآبادی، یکی از امامان تفسیر، حدیث، لغت و ادب بود، در بکارزین از قریه های شیراز متولد گردیده، در شهرهای متخلف رحلات کرده مثل هند، روم، شام، مصر، عراق و غیره، سپس در زبید وفات نمود، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: القاموس المحيط در چهار جلد. المغانم المطابة في معالم طابة، بصائر ذوي التمييز في لطائف الكتاب العزيز، نزهة الأذهان في تاريخ أصبهان و غيره. محمد بن علي بن أحمد، شمس الدين الداودي المالكي (المتوفى: ۹۴۵هـ)، طبقات المفسرين للداودي، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، ج ۲ ص ۲۷۵ - ۲۸۰.

^۲ - محمد بن يعقوب الفيروزآبادي، القاموس المحيط، الناشر: دارالفكر، بيروت، الطبعة الاولى، ج ۱ ص ۱۶۱۴.

^۳ - {هود، آیه ۹۱}.

نیست) و ما شما را در میان خود ضعیف می بینیم (و قادر به دفاع از خویشتن و اقناع دیگران نمی دانیم).

خلاصه مشخص گردید که فقه به معنای علم و فهم و مهارت بر یک شیء است، ولی بیشتر کاربرد آن بر علم دین است، از جهت شرف و مکانت آن.

ب: تعریف اصطلاحی فقه

امام زرکشی^(۱) رحمه الله فقه را در اصطلاح چنین تعریف کرده است: (هُوَ الْعِلْمُ بِالْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ الْعَمَلِيَّةِ، الْمُكْتَسَبُ مِنْ أَدِلَّتِهَا التَّفْصِيلِيَّةِ).^(۲)

ترجمه: فقه عبارت از علم به احکام شرعی عملی است که از ادله تفصیلی بدست آمده است.

منظور از ادله تفصیلی قرآن کریم، سنت نبوی، اجماع و قیاس می باشد، طوری که در کتاب « عقد الجید فی أحكام الاجتهاد والتقليد» آمده است: (أدلّتها التفصيلية الراجعة کلیاتها إلى أربعة أقسام الكتاب والسنة والإجماع والقياس).^(۳)

ترجمه: ادله تفصیلی که به کلیات چهارگانه بر می گردد و آن عبارت از کتاب، سنت، اجماع و قیاس می باشد.

مطلب دوم: تعریف قانون

درین مطلب هم نخست قانون را در لغت تعریف نموده، سپس در اصطلاح تعریف می نمایم، که تفصیلش قرار ذیل است:

۱- زَرَكْشِي: (۷۴۵ - ۷۹۴ هـ = ۱۳۴۴ - ۱۳۹۲ م)، محمد بن بهادر بن عبد الله، زرکشی، ابو عبد الله، بدر الدین، یکی از علمای فقه و اصول مذهبی شافعی بود، اصلش از ترک است، ولی تولد و وفاتش در مصر شده است، دارای تالیفات زیاد است، از جمله: الإجابة لإيراد ما استدرکته عائشة على الصحابة، لقطة العجلان، المنثور في القواعد الفقهية وغيره. أبوبکر بن هداية الله، الحسيني (۱۰۱۴ هـ)، طبقات الشافعية للحسيني، المحقق: عادل نويهض، الناشر: دار الأفاق الجديدة - بيروت، الطبعة: الثالثة ۱۴۰۲ هـ - ۱۹۸۲ م، ص ۲۴۱.

۲- محمد بن بهادر بن عبد الله بدر الدين الزركشي، البحر المحيط في أصول الفقه، تحقيق: محمد تامر، الناشر دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، سنة النشر ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م، ج ۱ ص ۲۱.

۳- أحمد بن عبد الرحيم الدهلوي، عقد الجيد في أحكام الاجتهاد والتقليد، تحقيق: محب الدين الخطيب، الناشر: المطبعة السلفية - القاهرة، ۱۳۸۵، ص ۳.

الف: تعریف لغوی قانون

قانون در لغت: به معنای اصل و مقیاس هر چیزی است، طوری که جوهری رحمه الله می نویسد: (والقوانین: الاصول، الواحد قانون، وليس بعربي).^(۱)

ترجمه: قوانین به معنای اصول است و مفرد آن قانون می باشد، اما لفظ عربی نیست.

به همین شکل فیروزآبادی رحمه الله می نویسد: (والقانون: مقياس كل شيء ج: قوانین).^(۲) یعنی: قانون: مقیاس هر چیزی و جمع آن قوانین می باشد.

ب: تعریف اصطلاحی قانون

جرجانی رحمه الله قانون را چنین تعریف کرده است: (القانون أمر كلي منطبق على جميع جزئياته التي يتعرف أحكامها منه كقول النحاة الفاعل مرفوع والمفعول منصوب والمضاف إليه مجرور).^(۳)

ترجمه: قانون یک امر کلی است که بر تمام جزئیاتش که احکام جزئیات از آن شناخته می شود تطبیق می گردد، مثل این قول علماء نحوی: فاعل مرفوع، مفعول منصوب و مضاف الیه مجرور می باشند.

خلاصه قانون همان اصل و قاعده می باشد که احکام و مسائل از آن شناخته شده و بر تمام جزئیات خود قابل تطبیق می باشد.

^۱- الصحاح في اللغة، ج ۶ ص ۳۵.

^۲- القاموس المحيط، ج ۱ ص ۱۵۸۲.

^۳- علي بن محمد بن علي الجرجاني، التعريفات، تحقيق: إبراهيم الأبياري، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵، ص ۲۱۹.

فصل دوم

خدمات اجتماعی در باره مراقبت از معلولین از دیدگاه فقه و قانون
درین فصل خدمات اجتماعی که برای مراقبت از معلولین صورت گیرد، از دیدگاه فقه و
قانون بیان می گردد، بنابراین، این فصل دارای مباحث ذیل است:

مبحث اول: اسباب معلولیت از دیدگاه فقه و قانون

مبحث دوم: مشکلات ناشی از معلولیت از دیدگاه فقه و قانون

مبحث سوم: اهداف مراقبت از معلولین از دیدگاه فقه و قانون

مبحث اول

اسباب معلولیت از دیدگاه فقه و قانون

معلولیت معلولین دارای اسباب و عواملی اند، که باعث بوجود آمدن معلولیت در شخص می گردد، بنابراین، در این مبحث این اسباب و عوامل بیان می گردد، پس این مبحث دارای مطالب ذیل است:

مطلب اول: اسباب ارثی معلولیت

مطلب دوم: اسباب معلولیت قبل از ولادت

مطلب سوم: اسباب معلولیت اثناء ولادت

مطلب چهارم: اسباب معلولیت بعد از ولادت

جزء اول: معلولیت بسبب تعرض حوادث

جزء دوم: معلولیت بسبب تجاوز

جزء سوم: معلولیت بسبب قصاص در جنایات

مطلب اول: اسباب ارثی معلولیت

از مهم ترین اسباب معلولیت نزد معلولین، اسباب ارثی می باشند، بنابراین، عوامل ارثی تأثیر مستقیم و بسزای در رشد، نمو و حالات معلول دارند، این عوامل به علت موارد متوسط و شدیدی معلولیت در وارثین قبلی نسبت داده می شود، این اسباب شامل حالاتی است، که از یک گروه به گروه دیگر انتقال میابد، زیرا با همین نقل، خصوصیات، علایم و نشانه های یک گروه به گروه دیگر تمام می گردند، از مردمان گذشته به مردمان آینده از طریق ژن ها^(۱) نقل می گردد، به همین شکل مشکل در ژن ها در بعضی افراد، باعث

^۱- ژن: به زبان ساده، ژن عامل اصلی وراثت و حاوی اطلاعات ژنتیکی، جهت بروز صفات در نسل بعد می باشد، که از والدین به فرزندان منتقل می شود، ژن ها بصورت متوالی و پشت سر هم بر روی رشته های دنی (DNA) قرار دارند، که هر رشته یک کروموزم را ایجاد می کند، سلول های انسان حاوی حدوداً ۳۰ هزار ژن می باشند، که بر روی ۲۳ جفت کروموزم مختلف توزیع شده اند، از طریق کد گذاری و تولید پروتئین ها عمل می کنند، هر گونه تغییر درین کد ها سبب بروز معلولیت گشته وحتی برخی هم سبب مرض مزمن و نا علاج می گردد. [.C:\Users\Z T\Desktop](C:\Users\Z T\Desktop)

شل، نابینای، گنگ، کر و غیره می گردد.^(۱)

آیا ازدواج با اقارب از قبیل: دختر کاکا، دختر عمه، دختر خاله و غیره، باعث معلولیت ارثی می گردد؟

در جواب باید گفت: این موضوع را می خواهم از دو ناحیه جواب بدهم: از ناحیه شرعی و از ناحیه طبی، که تفصیل شان قرار ذیل است:

الف: از ناحیه شرعی

از ناحیه شریعت اسلامی، کدام نص و دلیل موثق درین مورد وجود ندارد، اما آنچه که مردم به سر زبان های شان نقل می کنند، که ازدواج با اقارب سبب معلولیت، عیب و قصور در اولاد زوجین می گردد و این موضوع را به پیامبر صلی الله علیه وسلم نسبت می دهند، این قول شان صحت ندارد و پیامبر صلی الله علیه وسلم درین مورد چیزی نگفته است و در کتاب های حدیثی روی این موضوع چیزی پیدا نکردم، اما آنچه که درین معنا نقل شده است، عبارت از نصیحت عمر بن الخطاب رضی الله عنه می باشد، که نصیحتش را برای آل سائب تقدیم نمود، آل سائب کسانی بودند، که ازدواج را در مابین شان محدود و محصور کرده بودند، بنابراین، در روایت از عمر رضی الله عنه آمده است: عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ قَالَ: قَالَ عُمَرُ لِأَلِ السَّائِبِ: « قَدْ أَضَوَّأْتُمْ فَأَنْكَحُوا فِي النَّوَاعِجِ، قَالَ الْحَرَبِيُّ: يَعْنِي تَزَوَّجُوا الْعَرَائِبَ ».^(۲)

ترجمه: از ابن ابی ملیکه^(۳) رحمه الله روایت است، که عمر رضی الله عنه برای آل سائب فرمود: بر راستی شما ضاوی (لاغر، باریک و ضعیف) هستید، پس با بیگانه ها نکاح نمایند، حربی^(۴) رحمه الله فرمود: یعنی

^۱ - الاعاقة و المعقون، ص ۷۵.

^۲ - أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر أبو الفضل العسقلاني (المتوفى : ۸۵۲هـ)، التلخيص الحبير في تخريج أحاديث الرافعي الكبير، تحقيق: حسن عباس قطب، الناشر: مؤسسة قرطبة - دار المشكاة للبحث العلمي، الطبعة: الطبعة الأولى ۱۴۱۶هـ - ۱۹۹۵م، ج ۳ ص ۳۰۴.

^۳ - ابن أبي مليكة (۱۱۷ هـ = ۷۳۵ م): عبد الله بن عبيد الله بن أبي مليكة، تيمي، مكي، یکی از تابعین مشهور، قاضی، ثقه و رجال حدیث بود، عبدالله بن زبیر رضی الله عنه اورا بحیث والی طایف در زمانش تعیین کرد. أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر أبو الفضل العسقلاني (المتوفى : ۸۵۲هـ)، تهذيب التهذيب، الناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة الأولى، ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴، ج ۵ ص ۳۰۶.

^۴ - حربی (۱۹۸ - ۲۸۵ هـ = ۸۱۵ - ۸۹۸ م): إبراهيم بن إسحاق بن بشير بن عبد الله بغدادي، حربی، أبو إسحاق، یکی از اعلام و حافظ حدیث و عارف در فقه بود، اصلش از مرو، اما پرورش و وفاتش در بغداد شده است، فقه از امام احمد رحمه الله آموخت، دارای

با بیگانه ها ازدواج نمایند.

وجه استدلال از این اثر: از این اثر دانسته شد که عمر رضی الله عنه ازدواج با اقارب و خویشاوندان را سبب ضاوی خوانده است و ضاوی از کلمه « ضوی » گرفته شده است، در کتاب « معجم مقاییس اللغة » آمده است: (ضوي) الضاد والواو والياء أصلٌ صحيحٌ يدلُّ على هُزالٍ. يقال غلامٌ ضاويٌّ: مهزول، وجاريةٌ ضاويّةٌ. وكانت العرب تقول: إذا تقارَبَ نسبُ الأبوين خرج الولدُ ضاويّاً^(۱).

ترجمه: ضوی: با حروف «ضاد، واو و یاء» یک اصل صحیح است که دلالت بر ناتوانی و لاغری می کند، گفته می شود: غلامی ضاوی است، یعنی غلام ناتوان و لاغر است و کنیزکی ضاویه است، یعنی کنیزکی لاغر است، مردم عرب می گفتند: وقتی که نسب والدین (پدر و مادر) نزدیک و قریب باشد، ولد و طفل ضاوی (لاغر و ناتوان) تولد می گردد.

به همین شکل امام شافعی رحمه الله می نویسد: (أَيُّمَا أَهْلٍ بَنَيْتَ لَمْ تَخْرُجْ نِسَاؤُهُمْ إِلَى رِجَالٍ غَيْرِهِمْ، كَانَ فِي أَوْلَادِهِمْ حُمُقٌ)^(۲).

ترجمه: هر خانواده که زنان شان را بر مردان غیر از خودشان به ازدواج نمی دهند، در اولاد شان حماقت است.

ولی آیات قرآن کریم و احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم این موضوع را رد می کنند، طوری که الله متعال می فرماید: {يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عِمَّاكِ وَبَنَاتِ خَالَكِ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا}^(۳).

ترجمه: ای پیامبر! ما برای تو (جهت توفیق در کار تبلیغ دعوت و چیزهای دیگر) حلال کرده ایم همسرانت را که مهرشان را پرداخته ای، و همچنین کنیزانی را که الله در جنگ بهره تو ساخته است، و

تالیفات است، از جمله: غریب الحدیث، إكرام الضيف، مناسك الحج و غيره. محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، تذكرة الحفاظ، دراسة وتحقیق: زكريا عميرات، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت-لبنان، الطبعة الأولى ۱۴۱۹هـ- ۱۹۹۸م، ج ۲ ص ۱۴۷.

۱- معجم مقاییس اللغة، ج ۳ ص ۳۷۶.

۲- التلخیص الحبير في تخريج أحاديث الرافي الكبير، ج ۳ ص ۳۰۴.

۳- {الاحزاب، آیه ۵۰}.

عموزادگان، و عمّه زادگان، و ماما زادگان و خاله زادگانی که با تو مهاجرت کرده اند، و زن با ایمانی که خویشتن را به پیامبر ببخشد و پیامبر بخواهد او را به ازدواج خود در آورد، که (این یکی) خاصّ تو است و برای سائر مؤمنان جایز نیست (بدون مهریه و از راه هبه ، زنی را به ازدواج خود در آورند). ما خودمان می دانیم برای مؤمنان در مورد همسرانشان و کنیزانشان چه احکامی (همچون نفقه و مهریه و شاهدان عقد و عدم تجاوز از چهار زن) مقرر می داریم. (اشاره ای به علم خود، یعنی سرچشمه احکام گذشته به خاطر آن است) تا این که (از احکامی که خاصّ تو است دلتنگ نبوده و) رنجی گریبانگیر تو نشود. الله آمرزنده و مهربان است.

پس این آیه، نص صریح بر ازدواج با زنان اقارب دارد، از همین جهت امام طبری^(۱) رحمه الله در تفسیر آیه فوق می نویسد: (فأحل الله له صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ من بنات عمه وعماته وخاله وخالاته، المهاجرات معه منهن دون من لم يهاجر منهن معه).^(۲)

ترجمه: الله متعال برای پیامبر صلی الله علیه وسلم از دختران کاکا، عمه، ماما و خاله ها، که همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم از این زنان هجرت کرده اند، حلال ساخته است، نه زنانی که از این زنان همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم هجرت نکرده اند.

به همین شکل پیامبر صلی الله علیه وسلم دخترش فاطمه رضی الله عنها را در عقد ازدواج پسر کاکایش علی بن ابی طالب رضی الله عنه در آورد، ولی پیامبر صلی الله علیه وسلم به حسن اختیار و انتخاب همسر تشویق و ترغیب کرده است، برابر است از اقارب باشد و یا غیر از اقارب، طوری که در حدیث شریف آمده است: عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللهِ -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ-: « تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ وَأَنْكِحُوا الْأَكْفَاءَ وَأَنْكِحُوا إِلَيْهِمْ ». ^(۳)

^۱ - طبری: محمد بن جریر بن یزید بن کثیر، أملي، طبري، أبو جعفر، یکی از بزرگترین و مشهورترین مفسر قرآن است، در بغداد وفات یافته است، از جمله تالیفات او: تاریخ الأمم والملوك، جامع البيان في تأويل القرآن، الجامع، الغرائب، التنزيل، العدد وغيره می باشد. محمد بن علي بن أحمد، شمس الدين الداودي المالكي (المتوفى: ۹۴۵هـ)، طبقات المفسرين للداودي، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، ج ۲ ص ۱۱۲ - ۱۱۵.

^۲ - محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الأملي، أبو جعفر الطبري، [۲۲۴ - ۳۱۰ هـ]، جامع البيان في تأويل القرآن، المحقق: أحمد محمد شاکر، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۰ هـ - ۲۰۰۰ م، ج ۲ ص ۲۸۵.

^۳ - محمد بن یزید أبو عبدالله القزويني، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار الفكر - بيروت، رقم الحديث ۱۹۶۸. ألبانی رحمه الله این حدیث را صحیح می داند. محمد ناصر الدين الألباني، صحيح وضعيف سنن ابن ماجه، برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية، رقم الحديث ۱۹۶۸.

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: با کسی ازدواج کنید که با شما تناسب و کفو داشته باشد و برای استقرار نطفه خویش شایسته ترین جایگاه را برگزینید.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث دانسته شد که پیامبر صلی الله علیه وسلم از یک طرف ترغیب و تشویق می کند، که با زنان در خور شایسته خود را نکاح کنید و به افراد شایسته زن بدهید و از طرف دیگر این حدیث می رساند که پیامبر صلی الله علیه وسلم مشخص نکرده است، که با اقارب و یا غیر اقارب ازدواج صورت گیرد، بلکه بشکل عام این موضوع را تذکر داده و این بیانگر این است، که با اقارب و یا غیر اقارب ازدواج مشکل ندارد.

ب: از ناحیه علم طب

اما نظر و دیدگاهی علم طب راجع به ازدواج با اقارب و خویشاوندان، دکتور محمد ربیعی^(۱) در کتابش: «الوراثة و الإنسان» می گوید: در هر سه طفلی که از زوجین با هم قرابت بوجود می آید، یک طفل آن معلول و ناقص می باشد، این معلولیت و نقصان بیشتر در عقل و فهم شان می باشد.^(۲)

به همین شکل روزنامه اطلاعات روز، در تحقیق شان روی این موضوع بیان می دارد: بررسی ها نشان می دهد که بیشتر ازدواج ها در افغانستان ازدواج های فامیلی است. هر چند نهادهای حکومتی آماری مشخصی ندارند، اما تحقیق و بررسی یک نهاد دانشگاهی نشان می دهد که ۷۸ تا ۸۰ درصد از ازدواج ها در افغانستان ازدواج های بین خانوادگی است، یافت ه های علمی نشان می دهد که احتمال تولد نوزاد مبتلا به بیماری ژنتیکی یا نقص مادرزادی در ازدواج های بین خانوادگی دو برابر بیشتر از نوزادانی است که والدین شان با هم پیوند خونی ندارند. کمیته بین المللی صلیب سرخ در افغانستان نیز به اطلاعات روز می گوید که از هزار نفر که ازدواج های خانوادگی می کنند در یک مورد احتمال به وجود آمدن مشکلات جسمی و معلولیت برای کودک شان وجود دارد. معلولیت های حسی مثل ناشنوایی و نابینایی از عمده ترین

۱- محمد علی ربیعی، یکی از مشهور ترین اطباء کویت در عصر حاضر می باشد، پروفیسور و متخصص در رشته بیوشیمی و ژنتیک است، دکتورای خود را در سال ۱۹۷۹م از پوهنتون لندن بدست آورد، سپس در پوهنتون بنغازی بحیث استاد بیوشیمی تعیین گردید، دارای تالیفات کثیره درین بخش می باشد، از جمله: أساسیات الوراثة البشرية و الطیبة، الوراثة و الإنسان و غیره.

<https://www.goodreds.com>

۲- محمد الربیعی، الوراثة و الإنسان، سلسلة كتب ثقافية شهرية يصدرها المجلس الوطني للثقافة و الفنون و الآداب، الكويت، ص ۵۶ -

مشکلات ژنتیکی است و در کودکانی که حاصل ازدواج های خانوادگی است به وجود می آید و در بعضی موارد کودکانی که از ازدواج های خانوادگی متولد می شوند با معلولیت های جسمی مثل فلج بودن دست ها و پاها هم مواجه می شوند.^(۱)

خلاصه از نگاه فقه اسلامی ازدواج با اقارب و غیر اقارب مشکل ندارد و با هردو جایز است، ولی برای اینکه طب امروزی تشخیص داده است، که ازدواج با اقارب باعث بوجود آمدن برخی امراض ژنتیکی از قبیل شل، نقصان عقل و غیره در طفل می گردد، خود داری کردن از آن بهتر است.

قانون افغانستان نیز روی اسباب ارثی معلولیت چیزی اشاره نکرده است.

مطلب دوم: اسباب معلولیت قبل از ولادت

یکی از اسباب دیگری معلولیت، معلولیت قبل از تولد طفل است، معمولاً این نوع معلولیت به اثر تعرض زن در اثنای حمل به اموری است، که باعث زیان و ضرر جنین می گردد، پس اموری که به جنین در اثنای حمل آسیب و ضرر می رساند، قرار ذیل اند:

الف: استفاده نمودن زن حامله از اشیای مضره

استفاده نمودن زن حامله از چیزهای که به جنین ضرر می رساند، مثل نوشیدن اشیای نشه آور و الکول دار، در حالی که طب امروزی تاکید نموده است، که استفاده مادر از مواد نشه آور و الکول دار، ولو به مقدار بسیار کم و قلیل در روز هم باشد، باعث ضعف و لاغری رأس جنین، فعالیت قلب به شکل ضعیف، ضعف اندام، مفاصل و صورت او، حتی انتظار می رود که این جنین با ذهن ضعیف، سستی اندام، اعصاب ناراحت کننده بوجود آید.^(۲)

از همین جهت الله متعال ما را به دوری از چیزهای که آسیب و ضرر به دین و بدنی ما می رسانند، امر نموده است، طوری که می فرماید: **{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ}**.^(۳)

^۱ - <https://www.etilaatroz.com>

^۲ - آمال صادق و دیگران، نمو الإنسان من مرحلة الجنين إلى مرحلة المسنين، مكتبة الانجلو، مصر، الطبعة الرابعة، ج ۱ ص ۱۷۸.

^۳ - {المائدة، آیه ۹۰}.

ترجمه: ای مؤمنان! شراب، قماربازی، بتان (سنگی که در کنار آنها قربانی می کنید) و تیرها (و سنگها و اوراقی که برای بخت آزمایی و غیبگوئی به کار می برید، همه و همه از لحاظ معنوی) پلیدند و (ناشی از تزیین و تلقین) عمل شیطان می باشند. پس از (این کارهای) پلید دوری کنید تا این که رستگار شوید.

درین آیه الله متعال دستور می دهد تا از استفاده کردن شراب، قمار، پرستش بتان و فال بینی خود داری نمایند، تا فلاح و رستگار گردیند، فلاح و رستگاری وابسته به دنیا و آخرت است، در دنیا عبارت از سلامتی، صحت، عاقبت و استقامت بر راه حق است و در آخرت نجات از آتش جهنم می باشد، از همین جهت شیخ محمد رشید رضا^(۱) رحمه الله در تفسیر این آیه می نویسد: (فَاجْتَنِبُوا لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ) أَي فَاِذَا كَانَ الْأَمْرُ كَذَلِكَ فَاجْتَنِبُوا هَذَا الرَّجْسَ كُلَّهُ أَوْ فَاجْتَنِبُوا مَا ذُكِرَ كُلُّهُ، أَي ابْعُدُوا عَنْهُ وَكُونُوا فِي جَانِبِ غَيْرِ الْجَانِبِ الَّذِي هُوَ فِيهِ، رَجَاءً أَنْ تَفْلِحُوا وَتَفُوزُوا بِمَا فَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ تَزْكِيَةِ أَنْفُسِكُمْ، وَتَحْلِيَّتِهَا، بِذِكْرِ رَبِّكُمْ، وَمُرَاعَاةِ سَلَامَةِ أَبْدَانِكُمْ^(۲).

ترجمه: پس از (این کارهای) پلید دوری کنید تا این که رستگار شوید. یعنی وقتی که امر چنین است، پس از تمام چیزهای پلید، یا از تمام آنچه که درین آیه ذکر گردیده، دوری و اجتناب نمایند، یعنی از این ها دوری کنید و در جانبی که غیر از این جانب است باشند، به امید اینکه فلاح و کامیاب گردیند، به آنچه که بر بالای شما از تزکیه نفس ها و زینت آنها، بوسیله ذکر پروردگارتان و مراعات سلامت بدن های تان فرض شده است.

همچنان در حدیث شریف آمده است: عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَأَلَ رَسُولُ اللهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَنِ الْبَيْعِ وَهُوَ نَبِيذُ الْعَسَلِ، وَكَانَ أَهْلُ الْيَمَنِ يَشْرَبُونَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «كُلُّ شَرَابٍ

^۱ - محمد رشید رضا: (۱۲۸۲ - ۱۳۵۴ هـ = ۱۸۶۵ - ۱۹۳۵ م)، محمد رشید بن علی رضا بن محمد شمس الدین بن محمد بهاء الدین بن منلا علی خلیفه القلمونی، بغدادی الأصل، صاحب تفسیر المنار و مجله المنار، یکی از علمای تفسیر، حدیث، تاریخ، ادب و سیاست بود، تولد و نشأت او در قلمون یکی از قریه های طرابلس شده است، بعد از آن به مصر رحلت نمود و در آنجا شاگرد شیخ محمد عبده گردید، در آنجا مدتی فتوا هم صادر می نمود و هم مشغول نشر و پخش دعوت از طریق مجله المنار و در همانجا وفات نمود و در قاهره دفن گردید. خیر الدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس، الزرکلی دمشقی (المتوفی: ۱۳۹۶ هـ)، الأعلام، الناشر: دار العلم للملایین، الطبعة: الخامسة عشر - أيار / مايو ۲۰۰۲ م، ج ۶ ص ۱۲۵ - ۱۲۶.

^۲ - محمد رشید بن علی رضا (المتوفی: ۱۳۵۴ هـ)، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، الناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، القاهرة، سنة النشر: ۱۹۹۰ م، ج ۷ ص ۵۰.

أَسْكِرَ فَهُوَ حَرَامٌ»^(۱).

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - درباره شراب عسل که مردم یمن از آن می نوشیدند، پرسیدند. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: هر شرابی که انسان را مست کند، حرام است.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث دانسته شد، هر چیزی که انسان را مست و نشه نماید، حرام است، زیرا چیزی که انسان را نشه و مست نماید، باعث ضرر و زیان صحی می گردد.

ب: استفاده زن حامله از دواها، بدون نظریه متخصص طب

تحقیقات علمی نشان داده است، که جنین از بکارگیری و استفاده مادر از داروهای گیاهی که شامل دواهای طبی امروزی نیز می گردد، متأثر می گردد، بنابراین، بعضی از ادویه جات که شامل دواهای تسکین دهنده درد و آرام کننده عصاب اند، یا بعضی از دواهای هورمونی^(۲)، بخصوص هورمون های جنسیتی و یا دواهای که برای منع و بازدارنده حمل گرفته می شوند، بدون اینکه زن از حمل خود آگاه باشد، تمام اینها تأثیر منفی بسزا و مستقیم بر رشد و نمو جنین می گذارند.^(۳)

به همین شکل مواد مضر برای زن حامله که بیشتر باعث آسیب جنین می شوند، شامل داروهای خاص، فلزات سنگین، مواد شیمیایی و مواد آرایشی هستند، مصرف فلزات سنگینی مثل جیوه (چکیده برخی از داروها و یا میوه ها و دانه های گیاهی) نیز باعث اختلالات عصبی، رشد نکردن جمجمه و سیستم عصبی می شوند. به همین دلیل توصیه می شود زنان حامله و باردار از مصرف ماهی های بزرگ که مسمومیت با جیوه آنها بالاست پرهیز کنند. همچنین در صورت مصرف کیپسول امگا -۳ که حاوی روغن ماهی است

^۱ - محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاري الجعفي، صحيح البخاري، تحقيق: مصطفى ديب البغا، الناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، رقم الحديث ۵۵۸۶.

^۲ - هورمون: مواد مولکولی است که توسط جانداران چند سلولی تولید می شوند و به قسمت های مختلف بدن از جمله اندامها، بافتها و مغز اجازه می دهند تا به یکدیگر سیگنال دهند و با هم ارتباط برقرار کنند. به طور کلی، از طریق این سیگنال، هورمون ها به تنظیم بسیاری از فیزیولوژی و رفتار ارگانیسم، از جمله در انسان مواردی مانند خواب، هضم، عملکرد جنسی، استرس و خلق و خو کمک می کنند. هورمون ها در همه موجودات چندسلولی یافت می شوند و نقش آنها ایجاد یک سیستم ارتباطی داخلی بین سلول های واقع در نقاط دورتر بدن است. برای تقویت هورمون ها امروزه دواهای وجود دارند، بنام دواهای هورمونی یاد می گردند، ولی بهتر است این دواها با نظریه داکتر و متخصص طب، در بدن تجویز گردند. [open text bc your hormones NIH pituitary open text bc](https://www.etilaatroz.com)

^۳ - <https://www.etilaatroz.com>

به درج بدون جیوه بر روی بسته بندی دارو دقت کنند. مادران حامله و باردار مخصوصاً افرادی که سابقه سقط مکرر و یا ناباروری دارند، از محصولات کارخانه ای و مواد خوراکی آماده که دارای مواد نگهدارنده و بسیار مضر برای جنین هستند جداً پرهیز کنند.^(۱)

ج: دود کردن، کشیدن سیگار و امثال آن

یکی دیگر از اسباب معلولیت قبل از ولادت، استفاده کردن زن حامله از دود، کشیدن سیگار، قیلون و امثال آن است، خصوصاً زنی که حرص و علاقمندی اش به دود و دخانیات بیشتر باشد، بنابراین، تحقیقات علمی و طبی نشان داده است، که چنین زن طفلی را تولد می کنند، که دارای نقصانات واضح در نمودی جسمی، عقلی و حرکتی است، به همین شکل تماس غیرمستقیم با بو و دود محصولات دخانی نیز می تواند اثرهای مضر در سلامت زن باردار و کودکان شان دارد.^(۲)

حاصل از مصرف دخانیات توسط اشخاص دیگر در محیط اطراف، زنان باردار و کودکان جنین شان را در معرض خطر جدی قرار می دهند، برخی از این خطرها عبارتند از سقط جنین، وزن کم نوزاد هنگام تولد، تولد زودرس، مشکلات یادگیری و مشکلات رفتاری در سالهای بعدی زندگی در کودک و مرگ ناگهانی نوزاد یا SIDS. در این اختلال، نوزاد به شکل ناگهانی در خواب می میرد. این وضعیت تا حدودی به طور مرموز باقی مانده است، زیرا معاینه های پزشکی علت مرگ را مشخص نمی کند و نوزاد قبل از مرگ کاملاً سالم به نظر می رسد، به منظور کاهش خطرهای مرتبط با سیگار و قلیان، بهتر است، زنان باردار به طور کامل از مصرف دخانیات و همچنین حضور در محل هایی که افرادی سیگار و قلیان مصرف می کنند، دوری کنید.^(۳)

خلاصه زنان باردار حتی با لمس کردن چیزی که حاوی پس مانده دخانیات است یا نفس کشیدن در محیطی با باقی مانده دخانیات، این دخانیات وارد جریان خون شان گردیده، هنگامی که سموم وارد خون شان شد، با کودک شان به اشتراک گذاشته خواهد شد، بر اساس برخی مطالعات، پس مانده دود اثرهای مخربی روی

^۱ - منصوره پژمان، داروهای ممنوع در دوران بارداری، انتشارات طب صحت است، اصفهان، دروازه شیراز، ابتدای چهارباغ بالا، ۲۰۱۱م، ص

۶۷ - ۶۸.

^۲ - <https://madarsho.com>

^۳ - <https://madarsho.com>

توسعه ریه‌ها و نابینایی در دوران پیش از تولد دارد و حتی می‌تواند مشکلات تنفسی را در مراحل بعدی زندگی طفل ایجاد کند. بنابراین، زنان باردار کاملاً کشیدن سیگار و قلیان را ترک کنند.^(۱)

د: قرار گرفتن زن حامله در شعاع‌های مضره

قرار دادن زنان حامله و باردار خودشان را به شعاع‌های مضره، سبب قرار گرفتن جنین به این شعاع‌ها می‌گردد، یعنی زنانی حامله و باردار که بار بار خودشان را در شعاع‌ها قرار می‌دهند، سبب می‌گردد تا طفل بریان گردیده و ضرر ببیند، بنابراین، مطالعات و تحقیقات نشان داده که این کار منجر به نقایص ژنتیکی، سقط جنین خود بخودی و کمبود وزن می‌گردد.^(۲)

ه: استفاده از گازهای سمی و اشیای ملوث

ه: استنشاق کردن زنان حامله و باردار، گازهای سمی را قبل از ولادت و حتی در اثنای ولادت، منجر به ضرر های مغز سر و مغزهای استخوان طفل گردیده و طفل را شدیداً از این ناحیه متأثر می‌کند.^(۳) همچنان از عوامل مؤثره بر زن حامله، استفاده زن حامله از آب‌های گوناگون است، غذای که می‌خورد، هوای که استنشاق می‌کند، بنابراین، استفاده از آب‌های مختلف، غذاهای گوناگون و هواهای نادرست، منجر به اذیت‌های گوناگون بر جنین می‌گردد.^(۴)

و: کمبود خون

نیازمندی زن حامله به خون بسبب سوء تغذی، بر جنین تأثیر می‌گذارد، از همین جهت زنان حامله در دوران حاملگی کوشش نمایند تا غذا های مقوی، متناسب و صحی را استفاده نموده، تا اولادشان از خلاهای عصبی، وزن کم، تخلف در نمو و رشد، شل بودن، تخلف عقلی و غیره جلوگیری گردد.^(۵)

خلاصه استفاده نمودن زن حامله از اشیای مضره، استفاده زن حامله از دواها بدون نظریه متخصص طب، قرار گرفتن زن حامله در شعاع‌های مضره، دود کردن و کشیدن سیگار و امثال آن، استفاده از گازهای

^۱ - <https://madarsho.com>

^۲ - نمو الإنسان من مرحلة الجنين إلى مرحلة المسنين، ج ۱ ص ۱۷۸ - ۱۷۹.

^۳ - الأطفال ذوو الإحتياجات الخاصة، ص ۱۱۱.

^۴ - نمو الإنسان من مرحلة الجنين إلى مرحلة المسنين، ج ۱ ص ۱۸۱.

^۵ - نمو الإنسان من مرحلة الجنين إلى مرحلة المسنين، ج ۱ ص ۱۷۵.

سمی و اشیای ملوث، کمبود خون و غیره، سبب معلولیت طفل در دوران جنین می گردد.

مطلب سوم: اسباب معلولیت اثناء ولادت

اسباب معلولیت در اثناء ولادت را حسین عبدالحمید رشوان رحمه الله به چهار سبب خلاصه کرده است، که این اسباب منجر به معلولیت و معیوبیت طفل می گردد:

الف: ولادت بشکل سخت: ولادت سخت منجر به خفگی جنین و معلولیت مغز سر می گردد، از همین جهت ولادت سخت سبب رهبری برای تخلف عقلی، تأخیر نموی حرکتی و تأثیر منفی بر قدرت یادگیری طفل می شود.

ب: تولد قبل از تمام شدن نموی طفل: تولد طفل قبل از نموی طفل، مخصوصاً طفل که وزن شان کمتر از (۱۵۰۰) گرام است، اطفال را در معرض معلولیت حسی و عقل قرار می دهد.

ج: دیدن صدمات جسمی در جریان تولد: صدمات جسمی که برای طفل می رسد، بخصوص طفلی که از مادرش در اثنای ولادت، بشکل عملیات و با استفاده از وسایل و آله های عملیات کشیده شود، یا کشیدن طفل از بطن مادر بشکل عملیات و یا استفاده از دواهای مسقط کننده، تمام اینها تأثیر مستقیم و خطیر بر دستگاه عصبی و عقلی طفل گذاشته و حتی طفل را جنون، سفه و غیره می سازد.

د: کمبود آکسیجن: یکی دیگر از اسباب معلولیت در جریان ولادت، امتداد یافتن و بطول انجامیدن ساعات ولادت است، پس بطول انجامیدن ساعات ولادت منجر به خفگی طفل و نابینایی او می گردد، حتی مرگ طفل در جریان ولادت، نتیجه کمبود آکسیجن در طفل است.^(۱)

مطلب چهارم: اسباب معلولیت بعد از ولادت

اسباب معلولیت بعد از ولادت به سه بخش تقسیم می گردد، که این سه بخش قرار ذیل اند:

جزء اول: معلولیت بسبب تعرض حوادث

جزء دوم: معلولیت بسبب تجاوز و تعدی

۱- حسین عبدالحمید احمد رشوان، الإعاقة و المعوقون، المكتب الجامعی الحديث، القاهرة، ۲۰۰۹م، ص ۷۸ - ۷۹.

جزء سوم: معلولیت بسبب قصاص در جنایات

برای آگاهی از این سه بخش، قرار ذیل بحث و معرفی می گردد:

جزء اول: معلولیت بسبب تعرض حوادث

بعضی از اشخاص معلول، معلولیت شان ارثی و ژنتیکی نیستند، همان طوری که معلولیت شان در اثر حمل و اثنای ولادت نیستند، بلکه با صحت کامل عقلی، جسمی و حسی متولد شده اند و طفولیت شان با صحت و عافیت گذشته و با صحت شان از دوره جوانی فایده گرفته و حتی برخی شان مرحله جوانی را با عافیت و صحت گذارنده اند، ولی بعداً برای شان حوادث عارض گردیده و آنها را معلول ساخته اند، که در صحت شان تأثیر گذاشته و بعض صحت شان را فاقد کرده است، بنابراین، اشخاص که دارای صحت و عافیت هستند، از معلولیت در امان نیستند، از همین جهت از جمله تعالیم پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم است، تا مسلمان از الله متعال صحت و عافیت دایمی را برای خود بخواهد، طوری که در حدیث شریف آمده است: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ كَانَ مِنْ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَفُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ وَجَمِيعِ سَخَطِكَ»^(۱)

ترجمه: از عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت: از دعاء رسول الله صلی الله علیه وسلم بود: بار الهی! من از زائل شدن نعمت، برگشت سلامتی، ناگهان آمدن عذاب و همهء خشم بتو پناه می جویم.

وجه استدلال از حدیث: در شرح این حدیث ملا علی القاری حنفی^(۲) رحمه الله می نویسد: (وتحول عافيتك بضم الواو المشددة أي إنتقالها من السمع والبصر وسائر الأعضاء. فإن قيل: ما الفرق بين الزوال والتحول قلت الزوال يقال في شيء كان ثابتاً في شيء ثم فارقه والتحول تغير الشيء وإنفصاله عن غيره فمعنى زوال

^۱- مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري النيسابوري، أبو الحسين، صحيح مسلم، الناشر: دار الجيل بيروت + دار الأفاق الجديدة - بيروت، رقم الحديث ۷۱۲۰.

^۲- ملا علی القاری: علی بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدین ملا هروی قاری (المتوفی: ۱۰۱۴هـ)، یکی از محدثین و علمای قرن یازدهم هجری بود، در هرات متولد گردید، سپس به مکه هجرت نمود و نزد ابن حجر مکی که یکی از فقهای حنفی بود درس آموخت، سپس به تالیفات مشغول گردید، از جمله تالیفات او المرقاة فی شرح مشکاة، شرح الشفا للفاضی عیاض، الحزب الأعظم فی الأدعیة، الناموس فی مختصر القاموس وغیره بود. محمد صدیق خان بن حسن بن علی ابن لطف الله الحسینی البخاری القنوجی، أبو الطیب (المتوفی: ۱۳۰۷هـ)، التاج المکمل من جواهر مآثر الطراز الآخر والأول، الناشر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، قطر، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۸ هـ - ۲۰۰۷ م، ص ۳۹۰.

النعمة ذهابها من غير بدل وتحول العافية ابدال الصحة بالمرض والغني بالفقر. وقال الطيبي رحمه الله تعالى
أي تبدل مارزقتني من العافية إلى البلاء والداهية^(۱).

ترجمه: وَتَحَوَّلَ عَافِيَتِكَ (برگشت سلامتی)، با ضمه مشدت حرف واو (تَحَوَّلَ)، یعنی برگشت سلامتی از
شنوای، بینای و سایر اعضاء. اگر گفته شود: فرق بین زوال و تحول چیست؟ در پاسخ می گویم: زوال
در چیزی گفته می شود، که در همان چیز ثابت بوده، سپس جدا شده. و تحول: تغییر یک چیز و جدا شدن
آن از غیر است، پس معنای زوال نعمت، رفتن نعمت بدون بدل است. و معنای تحول عافیت، تبدیل صحت
به مرض و غنا به فقر است. طيبي^(۲) رحمه الله می گوید: معنای تحول عافیت: یعنی تغییر یافتن آنچه که تو
به من رزق داده ای، از عافیت بسوی بلا، مصیبت و اندوه.

این هدایت و رهنمای پیامبر محبوب ما صلی الله علیه وسلم است، که ما را درین عرصه نموده است، که
همیشه از الله متعال صحت و عافیت را مطالبه و درخواست نماییم، از همین جهت عبدالرحمن بن ابی
بکره^(۳) رضی الله عنهما برای پدرش می گوید: يَا أَبَتِ إِيَّيْ أَسْمَعُكَ تَدْعُو كُلَّ غَدَاةٍ اللَّهُمَّ عَافِنِي فِي بَدَنِ اللَّهِمَّ
عَافِنِي فِي سَمْعِي اللَّهُمَّ عَافِنِي فِي بَصَرِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ تُعِيدُهَا ثَلَاثًا حِينَ تُصْبِحُ وَثَلَاثًا حِينَ تُمَسِي. فَقَالَ إِيَّيْ
سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- «يَدْعُو بِهِنَّ فَأَنَا أَحِبُّ أَنْ أُسْتَنَّ بِسُنَّتِهِ»^(۴).

ترجمه: ای پدرم! من می شنوم از تو که در هر صبح این دعا را می خوانی: الهی مرا عافیت ده در بدنم،
الهی مرا عافیت بده در شنوایی ام، الهی مرا عافیت ده در بینایی ام، الهی پناه می برم به تو از کفر و فقر،
الهی پناه می برم به تو از عذاب قبر، نیست معبودی بحق مگر تو. و هر روز در وقت صبح آن را سه بار

۱- علی بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدين الملا الهروي القاري (المتوفى: ۱۰۱۴هـ)، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح،
الناشر: دار الفكر، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۲م، ج ۸ ص ۳۶۱.

۲- طيبي: (۷۴۳هـ = ۱۳۴۲م)، حسين بن محمد بن عبد الله، شرف الدين، طيبي، از علمای تفسیر، حدیث و بیان بود، از اهل عراق
بود، دارای تالیفات زیاد است: التبيين في المعاني والبيان، الخلاصة في معرفة الحديث، شرح الكشاف وغيره. محب الدين، ابو عبد الله،
محمد بن محمود ابن الحسن بن هبة الله بن محاسن المعروف بابن النجار البغدادي (المتوفى ۶۴۳ هـ)، ذيل تاريخ بغداد، تحقيق: مصطفى
عبد القادر عطا، الطبعة: الاولى، دار الطبع: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۷م، ج ۵ ص ۴.

۳- عبد الرحمن بن أبي بكرة (۱۴ - ۹۶ هـ = ۶۳۵ - ۷۱۵ م): عبد الرحمن بن أبي بكرة نفع بن حارث ثقفی، بصري، أبو بحر: اولین
مولود مسلمانی که در شهر بصره تولد گردید، تابعی، از رجال حدیث و ثقة می باشد، علی رضی الله عنه اورا بحیث مسئول بیت المال
تعیین نموده بود. تهذیب التهذیب، ج ۶ ص ۱۴۸.

۴- سنن أبي داود، رقم الحديث ۵۰۹۲. ألبانی رحمه الله می گوید: این حدیث دارای سند حسن است. صحیح وضعیف سنن أبي داود، رقم
الحديث ۵۰۹۲.

تکرار می کنی و سه بار هم شامگاهان تکرار می کنی. ابوبکر رضی الله عنه گفت: از رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - شنیدم که به این کلمات دعا می فرمود و من دوست می دارم که راه او را بگیرم.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث دانسته شد که پیامبر صلی الله علیه و سلم هر صبح و شام این دعا ها را می کرد: الهی مرا عافیت ده در بدنم، الهی مرا عافیت بده در شنوایی ام، الهی مرا عافیت ده در بینایی ام. بنابراین، ما هم باید این هدایت و رهنمای پیامبر صلی علیه و سلم را تعقیب نموده و همیشه عافیت و صحت را از الله متعال بخواهیم. از همین جهت مناوی^(۱) رحمه الله می نویسد: (اللهم عافني في بدني) من الأسقام والألام (اللهم عافني في سمعي... اللهم عافني في بصري) خصهما بالذكر بعد ذكر البدن لأن العين هي التي تنظر آيات الله المثبتة في الآفاق والسمع يعني الآيات المنزلة فهما جامعان لدرك الآيات العقلية والنقلية^(۲).

ترجمه: الهی مرا عافیت ده در بدنم، یعنی از مرض و درد عافیت بده. الهی مرا عافیت بده در شنوایی ام، الهی مرا عافیت ده در بینایی ام: این دو (شنوایی و بینایی) را بعد از ذکر بدن خاص نمود، زیرا چشم عبارت از چیزی است که آیات الله متعال را که در آفاق ثابت اند، نظر می کند و شنوایی یعنی آیات نازل شده (قرآن کریم) را می شنود، پس هر دو آیات عقلی و نقلی را درک می کنند.

از بارزترین حوادث که در عصر امروزی رخ داده و سبب معلولیت مردم گردیده، حادثات ترافیکی است، به همین شکل از جمله حوادث دیگری که معلولیت را زیاد ساخته، معلولیت در اثر کار و وظیفه است، یعنی بسیاری از مردم برای انجام وظایف شان و تلاش برای بدست آوردن رزق و روزی معلول می گردند، همچنان یکی از حوادث که سبب معلولیت شده، معلولیت در جریان ورزش است، بخصوص ورزش فوتبال، والیبال، کشتی و غیره، که حتی منجر به فلج و نابینایی ورزش کار گردیده است، از همین جهت

^۱ - مناوی: (۹۵۲ - ۱۰۳۱ هـ = ۱۵۴۵ - ۱۶۲۲ م)، محمد عبد الرؤوف بن تاج العارفين ابن علي بن زين العابدين الحدادي ثم المناوي القاهري، زين الدين: یکی از بزرگان علمای فنون و حدیث بود، تولد و وفات او در قاهره بوده است، مجموعه تالیفات او به هشتاد کتاب می رسد، از جمله کنوز الحقائق في الحديث، التيسير في شرح الجامع الصغير، فيض القدير شرح الجامع الصغير وغيره. محمد عبد الحی بن عبد الكبير ابن محمد الحسني الإدريسي، المعروف بعبد الحي الكتاني (المتوفى: ۱۳۸۲هـ)، فهرس الفهارس والأثبات ومعجم المعاجم والمشیخات والمسلسلات، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار الغرب الإسلامي - بيروت، الطبعة: ۲، ۱۹۸۲م، ج ۲ ص ۲.

^۲ - عبد الرؤوف المناوي، فيض القدير، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان الطبعة الاولى ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۴ م، ج ۲ ص ۱۷۱.

شیخ احمد یاسین^(۱) رحمه الله بسبب ورزش فلج گردید.^(۲)

همچنان نوع دیگری از حوادث که سبب معلولیت گردیده، حوادث کونی مثل زلزله، هدم، سیلاب و غیره می باشد.

جزء دوم: معلولیت بسبب تجاوز و تعدی

از جمله اسباب معلولیت بعد از ولادت، معلولیت بسبب تجاوز و تعدی می باشد، این نوع معلولیت دو گونه می باشد:

اول: معلولیت که از اثر مشاجره و مخالفت بوجود می آید، بنابراین، بسیاری از مردم که دارای عافیت و صحت کامل هستند، ولی در اثر مشاجره و نزاع میان هم معلول می گردند، حتی منجر به قطع بعضی اطراف شان و یا معطل شدن بعضی از حواس شان می گردند.

دوم: معلولیت که از اثر تجاوز و تعدی کفار بر علیه شهرها و مناطق مسلمین یا اثنای مقابله با کفار در میدان نبرد و جنگ صورت می گیرد، حتی این تعدی و تجاوز گاهی وقت به قطع اعضاء و اطراف، یا از بین رفتن حواس و یا فلج می انجامد. این نوع معلولیت که بر اثر برخورد با کفار بوجود می آید، از بهترین انواع معلولیت محسوب می گردد، زیرا که این گونه معلولین بدن، عضو و اطراف خود را برای اعلای کلمة الله معلول و معیوب ساخته اند.^(۳)

جزء سوم: معلولیت بسبب قصاص در جنایات

یکی دیگر از اسباب معلولیت نزد معلولین، معلولیت بسبب قصاص در جنایات است، معلولیتی که برای اهل عافیت وقتی وقوع قصاص شان که آنها مرتکب جنایات می گردند، بوجود می آید، جنایات که موجب قصاص در غیر از نفس می گردد، که در نتیجه منجر به قطع عضو و اطراف و یا تلف شدن یکی از

^۱ - احمد یاسین (۱۹۳۷ - ۲۰۰۴م): احمد اسماعیل یاسین، معروف به شیخ احمد یاسین یکی از علماء معاصر و بنیانگذار جنبش مقاومت اسلامی (حماس) و ریاست مجمع اسلامی غزه بود، تولدش در الجوره از مناطق جنوب نوار غزه شده و در غزه وفات کرده است، نامبرده مدت ۱۳ سال در زندان اسرائیل بسر برد، بالاخره توسط شلیک ارتش اسرائیل شهید گردید. <https://fa.m.wikipedia.org>

^۲ - محمد الیافاوی، الشیخ احمد یاسین، النشر: دارالاباء للتوزیع و النشر، القدس - فلسطین، الطبعة الاولى، ۲۰۰۴م، ص ۲ - ۳.

^۳ - احمد سعید صالح عزام، القتال فی الكتاب و السنة و أثره فی الأمة، السند - پاکستان، قسم الدراسات الاسلامیة جامعة باکستان،

۱۹۹۵م، ص ۳۹۲.

حواس می انجامد، الله متعال می فرماید: **{وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ}**.^(۱)

ترجمه: و در آن (کتاب آسمانی، تورات نام) بر آنان مقرر داشتیم که انسان در برابر انسان (کشته می شود) و چشم در برابر چشم (کور می شود) و بینی در برابر بینی (قطع می شود) و گوش در برابر گوش (بریده می شود) و دندان در برابر دندان (کشیده می شود) و جراحتها قصاص دارد (و جانی بدان اندازه و به همان منوال زخمی می گردد که جراحت وارد کرده است اگر مثل آن جراحات ممکن گردد و خوف جان در میان نباشد). و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص صرف نظر کند)، این کار باعث بخشش (برخی از گناهان) او می گردد. و کسی که بدانچه الله نازل کرده است حکم نکند (اعم از قصاص و غیره) او و امثال او ستمگر بشمارند.

امام سرخسی^(۲) رحمه الله می نویسد: (اعْلَمْ بَأَنَّ الْجَنَائَةَ اسْمٌ لِفِعْلِ مُحَرَّمٍ شَرْعًا سَوَاءً حَلَّ بِمَالٍ أَوْ نَفْسٍ، وَلَكِنْ فِي لِسَانِ الْفُقَهَاءِ يُرَادُ بِإِطْلَاقِ اسْمِ الْجَنَائَةِ الْفِعْلُ فِي النَّفْسِ وَالْأَطْرَافِ).^(۳)

ترجمه: بدان که جنایت اسم است برای فعل محرم شرعی، برابر است به مال حلول کرده باشد یا به نفس، ولی در زبان فقهاء مراد از مطلق جنایت، انجام فعل در نفوس و اطراف می باشد.

هدف از اینکه در جنایت بر نفوس و اطراف قصاص لازم گردیده و شخص جانی معلول می گردد، زیرا تا مردم یک حیات پاکیزه و طیبه را سپری نمایند، الله متعال می فرماید: **{وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ}**.^(۴)

^۱ - {المائدة، آیه ۴۵}.

^۲ - سرخسی: محمد ابن احمد ابن ابی سهل، ابوبکر سرخسی از اهل سرخس خراسان و ملقب به شمس الاثمه، یکی از بزرگان، علامه و فقیهی مشهور احناف بود، از جمله تألیفاتش: المبسوط فی الفقه می باشد، در سال ۴۹۰ هجری وفات نمود. عمر بن رضا بن محمد راغب بن عبد الغنی، کحالة دمشق، الحنفی (المتوفی: ۴۰۸ هـ)، معجم المؤلفین، الناشر: مكتبة المثنی - بیروت، دار إحياء التراث العربی بیروت، ج ۸ ص ۲۳۹. عبد القادر بن محمد بن نصر الله القرشي، أبو محمد، محيي الدين الحنفی (المتوفی: ۷۷۵ هـ)، الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، الناشر: مير محمد كتب خانه - كراتشي، ج ۲ ص ۲۹.

^۳ - المبسوط، ج ۲۷ ص ۸۴.

^۴ - {البقرة، آیه ۱۷۹}.

ترجمه: ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات و زندگی است (بنابر مصلحت و حکمتی که در آن، و دقائق و نکاتی که در همه احکام است. این است که قانون قصاص را برای شما وضع کردیم تا از تجاوز و خونریزی بپرهیزید) باشد که تقوا پیشه کنید.

امام طبری رحمه الله در تفسیر این آیه می نویسد: (یعنی تعالی ذکره بقوله: وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ}، ولكم يا أولي العقول، فيما فرضت عليكم وأوجبت لبعضكم على بعض، من القصاص في النفوس والجراح والشجاج، ما منع به بعضكم من قتل بعض، وقطع بعضكم عن بعض، فحييتم بذلك، فكان لكم في حكمي بينكم بذلك حياة).^(۱)

ترجمه: یعنی الله متعال با این قولش {وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ} ذکر نموده است: یعنی ای صاحبان خرد و عقل! برای شما در آنچه که بر بالای شما فرض کرده ام و بعضی تان از بعضی قصاص در نفوس، زخم ها و شکستادن سر، واجب کرده ام، تا با این کار بعضی از قتل بعضی دیگر و بعضی از قطع عضو بعضی دیگر ممانعت شوند، پس با این کار زنده بمانید، بنابراین، برای شما درین حکم من حیات، زندگی و اصلاح است.

معلوم گردید که تشریح قرآنی برای حیات و سعادت انسان بوده، به همین شکل هدایت و رهنمای پیامبر صلی الله علیه وسلم است، طوری که در حدیث شریف آمده است: عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ امْرَأَةً سَرَقَتْ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي عُرْوَةَ الْفَتْحِ فَفَزِعَ قَوْمُهَا إِلَى أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ يَسْتَشْفِعُونَهُ قَالَ عُرْوَةُ فَلَمَّا كَلَّمَهُ أُسَامَةُ فِيهَا تَلَوْنَ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «أُنْكَلُمَنِي فِي حَدِّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ» قَالَ أُسَامَةُ اسْتَغْفِرْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَلَمَّا كَانَ الْعَشِيِّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ حَظِيبًا فَأَتَنِي عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ النَّاسَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا» ثُمَّ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِتِلْكَ الْمَرْأَةِ فَقَطَعَتْ يَدَهَا فَحَسَنْتُ تَوْبَتُهَا بَعْدَ ذَلِكَ وَتَزَوَّجْتُ قَالَتْ عَائِشَةُ فَكَانَتْ تَأْتِي بَعْدَ ذَلِكَ فَارْفَعِ حَاجَتَهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.^(۲)

۱- محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الأملي، أبو جعفر الطبري، [۲۲۴ - ۳۱۰ هـ]، جامع البيان في تأويل القرآن، المحقق:

أحمد محمد شاكر، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۰ هـ - ۲۰۰۰ م، ج ۳ ص ۳۸۱.

۲- صحيح البخارى، رقم الحديث ۴۳۰۴.

ترجمه: از عروه بن زبیر رضی الله عنهما روایت است، که یک زن در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم در غزوه فتح (فتح مکه) سرقت کرد، سپس قوم او نزد اسامه بن زید رضی الله عنه ناراحتی نمودند و از اسامه خواستند تا نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم شفاعت نماید، عروه گفت: زمانی که اسامه درین مورد با پیامبر صلی الله علیه وسلم مکالمه نمود، چهره رسول الله صلی الله علیه وسلم دگرگون شده و فرمود: آیا در حدی از حدود خدا شفاعت می کنی؟ اسامه رضی الله عنه گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم به من آمرزش طلب فرما! وقتی که خفتن شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم برخاسته و خطبه خواند، الله متعال را به آنچه که اهلش بود ستایش کرد، سپس گفت: اما بعد! همانا هلاک ساخت کسانی را که پیش از شما بودند که چون شریف و بلند مرتبه در آنها دزدی نمودی ترکش می کردند و چون ضعیف و ناتوان در آنها دزدی کردی، حد را بر او جاری می ساختند و سوگند به الله که اگر فاطمه بنت محمد دزدی می کرد، هر آئینه دستش را قطع می کردم. سپس در مورد آن زن رسول الله صلی الله علیه وسلم امر نمود و دستش بریده شد. بعد از آن، آن زن توبه اش نیکو شد و ازدواج کرد. عایشه رضی الله عنها فرمود: بعد از آن، آن زن می آمد و حاجت خود را به رسول الله صلی الله علیه وسلم و علیه برده و رفع می کرد.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که قطع دست آن زن که باعث معلولیت او گردید و آن زن از ناحیه دست معلول شد، باعث اصلاحاتش گردید، از همین جهت آن زن توبه نیکو نموده و مسائیش را نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم می آورد و حل و فصل می کرد، بنابراین، تطبیق مجازات بر جنایتکاران باعث اصلاحات است.

خلاصه اسباب معلولیت بعد از ولادت عبارت از تعرض حوادث است مثل معلولیت بسبب حادثات ترافیکی، حادثات ورزشی، حادثات در جریان کاروبار و غیره، به همین شکل اسباب معلولیت بعد از ولادت عبارت از تعدی و تجاوز است، از قبیل تعدی در جریان نزاع و درگیری میان هم، یا تعدی و تجاوز و جنگ با کفار، همچنان از اسباب معلولیت بعد از ولادت تطبیق مجازات قصاص بر اعضاء و اطراف جنایت کار است، گرچند قصاص باعث معلولیت گردیده، ولی این کار باعث حیات مردم، اصلاح و توبه جانی می گردد.

مبحث دوم

مشکلات ناشی از معلولیت از دیدگاه فقه و قانون

در این مبحث مشکلات که معلولین در عرصه های اجتماعی، تحصیلی، طبی، کار و عبادت می بینند، بیان می گردد، بنابراین، این مبحث دارای پنج مطلب می باشد:

مطلب اول: مشکلات اجتماعی

مطلب دوم: مشکلات تعلیمی و تحصیلی

مطلب سوم: مشکلات صحی

مطلب چهارم: مشکلات کار

مطلب اول: مشکلات اجتماعی

یکی از مهم ترین مشکلات که اشخاص معلول با آن روبرو است، مشکلات اجتماعی است، منظور از این نوع مشکلات این است که اشخاص معلول با خانواده و جامعه خود بشکل مسالمت آمیز زندگی نمی کنند، بلکه همیشه خانواده و جامعه از آنها بتکلیف می باشد، یعنی مشکلات اجتماعی را می توان بشکل خلاصه چنین نامید: مشکلات ناسازگاری با محیط اجتماعی مثل مشکلات خانوادگی، مشکلات ازدواج، مشکلات تفریحی، مشکلات دوستی و غیره.^(۱)

معلولیت بر روابط افراد با نیازهای ویژه و تعاملات آنها در خانواده، مراکز تعلیمی و تحصیلی و جامعه بطور کلی و همچنین بر اجرای نقش های اجتماعی آنها تأثیر می گذارد، این ناتوانی بر توانایی فرد معلول برای لذت بردن و انتفاع از اوقات فراغت نیز تأثیر می گذارد، زیرا این معلولیت و ناتوانی مستلزم داشتن انرژی های ویژه ای است که به دلیل تأثیر معلولیت، شخص معلول آن را ندارد، به این دلیل که عدم احساس برابری فرد معلول با همکاران و دوستانش باعث می شود که او از دوستان خود احساس جدایی کند، به طوری که فرد معلول از آنها دور شده و در نتیجه از این دوستی ها کناره گیری می کند.^(۲)

خصوصیات و ویژگی های اجتماعی معلولین با توجه به معلولیت اهمیت ویژه ای پیدا می کند، زیرا معلولین فاقد مهارت و شایستگی اجتماعی هستند و این یکی از مهمترین دلایل شکست تلاش ها برای ادغام این

۱- عمار سلیم عبد، اهم المشكلات التي تواجه ذوي الاحتياجات الخاصة والرؤية المستقبلية (دراسة نظرية تحليلية)، مجلة جامعة بابل للعلوم الانسانية، العراق، ۲۰۲۰م، ص ۶۵.

۲- همان مرجع، ص ۶۶.

مسئله به حساب می آید، که حتی این مشکلات منجر به کناره گیری اجتماعی معلولین از افراد و جامعه می گردد و دوست ندارند تا در بین مردم باشند و با مردم صحبت کنند.^(۱)

بارزترین مشکلات اجتماعی معلولین قرار ذیل اند:

۱- **مشکلات خانوادگی:** واکنش های که از خانواده معلول مثل والدین، برادر و خواهر نسبت به معلولیت بر می خیزد، مشکلات خانوادگی معلول است، خانواده یکی از تأثیر گذارترین جنبه ها در تربیت فرد در رفتار اجتماعی او و در ساختن شخصیت اوست، بنابراین، اگر خانواده معلول با فرد معلول برخورد احترامانه، شریفانه و عزت آمیز نمایند، بشکل که با شخص معلول هر نوع کمک و همکاری در بخش طعام، آب، لباس، اشیای ضروری و غیره نمایند و معلول هیچ نوع احساس کمی و کاستی درین عرصه نکند، از طرف دیگر با شخص معلول با آرامی و دوستانه نشست، صحبت و ملاقات کنند، این کار نتیجه مثبت بر معلول گذاشته و شخص معلول در بیرون از خانه هم احساس شرمندگی، نقص و عیب نمی کند و با شوق و علاقه با مردم دیدار و صحبت می کند، ولی اگر خانواده معلول با شخص معلول برخورد زشت و منفی نمایند، بشکل که برای معلول غذا، آب، لباس و دیگر اشیای ضروری او را فراهم نکنند، معلول را یک شخص بی ارزش و مفت خور در خانواده بشناسند، به همین شکل همیشه معلول را طعن و توهین کنند و هیچ نوع احترام و شفقت به او نداشته باشند، در نتیجه شخص معلول یک شخص خشین و منفی به بار آمده، از طرف دیگر معلولیت به او یک عیب و نقص بزرگ تلقی می گردد و هیچ گاه نمی خواهد تا بیرون از خانه رفته و با دیگران ملاقات و نشست نماید.^(۲)

از همین جهت دین مقدس اسلام ما را به صبر و حوصله مندی در برابر شخص معلول خوانده، یعنی نباید شخص معلول را طعن و زشت بگوییم، بلکه همیشه در برابرش از صبر کار بگیریم، زیرا در تقدیری شخص معلول، معلولیت بوده، بناءً طعن و توهین به معلول، طعن و توهین به تقدیر الله متعال است، طوری که الله متعال در مورد می فرماید: **{وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ}**.^(۳)

۱- سعاد مصطفی فرهاد، المشكلات التي يواجهها المعوقون وبعض الحلول المقترحة، مجلة كلية التربية، القاهرة، ديسمبر ۲۰۱۴م، ص

۱۵۲.

۲- همان مرجع، ص ۱۵۲.

۳- {البقرة، آیه ۱۵۶}.

ترجمه: و قطعاً شما را با برخی از (امور همچون) ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود میوه ها، آزمایش می کنیم، و به صابران مژده بده.

از همین جهت امام قرطبی^(۱) رحمه الله در تفسیر این آیه می نویسد: (الصَّبْرُ تَرْكُ الشَّكْوَى... الصَّبْرُ حُدَّةٌ أَلَّا تَعْتَرِضَ عَلَى التَّقْدِيرِ).^(۲)

ترجمه: صبر عبارت از ترک شکایت است، تعریف صبر اینکه بر تقدیر اعتراض و انتقاد نشود.

از این عبارت امام قرطبی رحمه الله دانسته می شود که نباید از شخص معلول شکایت کرد و یا بر معلولیتش اعتراض نمود، بلکه درین مورد با تماماً توان صبر و همکاری نمود.

به همین شکل پیامبر صلی الله علیه وسلم اشخاص معلول را محترم شمرده و آنها را در اجر و ثواب جهاد شریک دانسته است، طوری که در حدیث شریف آمده است: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي غَزَاةٍ فَقَالَ: «إِنَّ بِالْمَدِينَةِ لَرَجَالًا مَا سِرْتُمْ مَسِيرًا، وَلَا قَطَعْتُمْ وَايًّا إِلَّا كَانُوا مَعَكُمْ حَبَسَهُمُ الْمَرَضُ» وَفِي رِوَايَةٍ: «إِلَّا شَرَكُوكُمْ فِي الْأَجْرِ».^(۳)

ترجمه: از ابی عبدالله جابر بن عبدالله انصاری - رضي الله عنهما - روایت شده است که فرمود: ما با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم - در جنگی حضور داشتیم، فرمودند: در مدینه مردانی هستند که با ما در (ثواب جهاد) و پیمودن جاده ها و قطع بیابان ها شریکند، اما بیماری آنها را در مدینه نگه داشته است (منظور آن است که این اشخاص بیمار که قلباً آرزوی شرکت در جهاد برای توسعه ی اسلام و دفاع در برابر مشرکان را دارند، با این که شرکت نکرده اند، به نیت خود مأجورند و ثواب می برند) و در روایتی آمده است: مگر اینکه در پاداش با شما شریک می شدند.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث دانسته شد که پیامبر صلی الله علیه وسلم بر معلولین کلمه « اصحاب اعدار » را بکار برده است و این دلالت بر احترام می کند، یعنی پیامبر صلی الله علیه وسلم بر معلولین

۱- قرطبی: (۲۷۱ هـ = ۱۲۷۳ م)، محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح، أنصاري، خزرجي، أندلسي، أبو عبد الله، قرطبي، یکی از بزرگان مفسرین در زمانش بود، تولدش در قرطبه شده است، سپس به شرق اسیوط که قریه از قریه های مصر است، مسکن گزید و در همانجا وفات یافت، دارای تالیفات زیاد است از جمله: الجامع لأحكام القرآن که در حدود ۲۰ جزء است، التقريب لكتاب التمهيد، قمع الحرص بالزهد والقناعة وغيره است. عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: ۹۱۱ هـ)، طبقات الحفاظ، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۳، ۶۳۴.

۲- الجامع لأحكام القرآن، ج ۲ ص ۱۷۴.

۳- صحيح مسلم، رقم الحديث ۱۹۱۱.

اصطلاحی را بکار برد که آنها را نرجاند و اصطلاح مثل عاجز، معلول، معیوب و غیره که معلولین را می رنجانند، استفاده نکرد، به همین شکل آنها را در اجر اشتراک جهاد شریک نمود. پس بر خانواده معلولین نیز لازم است تا این رهنمای پیامبر صلی الله علیه وسلم را بر خودشان تطبیق نمایند، تا معلولین هیچ گاه احساس ناراحتی و خستگی را در خانواده شان نکنند.

۲- **مشکلات دوستان و رفیقان:** برای هر شخص رفیق و دوستان است، که همراه آنها همیشه نشست و برخاست می کند، مشکلات همدیگر شان می پرسند و در صورت نیاز به مشکلات همدیگر شان رسیدگی می کنند، ولی زمانی که شخص معلول با نشست همراه دوستان خود احساس نقص و عیب می کند، یا اینکه دوستان و رفیقانش به وی توهین و طعن می زند و معلولیتش را یک عیب برای معلول نمایان می کند، در واقع این کار منجر به تأثیرات منفی بر شخص معلول گذاشته و شخص معلول از دوستان و رفیقانش دوری و جدای را انتخاب می کند، به همین شکل این تأثیرات باعث می شود که شخص معلول از همه مردم دوری نموده و زندگی فردی و تنهای را انتخاب نماید و حتی از زندگی و حیاتش خسته گردد، بنابراین، دین مقدس اسلام در نخست ما را به انتخاب دوستان صالح و شریف تشویق می کند تا هیچ گاه از آنها تأثیرات منفی صورت نگیرد، بلکه ما را به راه تقوی بکشاند، طوری که الله متعال می فرماید: **{وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا}**.^(۱)

ترجمه: با کسانی باش که صبحگاهان و شامگاهان الله خود را می پرستند و به فریاد می خوانند، (و تنها رضای) ذات او را می طلبند و چشمانت از ایشان (به سوی ثروتمندان و قدرتمندان مستکبر) برای جستن زینت حیات دنیوی برنگردد و از کسی فرمان مبر که (به خاطر دنیا دوستی و آرزو پرستی) دل او را از یاد خود غافل ساخته ایم، و او به دنبال آرزوی خود روان گشته است (و پیوسته فرمان الله را ترك گفته است) و کار و بارش (همه) افراط و تفریط بوده است.

از این دانسته شد که الله متعال ما را به نشستن همراه مردمان صالح و نیکو فرا خوانده و از نشستن همراه مردمانی که جز ضرر و آسیب چیزی دیگر برای انسان نمی رساند تحذیر کرده است، بنابراین، بر ما لازم است تا دوستان نیکو و با تقوا را انتخاب نمایم تا هیچ گاه مایه اذیت و آزار مان نگردد.

^۱ - {الکھف، آیه ۲۸}.

به همین شکل پیامبر صلی الله علیه وسلم یکی از هفت گروهی که در میدان محشر زیر سایه عرش الهی قرار می گیرند، چنین بیان کرده است: «وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ فَاجْتَمَعَا عَلَى ذَلِكَ وَتَفَرَّقَا»^(۱)

ترجمه: از آن هفت طائفه دو انسان هستند که یکدیگر را به خاطر الله دوست می دارند و این دوستی و محبت را به خاطر الله ادامه داده و نیز به خاطر الله از هم جدا می گردند.

وجه استدلال از حدیث: ازین حدیث هم دانسته شد که پیامبر صلی الله علیه وسلم از یک طرف ما را به دوستی با انسان های صالح تشویق می کند و از طرف دیگر نتیجه این دوستی را بیان می کند و آن اینکه انسان را در روز قیامت زیر سایه عرش الهی قرار می دهد.

همچنان در شوخی هایمان مراقب باشیم که کار به استهزاء و مسخره کردن معلول و تحقیر آنان نکشیده و از بیان عیب های دیگران و خندیدن به آن پرهیز نماییم،

به همین شکل الله متعال ما را از استهزاء و تمسخر دیگران منع کرده و آن را گناه دانسته است، بنابراین، رفیقان و دوستان معلول نباید به معلول مسخره و طعن زنند، بلکه معلول را با اسمش و اسم های نیکو صدا زنند و به او در همه عرصه احترام بگذارند، طوری که الله متعال می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا قَوْمٍ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءً مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِنَسِ الْإِسْمِ الْفُسُوقِ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۱۱)}^(۲)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند شاید آن ها از این ها بهتر باشند و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریشخند کنند] شاید آن ها از این ها بهتر باشند و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقب های زشت مدهید، چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان و هر که توبه نکرد آنان خود ستمکارند.

از این دانسته شد که الله متعال مرد وزن را از هر نوع ریشخند زدن به دیگران منع کرده و از طرف دیگر ریشخند زدن را یکی از گناهان بزرگ شمرده است، در صورتی که از طعن و ریشخند زدن خودداری نمی کنند، آنها ظالم و فاسد هستند.

۱- صحیح البخاری، رقم الحدیث ۶۶۰.

۲- {الحجرات، آیه ۱۱}.

همچنان از این آیه دانسته شد که شریعت اسلامی قبل از اینکه شخص معلول از دوستانش تأثیر منفی بگیرد، دوستانش را از منفی‌گرایی منع و تحذیر کرده است و آن ظلم خوانده است.

۳- **مشکلات ازدواج:** از جمله مشکلات اجتماعی برای معلولین، مشکلات ازدواج است، بشکل که عده از معلولین میل به ازدواج دارند، ولی موانعی در راه رسیدن به این میل است، مثلاً ترس از رساندن نفقه به همسر، مشکلات تربیه فرزندان، مشکلات خانه داری و امثال آن. برخی هم به دلیل معلول بودن دست از کار کشیده و به ازدواج فکر نمی‌کنند، بخصوص ازدواج با شریک زندگی که همین معلولیت را دارد، اما ازدواج با همسر و شریک زندگی که بدون معلولیت است نادر می‌باشد. از همین جهت اقبال مخلوف^(۱) که درین عرصه تحقیق نموده، می‌نویسد: (ویلاحظ أن مشکلات الزواج أكثر حدة فی حالات الإناث المعوقات نسبيًا عنها فی حالات الذكور).^(۲)

ترجمه: خاطر نشان می‌گردد که مشکلات ازدواج در زنان از جهت معلولیت بیشتر از مردان است.

۴- **مشکلات تفریحی:** به همین شکل معلولین در اجتماع با مشکلات تفریحی مواجه اند، یعنی عدم علاقه به برنامه های تفریحی در داخل مؤسسات نگهداری از معلولین و نبود متخصصان واجد شرایط برای طراحی برنامه های تفریحی متناسب با توانایی های باقی مانده معلولین نظر به تنوع و تعدد آنها، نبود مؤسسات مروجه که به معلولین امکان استفاده و بهره مندی از آنها را می‌دهد، خدمات و فقدان فعالیت ها و برنامه هایی که برای تفریح و سرگرمی آنها طراحی شده باشد و عدم بهره برداری مثبت از اوقات فراغت معلولین و کار او با اهمیتی که برای آنها دارد.^(۳)

خلاصه مشخص گردید که معلولین در عرصه اجتماعی مشکلات عدیده دارند از جمله مشکلات خانوادگی، مشکلات با دوستان و رفیقان، مشکلات ازدواج، تفریحی و غیره، که بشکل خلاصه بیان گردید.

مطلب دوم: مشکلات تعلیمی و تحصیلی

ازاینکه تعلیم و تحصیل بر هر مرد و زن مسلمان لازم است و درین مورد کدام استثنای وجود ندارد،

^۱- اقبال ابراهیم مخلوف: یکی از اطباء و روان شناس مشهور و معروف مصری می‌باشد، در اسکندریه متولد گردیده و در قاهره زندگی می‌کند، وی دارای تالیفات کثیره است، از جمله: العمل الاجتماعي فی مجال الرعاية الطبية، الرعاية الاجتماعية و خدمات المعوقين، الرعاية الطبية و الصحية و رعاية المعوقين و غیره. <https://www.noor-book.com>

^۲- اقبال مخلوف، الرعاية الاجتماعية و خدمات المعوقين، النشر: دارالمعرفة الجامعة، الإسكندرية، ۱۹۹۱م، ص ۵۷.

^۳- المشكلات التي يواجهها المعوقون و بعض الحلول المقترحة، ص ۱۵۲.

طوری که طوری که در کتاب « شرح الوقایه » یکی از کتاب های مشهور حنفی آمده است: و يجب على كل مكلف تعلم ما يحتاج إليه لإقامة الفرائض والواجبات، ولمعرفة العقد الصحيح من غيره في المعاملات والحلال من الحرام من المأكولات والمشروبات لقوله عليه الصلاة والسلام: « طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ ».^(۱)

ترجمه: بر هر شخص مکلف (عاقل و بالغ) آموزش آنچه که بسویش نیازبرده می شود، از جهت اقامه فرایض و واجبات و از جهت شناختن عقد صحیح از غیر آن در معاملات و شناختن حلال از حرام در مأكولات و مشروبات واجب است، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ ».^(۲) یعنی: طلب علم بر هر مرد و زن مسلمان فرض است.

وجه استدلال از حدیث: از این دانسته شد که پیامبر صلی الله علیه وسلم طلب علم را بر هر مرد و زن مسلمان بدون کدام استثناء فرض کرده است.

به همین شکل در کتاب « شرح الوقایه » آمده است: (ويستحب تعلم علم يكون وسيلة إلى معرفة الكتاب والسنة، ويباح علم لا يضر ولا ينفع كالتواريخ والأشعار والأنساب، ويحرم علم السحر والمنطق والكلام والهيئة والنجوم إلا قدر ما يعرف به الوقت والقبلة).^(۳)

ترجمه: به همین شکل یادگیری هر علم که وسیله معرفت کتاب (قرآن) و سنت گردد مستحب است، و یادگیری علم که ضرر و نفع ندارد مثل تاریخ، اشعار، نسب شناسی مباح است، اما یادگیری علم سحر (جادو)، منطق، کلام، هیئت، نجوم حرام می باشند، مگر به اندازه که بوسیله آن وقت و قبله شناسایی گردند جایز است.

درین متن فقهاء هم کدام استثنای وجود ندارد، یعنی معلول باشد و یا غیر معلول باید علم را بیاموزند و فرا بگیرند.

۱- صدر الشریعة الثانی، عبید الله بن مسعود (متوفی ۷۴۱هـ) شرح الوقایة، ناشر: مکتبة الحفانیه، پشاور، ج ۵ ص ۱۹۱.
۲- محمد بن یزید أبو عبدالله القزويني، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار الفكر - بيروت، رقم الحديث ۲۲۴.
زرکشی رحمه الله حدیث را حسن و قابل استدلال دانسته است. محمد بن عبد الله بن بهادر الزركشي، اللالی المنثورة في الأحاديث المشهورة، المحقق: محمد بن لطفی الصباغ، الناشر: المکتب الإسلامی، بیروت، ج ۱ ص ۴۲.
۳- شرح الوقایة، ج ۵ ص ۱۹۱.

به همین شکل مادهٔ چهل و دوم قانون اساسی راجع به تعلیم بیان می‌دارد: «تعلیم حق تمام اتباع افغانستان است که تا درجهٔ لیسانس در مؤسسات تعلیمی دولتی بصورت رایگان از طرف دولت تأمین می‌گردد».^(۱) این ماده هم تعلیم را حق تمام اتباع افغانستان دانسته و در آن کدام استثناء نکرده است و حتی مکلفیت دولت دانسته تا درجهٔ لیسانس در مؤسسات تعلیمی دولتی بصورت رایگان زمینهٔ تعلیم و تحصیل را برای اتباع نشان مساعد و تأمین نماید.

ولی معلولین درین عرصه دارای مشکلات اند، که مهمترین مشکلات معلولین در عرصهٔ تعلیمی و تحصیلی که با آن مواجه اند، قرار ذیل اند:

۱. عدم موجودیت مراکز تعلیمی و تحصیلی خاص، کافی و زیاد بر حسب اختلاف انواع معلولین.
۲. تأثیرات منفی بر معلولین از اینکه در مراکز تعلیمی و تحصیلی عمومی اشتراک کنند.
۳. عدم موجودیت اساتید با تجربه و مسلکی در بخش معلولین، بخصوص معلولین که ناشنوا و گنگ هستند.
۴. عدم همکاری و تعاون از طرف اولیاء معلولین، با این عقیده که اشخاص معلول ضرورت به تعلیم و تحصیل ندارند، بخصوص معلولین که فلج، ناشنوا، نابینا و گنگ هستند.
۵. عدم موجودیت کار و بار برای معلولین در رشتهٔ که علاقمندی به خواندن آن دارند و فرادات از آن فارغ گردند.

خلاصه معلولین در بخش تعلیمی و تحصیلی نیز با مشکلات روبرو اند، که بشکل خلاصه تعدادی از این مشکلات را تذکر دادم.

مطلب سوم: مشکلات صحی

صحت و عافیت یکی از بهترین نعمت و موهبت الهی به شمار می‌رود، طوری که در حدیث شریف آمده است: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «نِعْمَتَانِ مَغْبُورٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ الصِّحَّةُ وَالْفَرَاغُ».^(۲)

ترجمه: ابن عباس رضي الله عنهما مي‌گويد: نبي اکرم - صلى الله عليه وسلم - فرمود: دربارهٔ دو نعمت،

^۱- وزارت عدلیه، قانون اساسی افغانستان، جریده رسمی (۸۱۸)، مطبوعهٔ صنعتی احمد - کابل، ۱۳۸۸ هـ.ش، ماده (۴۲).

^۲- صحیح البخاری، رقم الحدیث ۶۴۱۲.

بسیاری از مردم، دچار ضرر و زیان می شوند (از آنها بهره برداری نمی کنند): یکی صحت و دیگری فراغت از کار است.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که صحت و فراغت از کار دو نعمت الهی است، که مردم از آنها استفاده و بهرمندی درست نمی کنند.

ولی زمانی که شخص اصحت را از دست بدهد و به مرض مصاب گردد، دارای مشکلات زیاد می گردد، بخصوص وقتی که شخص معلول گردد، بنابراین، یکی از مشکلات که معلولین با آن روبرو و مواجه هستند، مشکلات صحتی و طبی می باشد، که حتی برخی از امراض معلولین را از حرکت و قیام مانع می گردد، بخصوص مرض که عوارض جانبی بر روی فرد ایجاد می کند و باعث از دست دادن یا از کار انداختن یکی از اعضای خارجی بدنش می شود، مانند: فلج. یا باعث مرض مزمن می شود که به سختی بهبود می یابد. با باعث از دست دادن یکی از حواس خود می شود، مانند: نابینایی یا ناشنوایی و لال بودن، که این آسیب ها کفایت جسمی و روحی فرد را کاهش می دهد، توانایی او را برای استقامت، ادامه کار و مواجهه با بحران ها تضعیف می کند که منجر به از دست دادن هماهنگی روانی و اجتماعی سالم او می شود.^(۱)

ناتوانی زمانی به یک مشکل معتبر تبدیل می شود که امیدی به بهبودی نباشد و شدت مشکلات زمانی افزایش می یابد که:

۱- عدم مراقبت های بهداشتی و صحتی برای معلولین و نبود مکان و جاهای درمانی ویژه و خاص برای آنها و اگر وجود داشته باشد، با آنهم به تمام معلولین کفایت نمی کنند.^(۲)

۲- فقدان و عدم موجودیت وسایل مناسب در مراکز صحتی دولتی و عدم توانایی خرید آنها توسط خود معلولین، در صورتی که نهادهای اجتماعی آنها را فراهم نمی کنند.^(۳)

۳- طولانی بودن دوره درمان که باعث می شود معلولین احساس کنند که هیچ منفعتی از این کار وجود

^۱ - عمر عبدالرحیم نصرالله، الأطفال ذوی الإحتیاجات الخاصة و تأثیرهم علی الأسرة و المجتمع، دارالوائل لنشر، عمان، الطبعة الثانية، ۲۰۰۸م، ص ۲۳.

^۲ - عبدالرحیم فتحی السید، قضايا و مشکلات فی سیکولوجیة الإعاقة و رعاية المعوقین النظریة و التطبيق، قسم علم النفس، جامعة الكويت، دارالقلم الكويت، ۱۹۸۳م، ص ۸۴.

^۳ - همان مرجع، ص ۸۴.

ندارد، علاوه از آن مصارف زیاد در شفاخانه ها و مراکز صحتی خصوصی که باعث می گردد تا معلول وضعیت خود را به حالش رها نموده و ممکن است مرضش در بدنش بیشتر و زیاد گردد، بخصوص کسانی که مصارف و هزینه تداوی و شفاخانه را ندارد.^(۱)

خلاصه مشخص گردید که معلولین در عرصه صحتی نیز دچار مشکل می باشند، که مختصراً تذکر رفت.

مطلب چهارم: مشکلات کار

یکی دیگر از مشکلات معلولین، مشکلات در عرصه کاری شان است، بنابراین، معلولیت ممکن است منجر به از دست دادن وظیفه یا کاهش اهمیت آن شود و آن هم در مواقعی که مثلاً دچار فلج یا از دست دادن بینایی گردد، که در نتیجه زندگی فرد و خانواده اش از زندگی آبرومندانه و پایدار، به زندگی که دچار بیکاری، فقر و مشکلات اقتصادی باشد می گردد.

به همین شکل تغییر عملکرد معلول از موقعیتی به موقعیت دیگر، یعنی قبل و بعد از معلولیت، مستلزم زمان است تا او احساس کند با توجه به توانایی های قبل از معلولیت و توانایی ها باقی مانده پس از معلولیت، می تواند به کار جدیدی خود ادامه دهد.^(۲)

همچنان این تغییر قبل از معلولیت و بعد از آن، ممکن است منجر به مشکلات حرفه به خصوص بین فرد و کارکنان یا سایر کارگران شود که او را بی فایده و ناتوان از همراهی با آنها در کار فکر کنند و در نتیجه جاه طلبی ها و استعدادهای خلاقانه او را محدود می کند. این امر و همچنین مشکلات دیگری در مقابل فرد معلول ظاهر می شود که ممکن است او را از ادامه کار باز دارد و به آنها موانع محیطی می گویند که مربوط به طراحی ساختمان ها و تأسیسات عمومی است، زیرا معلول برای رفتن مشکل دارد، در حالی که کارهای ساختمانی و طراحی آن نیازمندی حرکت فیزیکی کارگر می باشد، خلاصه می توان گفت که معلولین در عرصه کاری شان دچار دو گونه مشکل می گردد:

اول: نوع اول از مشکل معلول در عرصه کار این است، که معلول تمام کارش را از دست نمی دهد، بلکه برخی از کارش را از دست داده و برخی دیگرش در دستش باقی می ماند، درین نوع کار معلوم است که معاش معلول نیز کم و کاهش می یابد، مثلاً معلول در کارهای اداری و غیره می تواند برخی کارهایش را

^۱ - قضایا و مشکلات فی سیکولوجیة الإعاقة و رعاية المعوقین النظرية و التطبيق، ص ۸۴.

^۲ - همان مرجع، ص ۱۰۰.

که بدون حرکت فیزیکی انجام میابد، انجام دهد، ولی برخی کارهای دیگرش که نیازمندی حرکت فیزیکی است، از دست می دهد.

دوم: نوع دیگر از مشکلات معلول در عرصه کارش این است، که تماماً کارش را از دست می دهد، مثل کار کردن در ساختمان، وقتی که شخص از ناحیه پا یا دست قطع گردد یا چشمش را از دست دهد، درین صورت کار ساختمانی را کرده نمی تواند و از این کار خلاص می گردد، زیرا کار ساختمانی ضرورت به سلامتی بدن دارد.^(۱)

خلاصه معلولیت در عرصه کار برای شخص معلول خیلی از مشکلات را بیار می آورد که تعداد از این مشکلات مختصراً بیان گردید.

^۱ - المشكلات التي يواجهها المعوقون و بعض الحلول المقترحة، مجلة كلية التربية، ص ۱۵۵.

مبحث سوم

اهداف مراقبت از معلولین از دیدگاه فقه و قانون

این مبحث دارای پنج مطلب می باشد:

مطلب اول: توسعه توانایی های باقی مانده معلولین

مطلب دوم: تغییر دیدگاه ها و رفتار های منفی علیه معلولین

مطلب سوم: حمایت از دیدگاه ها و رفتار های مثبت علیه معلولین

مطلب چهارم: برآورده ساختن نیاز های اجتماعی معلولین

مطلب پنجم: دفاع از حقوق معلولین

مطلب اول: توسعه توانایی های باقی مانده معلولین

یکی از اهداف مراقبت از معلولین، توسعه توانایی های باقی مانده معلولین است، یعنی نظر به توانایی که معلولین دارند باید از توانایی های شان استفاده صورت گرفته تا آنها در کار و بار استقلال داشته باشند، به همین شکل این کار آنها را در بخش های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره خود کفا بسازند، از همین جهت پیامبر صلی الله علیه وسلم اشخاص معلول را نظر به ظرفیت و توانایی کاری شان برای شان وظیفه و کار مساعد می کرد تا آنها در همه بخش های زندگی شان، خود کفا و کارا باشند، بطور مثال پیامبر صلی الله علیه وسلم عبدالله بن ام مکتوم^(۱) رضی الله عنه را نظر به لیاقت و ظرفیت که داشت مؤذن و گاهی هم جانشین خود تعیین کرده است، طوری که ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسْتَخْلَفَ ابْنَ أُمِّ مَكْتُومٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَغَيْرِهَا مِنْ أَمْرِ الْمَدِينَةِ»^(۲).

^۱ - ابن ام مکتوم: عبدالله بن عمرو بن شریح بن قیس بن زائده بن اصم مشهور به ابن ام مکتوم، پسر امامای خدیجه الکبری رضی الله عنه بود، نابینا در مکه معظمه تولد گردید، اولین کسی بود که بعد از مصعب بن عمیر رضی الله عنه جهت دعوت وارد مدینه گردید، پیامبر او را بحیث جانشین خود در مدینه تعیین نمود، لوای اسلام را در جنگ قادسیه بر دست داشت و در همانجا شهید گردید(رضی الله عنه و ارضاه). أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهانی أبو نعیم (المتوفى : ۴۳۰هـ)، معرفة الصحابة، تحقیق: عادل بن یوسف العزازی، الناشر : دار الوطن للنشر - الرياض، الطبعة : الأولى ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م، ج ۳ ص ۱۶۵۳.

^۲ - سلیمان بن أحمد بن ایوب بن مطیر اللخمی الشامی، أبو القاسم الطبرانی (المتوفى : ۳۶۰هـ)، المعجم الكبير، الناشر : مكتبة العلوم والحكم - الموصل، تحقیق : حمدي بن عبدالمجيد السلفي، الطبعة الثانية، ۱۴۰۴ - ۱۹۸۳، رقم الحديث ۱۱۴۳۵. ابن الملقن رحمه الله می گوید: این حدیث حسن است. عمر بن علی بن أحمد الشافعی المصري، ابن الملقن سراج الدین أبو حفص (المتوفى : ۸۰۴هـ)، خلاصة البدر المنير في تخریج كتاب الشرح الكبير للرافعي، المحقق : حمدي عبد المجيد إسماعيل السلف، الناشر : مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة : الأولى، ۱۴۱۰، ج ۱ ص ۱۹۱.

ترجمه: پیامبر صلی الله علیه وسلم ابن ام مکتوم رضی الله عنه را بر نماز و غیر از نماز از مسایل مدینه خلیفه و جانشین خود گرفته است.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث دانسته شد که پیامبر صلی الله علیه وسلم ابن مکتوم رضی الله عنه را که نابینا بود، جانشین خود در بخش نماز و کارهای مدینه تعیین کرده و این بهترین دلیل است بر اینکه از توانایی های باقی مانده معلولین باید استفاده نمود، همان طوری که پیامبر صلی الله علیه وسلم استفاده کرده است. از طرف دیگر از این حدیث دانسته می شود، وقتی که پیامبر صلی الله علیه وسلم ابن مکتوم را مؤذن تعیین کرد و دید که توانایی بالاتر از این هم دارد، وظیفه اش را توسعه و گسترش داد.

به همین شکل عمرو بن جموح^(۱) رضی الله عنه با اینکه از ناحیه پا لنگ بود و جهاد بر وی واجب نبود، اما در جنگ احد با اصرار فراوان از پیامبر صلی الله علیه وسلم خواست که در جنگ شرکت کند، تا اینکه با درخواست او موافقت شد و در احد به شهادت رسید، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پس از شهادت وی خطاب به او گفتند: «كَأَيِّ أَنْظُرُ إِلَيْكَ تَمْشِي بِرَجْلِكَ هَذِهِ صَحِيحَةً فِي الْجَنَّةِ». (۲)

ترجمه: گویا ترا می بینم که با پای سالم در بهشت قدم می زنی.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث هم دانسته شد، از اینکه عمرو بن جموح رضی الله عنه معلول بود، ولی توانایی جهاد را داشت، پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش اجازه اشتراک در جهاد را برایش داد، بنابراین، وقتی که شخص معلول توانایی یک کار را دارد، اولیانش برایش اجازه همان کار را بدهد.

همچنان قانون حقوق و امتیازات معلولین هدف از این قانون را در ماده سوم چنین بیان می دارد: « وزارت کار و امور اجتماعی، شهدا و معلولین به همکاری ادارات ذیربط، زمینه حمایت اجتماعی و بازتوانی

۱- عمرو بن جموح (۳ هـ = ۶۲۵ م): عمرو بن جموح بن زید بن حرام انصاری سلمی، یکی از صحابه های جلیل القدر پیامبر صلی الله علیه وسلم بود، در زمان جاهلیت از بزرگان و رهبران قبیله بنوسلمه بود، در خانه اش بت داشت از چوب که او را پرستش می کرد و او آخرین نفر از انصار است که اسلام آورد، در غزوه احد بشهادت رسید. (رضی الله عنه و ارضاه). عبد الرحمن بن علی بن محمد أبو الفرج، صفة الصفة، تحقیق: محمود فاخوری، الناشر: دار المعرفة - بیروت، الطبعة الثانية، ۱۳۹۹ - ۱۹۷۹، ج ۱ ص ۲۶۵.

۲- أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشیبانی، مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرنؤوط وآخرون، الناشر: مؤسسة الرسالة، بیروت، الطبعة: الثانية ۱۴۲۰ هـ، ۱۹۹۹ م، رقم الحديث ۲۲۵۵۳. هیثمی رحمه الله می گوید: رواه أحمد ورجاله رجال الصحيح غير يحيى بن نصر الأنصاري وهو ثقة. یعنی: این حدیث را احمد روایت کرده و رجال آن رجال صحیح است، غیر از یحیی بن نصر انصاری و آن شخص ثقه است. نور الدین علی بن ابي بكر الهیثمی (المتوفى سنة ۸۰۷)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دار الفكر، بیروت، طبعة ۱۴۱۲ هـ، الموافق ۱۹۹۲ میلادی، ج ۹ ص ۲۸۴.

معلولین را جهت سهم‌گیری فعال‌شان در جامعه مطابق احکام این قانون فراهم می‌نماید»^(۱).

از این ماده هم دانسته شد که هدف از این قانون حمایت اجتماعی و بازتوانی معلولین جهت سهم‌گیری فعال‌شان در جامعه مطابق احکام این قانون می‌باشد و این همان چیزی است که از احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم دانسته شد.

مطلب دوم: تغییر دیدگاه‌ها و رفتارهای منفی علیه معلولین

یکی دیگر از اهداف مراقبت و توجه فقه اسلامی به معلولین، تغییر دیدگاه‌ها و رفتارهای منفی علیه معلولین است، بر این اساس الله متعال در دستوراتش به مکلفین از برخورد نامناسب با کسانی که نقص عضو داشته و یا تمسخر دیگران نهی نموده است، چنانکه می‌فرماید: {عَبَسَ وَ تَوَلَّى. أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى. وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى. أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى}.^(۲)

ترجمه: چهره درهم کشید و روی برتافت! از اینکه نابینایی به سراغ او آمده بود، تو چه می‌دانی شاید او پاکی و تقوی پیشه کند؟ یا متذکر گردد و این تذکر به حال او مفید باشد.

همچنان الله متعال می‌فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِنَسِ الْإِسْمِ الْفُسُوقِ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۱۱)}.^(۳)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریشخند کنند] شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقب‌های زشت مدهید، چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان و هر که توبه نکرد آنان خود ستمکارند.

از این دانسته شد که الله متعال مرد وزن را از هر نوع ریشخند زدن به دیگران منع کرده و از طرف دیگر ریشخند زدن را یکی از گناهان بزرگ شمرده است، در صورتی که از طعن و ریشخند زدن خودداری نمی‌کنند، آنها ظالم و فاسد هستند.

^۱- قانون حقوق و امتیازات معلولین، ماده (۳).

^۲- {عبس، آیات ۱ - ۴}.

^۳- {الحجرات، آیه ۱۱}.

هر دو آیه فوق به انسان هشدار می دهد تا راجع به معلولین تغییر دیدگاه دهند، یعنی معلولیت را برای معلولین عیب، نقص و ضعف ندانند، بلکه آنها را احترام نموده، از هر نوع ریشخند زدن و تمسخر به معلولین خود داری کنند و این مایه ارزش و جایگاه است.

قانون اساسی افغانستان نیز در مورد چنین بیان می دارد: «آزادی و کرامت انسان از تعرض مصئون است، دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف می باشد».^(۱)

از این ماده هم دانسته شد که آزادی و کرامت انسان نباید مورد تعرض قرار بگیرد، بدون شک یکی از موارد تعرض، تمسخر و استهزاء به افراد معلول است، بنابراین، دولت مکلف است تا از آزادی و کرامت انسانی اشخاص معلول حمایت و دفاع نماید.

خلاصه فقه اسلامی و قانون راجع به تغییر دیدگاه و رفتار های منفی علیه معلولین توجه جدی نموده و بیان داشته است که معلولیت عیب و نقص پنداشته نمی شود، بنابراین، نباید به معلولین دیدی منفی و فکری نادرست داشت، بلکه همیشه باید به معلول و غیر معلول تغییر دیدگاه داده و به آنها احترام داشت.

مطلب سوم: حمایت از دیدگاه ها و رفتار های مثبت علیه معلولین

قرآن کریم معلولیت را در مواجهه انسان با حق بیان می کند و چنین بیان می دارد: {أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُوا لَهُمْ قُلُوبًا يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آدَانًا يَسْمَعُونَ بِهَا فَاتَّهَبُوا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ}.^(۲)

ترجمه: آیا در زمین گردش نکرده اند تا دلهایی داشته باشند که با آن بیندیشند یا گوشههایی که با آن بشنوند در حقیقت چشمها کور نیست لیکن دلهایی که در سینه هاست کور است .

وجه استدلال از آیه: از این آیه دانسته شد، وقتی قلب انسان از دریافت حق کور می شود چشم دل از دیدن حقایق در حجاب است آن زمان معلولیت رخ می دهد. نابینا در واقع کسی است که از دیدن حق ناتوان است کسی که صدای حق را نمی شنود ناشنواست کسی که حق را بیان نمی کند لال و گنگ است کم توان ذهنی کسی است که یا حق را نمی فهمد و اگر هم آنرا بفهمد انکار میکند، نقص و ناتوانی زمانی رخ می دهد که انسان موضع گیری خودش را نسبت به حق اعلام می کند. بنابراین، انسانها نباید معلولیت جسمی را عیب

^۱ - قانون اساسی ماده (۲۴).

^۲ - {الحج، آیه ۴۶}.

و نقص بدانند، بلکه بسیاری از معلولین اشخاصی هستند که تقوا و جایگاه شان از اشخاص غیر معلول کرده بهتر و بالاتر است.

بنابراین، می توان گفت: در نگاه قرآن هرگونه محدودیت و محرومیت که انسانها با آن مواجه می شوند حال این محدودیت نقصی در مال باشد مثل مشکلات اقتصادی و یا نقصی در جان باشد مثل معلولیت جسمی در واقع زمینه ساز رشد و شکوفایی آنهاست، با این نگاه محدودیت مهمترین عامل سازندگی بشر است. انسان از پی محدودیت تن سازنده شد، انسان در دیدن میکروب نابینا بود میکروسکوپ را ساخت، در دیدن اجرام و کواکب کم بینا بود تلسکوپ را ساخت در پریدن و سرعت کم توان بود و هواپیما را ساخت در ارتباطات محدود بود تلفن همراه ساخت و... معلولیت و محدودیت در نگاه تعالیم و حیانی نشان از حکمت متعالی الله متعال در به ظهور رساندن قابلیت‌های نهفته در وجود انسانهاست.

به همین شکل می توان گفت: محدودیتی که در جسم بسیاری افراد است و معلولیت نام دارد در واقع نعمتی است از جانب حق فرصتی است مغتنم برای رهاشدن از زندان جسم، زندانی که برای عموم شکسته نیست اما برای افراد معلول شکسته است تا بتوانند سریعتر از سایر افراد، پرواز کنند، فرصت رهایی از قید و بندهای نفس و تعلقات مادی برای فرد معلول بیشتر از سایر افراد جامعه است، معلول بر بال اندیشه و خودباوری خویشتن را اثبات می کند، ترحم جامعه به افراد معلول فرصت رشد و شکوفایی از آنها را سلب می کند. تغییر نگرش جامعه نسبت به معلولیت زمینه توجه به نیازها و توانایی های افراد دارای محدودیت را جهت حضور فعال داشتن در اجتماع را فراهم می کند. وقتی جامعه معلولیت رو عامل ضعف افراد نداند بلکه یک تفاوت تلقی کند معلول معلولیتش را پنهان نمی کند و میل به انزوا و گوشه گیری پیدا نمی کند. اگر بستر آموزش و فرهنگ سازی صحیح برای افراد دارای محدودیت فراهم نشود گداگری رشد پیدا می کند، وقتی با نگاه غلط حس ناتوانی را به افراد دارای محدودیت القا میکنیم در واقع آسیبی به استعداد و توانایی های انسانی میزنیم و این نوع ترحم به جای حفظ عزت و کرامت انسانی باعث تخریب خودباوری و اعتماد به نفس افراد دارای محدودیت می شود. موفقیت افراد دارای معلولیت مستلزم نگاه صحیح جامعه و تحقق حقوق اجتماعی برای اوست مردم نسبت به هم مانند آئینه هستند اگر این آینه ها شفاف و درخشان باشد تصاویر هم زیبا در ان انعکاس پیدا می کند.

خلاصه از دیدگاه ها و رفتار های مثبت علیه معلولین باید حمایت کنیم و آنها را قدر و عزت نماییم و هیچ گاه معلولیت را در وجود آنها عیب ندانیم و این نتیجه موفقیت آنها و مایان خواهد بود.

مطلب چهارم: برآورده ساختن نیاز های اجتماعی معلولین

یکی دیگر از اهداف مراقبت از معلولین برآورده ساختن نیاز های اجتماعی شان است، یکی از نیازهای ضروری و دایمی معلولین غذا می باشد، بنابراین، اقارب و نزدیکان معلول مکلف هستند تا غذای معلول را برایش آماده نمایند، طوری که الله متعال می فرماید: {لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ} (۱).

ترجمه: بر (اشخاص صاحب عذر چون) کور و لنگ و بیمار، و بر خود شما (تندرستان) گناهی نیست که در خانه های (فرزندان) خودتان، یا خانه های پدران، مادران، برادران، خواهران، عموها، عمه ها، ماماها، و خاله های خود، یا خانه های که کلیدهای آنها در اختیار شما است (و نگاهبانی و مواظبت آنها به شما واگذار شده است) و یا خانه های دوستانتان غذا بخورید. همچنین بر شما گناهی نیست که به طور دسته جمعی و یا جداگانه خوراک تناول ننماید. هر وقت داخل خانه ای شدید بر همدیگر سلام کنید، سلام پربرکت (و لبریز از خیر و ثواب فراوان و تقویت کننده پیوند موجود میان دلهای مردمان، و درود) پاکي که به فرمان خدا مقرر است (و موجب صفا و صمیمیت می گردد). این گونه (کافی و وافی و واضح) خداوند آیه ها (ی احکام محکمه و شرائع مبرمه خود) را برایتان توضیح می دهد و تبیین می کند تا این که (ببینید و در پرتو خرد، احکام و مواظبت مندرج در آیات را) بفهمید (و بدانها عمل کنید).

از این آیه دانسته شد که اشخاص معلول و صاحب عذر از خانه های فرزندان شان، یا خانه های پدران، مادران، برادران، خواهران، عموها، عمه ها، ماماها و خاله های شان، یا خانه های که کلیدهای آنها در اختیارشان است (و نگاهبانی و مواظبت آنها به آنها واگذار شده است) و یا خانه های دوستان شان غذا بخورند و این نیاز و ضرورت خود را از خانه های که ذکر گردید حل بسازند. از همین جهت امام قرطبی رحمه الله در تفسیر این آیه می نویسد: (الآيَةُ كُلُّهَا فِي مَعْنَى الْمَطَاعِمِ. وَكَانَتْ الْعَرَبُ وَمَنْ بِالْمَدِينَةِ قَبْلَ الْمَبْعَثِ تَتَجَنَّبُ الْأَكْلَ مَعَ أَهْلِ الْأَعْدَارِ، فَبَعْضُهُمْ كَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ تَقَدُّرًا لِجَوْلَانِ الْيَدِ مِنَ الْأَعْمَى، وَلَا نَبْسَاطِ الْجِلْسَةِ مِنْ

۱- {النور، آیه ۶۱}.

الأعرج، ولرايحة المريض وعلاته، وهي أخلاق جاهلية وكبر، فنزلت الآية مؤذنة^(۱).

ترجمه: تمام آیه روی محلات غذاری می چرخد، عربها و کسانی که در مدینه بودند، قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه وسلم از خوردن غذا همراه صاحبان عذر (معلولین) اجتناب می کردند، برخی شان این کار را از جهت بد دیدنی دستهای ناچیزی نابینا، گسترده‌گی وضع و چگونگی نشستن لنگ، بوی مریض و دایمی بودن آن می کردند، در حالی که این کارها از اخلاق جاهلیت و تکبری است، پس این آیه نازل شد از جهت آگاهی دادن.

به همین شکل یکی دیگر از نیازهای معلولین در جامعه نصرت و کمک کردن با آنها است، یعنی همیشه آنها در جامعه باید کمک و همکاری کرده شود، از همین جهت در حدیث شریف آمده است: عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ رَأَى سَعْدُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ لَهُ فَضْلًا عَلَى مَنْ دُونَهُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «هَلْ تُنْصِرُونَ وَتُرْزَقُونَ إِلَّا بِضِعْفَائِكُمْ»^(۲).

ترجمه: از مصعب^(۳) بن سعد بن ابی وقاص رضی الله عنهما روایت شده که گفت: سعد گمان می کرد که بر زیر دستانش فضیلتی دارد، همان بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: نصرت و روزی به شما داده نمی شود مگر از برکت ضعیفان (معلولین) شما.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث دانسته شد که نصرت و روزی برای مسلمان از برکت ضعیفان و معلولین است، بنابراین، مسلمانان باید به ضعیفان و معلولین توجه و کمک نمایند و آنها را غذا و کمک نمایند، زیرا از برکت آنها روزی و نصرت الهی را می بینند.

از همین جهت در دین اسلام توجه به نیازهای معلولین مقدم دانسته شده است، طوری که ابوبکر الصدیق رضی الله عنه در اولین خطبه اش بر اهمیت کمک و نصرت ضعیفان و معلولین تأکید می کند و می فرماید:

۱- الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۲ ص ۳۱۳.

۲- صحیح البخاری، رقم الحدیث ۲۸۹۶.

۳- مصعب بن سعد (۱۰۳ هـ): مصعب بن سعد بن ابی وقاص قرشی زهری ابو زراره مدنی والد زراره ابن مصعب می باشد، از سعد بن ابی وقاص، صهیب بن سنان، طلحه بن عبید الله، عبد الله بن عمر بن خطاب، عدی بن حاتم و غیره حدیث روایت کرده است، وی از کبار تابعین، شخص ثقه و کثیر الحدیث بود، در سال ۱۰۳ هجری وفات نمود. مغلطای بن قلیج بن عبد الله البکجری المصری الحکری الحنفی، ابو عبد الله، علاء الدین (المتوفی: ۷۶۲ هـ)، إكمال تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، المحقق: أبو عبد الرحمن عادل بن محمد، الناشر: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۱ م، ج ۱۱ ص ۲۱۳ - ۲۱۴.

(وَالضَّعِيفُ فَبِكُمْ قَوِيٌّ عِنْدِي حَتَّىٰ أُرِيحَ عَلَيْهِ حَقَّهُ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَالْقَوِيُّ فَبِكُمْ ضَعِيفٌ حَتَّىٰ آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُ).^(۱)

ترجمه: ضعیف در بین شما نزد من قوی است تا حق او را برای خود او بگیرم و شخص قوی نزد من ضعیف است تا حق را از او بگیرم (و بذی حق بدهم) بخواست الله.

همچنان عمر رضی الله عنه توجه جدی به نیازهای معلولین داشت، بطور نمونه: هنگامی که عرب ها مرتد شدند، طفیل بن عمرو^(۲) با فرزندش عمرو بن طفیل^(۳) با مسلمین به طرف یمامه رفت، طفیل در یمامه به شهادت رسید، پسرش عمرو بن طفیل با او مجروح شد و دستش قطع گردید، در حالی که وی نزد عمر بن خطاب - رضی الله عنه - بود، ناگاه طعامی آورده شد و او از آن کناره گرفت، عمر - رضی الله عنه - گفت: (ما لك؟ لعلك تنحيت لمكان يدك؟ قال: أجل. قال: لا والله لا أذوقه حتى تسوطه بيدك، فوالله ما في القوم أحد بعضه في الجنة غيرك).^(۴)

ترجمه: چرا [اینطور نمودی] (ممکن است) به خاطر دستت کناره گرفتی؟ گفت: بلی، عمر رضی الله عنه گفت: نه، به خدا سوگند، تا اینکه این را با دست خود به هم نزنم نمی چشم، به خدا سوگند، در قوم غیر از تو هیچکس نیست که تکه ای از بدنش در جنت باشد.

از این روایات دانسته می شود که خلفای اسلامی توجه جدی و عمیق بر نیازهای معلولین داشتند، بنابراین، بر ما هم لازم است تا با تمام توان نیازهای اجتماعی و غیره معلولین را برآورده نمایم.

قانون حقوق و امتیازات معلولین نیز در ماده سوم چنین بیان می دارد: «وزارت کار و امور اجتماعی، شهدا و معلولین به همکاری ادارات ذیربط، زمینه حمایت اجتماعی و بازتوانی معلولین را جهت سهم گیری فعال شان در جامعه مطابق احکام این قانون فراهم می نماید».^(۵)

۱- اسماعیل بن عمر بن کثیر القرشي الدمشقي عماد الدين أبي الفداء (٧٧٤ هـ)، البداية والنهاية، تحقيق: عبدالله عبدالمحسن التركي، الناشر: هجر للطباعة والنشر - الجزيرة، الطبعة: الاولى ١٤١٧ هـ - ١٩٩٧ م، ج ٨ ص ٨٩.

۲- طفیل بن عمرو (١١ هـ = ٦٣٣ م): طفیل بن عمرو بن طریف بن عاص دوسی ازدي، صحابی، شاعر، غنی، مهمان نواز و بزرگی قبیله دوس بود، وی در مکه اسلام آورد و بیعت نمود، در جنگ یمامه به شهادت رسید. معرفة الصحابة، ج ٣ ص ١٥٦٢.

۳- عمرو بن طفیل: عمرو بن طفیل بن عمرو بن طریف بن عاص دوسی ازدي، یکی از بزرگان صحابه بحساب می آمد که پیامبر صلی الله علیه وسلم برای او دعای خیر نموده است، در جنگ یمامه دستش قطع گردید و در جنگ یرموک شهید شد. معرفة الصحابة، ج ٤ ص ٢٠٣٤ - ٢٠٣٥.

۴- محمد بن مكرم المعروف بابن منظور، مختصر تاريخ دمشق لابن عساكر، المحقق: روحية النحاس، دار النشر: دار الفكر للطباعة والتوزيع والنشر، دمشق - سوريا، الطبعة: الاولى، سنة الطبع: ١٤٠٢ هـ، ١٩٨٤ م، ج ١١ ص ١٨١.

۵- قانون حقوق و امتیازات معلولین، ماده (٣).

از این ماده هم دانسته شد که مسئولیت وزارت کار و امور اجتماعی، شهدا و معلولین است تا به همکاری ادارات ذیربط، زمینه حمایت اجتماعی و بازتوانی معلولین را جهت سهم گیری فعال شان در جامعه مطابق احکام این قانون فراهم نمایند.

مطلب پنجم: دفاع از حقوق معلولین

یکی دیگر از اهداف مراقبت از معلولین، دفاع کردن از حقوق آنها است، یعنی از مهمترین وظایف و مسئولیت حکومت اسلامی دفاع کردن از حقوق معلولین است، پس مهم ترین حقوق معلولین که حکومت اسلامی از آن حقوق دفاع نماید، قرار ذیل اند:

۱_ **لزوم رفق و دلسوزی بر معلولین:** از واجبات ولی امر مسلمین رفق و دلسوزی و آسان گیری بر مردم است و معلولین به این موضوعات از دیگران سزاوارترند، الله متعال می فرماید: **{وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ}** (۱)

ترجمه: و بال (محبت و مودت) خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند بگستران.

از این آیه دانسته شد که دولت اسلامی بخصوص ولی امر مسلمانان باید همیشه بال محبت و مودت خود را برای مردم بخصوص معلولین بگستراند و از آنها حمایت و دفاع کند.

۲_ **وجوب قضایای حاجات معلولین:** برآوردن نیازهای افراد جامعه از جمله معلولین از مهم ترین امور ولی امر است و لذا در روایات از سهل انگاری درین کار منع شده است، طوری که از ابومریم ازدی رضی الله عنه نقل شده است که به معاویه رضی الله عنه گفت: شنیدم رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: **« مَنْ وَلَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَاحْتَجَبَ دُونَ حَاجَتِهِمْ وَخَلَّتِهِمْ وَفَقَّرَهُمْ احْتَجَبَ اللَّهُ عَنْهُ دُونَ حَاجَتِهِ وَخَلَّتِهِ وَفَقَّرَهُ »** فجعل معاوية رجلا على حوائج الناس. (۲)

ترجمه: آنکه الله متعال او را به سرپرستی کاری از کارهای مسلمین بگمارد، و او در برابر نیازمندی، احتیاج و فقر شان حجاب افکند، الله متعال در روز قیامت در برابر نیازمندی، احتیاج و فقر شان حجاب می افکند. از این رو معاویه رضی الله عنه مردی را برای برآورده ساختن نیازمندی های مردم گماشت.

۱- {الشعراء، آیه ۲۱۵}.

۲- سنن أبي داود، رقم الحديث ۲۹۴۸. ألبانی رحمه الله این حدیث را صحیح می داند. صحیح وضعیف سنن أبي داود، رقم الحديث ۲۹۴۸.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که ولی امر مکلف است تا نیازمندی، احتیاجات و فقری مسلمین را برآورده نموده و دروازه خود را همیشه بر روی آنها باز گذارد، تا آنها مشکلات خود را به امیر مسلمین بیان کرده و حل مشکل نمایند.

۳_ رعایت مصالح معلولین: یکی دیگر از حقوق معلولین که ولی امر از آن دفاع نماید، این است که باید به مصالح او قیام و مال او را به طریقی که نفع به حال اوست صرف کند، از همین جهت قاعده اصولی است: (تَصَرَّفُ الْإِمَامِ عَلَى الرَّعِيَّةِ مَنْوُطٌ بِالصَّلَاحَةِ).^(۱)

ترجمه: دخالت و تصرف امام در امور رعیت مشروط به مصلحت اوست.

امام سیوطی^(۲) رحمه الله بعد از ذکر این قاعده، یکی از مسائلی که از این قاعده استفاده می گردد، چنین می نویسد: (ومنها أنه لا يجوز له أن يقدم في مال بيت المال غير الأحوج على الأحوج).^(۳)

ترجمه: از مفاد دیگری این قاعده این است که در بیت المال تقدم غیر معلول بر معلول جایز نیست.

یعنی رعایت مصالح معلولین بالاتر از غیر معلولین است، بنابراین، دولت باید این موضوع را مد نظر گرفته و از مصالح معلولین دفاع نماید.

۴_ پیشگیری از وجود معلولیت: یکی دیگر از حقوق مردم در عرصه معلولیت بر حاکم و دولت این است، که از معلول شدن مردم پیشگیری نماید، نظر به این قاعده اصولی: (الدفع أقوى من الرفع).^(۴)

ترجمه: دفع و پیشگیری قوی تر از رفع آن است.

۱- زَيْنُ الْعَابِدِينَ بْنِ إِبرَاهِيمَ بْنِ نُجَيْمٍ (۹۲۶-۹۷۰هـ)، الْأَشْبَاهُ وَالنَّظَائِرُ عَلَى مَذْهَبِ أَبِي حَنِيفَةَ النُّعْمَانِ، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة: ۱۴۰۰هـ=۱۹۸۰م، ج ۱ ص ۱۲۳. عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي، الأشباه والنظائر، الناشر دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۰۳، ج ۱ ص ۱۲۱.

۲- سُيُوطِي، (۸۴۹ - ۹۱۱ هـ = ۱۴۴۵ - ۱۵۰۵ م)، عبد الرحمن بن أبي بكر بن محمد ابن سابق الدين الخضيرى السيوطي، جلال الدين: إمام، حافظ، مؤرخ، أديب و از فقهاء مذهب شافعی بود، تولد، پرورش و وفات سیوطی در قاهره شده است، تألیفات سیوطی به ۶۰۰ کتاب می رسد، از جمله تألیفات اش: الكتاب الكبير، الرسالة الصغيرة، الدر المنثور، تفسير جلالين، الإتيان في علوم القرآن، وغيره بود. محمد بن محمد، نجم الدين الغزي (المتوفى: ۱۰۶۱هـ)، الكواكب السائرة بأعيان المئة العاشرة، المحقق: خليل المنصور، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م، ج ۱ ص ۲۲۷ - ۲۳۲.

۳- الأشباه والنظائر، ج ۱ ص ۱۲۱.

۴- الأشباه والنظائر، ج ۱ ص ۱۳۸. المنثور في القواعد، ج ۲ ض ۱۵۵.

این قاعده پیشگیری قبل از وقوع معلولیت و مرض را واجب می‌داند و پیشگیری از معلولیتها و تأمین ساز و کار آن بشکل نظام مند از مسئولیتهای حکومت اسلامی است.

همچنان از وظایف دولت فراهم کردن درمان مناسب، تعلیم و آموزش مناسب و غیره برای معلولین می‌باشد و هر جا از این حقوق شان دفاع کرده و حق شان را بوجه احسن برای شان برساند.^(۱)

^۱- المشكلات التي يواجهها المعوقون و بعض الحلول المقترحة، مجلة كلية التربية، ص ۶۵ - ۶۶.

فصل سوم

حقوق معلولین از دیدگاه فقه و قانون

درین فصل حقوق معلولین مورد بحث و بررسی قرار می گیرند، بنابراین، این فصل دارای مباحث ذیل اند:

مبحث اول: حقوق اساسی معلولین از دیدگاه فقه و قانون

مبحث دوم: حقوق مدنی معلولین از دیدگاه فقه و قانون

مبحث سوم: حقوق سیاسی معلولین از دیدگاه فقه و قانون

مبحث اول

حقوق اساسی معلولین از دیدگاه فقه و قانون

معلولین دارای حقوق اساسی از جمله حق حیات، عبادت، کار و تعلیم می باشند، بنابراین، درین مبحث این حقوق بیان می گردد، پس این مبحث دارای مطالب ذیل است:

مطلب اول: حق حیات

مطلب دوم: حق عبادت

مطلب سوم: اقوال فقهاء در باره عبادت معلولین

مطلب چهارم: حق کار

مطلب پنجم: حق تعلیم

مطلب اول: حق حیات

یکی از مهم ترین حقوق معلولین، حق حیات است، بشکل که آنها زندگی آرام، مطمئن و با امنیت را سپری نمایند، پس درین حق هر انسان شامل معلول و غیر معلول بشکل برابر است، الله متعال در مورد می فرماید: {وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ} (۱)

ترجمه: و کسی را بدون حق (قصاص و اجرا فرمان الهی) مکشید که الله آن را حرام کرده است.

همچنان الله متعال حرمت یک انسان را برابر حرمت تمام انسان قلم داد کرده است و می فرماید: {مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ} (۲)

ترجمه: به همین جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که (متجاوز کشته شود. چرا که) هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل، یا فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته است و هرکس انسانی

۱- {الانعام، آیه ۱۵۱}.

۲- {المائدة، آیه ۳۲}.

را از مرگ رهائی بخشد، چنان است که گوئی همه مردم را زنده کرده است (زیرا فرد نماینده جمع و عضوی از اعضاء جامعه است). و پیغمبران ما همراه با معجزات آشکار و آیات روشن به پیش ایشان آمدند و اما بسیاری از آنان (احکام خدا را نادیده گرفتند و) پس از آن در روی زمین راه اسراف (در قتل و جنایت) پیش گرفتند.

از این آیات قیمت زندگی و حیات انسان در قرآن کریم دانسته شد، برابر است این انسان معلول باشد و یا غیر معلول، به همین شکل حیات انسان در قرآن کریم از جایگاه بلند و بالای برخوردار است، که تعدی و تجاوز بر انسان جز بحق جایز نیست، از همین جهت برای انسان جایز نیست که خود کشتی نموده و زندگی خود را پایان بخشد، طوری که الله متعال می فرماید: {وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا} (۱)

ترجمه: و خودکشی مکنید، بیگمان الله (پیوسته) نسبت به شما مهربان بوده (و خواهد بود).

از این آیه دانسته شد که انسان نباید خود کشتی نماید، به همین شکل انسان نباید خون دیگران را بریزاند، طوری که الله متعال می فرماید: {وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ} (۲)

ترجمه: و در آن (کتاب آسمانی، تورات نام) بر آنان مقرر داشتیم که انسان در برابر انسان (کشته می شود) و چشم در برابر چشم (کور می شود) و بینی در برابر بینی (قطع می شود) و گوش در برابر گوش (بریده می شود) و دندان در برابر دندان (کشیده می شود) و جراحتها قصاص دارد (و جانی بدان اندازه و به همان منوال زخمی می گردد که جراحت وارد کرده است اگر مثل آن جراحت ممکن گردد و خوف جان در میان نباشد). و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص صرف نظر کند)، این کار باعث بخشش (برخی از گناهان) او می گردد. و کسی که بدانچه خداوند نازل کرده است حکم نکند (اعم از قصاص و غیره) او و امثال او ستمگر بشمارند.

پس تمام این آیات قرآنی بر حفظ نفس و حیات بشری تصریح دارند، که نباید حیات انسان از انسان گرفته شود و هیچ کس حق ندارد تا خون یک انسان را بدون دلیل و حکم شرعی بریزاند.

۱- {النساء، آیه ۲۹}.

۲- {المائدة، آیه ۴۵}.

به همین شکل در حدیث شریف آمده است: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : « لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، إِلَّا بِإِخْدَى ثَلَاثٍ: النَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالنَّيْبُ الزَّانِي، وَالْمَارِقُ مِنَ الدِّينِ النَّارِكُ لِلْجَمَاعَةِ ».^(۱)

ترجمه: عبد الله بن مسعود - رضي الله عنه - مي گوید: رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فرمود: هر مسلماني، گواهي دهد که هيچ معبودي بجز الله، وجود ندارد و من فرستاده ي خدا هستم، ريختن خونس جايز نيست مگر بخاطر يکي از اين سه مورد: اگر انسان ديگري را بکشد، کشته مي شود. فردي که ازدواج کرده باشد و بعد از آن، مرتکب زنا شود و کسي که از دين خارج شود و جماعت مسلمانان را رها کند.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث دانسته شد که ریختن خون یک مسلمان جز در موارد که در حدیث تذکر رفته است، جایز نیست، از همین جهت مبارکفوری^(۲) رحمه الله بعد از ذکر این حدیث می نویسد: (لا يحل دم امرئ) أي إراقتة والمراد الإنسان فإن الحكم شامل للرجال والنساء.^(۳)

ترجمه: خون یک شخص حلال نمی باشد، یعنی ریختن خون یک شخص حلال نمی باشد و مراد از شخص انسان است و حکم شامل مردان و زنان می گردد.

به همین شکل حداد^(۴) رحمه الله می نویسد: (وَاعْلَمْ أَنَّ قَتْلَ النَّفْسِ بِغَيْرِ حَقٍّ مِنْ أَكْبَرِ الْكَبَائِرِ بَعْدَ الْكُفْرِ بِاللَّهِ تَعَالَى).^(۵)

ترجمه: بدانید که قتل نفس بناحق از بزرگترین گناه، بعد از کفر ورزیدن به الله متعال است.

۱- صحیح البخاری، رقم الحدیث ۶۸۷۸.

۲- مبارکفوری (۱۳۵۳ هـ - ۱۹۳۵ م): محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم المبارکفوري أبو العلا، یکی از علماء تفسیر، حدیث، فقه در قاره هند بود، در شهر مبارکپور هند تولد و در همانجا وفات نمود، علوم عربی، تفسیر، حدیث، منطق، فلسفه، هیئت، فقه و اصول فقه را نزد کثیری از علماء هند آموخت، از مشهورترین تالیفات او: تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی می باشد. <https://shamela.ws>.

۳- محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم المبارکفوري أبو العلا، تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، ج ۴ ص ۵۴۷.

۴- حداد (۸۰۰ هـ = ۱۳۹۷ م): أبو بکر بن علي بن محمد حداد زبيدي: فقيه حنفي يمني و از قریه عبادیه تهامه است، وفاتش در زبید شده است، در مذهب احناف دارای تالیفات کثیره است، از جمله: السراج الوهاج في شرح مختصر القدوري، الجوهرة النيرة في شرح مختصر القدوري، سراج الظلام في شرح منظومة الهاملي و غيره. محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمني (المتوفى: ۱۲۵۰ هـ)، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، الناشر: دار المعرفة - بيروت، ج ۱ ص ۱۶۶.

۵- أبو بکر بن علي بن محمد الحدادي العبادي الزبيدي اليمني الحنفي (المتوفى: ۸۰۰ هـ)، الجوهرة النيرة، الناشر: المطبعة الخيرية، بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۳۲۲ هـ، ج ۲ ص ۱۱۹.

تمام آیات، حدیث و قول فقهاء این را می‌رساند که انسان چه معلول باشد و یا غیر معلول از حق حیات بر خوردار اند، بنابراین، هیچ کس حق ندارد تا این حق را از آنها بگیرد، مگر در موارد که شریعت این اجازه را داده است.

مطلب دوم: حق عبادت

معلولین حق دارند تا عبادت پروردگار شان را انجام دهند به همان اندازه که توان و قدرت دارند، از همین جهت پیامبر صلی الله علیه وسلم قدرت و توانایی ضعیفان و معلولین را در نظر گرفته و مسلمانان را توصیه نموده تا در تمام حالات و اوقات حتی در عبادتی که بین بنده و پروردگارش صورت می‌گیرد، حالت ضعفاء و معلولین را رعایت نمایند، زیرا به آنها ضعف و ناتوانی در حواس، یا اعضاء، یا توانایی و یا عقول شان رسیده است، که نمی‌توانند بطور کامل یک عمل و عبادت را انجام دهند، از جمله مواردی که پیامبر صلی الله علیه وسلم به رعایت آنها توجه نموده و توصیه کرده است، قرار ذیل اند:

۱- اوامر و تکالیف حسب توان انجام گردد: در حدیث شریف آمده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «دَعُونِي مَا تَرَكَتُكُمْ: إِمَّا أَهْلَكَ مِنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَثْرَةَ سُؤَالِهِمْ، وَاخْتِلَافُهُمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ، فَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ، وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ».^(۱)

ترجمه: ابو هريره رضي الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود: مرا بگذارید مادامی که من شما را گذاشتم. یعنی سؤال بی مورد نکنید. به تحقیق که هلاک شدند کسانی که پیش از شما بودند بعلمتی که زیاد سؤال نمودند و بر پیامبر شان اختلاف کردند، هرگاه شما را از چیزی نهي کردم از آن دوري کنید، اگر شما را بچيزي امر کنم آنرا بقدر توان بجا آورید.

وجه استدلال از حدیث: ابن رجب^(۲) رحمه الله در شرح این حدیث می‌نویسد: (وفي قوله صلى الله عليه و سلم إذا أمرتكم بأمر فأتوا منه ما استطعتم دليل على أن من عجز عن فعل الأمور به كله وقدر على بعضه

۱- صحيح البخاري، رقم الحديث ۷۲۸۸. صحيح مسلم رقم الحديث ۱۳۳۷.

۲- ابن رجب: (۷۳۶ - ۷۹۵ هـ = ۱۳۳۵ - ۱۳۹۳ م) عبد الرحمن بن أحمد بن رجب، سلامي، بغدادي، دمشقي، أبو الفرج، زين الدين، یکی از فقها و علمای حدیث است، تولدش در بغداد، پرورش و وفات او در دمشق شده است، از جمله تألیفاتش: فتح الباری شرح صحيح البخاری و قواعد الفقهیه می‌باشد. أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني أبو الفضل (المتوفى: ۸۵۲ هـ)، الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة، المحقق: محمد عبد المعيد ضان، الناشر: مجلس دائرة المعارف العثمانية - صيدر اباد الهند، الطبعة: الثانية، ۱۳۹۲ هـ/ ۱۹۷۲ م، ج ۱۱ ص ۱۵۱.

فإنه يأتي بما أمكن منه وهذا مطرد في مسائل منها الطهارة فإذا قدر على بعضها وعجز عن الباقي إما لعدم الماء أو لمرض في بعض أعضائه دون بعض فإنه يأتي من ذلك بما قدر عليه ويتيمم للباقي^(۱).

و درین قول پیامبر صلی الله علیه وسلم: اگر شما را بجیزی امر کنم آنرا بقدر توان بجا آورید. دلیل است بر اینکه اگر شخص از انجام تمام فعل مأمور به عاجز ماند، ولی بر انجام بعضی آن قدرت دارد، این شخص انجام دهد همان اندازه که امکان دارد و این قاعده در تعدادی از مسائل همه گانی است، از جمله طهارت، وقتی که بر بعضی آن قدرت دارد و از انجام باقی آن عاجز ماند، یا از جهت نبود آب، یا از جهت مرض در بعضی اعضایش نه در بعض دیگر، درین صورت این شخص به همان اندازه که قدرت دارد انجام دهد و برای باقی اعضایش تیمم نماید.

همچنان از این حدیث تخفیف پیامبر صلی الله علیه وسلم بر مسلمین و عدم تکلیف شان به چیزی که طاقت و توان ندارند، به همین شکل رعایت توانایی معلولین و عدم مکلفیت شان به احکام که از توان و قدرت شان بالا اند، افاده می گردد.

۲- رعایت توانایی معلولین در نماز: در حدیث شریف آمده است: عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ - رضي الله عنه - قَالَ: كَانَتْ بِي بَوَاسِيرٌ، فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَنِ الصَّلَاةِ، فَقَالَ: «صَلِّ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ»^(۲).

ترجمه: عمران بن حصین - رضي الله عنه - می گوید: من به مرض بواسیر، مبتلا بودم. از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - پرسیدم که چگونه نماز بخوانم؟ فرمود: حتی الامکان، نماز را ایستاده بخوان. اگر نتوانستی، نشسته بخوان. و اگر این هم برایت مقدور نبود، بر پهلو خوابیده، نماز بخوان.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث دانسته شد که معلولین حسب توان شان نماز بخوانند، همچنان از این حدیث دانسته می شود که به معلولین و معذورین اجر کامل در اموری که قدرت انجام کامل او را ندارند، داده می شود.

۳- پیامبر صلی الله علیه وسلم امامان مساجد را توصیه می کند تا در نماز حالت ضعفاء را در نظر بگیرند: در حدیث شریف آمده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ:

^۱ - عبد الرحمن بن أحمد بن رجب الحنبلي أبو الفرج، جامع العلوم والحكم، الناشر: دار المعرفة - بيروت، الطبعة الأولى، ۱۴۰۸هـ، ج ۱ ص ۹۷.

^۲ - صحيح البخاری، رقم الحديث ۱۱۱۷.

«إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِلنَّاسِ فَلْيُخَفِّفْ فَإِنَّ فِيهِمُ الضَّعِيفَ وَالسَّقِيمَ وَذَا الْحَاجَةَ وَإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِنَفْسِهِ فَلْيُطَوِّلْ مَا شَاءَ».^(۱)

ترجمه: ابو هريره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت می کند که ایشان فرمودند: هر گاه کسی از شما امام جماعت مردم شد نماز را کوتاه بخواند، زیرا در بین جماعت انسانهای ضعیف، مریض و معلول وجود دارند و هر گاه به تنهایی نماز خواند هر چه می خواهد طولانی بخواند.

وجه استدلال از حدیث: ابن عبدالبر^(۲) رحمه الله در شرح این حدیث می نویسد: (في هذا الحديث أوضح الدلائل على أن أئمة الجماعة يلزمهم التخفيف لأمر رسول الله صلى الله عليه و سلم إياهم بذلك ولا يجوز لهم التطويل لأن في الأمر لهم بالتخفيف نهياً عن التطويل).^(۳)

ترجمه: درین حدیث واضح ترین دلایل است براینکه بر امامان نماز جماعت تخفیف لازم می باشد، از جهت امر پیامبر صلی الله علیه و سلم آنها را به این کار و برای شان تطویل نماز جایز نیست، زیرا در امر کردن شان به تخفیف، منع از تطویل لازم می گردد.

همچنان در معنای این حدیث، حدیث دیگر است: عن أبي مسعود - رضي الله عنه - : أَنَّ رَجُلًا قَالَ: وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي لِأَتَأَخَّرُ عَنْ صَلَاةِ الْغَدَاةِ مِنْ أَجْلِ فَلَانٍ، مِمَّا يُطِيلُ بِنَا، فَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي مَوْعِظَةٍ أَشَدَّ غَضَبًا مِنْهُ يَوْمَئِذٍ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ مِنْكُمْ مُتَفَرِّقِينَ، فَأَيُّكُمْ مَا صَلَّى بِالنَّاسِ فَلْيَتَجَوَّزْ، فَإِنَّ فِيهِمُ الضَّعِيفَ وَالْكَبِيرَ وَذَا الْحَاجَةَ».^(۴)

ترجمه: ابومسعود - رضي الله عنه - روایت می کند که شخصی نزد رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - آمد و گفت: ای رسول خدا! بخدا سوگند، من بدلیل اینکه فلانی، نماز را بسیار طولانی می کند، در نماز

^۱ - صحیح البخاری، رقم الحدیث ۷۰۳.

^۲ - ابن عبد البر: (۳۶۸ - ۶۳ هـ = ۹۷۸ - ۱۰۷۱ م)، یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر، نمري، قرطبي، مالكي، أبو عمر، یکی از بزرگان حفاظ حدیث، ادیب، تاریخ دان، حافظ مغرب بود، در قرطبه تولد شد و با رحلت زیاد از جمله اندلس، سپس در قاطبه وفات نمود، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: الدرر في اختصار المغازي والسير، العقل والعقلاء، الاستيعاب في تراجم الصحابة، جامع بيان العلم وفضله و غیره. أحمد بن محمد بن إبراهيم بن أبي بكر، أبو العباس شمس الدين ابن خلکان البرمكي الإبلي (المتوفى: ۶۸۱ هـ)، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار صادر - بيروت، الجزء: ۲ - الطبعة: ۰، ۱۹۰۰، ج ۲ ص ۳۴۸.

^۳ - یوسف بن عبد الله بن عبد البر النمري أبو عمر، الاستذکار، تحقیق: سالم محمد عطا و محمد علي معوض، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى، ۱۴۲۱ - ۲۰۰۰، ج ۲ ص ۱۶۱ - ۱۶۲.

^۴ - صحیح البخاری، رقم الحدیث ۷۰۲.

جماعت صبح، شرکت نمی‌کنم. ابو مسعود - رضي الله عنه - می‌گوید: من در هیچ يك از سخنرانیها، رسول خدا - صلى الله عليه وسلم - را مانند آن روز، خشمگین ندیده بودم. پیامبر - صلى الله عليه وسلم - فرمود: بعضی از شما، مردم را متنفر می‌کنید. بنابراین، هرکس از شما که امامت نماز را بعهده گرفت، آنرا مختصر بخواند زیرا در میان نمازگزاران، افراد ضعیف، پیر و کسانی که کار فوری دارند، وجود دارد.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث مطابق رهنمای پیامبر صلى الله عليه وسلم رفع ضيق و حرج از مسلمین دانسته می‌شود، به همین شکل مشروعیت مطالبه تخفیف وقتی مشقت و تکلیف از همین جهت بدرالدین عینی^(۱) رحمه الله در شرح این حدیث می‌نویسد: (یدل على أن الإمام ينبغي له أن يراعي حال قومه وهذا لا خلاف فيه لأحد ومن ذلك أن الحاجة من أمور الدنيا عذر في تخفيف الصلاة).^(۲)

ترجمه: این حدیث دلالت می‌کند براینکه برای امام مناسب است تا حال قومش (مقتدی هایش) را رعایت نماید و در این موضوع هیچ کس اختلاف ندارد، از همین جهت حاجت که از اموری دنیا باشد، در تخفیف نماز عذر پنداشته می‌شود.

۴_ منع پیامبر صلى الله عليه وسلم از تأخیر نماز خفتن از جهت ترحم بر ضعیفان: در حدیث شریف آمده است: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَاةَ الْمَغْرِبِ ثُمَّ لَمْ يَخْرُجِ إِلَيْنَا حَتَّى دَهَبَ شَطْرُ اللَّيْلِ فَخَرَجَ فَصَلَّى بِهِمْ ثُمَّ قَالَ « إِنَّ النَّاسَ قَدْ صَلَّوْا وَنَامُوا وَأَنْتُمْ لَمْ تَزَالُوا فِي صَلَاةٍ مَا أَنْتَظَرْتُمْ الصَّلَاةَ وَلَوْلَا ضَعْفُ الضَّعِيفِ وَسَقَمُ السَّقِيمِ لَأَمَرْتُ بِهَذِهِ الصَّلَاةِ أَنْ تُؤَخَّرَ إِلَى شَطْرِ اللَّيْلِ». ^(۳)

۱ - بدر الدين العيني، (٧٦٢ - ٨٥٥ هـ = ١٣٦١ - ١٤٥١ م)، محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد، أبو محمد، بدر الدين العيني الحنفي: مؤرخ، علامة و از كبار محدثين بود، اصلش از حلب بود و در عينتاب تولد گرديد، مدتی را در قاهره قاضی بود، و در قاهره وفات نمود، از جمله تألیفات اش: عمدة القاري في شرح البخاري، مغاني الأخبار في رجال معاني الآثار، العلم الهيب في شرح الكلم الطيب لابن تيمية، عقد الجمان في تاريخ أهل الزمان، تاريخ البدر في أوصاف أهل العصر، مباني الأخبار في شرح معاني الآثار، نخب الأفكار في تنقيح مباني الأخبار، البناية في شرح الهداية، رمز الحقائق شرح الكنز و غيره. عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى : ٩١١ هـ)، حسن المحاضرة في تاريخ مصر والقاهرة، المحقق: محمد أبو الفضل إبراهيم، الناشر : دار إحياء الكتب العربية - عيسى البابي الحلبي وشركاه - مصر، الطبعة: الأولى ١٣٨٧ هـ - ١٩٦٧ م، ج ١ ص ٤٧٣.

۲- بدر الدين العيني الحنفي، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، الناشر: دار الفكر، بيروت، ١٤٠٧ هـ، ج ٨ ص ٤٢٢.

۳- أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن النسائي، سنن النسائي، تحقيق: عبدالفتاح أبو غدة، الناشر : مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة الثانية، ١٤٠٦ - ١٩٨٦، رقم الحديث ٥٣٨. ألباني رحمه الله ابن حديث را صحيح گفته است. محمد ناصر الدين الألباني، صحيح وضعيف سنن النسائي، برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية، رقم الحديث ٥٣٨.

ترجمه: از ابی سعید خدری رضی الله عنه روایت است، که فرمود: رسول الله صلی الله علیه وسلم به ما نماز شام را داد، سپس بسوی ما خارج نگردید تا اینکه نصف شب رفت، بعداً خارج شد و به صحابه نماز داد، سپس فرمود: مردم نماز را خوانده اند و خوابیده اند ولی تمام مدتی که شما در انتظار نماز بوده اید حکم و ثواب نماز را دارد، در صورتی که ناتوانی شخص ضعیف و مرضی شخص مریض نمی بود، هر آینه امر می کردم که این نماز تا نصف شب تأخیر می گردید.

وجه استدلال از حدیث: ابن حجر^(۱) رحمه الله در شرح این حدیث می نویسد: (واستدل بذلك علی فضل تأخیر صلاة العشاء ولا يعارض ذلك فضيلة أول الوقت لما في الانتظار من الفضل لكن قال بن بطل ولا يصلح ذلك الآن للأئمة لأنه صلى الله عليه وسلم أمر بالتخفيف وقال إن فيهم الضعيف وذا الحاجة)^(۲)

ترجمه: از این حدیث بر فضیلت تأخیر نماز خفتن استدلال شده است و این حدیث با فضیلت اول وقت تعارض ندارد، زیرا برای انتظار نماز از فضیلت است، ولی ابن بطل^(۳) رحمه الله می گوید: حالا این انتظار برای امامان مصلحت نمی باشد، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم به تخفیف امر نموده و گفته است: در بین مردم اشخاص ضعیف و صاحبان حاجت وجود دارند.

همچنین از حدیث دانسته شد که پیامبر صلی الله علیه وسلم برای اشخاص ضعیف و صاحبان حاجت ترحم نموده، به همین شکل از این حدیث معلوم گردید از هر اعمالی که موجب مشقت گردد باید منع و توقف صورت گیرد، ولو که اعمال فاضله هم باشد.

۱- ابن حجر عسقلانی، (۷۷۳ - ۸۵۲ هـ = ۱۳۷۲ - ۱۴۴۹ م)، أحمد بن علي بن محمد كناني عسقلاني، أبو الفضل، شهاب الدين، مشهور به ابن حجر، یکی از علمای فقه، حدیث، جرح و تعدیل، تاریخ و اصول بود، در عسقلان فلسطین تولد گردیده است، پرورش و وفاتش در قاهره شده است، تألیفات زیادی از خود بجا گذاشته است، از جمله: الدرر الكامنة في أعيان المئة الثامنة، لسان الميزان، الإحكام لبيان ما في القرآن من الأحكام، ديوان شعر، الكافي الشاف في تخریج أحاديث الكشاف، ذیل الدرر الكامنة، ألقاب الرواة، تقریب التهذیب في أسماء رجال الحديث، الإصابة في تمييز أسماء الصحابة، تحفة أهل الحديث عن شيوخ الحديث، نزهة النظر في توضیح نخبة الفكر في اصطلاح الحديث، فتح الباری شرح صحیح البخاری و غیره. أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني أبو الفضل (المتوفى: ۸۵۲، لسان الميزان، المحقق: دائرة المعارف النظامية - الهند، الناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية، ۱۳۹۰ هـ/ ۱۹۷۱ م، ص ۶-۷.

۲- أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، فتح الباري شرح صحیح البخاري، الناشر: دار المعرفة - بیروت، ۱۳۷۹، ج ۲ ص ۴۸.

۳- ابن بطل: (۴۴۹ هـ = ۱۰۵۷ م)، علي بن خلف بن عبد الملك بن بطل، أبو الحسن، یکی از علمای حدیث، شارح بخاری و از اهل قرطبه بود، دارای تألیفات زیاد بود از جمله: شرح صحیح البخاری لابن بطل و غیره. عبد الحي بن أحمد بن محمد ابن العماد العکري الحنبلي، أبو الفلاح (المتوفى: ۱۰۸۹ هـ)، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، حقه: محمود الأرنؤوط، الناشر: دار ابن كثير، دمشق - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م، ج ۳ ص ۲۸۳.

۵- پیامبر صلی الله علیه وسلم دعوت نابینا را اجابت می کند تا برایش ادای نماز را آسان بسازد: در حدیث شریف آمده است: عَنْ عَثْبَانَ بْنِ مَالِكٍ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، وَهُوَ مِنْ شَهَدَةِ بَدْرًا، قَالَ: كُنْتُ أُصَلِّي لِقَوْمِي بَنِي سَالِمٍ، وَكَانَ يَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ وَإِذَا جَاءَتِ الْأَمْطَارُ، فَيَشُقُّ عَلَيَّ اجْتِيَازُهُ قَبْلَ مَسْجِدِهِمْ، فَجِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقُلْتُ لَهُ: إِنِّي أَنْكَرْتُ بَصْرِي، وَإِنَّ الْوَادِيَّ الَّذِي بَيْنِي وَبَيْنَ قَوْمِي يَسِيلُ إِذَا جَاءَتِ الْأَمْطَارُ، فَيَشُقُّ عَلَيَّ اجْتِيَازُهُ، فَوَدِدْتُ أَنَّكَ تَأْتِي، فَتُصَلِّيَ فِي بَيْتِي مَكَانًا أَتَّخِذُهُ مُصَلًّى، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «سَأَفْعَلُ» فَعَدَا عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَبُو بَكْرٍ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، بَعْدَ مَا اشْتَدَّ النَّهَارُ، وَاسْتَأْذَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَذِنْتُ لَهُ، فَلَمْ يَجْلِسْ حَتَّى قَالَ: «أَيُّنَ تُحِبُّ أَنْ أُصَلِّيَ مِنْ بَيْنِكَ؟» فَأَشْرَفْتُ لَهُ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي أُحِبُّ أَنْ يُصَلِّيَ فِيهِ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَكَبَّرَ وَصَفَّقَا وَرَاءَهُ، فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ وَسَلَّمْنَا حِينَ سَلَّمَ» (۱).

ترجمه: عثبان بن مالک رضی الله عنه که از جمله حضور یافتگان در غزوه بدر است گفت: من برای قوم بنی سالم نماز می گزاردم و بین من و ایشان رودباری که چون باران می آمد گذشتن از آن و رفتن به مسجد شان برایم سخت تمام می شد. پس خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده بر ایشان گفتم: چشمم کم بین (کم سو) شده چون باران شود نهی که میان من و قوم است، سیل می کند و گذشتن از آن و رفتن به مسجد شان، برایم سخت تمام می شود، دوست دارم بخانه ام آمده و در جایی از خانه ام نماز گزارم که آن را برای خود مسجد بگیرم. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: این کار را خواهم نمود. صبح با ارتفاع آفتاب رسول الله صلی الله علیه وسلم و ابوبکر رضی الله عنه آمدند. پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازه خواسته داخل شدند و نشسته و فرمودند: در کدام جایی خانه ات دوست داری نماز گزارم؟ و من جایی را که دوست داشتیم و در آنجا نماز گزارم، اشاره کردم. پیامبر صلی الله علیه وسلم برخاسته و تکبیر گفتند و بدنبال شان صف بستیم و دو رکعت نماز گزارده و سلام دادند. چون سلام دادند ما نیز سلام دادیم.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث دانسته شد که شخص معذور در صورتی که نمی تواند در نماز جماعت اشتراک کند و برایش اشتراک کردن مشکل می شود، نمازش را در خانه اش بخواند، امام نووی (۲)

۱- صحیح البخاری، رقم الحدیث ۲۶۶.

۲- النووی، أبو زکریا، محیی الدین، یحیی بن شرف (المتوفی: ۶۷۶هـ)، یکی از محدثین و علام اسلام است، و فقیه مذهب شوافع، تألیفات زیاد دارد از جمله: المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ریاض الصالحین، الاذکار و غیره. السبکی، تاج الدین عبد الوهاب بن تقی الدین (المتوفی: ۷۷۱هـ)، طبقات الشافعیة الکبری، المحقق: محمود محمد الطناحی و عبد الفتاح محمد الحلو، الناشر: هجر للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۳هـ، ج ۵ ص ۱۶۵. ابن قاضی شهبه الأسدی، أبو بکر بن أحمد بن محمد بن عمر الشهبی الدمشقی، تقی

رحمه الله بعد از ذکر این حدیث می نویسد: (وفیه سقوط الجماعة للعدو).^(۱)

ترجمه: و از این حدیث سقوط جماعت برای اشخاص معذور دانسته می شود.

همچنان از این حدیث ضرورت عنایت به اشخاص معذور و معلول و پوره کردن حوائج و نیازمندی های شان دانسته می شود و قدوه و رهنماء درین مورد رسول الله صلی الله علیه وسلم است، همچنان مشروعیت عرضه کردن مشکل به مسئولین تا آن را حل نمایند، به همین شکل مشوره دادن مسئولین به اشخاص معذور و نیازمند، همان طوری که پیامبر صلی الله علیه وسلم به عتبان رضی الله عنه گفت: در کدام جای خانه ات دوست داری نماز گزارم؟.

۶- **معاف شدن معلولین از وجوب جهاد:** یکی دیگر از حقوق که در بخش عبادت معلولین از آن معاف گردیده، اشتراک کردن در جهاد است، در حدیث شریف آمده است: عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - قَالَ: أَنَّ رَسُولَ اللهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَمَلَى عَلَيْهِ { لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ } قَالَ: فَجَاءَهُ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ وَهُوَ يُمَلُّهَا عَلَيَّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ لَوْ أَسْتَطِيعُ الْجِهَادَ لَجَاهَدْتُ وَكَانَ رَجُلًا أَعْمَى، فَأَنْزَلَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى رَسُولِهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَفَخِذُهُ عَلَى فَخِذِي فَفَقُلْتُ عَلَيَّ حَتَّى خِفْتُ أَنْ تَرْضَى فَخِذِي ثُمَّ سَرَّيَ عَنْهُ فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ { غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ } النساء، ۹۵. (۲)

ترجمه: زید بن ثابت - رضی الله عنه - روایت می کند که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آیه { لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ... فِي سَبِيلِ اللهِ (النساء، آیه ۹۵) } . یعنی: مؤمنانی که نشسته اند با کسانی که در راه خدا جهاد می کنند، برابر نیستند. را بر من املاء می نمود. در آن اثنا، عبد الله بن ام مکتوم رضی الله عنه که مردی نابینا بود، آمد و گفت: یا رسول الله! اگر توانایی جهاد می داشتیم، به جهاد می رفتیم. آنگاه، در حالی که ران رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - بر ران من گذاشته شده بود، خداوند وحی فرستاد. در اثر آن، آنقدر ران پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بر من سنگینی کرد که ترسیدم رانم خرد شود. پس از بر طرف شدن حالت

الدين (المتوفى: ۸۵۱هـ)، طبقات الشافعية، المحقق: الحافظ عبد العليم خان، دارالنشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷ هـ، ج ۲ ص ۱۵۳.

۱- يحيى بن شرف بن مري النووي أبو زكريا، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت،

الطبعة الثانية، ۱۳۹۲، ج ۵ ص ۱۶۱.

۲- صحيح البخارى، رقم الحديث ۲۸۳۲.

وحي، پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - گفت: خداوند عزوجل (در تکمیل آیه فوق) این جمله را نازل فرمود: { غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِّ (النساء، آیه ۹۵) }. یعنی مؤمنانی که نشسته اند با کسانی که در راه خدا جهاد می کنند، برابر نیستند مگر کسانی که عذری داشته باشند.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که وجوب جهاد از معلولین و صاحبان عذر ساقط گردیده، ولی با آنها برای شان اجر جهاد مثل اشتراک کنندگان در جهاد داده می شود.

همچنان در حدیث شریف آمده است: عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَجَعْنَا مِنْ غَزْوَةِ تَبُوكَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «إِنَّ أَقْوَامًا خَلَفْنَا بِالْمَدِينَةِ مَا سَأَلْنَا شِعْبًا وَلَا وَايًّا إِلَّا وَهُمْ مَعَنَا، حَبَسَهُمُ الْعُدْرُ»^(۱)

ترجمه: از انس - رضي الله عنه - روایت است که او گفت: با پیامبر - صلی الله علیه وسلم - از جنگ تبوک برگشتیم، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: طوایفی پس از ما در مدینه ماندند که ما هیچ دره و بیابانی را طی نکردیم، مگر این که ایشان، با ما بودند و عذر (مرض)، آنها را حبس کرده بود.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث هم مساوات بین معذورین و مجاهدین در راه الله در اجر و ثواب دانسته شد، همچنان آن اعمالی را که معلولین توان ادای شان را ندارند، از گردن شان ساقط می گردند همان طوری که وجوب جهاد از بالای شان ساقط گردیده است، به همین شکل از این حدیث دانسته شد که معذورین و معلولین اکرام کرده شوند.

۷- عقل محل تکلیف است: در حدیث شریف آمده است: عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَعَنِ الصَّغِيرِ حَتَّى يَكْبُرَ وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ أَوْ يُفِيقَ»^(۲)

ترجمه: عایشه رضي الله عنها می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم می فرمود: قلم (تکلیف) از سه گروه برداشته شده است: از فرد خوابیده تا بیدار شود، و از بچه تا بزرگ (و بالغ) گردد، و از دیوانه تا عاقل شود، یا به هوش آید.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث دانسته شد که محل تکلیف برای یک انسان عقلش می باشد، بنابراین،

۱- صحیح البخاری، رقم الحدیث ۴۴۲۳.

۲- سنن أبي داود، رقم الحدیث ۴۴۰۰. ألبانی رحمه الله این حدیث را صحیح می داند. صحیح وضعیف سنن أبي داود، رقم الحدیث ۴۴۰۱.

اشخاص مع عقل نداشته و مجنون می باشند، قلم تکلیف از آنها رفع شده است، همچنین از این حدیث دانسته می شود که به اشخاص مجنون احترام گذاشته شود.

در نهایت این مطلب مشخص گردید که پیامبر صلی الله علیه وسلم برای معلولین و ضعفاء رحمت بوده است، که اندازه قدرت و توانایی آنها را در تمام بخش های زندگی و حیات شان در نظر گرفته است، حتی در بخش عبادات که بین بنده و پروردگارش قرار دارد، از همین جهت فقهاء اسلامی درین مورد قواعدی را وضع کرده اند، از جمله این قواعد:

الف: (أَنَّ الضَّرُورَاتِ تُبِيحُ الْمَحْظُورَاتِ).^(۱) ترجمه: برآستی ضرورت ها ممنوعیت ها را مباح می گرداند.

ب: (الضَّرُورَاتُ تُقَدَّرُ بِقَدْرِهَا).^(۲) ترجمه: ضرورت به همان اندازه اش رفع کرده شود.

ج: (الْمَشَقَّةُ تَجْلِبُ النَّيْسَ).^(۳) ترجمه: مشقت باعث آوردن آسانی می گردد.

تمام این قواعد بیان گر این است، که حالت مشقت باید رعایت گردد، یعنی معلولین که دارای عذر و مشقت هستند، نظر به اندازه معلولیت شان برای شان توان و تکلیف داده شود و بالاتر از توانایی شان نباید تکلیف داده شوند.

مطلب سوم: اقوال فقهاء در باره عبادت معلولین

اصل براین است که معلولیت و مرض منافات با ثبوت و وجوب حکم ندارد، زیرا معلولیت و مرض اخلاص در ذمه و عقل که هر دو محل حکم هستند نمی کنند، از همین جهت نکاح معلول، طلاقش و اسلامش صحیح می باشد، همچنان تصرفاتش در خرید و فروش و غیره منعقد می گردد، ولی ازاینکه نوع از عجز در بدنش موجود است، عبادت بر حسب قدرت و توانایی ممکنه شان مشروع شده است و برخی دیگری از عبادات که قدرت و توان انجام شان را ندارد تأخیر و یا ساقط شده است، که تفصیل این موضوعات قرار ذیل است:

^۱ - عبد الوهاب بن علي ابن عبد الكافي السبكي تاج الدين، الأشباه والنظائر - للإمام تاج الدين السبكي، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة الأولى ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م، ج ۱ ص ۵۵.

^۲ - عبيد الله بن مسعود بن تاج الشريعة، التوضيح على التنقيح، الناشر: مكتبة الرشد - الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۰ هـ - ۲۰۰۰ م، ص ۹۸.

^۳ - لجنة مكونة من عدة علماء وفقهاء في الخلافة العثمانية، مَجَلَّةُ الْأَحْكَامِ الْعَدَلِيَّةِ، الناشر: نور محمد، كارخانه تجارتي كُتُب، آرام باغ، كراتشي، ج ۱ ص ۱۸ ماده (۱۷).

اول: میان فقهاء اسلامی اختلاف نیست، براینکه مریض وقتی که یقین داشته باشد، استعمال آب در طهارت باعث تلفی او می گردد، برایش تیمم درست است. از همین جهت ابن منذر^(۱) رحمه الله می نویسد: (إِذَا كَانَتْ بِالرَّجُلِ جِرَاحَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ قُرُوحٌ أَوْ جُدْرِيٌّ، فَجَنَّبَ، فَخَافَ أَنْ يَغْتَسِلَ فَيَمُوتَ، يَتَيَمَّمُ بِالصَّعِيدِ).^(۲) ترجمه: وقتی که یک شخص جراحت در راه الله برداشته باشد، یا زخم های آبله، یا جدری (نوعی آبله که بر پاهای انسان پدید آید)، سپس جنب گردید، پس ترسید که اگر غسل کند می میرد، درین صورت به خاک پاک تیمم نماید.

دوم: مسح بر جبیره (بنداج زخم): فقهای اسلامی اتفاق دارند براینکه اگر معلول و مریض از شستن زخم عاجز باشد، می تواند بر جبیره مسح کند، طوری که ابن مازه^(۳) رحمه الله در مورد می نویسد: (المسح على الجبائر إنما يجوز إذا كان لا يقدر على القرحة كما كان لا يقدر على غسلها بأن كان يضرها الماء، أما إذا كان يقدر على القرحة على المسح لا يجوز المسح على الجبائر).^(۴)

ترجمه: مسح بر جبیره ها وقتی جایز است که بر زخم قدرت نداشته باشد، همان طوری که بر شستن آن قدرت نداشته باشد، بشکل که آب بر زخم ضرر برساند، ولی اگر بر زخم در قسمت مسح کردنش قدرت داشته باشد، بر جبیره ها مسح جایز نیست.

۱- ابن مُنْذِر (۲۴۲ - ۳۱۹ هـ = ۸۵۶ - ۹۳۱ م)، محمد بن إبراهيم بن منذر، نيسابوري، أبو بكر، یکی از فقهاء و مجتهدین قرن سوم هجری و شیخ حرم مکه اه حساب می آمد، دارای تألیفات زیاد است از جمله: المبسوط في الفقه، الأوسط في السنن والإجماع والاختلاف، الإشراف على مذاهب أهل العلم، اختلاف العلماء، تفسير القرآن وغيره. الزركلي، الاعلام، ج ۵ ص ۲۹۴. ذهبی، سير أعلام النبلاء، ج ۱۷ ص ۳۳۸.

۲- محمد بن إبراهيم بن المنذر النيسابوري أبو بكر (المتوفى: ۳۱۹هـ)، الأوسط في السنن والإجماع والاختلاف، تحقيق: أبو حماد صغير أحمد بن محمد حنيف، الناشر: دار طيبة - الرياض - السعودية، الطبعة: الأولى - ۱۴۰۵ هـ، ۱۹۸۵ م، ج ۲ ص ۱۹.

۳- ابن مازه (۵۵۱ - ۶۱۶ هـ = ۱۱۵۶ - ۱۲۱۹ م): محمود بن أحمد بن عبد العزيز بن عمر بن مازه، بخاري، مرغینائی، برهان الدين، از جمله بزرگان فقهاء حنفی به شمار می رود و حتی از جمله مجتهدین شان، تولدش در مرغینان که یکی از شهرهای ماوراء النهر است، صورت گرفته و وفاتش در بخارا شده است، دارای تألیفات کثیره است، از جمله: ذخيرة الفتاوى، المحيط البرهاني، تامة الفتاوي، الواقعات، الطريقة البرهانية و غيره. محمد عبد الحي أبو الحسنات اللكنوي الهندي، الفوائد البهية في تراجم الحنفية، الناشر: طبع بمطبعة دار السعادة بجوار محافظة مصر - لصاحبها محمد إسماعيل، الطبعة: الأولى، ۱۳۲۴ هـ، ص ۲۰۵ - ۲۰۷.

۴- محمود بن أحمد بن الصدر الشهيد النجاري برهان الدين مازه، المحيط البرهاني، الناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت، ج ۱ ص

سوم: کیفیت نماز معلول و استقبال قبله آن: اصل در نماز گذار همین است که نماز را ایستاده بخواند، بدون تکیه بر چیزی، ولی اگر قیام و ایستاد شدن بر علیه او مشکل گردد، نماز را ایستاده همراه تکیه بخواند، اگر ایستاد شدن همراه تکیه مشکل گردد، نشسته و رو بطرف قبله نماز بخواند، اگر نشستن هم برایش مشکل شود، نشسته همراه تکیه بخواند، اگر نشستن غیر ممکن شد، رویش را طرف قبله گردانیده و به پهلو راست نماز بخواند، اگر این هم ممکن نشد، تخته به پشت که پاهایش طرف قبله باشد نماز بخواند، یا به پهلو چپ نماز خوانده و به رکوع و سجده در حالتی که به پهلو و تخته به پشت باشد اشاره نماید.^(۱) ولی در صورتی که قدرت بر هیچ کدام از اینها را نداشته باشد، اما عقلش ثابت باشد، درین مورد فقهاء اسلامی اختلاف نموده اند، که این اختلاف بر دو قول خلاصه می گردد:

قول اول: احناف و ابن تیمیه^(۲) رحمهم الله می گویند: اگر شخص معلول و مریض از اشاره سر معذور گردید، نماز از او ساقط می گردد.^(۳)

دلیل شان این است که مجرد عقل برای متوجه شدن خطاب کفایت نمی کند، طوری که ابن عابدین^(۴) رحمه الله می نویسد: (لَأَنَّ مُجَرَّدَ الْعَقْلِ لَا يَكْفِي لِتَوَجُّهِ الْخِطَابِ).^(۵)

ترجمه: زیرا مجرد عقل برای توجه خطاب کفایت نمی کند.

^۱ - حسن بن عمار بن علی الشرنبلالی المصري الحنفي (المتوفى: ۱۰۶۹هـ)، مراقي الفلاح شرح متن نور الإيضاح، الناشر: المكتبة العصرية، بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۵م، ج ۱ ص ۱۸۹.

^۲ - ابن تيمية (۶۶۱ - ۷۲۸هـ = ۱۲۶۳ - ۱۳۲۸م)، أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام ابن عبد الله بن أبي القاسم خضر، نميري، حراني، دمشق، حنبلي، أبو العباس، تقي الدين ابن تيمية: مفسر، امام، شيخ الاسلام، خطيب و واعظ بود، تولدش در حران شده است و در دمشق وفات یافت، از جمله تألیفاتش: الجوامع في السياسة الإلهية والآيات النبوية، الفتاوى، وغيره. عمر بن علي بن موسى بن خليل البغدادي الأزجي، البراء، سراج الدين أبو حفص (المتوفى: ۷۴۹هـ)، الأعلام العلية في مناقب ابن تيمية، المحقق: زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۰هـ، ص ۶-۱۴۶.

^۳ - أحمد بن محمد بن إسماعيل الطحطاوي الحنفي - توفي ۱۲۳۱هـ، حاشية الطحطاوي على مراقي الفلاح شرح نور الإيضاح، المحقق: محمد عبد العزيز الخالدي، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۷م، ج ۱ ص ۴۳۳. أحمد بن عبد الحلیم ابن تيمية الحراني، مجموع الفتاوى، المحقق: أنور الباز - عامر الجزار، الناشر: دار الوفاء، القاهرة، الطبعة: الثالثة، ۱۴۲۶هـ / ۲۰۰۵م، ج ۳ ص ۳۱۹.

^۴ - ابن عابدین: (۱۱۹۸ - ۱۲۵۲هـ = ۱۷۸۴ - ۱۸۳۶م)، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي، یکی از فقهای دیار شام واز امامان احناف در زمانش بود، تولد ووفاتش در دمشق صورت گرفته ودارای تألیفات زیاد بود، از جمله: رد المحتار على الدر المختار والعقود الدرية في تنقيح الفتاوي الحامدية. بكر بن عبد الله، أبو زيد بن محمد بن عبد الله بن بكر بن عثمان بن يحيى بن غييب بن محمد (المتوفى: ۱۴۲۹هـ)، طبقات النسابين، الناشر: دار الرشد، الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م، ج ۱ ص ۱۸۵.

^۵ - رد المحتار على الدر المختار، ج ۲ ص ۱۰۰.

قول دوم: فقهاء مالکی، شافعی و حنبلی رحمهم الله می گویند: در صورتی که معلول و مریض از اشاره کردن سر عاجز ماندند، نماز را با قلبش نیت نموده و با اشاره قلب نماز بخواند.^(۱)

استدلال به این حدیث می کند: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «... وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرِ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ».^(۲)

ترجمه: ابو هریره رضي الله عنه از پیامبر صلي الله عليه وسلم روایت است که فرمود: اگر شما را بچيزي امر کنم آنرا بقدر توان بجا آورید.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که عبادت به قدر توان و قدرت باید انجام شود، بنابراین، در صورتی که معلول و مریض ایستاده، نشسته، به پهلو و تخته به پشت نماز خوانده نمی تواند و سرش را هم اشاره کرده نتواند، درین صورت توان و قدرت قلبش باقی و عقلش هم ثابت است، بناءً به اشاره قلب نماز بخواند.^(۳)

همچنان دلیل دیگرشان را خطیب الشربینی رحمه الله چنین می نویسد: (وَلَا تَسْفُطُ عَنْهُ الصَّلَاةُ وَعَقْلُهُ ثَابِتٌ لُجُودٍ مَنَاطِ التَّكْلِيفِ).^(۴)

ترجمه: نماز از گردن او ساقط نمی گردد، در صورتی که عقلش ثابت باشد، از جهت وجود محل تکلیف.

قول راجح: بعد از تحقیق و بررسی به نظر می رسد که قول راجح، قول احناف است، یعنی در صورتی که معلول و مریض از اشاره سر ختم گردد، نماز از گردنش ساقط می گردد، به چند دلیل:

۱- محمد بن أحمد بن جزى الكلبي الغرناطي المالكي، القوانين الفقهية، الناشر: دار الفكر، بيروت، ج ۶۳ ص ۶۴. زكريا الأنصاري، أسنى المطالب في شرح روض الطالب، تحقيق: محمد محمد تامر، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۰، الطبعة: الأولى، ج ۱ ص ۱۴۸. عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي أبو محمد، المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني، الناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵، ج ۲ ص ۱۴۹.

۲- صحيح البخاري، رقم الحديث ۷۲۸۸. صحيح مسلم رقم الحديث ۱۳۳۷.

۳- أبي بكر بن محمد الحسيني الحصيني الدمشقي الشافعي تقي الدين، كفاية الأختار في حل غاية الإختصار، تحقيق: علي عبد الحميد بلطجي، الناشر دار الخير، دمشق، سنة النشر ۱۹۹۴، ج ۱ ص ۱۲۳.

۴- محمد الخطيب الشربيني، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، الناشر دار الفكر، بيروت، ج ۱ ص ۱۵۵.

۱- در حدیث شریف آمده است: «صَلِّ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ» (۱).

ترجمه: حتی الامکان، نماز را ایستاده بخوان. اگر نتوانستی، نشسته بخوان. و اگر این هم برایت مقدور نبود، بر پهلو خوابیده، نماز بخوان.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث دانسته شد که معلولین حسب توان شان نخست نماز را ایستاده بخوانند، اگر ایستاده نتوانند، نشسته بخوانند و اگر این هم برای شان مقدور نبود، بر پهلو خوابیده نماز بخوانند. درین حدیث اشاره نشده است، که به قلب بخوانند، بنابراین، در صورتی که نماز را به پهلو خوانده نمی توانند، نماز از ایشان ساقط می گردد.

۲- به همین شکل نماز یک رکن مهم در اسلام و ستون دین است، در صورتی که خواندن آن به قلب هم ممکن می بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم حتمًا به آن تصریح یا حد اقل اشاره می کرد و اینکه راجع به آن چیزی اشاره نکرده، دلالت بر سقوط آن در آن حالت می کند.

چهارم: تخلف معلول از نماز جماعت، جمعه و عیدین: ابن منذر رحمه الله می نویسد: (لَا أَعْلَمُ خِلَافًا بَيْنَ أَهْلِ الْعِلْمِ: أَنَّ لِلْمَرِيضِ أَنْ يَتَخَلَّفَ عَنِ الْجَمَاعَاتِ مِنْ أَجْلِ الْمَرَضِ). (۲)

ترجمه: بین اهل علم خلاف نمی بینم، براینکه برای مریض جایز است تا از جماعات از جهت مرضش تخلف نماید (بدون شک معلول نوع از مرض است).

پنجم: فقهاء اسلامی اتفاق دارند، براینکه برای شخص مریض و معلول اجازه است تا روزه شان را افطار کنند، طوری که الله متعال می فرماید: { فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ } (۳).

ترجمه: و کسانی که از شما بیمار یا مسافر باشند (اگر افطار کردند و روزه نگرفتند، به اندازه آن روزه) چند روز دیگری را روزه می دارند.

ششم: فقهاء اسلامی اتفاق دارند براینکه سلامت بدن از امراض و معلولیت که مانع از رفتن به حج می شود، شرط برای وجوب حج است، یعنی حج زمانی بالای یک شخص واجب می گردد که بدنش از امراض

۱- صحیح البخاری، رقم الحدیث ۱۱۱۷.

۲- الأوسط فی السنن والإجماع والاختلاف، ج ۴ ص ۱۳۹.

۳- {البقرة، آیه ۱۸۴}.

و معلولیت که توان رفتن را از شخص بگیرد پاک باشد، بنابراین، وقتی بر یک شخص شرایط وجوب حج مساعد می گردد، ولی از جهت مانع که امید زایل شدن آن دیده نمی شود، مثل فلج، یا زخم و مرض که صحت یافتن آن ممکن نباشد، یا لاغری که از نشستن بر وسیله منتقله شخص را باز می دارد و غیره، درین صورت بجای این شخص، شخصی دیگر رفته و به نیابت از او حج و عمره نماید، نظر به این حدیث شریف: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ الْفَضْلُ رَدِيفَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ، فَجَاءَتْ امْرَأَةٌ مِنْ خَنْعَمَ، فَجَعَلَ الْفَضْلُ يُنْظَرُ إِلَيْهَا وَتَنْظَرُ إِلَيْهِ، وَجَعَلَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَصْرِفُ وَجْهَ الْفَضْلِ إِلَى الشِّقِّ الْأَخْرَ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ فَرِيضَةَ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ فِي الْحَجِّ أَدْرَكْتُ أَبِي شَيْخًا كَبِيرًا، لَا يَثْبُتُ عَلَى الرَّاحِلَةِ، أَفَأَحْجُ عَنْهُ؟ قَالَ: «نَعَمْ». وَذَلِكَ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ.^(۱)

ترجمه: عبد الله بن عباس رضي الله عنهما مي گوید: فضل بن عباس پشت سر رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بر مرکب سوار بود. زني از طایفه خنعم آمد. فضل^(۲) به آن زن نگاه مي کرد و او نیز به فضل، مي نگریست. و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - چهره فضل را به سوي ديگر برمي گرداند. آن زن پرسید: الله حج را بر بندگانش فرض کرده است. پدرم واجد شرایط است ولي پير و ناتوان است و نمي تواند خود را بر روي شتر يا سوازي ديگر، نگه دارد. آیا مي توانم بجاي او، حج نمايم؟ پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: بلي. راوي مي گوید: اين پرسش و پاسخ، در زمان حجة الوداع بود.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث بصراحت دانسته شد که اگر شخص شرایط وجوب حج بر بالایش مساعد گردید، ولی از توان رفتن معذور و معلول می گردد، درین صورت می تواند، شخصی دیگر بجایش حج نماید.

هفتم: اقتداء کردن به معلولین: ابن عابدین رحمه الله می نویسد: (وَلَا قَادِرٍ عَلَى رُكُوعٍ وَسُجُودٍ بِعَاجِزٍ عَنْهُمَا، وَكَذَلِكَ لَا يَصِحُّ اقْتِدَاءُ سَالِمٍ بِمَعْدُورٍ ، كَمَنْ بِهِ سَلْسُ بَوْلٍ).^(۳)

۱- صحیح البخاری، رقم الحدیث ۱۵۱۳.

۲- فضل بن عباس (۱۳ هـ = ۶۳۴ م): فضل بن عباس بن عبد المطلب هاشمی قرشی، بزرگترین فرزند عباس رضی الله عنهما و پسر کاکای پیامبر صلی الله علیه وسلم بود، در جنگ حنین شرکت داشت، در حجة الوداع پشت سر پیامبر صلی الله علیه وسلم سوار بود از همین جهت به «ردف رسول الله» ملقب بود، بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم به جهاد خارج گردید، در منطقه اجنادین فلسطین شهید شد و در همانجا دفن گردید. (رضی الله عنه و ارضاه). معرفة الصحابة، ج ۴ ص ۲۲۷۸.

۳- رد المحتار علی الدر المختار، ج ۱ ص ۳۸۹.

اقتداء کردن شخص که صحت مند است، بر شخص که قدرت رکوع و سجده را از جهت عاجز بودن به انجام آنها ندارند، جایز نیست. به همین شکل اقتداء شخص سالم به معذور مثل سلسل بول درست نیست.

هشتم: کدام اختلاف بین فقهاء دیده نمی شود، براینکه معلولیت و مرض مانع وجوب زکات نمی گردد، زیرا صحت، شرط برای وجوب زکات نیست.^(۱)

اما بر مجنون زکات نیست، عشر است، طوری که ابن عابدین رحمه الله می نویسد: (لَا تَجِبُ الزَّكَاةُ فِي أَمْوَالِ الْمَجْنُونِ وَيَجِبُ الْعَشْرُ فِي زُرُوعِهِ وَصَدَقَةُ الْفِطْرِ عَلَيْهِ).^(۲)

ترجمه: زکات در اموال مجنون نیست، ولی عشر در زراعتش و صدقه فصر بر بالایش می باشد. خلاصه اقوال فقهاء اسلامی راجع به عبادت مریض مشخص گردید.

مطلب چهارم: حق کار

این موضوع را نخست از دیدگاه فقه اسلامی تذکر می دهیم، سپس از دیدگاه قانون و در اخیر میان فقه و قانون مقایسه می نمایم:

الف: دیدگاه فقه اسلامی در مورد حق کار معلولین

در فقه اسلامی حق کار از حقوق معلولین محسوب می گردد، زیرا آنها مثل بقیه افراد جامعه نیازمندی خوراک، لباس و غیره می باشند، بنابراین، ضرورت است تا آنها صاحب وظیفه و کار باشند، تا نیازهای خود را بر طرف نمایند، از طرف دیگر الله متعال همه افراد جامعه را به کارهای دنیوی و اخروی دعوت نموده است، طوری که الله متعال می فرماید: {وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ}.^(۳)

ترجمه: بگو: (هر چه می خواهید) انجام دهید (خواه نیک، خواه بد. اما بدانید که) خداوند اعمال (ظاهر و باطن) شما را می بیند (و آنها را به حساب شما می گیرد) و پیغمبر و مؤمنان اعمال (ظاهر) شما

^۱- رد المحتار علی الدر المختار، ج ۲ ص ۴. أسنى المطالب في شرح روض الطالب، ج ۱ ص ۳۳۸. روضة الطالبين، ج ۲ ص ۱۴۹. المغني، ج ۲ ص ۶۲۱.

^۲- رد المحتار علی الدر المختار، ج ۲ ص ۴.

^۳- {التوبة، آیه ۱۰۵}.

را می بینند و (به نسبت خوبی و بدی، با شما دوستی یا دشمنی می ورزند).

امام فخر رازی^(۱) رحمه الله در تفسیر این آیه می نویسد: (فتبت أن هذه اللفظة الواحدة جامعة لجميع ما يحتاج المرء إليه في دينه ودنياه ومعاشه ومعاده).^(۲)

ترجمه: پس ثابت گردید که این تنها لفظی است، که برای تمام چیزهای که شخص بسویش نیازمند می باشد از قبیل دین، دنیا، اسباب و وسایل زندگی دنیا و آخرت جامع است.

به همین شکل احمد مصطفی مراغی^(۳) رحمه الله می نویسد: (وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ) أي وقل لهم أيها الرسول اعملوا لديناكم وآخرتكم، لأنفسكم وأمنكم، فالعمل هو مناط السعادة، لا الاعتذار عن التقصير ولا دعوى الجدّ والتشمير، وسيرى الله عملكم خيرا كان أو شرا، فيجب عليكم أن تراقبوه في أعمالكم وتذكروا أنه عليم بمقاصدكم ونياتكم).^(۴)

ترجمه: {وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ} یعنی برای شان بگو ای پیامبر: برای دنیا و آخرت تان، نفسها و پیروان تان کار نمایند، پس کار اساس سعادت و خوشبختی است، نه عذر خواستن از غفلت و تقصیر و نه ادعای جدیت و تمجید (یعنی عذر خواهی در صورتی غفلت در عرصه کار و ادعای جدیت و تمجید اساس خوشبختی نیستند)، الله متعال عمل تان را خیر باشد و یا شر می بیند، بنابراین، بر بالای شما واجب است تا مراقب اعمال تان باشید و به یاد آورید که از مقاصد و نيات تان الله آگاه و دانا

۱- فخر رازی: (۵۴۴ - ۶۰۶ هـ = ۱۱۵۰ - ۱۲۱۰ م)، محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين، تیمی، بکری، أبو عبد الله، فخر الدين، رازی، یکی از امامان مفسرین در زمانش بود، اصلش از طبرستان و تولدش در ری شده است، از همین جهت برایش ابن خطیب الری گفته می شد، در هرات وفات نمود، دارای تالیفات زیاد است از جمله: مفاتیح الغیب، لوامع البینات فی شرح أسماء الله تعالی والصفات، معالم أصول الدین وغیره. عبد الرحيم بن الحسن بن علي الإسنوي الشافعي، أبو محمد، جمال الدين (المتوفى: ۷۷۲هـ)، طبقات الشافعية، تحقيق: كمال يوسف الحوت، بيروت، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى ۲۰۰۲م، ج ۵ ص ۳۳.

۲- محمد بن عمر بن الحسين الرازي الشافعي المعروف بالفخر الرازي أبو عبد الله فخر الدين، تفسير الفخر الرازي، دار النشر / دار إحياء التراث العربي، بيروت، ج ۱۶ ص ۱۴۲.

۳- أحمد بن مصطفى مراغی، (۱۳۷۱ هـ = ۱۹۵۲ م): أحمد بن مصطفى مراغی: مفسر مصري و یکی از علماء آن دیار بود، بحیث استاذ در جامعه خرطوم ایفای وظیفه نموده است، در قاهره وفات نموده است، دارای تالیفات است، از جمله: الحسبة في الإسلام، الوجيز في أصول، تفسير المراغی، علوم البلاغة و غیره. معجم المفسرين «من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر»، ج ۱ ص ۸۰.

۴- أحمد مصطفى المراغی، تفسير المراغی، دار النشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر، ج ۱ ص ۲۲۶۵.

است.

قرآن کریم بر کار، تلاش و سعی تشویق و ترغیب می کند، بنابراین، شخص که کار می کند، هم بخود و هم به دیگران نفع می رساند و برای اشخاص معلول کار کردن از چند جهت برای شان نفع می رساند، از جمله: بیکاری آنها را با آنچه مفید و سودمند است، پر می کند، همچنان کار صحت بدن آنها را محافظت می نماید، زیرا ترک حرکت و کار عضلات را سست و بدن را ضعیف می سازد، به همین شکل کار یک زندگی راحت، دور از مرض برای شان فراهم می کند و آنها را از احتیاجات و نیازمندی به دیگران خلاص می سازد. از همین جهت در حدیث شریف آمده است: **عَنِ الْمُقْدَامِ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - عَنْ رَسُولِ اللهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا فَطُ خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ، وَإِنَّ نَبِيَّ اللهِ دَاوُدَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - ، كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ».**^(۱)

ترجمه: از مقدم - رضي الله عنه - روایت است که رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - فرمود: هرگز کسی غذایی بهتر از غذای دست رنجش، نخورده است. و همانا داوود پیامبر خدا - علیه السلام - همیشه از دست رنج خود، غذا می خورد.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث دانسته شد بهترین غذا، غذای است که انسان بوسیله دست رنج خود می خورد، زیرا داود علیه السلام و بقیه پیامبران الهی از دست رنج خود شان می خوردند، حتی موسی علیه السلام ده سال راعی گوسفندان بود و از آن طریق امرار معاش می کرد، بنابراین، معلولین و اشخاص نیازمند را معلولیت و نیازمندی از کار باز نداشته، پس باید آنها کار کنند و همت و تلاش برای بدست آوردن کار بخرچ دهند، از همین جهت پیامبر صلی الله علیه وسلم ابن ام مکتوم رضی الله عنه را بحیث جانشین خود در مدینه منوره مقرر کرد تا برای مردم درسی باشد که معلولیت مانع کار نیست. طوری که قتاده^(۲) رحمه الله می گوید: **(عَنْ أَنَسِ بْنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - اسْتَخْلَفَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ يَوْمَ النَّاسِ وَهُوَ**

^۱ - صحیح البخاری، رقم الحدیث ۲۰۷۵.

^۲ - قتاده (۶۱ - ۱۱۸ هـ = ۶۸۰ - ۷۳۷ م)، قتاده بن دعامة بن قتاده بن عزیز، أبو الخطاب سدوسي، بصري، یکی از حافظان و مفسر مشهور قرآن و محدث بود، از اهل بصره بود، در لغت و مفردات عربی، نسب شناسی نظیر نداشت، شب قدر را می دید و در حدیث برخی وقت تدلیس می کرد و بوسیله مرض طاعون در بصره وفات نمود. محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبي شمس الدین أبو عبد الله (المتوفی: ۷۴۸هـ)، تذکرة الحفاظ، الناشر: دار الکتب العلمیة بیروت-لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹هـ-۱۹۹۸م، ج ۱ ص ۱۱۵.

أَعْمَى).^(۱)

ترجمه: از انس رضی الله عنه روایت است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم ابن ام مکتوم را جانشین خود قرار داد تا به مردم امامت نماید.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث دانسته شد که پیامبر صلی الله علیه وسلم از توانایی و ظرفیت ابن مکتوم رضی الله عنه استفاده نمود تا برای دیگران درسی باشد که معلولیت مانع کار و وظیفه نمی گردد.

خلاصه از دیدگاه فقه اسلامی معلولین دارای حق کار هستند، مکلفیت دولت و اولیاء معلول است، تا برای معلولین حسب ظرفیت شان کار برای شان مساعد سازند.

ب: دیدگاه قانون در مورد حق کار معلولین

قانون نیز کار را یک حق برای معلولین می داند، از همین جهت ماده بیست و دوم و بیست و سوم قانون حقوق و امتیازات معلولین بیان می دارد: ماده (۲۲): حکومت حداقل سه فیصد سهمیه استخدام معلولین واجد شرایط را در صورت تقاضای خود آنها مطابق احکام قانون، در وزارت ها و ادارات دولتی در نظر می گیرد.

ماده (۲۳): (۱) وزارت کار و امور اجتماعی، شهدا و معلولین به همکاری وزارت های صحت عامه و انکشاف شهری و شاروالی ها و ریاست کمیته ملی المپیک، مراکز بازتوانی معلولین را در مرکز و ولایات کشور در حدود امکانات مالی تأسیس و تجهیز می نماید.

(۲) والیان و سایر ادارات ذیربط، به منظور تحقق هدف مندرج فقره (۱) این ماده با مراجع مربوط همکاری می نمایند.^(۲)

از این ماده ها دانسته شد که حکومت مسئولیت دارد تا زمینه توانایی و کار را برای معلولین مساعد نماید، ولی در ماده (۲۲) سهمیه استخدام معلولین سه فیصد در نظر گرفته شده، که نظر به تعداد معلولین این سهمیه کفایت برای شان نمی کند.

^۱- سنن ابی داود، رقم الحدیث ۵۹۵. آلبانی رحمه الله این حدیث را صحیح می داند. صحیح و ضعیف سنن ابی داود، رقم الحدیث ۵۹۵.

^۲- قانون حقوق و امتیازات معلولین، ماده های (۲۲ - ۲۳).

ج: مقایسه فقه و قانون درین مورد

با مقایسه و بررسی میان فقه و قانون، دیده می شود که فقه با قانون درین مورد دیدگاه اشتراک و افتراق دارند، که تفصیلش قرار ذیل است:

اول: مورد اشتراک: فقه و قانون برای معلولین حق کار قایل اند، به همین شکل فقه و قانون مسئولیت دولت دانسته تا زمینه توانایی و کار را برای معلولین مساعد نمایند.

دوم: مورد افتراق: فقه اسلامی حق کار را برای معلولین بشکل مطلق قایل شده، ولی قانون این حق را در جامعه محدود به سهمیه سه فیصد برای معلولین نموده است.

مطلب پنجم: حق تعلیم

یکی دیگر از حقوق معلولین که فقه اسلامی و قانون به آن پرداخته است، حق تعلیم است، بنابراین، این موضوع را نخست از دیدگاه فقه بررسی نموده، سپس از دیدگاه قانون مورد تحقیق و توضیح قرار می دهم:

الف: دیدگاه فقه اسلامی در مورد حق تعلیم معلولین

فقه اسلامی تعلیم و تعلم را همان طوری که حق تمام افراد جامعه دانست، حق معلولین هم دانسته است، از همین جهت حق تعلیم و تعلم در قرآن کریم به مفهوم وسیع آن آمده است، بنابراین، قرآن کریم اولین آیاتش را به تعلیم و تعلم علم بخصوص علم شرعی آغاز نموده است، طوری که الله متعال می فرماید: {اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) اَقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴) عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (۵)}^(۱).

ترجمه: (ای محمد! بخوان چیزی را که به تو وحی می شود. آن را بیاغاز و) بخوان به نام پروردگارت. آن که (همه جهان را) آفریده است. انسان را از خون بسته آفریده است. بخوان! پروردگار تو بزرگوارتر و بخشنده تر است. همان خدائی که به وسیله قلم (انسان را تعلیم داد و چیزها به او) آموخت. بدو چیزهایی را آموخت که نمی دانست.

نظر به این آیه، علم از دید و تصور قرآن مخصوص به یک علم و بخش خاص نیست، بلکه تمام علوم را

^۱ - {العلق، آیات ۱ - ۵}.

در بر می گیرد، که برای انسان نفع می رسانند، از همین جهت زحیلی^(۱) رحمه الله در تفسیر این آیه می نویسد: (أَيُّ عِلْمٍ اللَّهُ الْإِنْسَانَ بِالْقَلَمِ كَثِيرًا مِنَ الْأُمُورِ مَا لَمْ يَعْلَمْ بِهَا، فَلَا عَجَبَ أَنْ يَعْلَمَكَ اللَّهُ أَيُّهَا النَّبِيُّ الْقِرَاءَةَ، وَكَثِيرًا مِنَ الْعُلُومِ، لِنَفْعِ أُمَّتِكَ).^(۲)

ترجمه: یعنی الله متعال بوسیله قلم بسیاری از امور و مسائلی را که انسان نمی دانست تعلیم داد، پس قابل تعجب نیست ای پیامبر! از اینکه خواندن و بسیاری از علوم را الله متعال بتو تعلیم دهد، از جهت نفع امتت.

حق معلولین در تعلیم و تعلم از دیدگاه قرآن کریم تأکید بیشتر شده است، در حدیث شریف آمده است: عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: أَنْزَلْتُ: {عَبَسَ وَتَوَلَّى} [عبس: ۱] فِي ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ الْأَعْمَى، قَالَتْ: أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَجَعَلَ يَقُولُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَرَشِدْنِي، قَالَتْ: وَعِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ مِنْ عُظَمَاءِ الْمُشْرِكِينَ، فَجَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعْرِضُ عَنْهُ وَيُقِيلُ عَلَى الْآخِرِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا فَلَانُ أَتَرَى بِمَا أَقُولُ بَأْسًا» فَيَقُولُ: لَا، فَانزَلْتُ {عَبَسَ وَتَوَلَّى} [عبس: ۱].^(۳)

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است، که فرمود: آیه {عَبَسَ وَتَوَلَّى} در مورد ابن ام مکتوم نابینا نازل شده است. عایشه رضی الله عنها گفت: ابن ام مکتوم نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای پیامبر الله مره رهنمای کن! عایشه رضی الله عنها گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم مردان از بزرگان مشرکین بودند، سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم چهره خود را از او گردان و بطرف دیگر میلان داد، سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا تو میبینی آنچه را که می گویم اشتباه است. ابن ام مکتوم رضی الله عنه گفت: نخیر. سپس این آیه {عَبَسَ وَتَوَلَّى} نازل شد.

۱- زحیلی: وهبه بن مصطفى زحيلي، مفسر، محدث، فقيه، مؤرخ و اديب و یکی از علماء معاصر دمشق بحساب می آید، تولدش در سال ۱۹۳۲م در قریه «دیر عطیه» دمشق شده، پرورش او در شهر دمشق شده است، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: آثار الحرب في الفقه الإسلامي، الفقه الإسلامي في أسلوبه الجديد، الفقه الإسلامي وأدلته، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، التفسير الوجيز وغيره. د وهبة بن مصطفى الزحيلي: <http://www.shamela.ws>

۲- وهبة بن مصطفى الزحيلي، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، الناشر: دار الفكر المعاصر - دمشق، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۸ هـ، ج ۳۰ ص ۳۱۸.

۳- محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذي السلمي، سنن الترمذي، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، رقم الحديث ۳۳۳۱. آلبانی رحمه الله این حدیث را صحیح الاسناد می داند. محمد ناصر الدین الألبانی، صحیح وضعیف سنن الترمذی، برنامج منظومة التحقیقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية، رقم الحديث ۳۳۳۱.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث شریف دانسته شد که ابن ام مکتوم رضی الله عنه در حالی که معلول بوده، ولی به یادگیری علم از رسول الله صلی الله علیه وسلم حریص بود، تا نفسش را پاک نماید، طوری که الله متعال می فرماید: **{كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ}**.^(۱) ترجمه: نباید چنین باشد! این آیات (قرآنی) یادآوری و آگاهی است و بس. از همین جهت ابن کثیر^(۲) رحمه الله بعد از ذکر این آیه می نویسد: **{كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ}** (آی: هذه السورة، أو الوصية بالمساواة بين الناس في إبلاغ العلم من شريفهم ووضيعهم).^(۳)

ترجمه: یعنی این سوره وصیت است به مساوات کردن بین مردم در رساندن و ابلاغ علم به شریف و ضعیف شان.

پس از جمله حق معلولین در عرصه تعلیم و تعلم این است، که وسایل و اسباب علم را برای شان مهیا کردند تا آنها به هدف شان نایل آیند و آن هدف همان مکان و مرتبه عالی است، که الله متعال در موردش می فرماید: **{يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ}**.^(۴)

ترجمه: الله به کسانی از شما که ایمان آورده اند و بهره از علم دارند، درجات بزرگی می بخشد.

پس معلولین با کسب علم هم به خودشان نفع می رسانند و هم به دیگران، حتی بسیاری از امامان و علماء کسانی بودند که نفع شان را به بسیاری از انسان ها رسانده اند، در حالی که خود شان معلول بوده اند، از جمله اینها: ابو عبدالرحمن سلمی مقری کوفی بود، که در حیات پیامبر صلی الله علیه وسلم متولد گردیده و قرائت و خواندن را بر عثمان، علی، ابن مسعود و غیره رضی الله عنهم عرضه نموده است، از عمر و عثمان رضی الله عنهما حدیث روایت کرده است، به همین شکل قرائت را از او بسیاری از مردم از جمله حسن و حسین رضی الله عنهما آموخته اند، مردم را در کوفه چهل سال قرائت و تعلیم نمود و امام در مسجد بود، در حالی که شخص ثقه، کبیر القدر بود و احادیثش در صحاح سته می باشد، در سال ۷۴ هجری وفات

^۱ - {عس، آیه ۱۱}.

^۲ - ابن کثیر: إسماعیل بن عمر بن کثیر بن ضوء بن کثیر بن درع، قرشی، أموي، بصروي، شافعي، شيخ عماد الدين، معروف به ابن کثیر صاحب تفسیر القرآن العظيم وتاریخ البدایه والنهایه می باشد، در سال ۷۰۱ هـ متولد گردید و در سال ۷۷۴ هـ در دمشق وفات یافت. أبو بكر بن أحمد بن محمد بن عمر بن قاضي شهبة، طبقات الشافعية - لابن قاضي شهبة، دار النشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷ هـ، ج ۳ ص ۸۵.

^۳ - إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشي الدمشقي أبو الفداء [۷۰۰ - ۷۷۴ هـ]، تفسیر القرآن العظيم، المحقق: سامي بن محمد سلامة، الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م، ج ۸ ص ۳۲۱.

^۴ - {المجادلة، آیه ۱۱}.

نمود. (رحمه الله).^(۱)

همچنان یکی دیگر از معلولین عبدالرحمن بن هرمز اعرج بود، که یک شخص فقیه و مقری بشمار می رفت، قرائت را از ابوالاسود دؤلی آموخت، قرائتش را بر ابوهریره رضی الله عنه عرضه نمود، مصاحف را می نوشت و یکی از علماء تفسیر و حدیث بود، او اولین کسی است که لغت عربی را در مدینه منوره وضع کرد و از انساب قرییش نیز آگاهی داشت، دارای علم وافر بوده و به امانت و ثقه درین امر مشهور بود، در اسکندریه سال ۱۱۷ هـ وفات نمود.^(۲)

ب: دیدگاه قانون در مورد حق تعلیم معلولین

قانون نیز یکی از حقوق معلولین را حق تعلیم و تعلم می داند، ماده (۱۹) قانون حقوق و امتیازات معلولین در مورد بیان می دارد: ماده نهم: «(۱) وزارت های معارف و تحصیلات عالی، زمینه تعلیم و تربیه فراگیر و اختصاصی را برای معلولین فراهم می نمایند.

(۲) حکومت از مجموع سهمیه بورس های تحصیلی خارجی که مصارف آن بدوش دولت ها و مؤسسات کمک کننده باشد (۵٪) آنرا برای معلولین واجد شرایط تخصیص می دهد .

(۳) مؤسسات تعلیمی و تحصیلی خصوصی، خدمات مربوط را برای معلولین، (۲۵) فیصد نازلتر نسبت به سایر اشخاص عرضه می نمایند».^(۳)

از این ماده دانسته شد که وزارت های معارف و تحصیلات عالی مکلفیت دارند تا زمینه تعلیم و تحصیل فراگیر را برای معلولین فراهم نمایند، به همین شکل مسئولیت حکومت است تا از مجموع سهمیه بورس های تحصیلی خارجی که مصارف آن بدوش دولت ها و مؤسسات کمک کننده باشد (۵٪) آنرا برای معلولین واجد شرایط تخصیص دهند، حتی نهاد های خصوصی تعلیمی و تحصیلی نیز مکلف هستند تا (۲۵) فیصد خدمات تعلیمی و تحصیلی را ارزانتر و نازلتر برای معلولین عرضه نمایند.

به همین شکل ماده (۲۰) قانون حقوق و امتیازات معلولین بیان می دارد: ماده بیستم: «وزارت کار و امور

۱- محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي شمس الدين (المتوفى ۷۴۸ هـ ۱۳۷۴ م)، معرفة القراء الكبار، الناشر: دارالکتب العلمیة، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۹۹۷م، ص ۲۷ - ۳۰.

۲- همان مرجع، ص ۴۳ - ۴۴.

۳- قانون حقوق و امتیازات معلولین، ماده (۱۹).

اجتماعی، شهدا و معلولین به همکاری مؤسسات ذیربط زمینه آموزش فنی و حرفوی را برای معلولین با نظر داشت استعداد و توانایی آنها فراهم می نماید»^(۱).

از این ماده هم دانسته شد که دولت مسئولیت دارد، بخصوص وزارت کار و امور اجتماعی شهدا و معلولین همراه مؤسسات ذیربط تا زمینه آموزش فنی و حرفوی را برای معلولین مساعد نموده و با نظر داشت استعداد و توانایی آنها فراهم نماید.

ج: مقایسه فقه و قانون درین مورد

با مقایسه و بررسی میان فقه و قانون، دیده می شود که فقه و قانون درین عرصه دیدگاه مشترک دارند، یعنی هر دو حق تعلیم را یکی از حقوق معلولین دانسته، با این تفاوت که فقه اسلامی معلولین را درین عرصه تشویق معنوی نموده، ولی قانون علاوه از تشویق معنوی، تشویق مادی نیز نموده و آن اینکه برای معلولین یک تخفیف بی سابقه در نهادهای خصوصی در نظر گرفته است. خلاصه فقه و قانون یکی از حقوق اساسی و ضروری برای معلولین را تعلیم دانسته است، بنابراین، اولیاء معلولین نیز تلاش نمایند تا معلولین شان از این حقوق که فقه و قانون برای شان در نظر گرفته، برخوردار نمایند.

^۱- قانون مدنی، ج ۱ ص ۴ ماده (۲۰).

مبحث دوم

حقوق مدنی معلولین از دیدگاه فقه و قانون

در این مبحث حقوق مدنی معلولین معرفی و بیان می گردد، بنابراین، این مبحث دارای شش مطلب می باشد، که این مطالب قرار ذیل اند:

مطلب اول: حق تملک از دیدگاه فقه و قانون

مطلب دوم: حق ازدواج

مطلب سوم: اقوال فقهاء در باره نکاح معلولین

مطلب چهارم: حق طلاق

مطلب پنجم: اقوال فقهاء و قانون در باره طلاق معلولین

مطلب ششم: حکم شهادة معلولین بر طلاق

مطلب اول: حق تملک از دیدگاه فقه و قانون

نخست این مطلب را از دیدگاه فقه تذکر داده، سپس از دیدگاه قانون بررسی نموده و در اخیر میان فقه و قانون مقایسه و بررسی می نمایم:

الف: دیدگاه فقه راجع به حق تملک معلولین

یکی از حقوق مدنی معلولین در فقه اسلامی حق تملک است، یعنی معلولین مانند مردم که دارای صحت و عاقبت هستند، اهلیت تصرف و تملک را دارند، زیرا در تملک نمودن و تصرف کردن شرط حریت، بلوغ و عقل می باشد.^(۱)

تا وقتی که معلولین آزاد، دارای عقل و بلوغ باشند، برای شان حق تملک است، بنابراین، برای شان حق کسب و تصرف در خرید و فروش و سایر معاملات مشروع می باشد، ولی اگر بین معلول و شیء چیزی از قبیل ناتوانی در حواس که مطلب را درک کرده نمی تواند، یا زبانش لال گردد و یا جنون و سفاهت

^۱ - الأشباه والنظائر لابن نجیم، ص ۴۱۱.

برایش پیش شود، در تمام این حالات اولیاء معلول از معلول نیابت نموده، یا همکاری نمایند و یا از اهل معرفت و تخصص استعانت و همکاری بجوید، الله متعال می فرماید: {فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمِلْ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ}.^(۱)

ترجمه: و اگر کسی که حق بر ذمه او است کم خرد یا (به سبب کوچکی یا بیماری یا پیری) ناتوان باشد، یا (به سبب لالی یا گنگی یا ناآشنائی با زبان) او نتواند که املاء کند، باید ولی او (که شرع یا حاکم برای وی تعیین کرده است) دادگرانه املاء کند.

سید طنطاوی^(۲) رحمه الله در تفسیر این آیه می نویسد: {سَفِيهًا} أي جاهلاً بالإملاء أو ناقص العقل، أو متلاًفلاً مبذراً لا يحسن تدبير أمره. {أَوْ ضَعِيفًا} بأن يكون صبيهاً أو شيخاً تقدمت به الشيخوخة. {أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ} بأن يكون عيياً أو أخرس أو لا خبرة له بإملاء أمثال هذه المكاتبات.^(۳)

ترجمه: سفیه، یعنی جاهل به املاء یا ناقص العقل، یا دارائی خود را تباه نموده و بر باد دهد و تدبیر کارش را نیکو نکند. یا ضعیف باشد، به اینکه کودک باشد، یا پیری که به او پیش شده است. یا توانایی املاء کردن را ندارد، بشکل که ناتوان باشد، یا لال یا فهم و شناخت به املاء کردن این گونه مکتوب ها ندارد.

پس از جمله حقوق مدنی معلولین است که حق تملک به طرق مشروع را داشته باشند، همان طوری که غیر از معلولین این حق را دارند، مثل تملک به کسب، هبه، میراث و غیره، الله متعال می فرماید: {لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ}.^(۴)

ترجمه: مردان نصیبی دارند از آنچه بدست می آورند و زنان (هم) نصیبی دارند از آنچه به دست می آورند (و هر يك از زنان و مردان داراي سرشتي و حقوقي فراخور حال خود مي باشند. پس با تلاش و کوشش شبانه روزی رحمت و برکت خدای را بجوئید) و طلب فضل او کنید.

۱- {البقرة، آیه ۲۸۲}.

۲- محمد سید طنطاوی (۲۸ اکتوبر ۱۹۲۸ - ۲۴ ربیع الأول ۱۴۳۱ هـ / ۱۰ مارس ۲۰۱۰): استاد در جامعه ازهر از سال ۱۹۹۶ - ۲۰۱۰م بود، در قریه «سلیم الشریقه» از قریه های سوهاج مصر متولد شده، اما پرورشش در اسکندریه و اسبوط شده است، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بنو اسرائیل فی القرآن الکریم، معاملات البنوک احکامها الشرعیة و غیره، در صبح روز چهارشنبه، دوازدهم ربیع الاول، ۱۴۳۱ هـ، موافق ده مارچ سال ۲۰۱۰م، در شهر ریاض به عمر ۸۱ سالگی به مرض قلبی وفات نموده و در جنت البقیع دفن گردید. محمد سید طنطاوی: <https://www.bbs.com>.

۳- محمد سید طنطاوی، التفسیر الوسیط، الناشر: دارالنفائس، القاهرة، ۲۰۰۱م، ج ۱ ص ۵۲۲.

۴- {النساء، آیه ۳۲}.

از این آیه دانسته شد که مردان و زنان حق کسب را دارند، پس این آیه عام است، شامل معلولین مرد و زن نیز می‌گردد، پس زن و مرد معلول هم حق کسب و معامله را دارند.

به همین شکل الله متعال می‌فرماید: { لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا }^(۱).

ترجمه: برای مردان و برای زنان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود به جایی می‌گذارند سهمی است، خواه آن ترکه کم باشد و یا زیاد. سهم هر یک را خداوند مشخص و واجب گردانده است (و تغییرناپذیر است).

از این آیه دانسته شد که مرد و زن هر کدام در میراث و ترکه سهم مشخص خود را دارند، که الله متعال آن را تعیین نموده است، اما قبل از اسلام برای معلولین و زنان میراث داده نمی‌شد، الله متعال این فرهنگ جاهلیت را از بین برد، طوری که ثعلبی^(۲) رحمه الله در تفسیر این آیه می‌نویسد: (اعلم أن الورثة كانت في الجاهلية بالرجولية والقوة، وكانوا يورثون الرجال دون النساء والأطفال، فأبطل الله عز وجل ذلك)^(۳).
ترجمه: آگاه باش! که مسئله وراثت در جاهلیت به مردان و قوت ارتباط داشت، مردان میراث می‌بردند، نه زنان و اطفال، الله متعال این فرهنگ را باطل نمود.

به همین شکل ابن عاشور^(۴) رحمه الله می‌نویسد: (أنهم كانوا قد اعتادوا إيثار الأقوياء والأشداء بالأموال، وحرمان الضعفاء، وإبقاءهم عالة على أشدائهم حتى يكونوا في مقادتهم، فكان الأولياء يمنعون عن محاجيرهم أموالهم، وكان أكبر العائلة يحرم إخوته من الميراث معه فكان أولئك لضعفهم يصبرون على الحرمان،

۱- {النساء، آیه ۷}.

۲- ثعلبی (۴۲۷ هـ = ۱۰۳۵ م): أحمد بن محمد بن إبراهيم ثعلبي، أبو إسحاق: مفسر، مؤرخ، مقرئ، واعظ، أديب، ثقة، حافظ و از اهل نیشاپور بود، دارای تالیفات است، از جمله: عرائس المجالس في قصص الأنبياء، وجوه الإعراب والقراءات، الكشف والبيان في تفسير القرآن و غيره. ياقوت بن عبد الله، شهاب الدين أبو عبد الله الرومي الحموي (المتوفى: ۶۲۶ هـ)، معجم الأدباء، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار الغرب الإسلامي، بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۳ م، ج ۵ ص ۳۶.

۳- عبد الوهاب بن علي بن نصر، أبو محمد البغدادي المالكي الثعلبي، (المتوفى: ۴۲۲ هـ)، تفسير الثعلبي، الناشر: دار ابن حزم، بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۸ هـ - ۲۰۰۷ م، ج ۱ ص ۵۶۷.

۴- ابن عاشور (۱۲۸۴ هـ = ۱۸۶۸ م)، محمد طاهر بن محمد شانلي بن عبد القادر بن محمد بن عاشور، یکی از علماء، مفسرين، اديب، لغت دان و نحوی معاصر و از اهل تونس بود، مدت زیادی را در تونس بحيث قاضی ايفای وظیفه نمود، سپس در تونس وفات

ويقتنعون بالعيش في ظلال أقاربهم، لأنهم إن نازعوهم أطردهم وحرموهم، فصاروا عالة على الناس).^(١)

ترجمه: مردمان جاهلیت به برتری و فضیلت مردمان قوی و زورمند شان بر اموال و محرومیت اشخاص ضعیف از اموال عادت داشتند و باقی ماندن ضعیفان بشکل نیازمند بر دامن زورمندان شان تا اینکه آنها از زورمندان فرمانبرداری کنند، بناءً اولیاء ضعیفان از تصرف کردن ضعیفان بر اموال شان منع می کردند و بزرگ فامیل برادرش را از میراث همراه موجودیت خودش محروم می کرد، پس ضعیفان بر این حرمت صبر می کردند و از زندگی در کنار اقارب شان قناعت می کردند، زیرا اگر نزاع می کردند، از کنار خانواده بیرون کشیده شده و محروم می شدند، در نتیجه آنها نیازمند به مردم می شدند.

خلاصه معلوم گردید که فقه اسلامی بخصوص قرآن کریم عنایت و توجه خاص برای معلولین و ضعفاء داشته و برای آنها حق هر نوع تصرف و تملک را در مال شان داده است، در صورتی که آنها دارای اهلیت باشند و فرهنگ و رسوم جاهلیت که ضعفاء را از میراث، تملک و امثالهم محروم ساخته بودند، باطل نموده است.

ب: دیدگاه قانون راجع به حق تملک معلولین

قانون نیز یکی از حقوق مدنی معلولین را حق تملیک می داند، طوری که ماده (۳۹) قانون مدنی در مورد بیان می دارد: «سن رشد هیجده سال مکمل شمسی می باشد. شخص رشید در حالت صحت عقل در اجرای معاملات، دارای اهلیت حقوقی کامل شناخته می شود».^(۲)

از این ماده دانسته شد، وقتی که سن یک شخص به هیجده سال مکمل شد، یعنی دارای اهلیت گردید، برابر است معلول باشد و یا غیر معلول، می تواند معاملات را انجام دهد و وی دارای اهلیت حقوقی کامل شناخته می شود، بنابراین، حق هر نوع تملک و تصرف را دارد.

اما اشخاص که صغر سن دارند، یا معتوه و یا جنون می باشند، درین صورت حق معاملات را ندارند،

نمود، دارای تالیفات کثیره ب.د، از جمله التحریر و التنویر، شفاء القلب الجریح فی شرح البردة، هدیه الأریب و غیره. عادل نویهض، معجم المفسرین «من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر»، الناشر: مؤسسة نویهض الثقافية للتألیف والترجمة والنشر، بیروت - لبنان، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۹ هـ - ۱۹۸۸ م، ج ۲ ص ۵۴۱.

^۱ - محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي (المتوفى: ۱۳۹۳ هـ)، التحریر والتنویر من التفسیر، دار النشر: دار سحنون للنشر والتوزیع - تونس - ۱۹۹۷ م، ج ۳ ص ۴۱۵.

^۲ - وزارت عدلیه، قانون مدنی، جریده رسمی شماره (۳۵۳)، کابل، مطبعه صنعتی احمد، ۱۳۸۸ هـ ش، ماده (۳۹).

طوری که ماده (۴۰) این قانون بیان می‌دارد: «شخصی که از نگاه صغر سن، معتوه بودن یا جنون، غیر ممیز باشد، نمی‌تواند معاملات حقوقی را انجام دهد. شخصیکه به سن هفت سالگی نرسیده باشد غیر ممیز محسوب می‌گردد».^(۱)

از این ماده هم دانسته شد، در صورتی که معلول دارای صغر سن، یا معتوه و یا هم جنون غیر ممیز باشد، معاملات حقوقی را انجام داده نمی‌تواند.

به همین شکل ماده (۴) قانون تجارت بیان می‌دارد: «هر فرد که سن هجده را تکمیل و برای تصرفات حقوقی اش از حیث شخصیت و نوع تجارت موانع قانونی موجود نباشد، می‌تواند تجارت نماید».^(۲)

این ماده هم دیدگاه ماده (۳۹) قانون مدنی را تایید و تصدیق می‌کند، یعنی اهلیت که همان عقل و بلوغ است، شخص را قادر می‌سازد تا تصرفات حقوقی نماید، معلول باشد و یا غیر معلول.

ج: مقایسه فقه و قانون درین مورد

فقه و قانون درین مورد دیدگاه مشترک دارند، یعنی هر دو تذکر داده است، که شرط تملک عقل و بلوغ است، در صورتی که یک شخص معلول باشد و یا غیر معلول، دارای عقل و بلوغ گردید، می‌تواند تصرفات حقوقی، یعنی تملک نمایند، با این تفاوت که قانون سن اهلیت را هجده تذکر داده، ولی فقه این موضوع را صراحتاً تذکر نداده است.

مطلب دوم: حق ازدواج

این مطلب را هم نخست از دیدگاه فقه بررسی نموده، سپس از دیدگاه قانون تذکر داده و در اخیر میان هر دو مقایسه می‌نمایم:

الف: دیدگاه فقه راجع به حق ازدواج معلولین

یکی دیگر از حقوق معلولین در فقه اسلامی حق ازدواج است، وقتی که دارای اهلیت ازدواج باشند، حتی نیاز و احتیاجات معلولین در بخش ازدواج از دیگران کرده زیادتیر و بیشتر است، زیرا با ازدواج شخص معلول از نیازمندی با دیگران خلاص می‌شود و همسرش او را در هر بخش کمک و همکاری می‌کند، الله

^۱- قانون مدنی، ج ۱ ص ۷ ماده (۳۹).

^۲- وزارت عدلیه، قانون تجارت مع تعدیلات، جریده رسمی (۸۱۲)، طبع مطبعه پرویز، کابل، جدی ۱۳۸۶ هـ.ش، ماده (۴).

متعال می فرماید: {وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ}.^(۱)

ترجمه: مردان و زنان مجرد خود را و غلامان و کنیزان شایسته (ازدواج) خویش را (با تهیه نفقه و پرداخت مهریه) به ازدواج یکدیگر درآورید (و به فقر و تنگدستی ایشان ننگرید و نگران آینده آنان نباشید. چرا که) اگر فقیر و تنگدست باشند (و ازدواجشان برای حفظ عفت و دوری از گناه انجام گیرد) خداوند آنان را در پرتو فضل خود دارا و بی نیاز می گرداند . بی گمان خداوند دارای نعمت فراخ (بوده و) آگاه (از نیات همگان) است.

از این آیه دانسته شد که الله متعال دستور داده تا مردان و زنان مجرد خود را و غلامان و کنیزان شایسته خود را به ازدواج یکدیگر درآورید، درین آیه مطلقاً به ازدواج امر شده و بین معلولین و غیر معلولین فرق و تفاوت قائل نشده است، از همین جهت طبری رحمه الله می نویسد: (يقول تعالى ذكره: وزوجوا أيها المؤمنون من لا زوج له، من أحرار رجالكم ونسائكم، ومن أهل الصلاح من عبیدكم وممالیککم... (إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ) يقول: إِنْ يَكُنْ هُوَ لَاءَ الَّذِينَ تُنْكِحُونَهُمْ مِنْ أَيَامَىٰ رِجَالِكُمْ وَنِسَائِكُمْ وَعَبِيدِكُمْ وَإِمَائِكُمْ أَهْلَ فَاقَةِ وَفَقْرٍ، فَإِنَّ اللَّهَ يَغْنِيهِمْ مِنْ فَضْلِهِ، فَلَا يَمْنَعُكُمْ فَقْرُهُمْ مِنْ إِنْكَاحِهِمْ).^(۲)

ترجمه: الله متعال چنین ذکر کرده است: ای مؤمنان به ازدواج دهید کسی را که همسر ندارد، از مردان و زنان آزاد تان و از اهل صلاح از غلامان و کنیزهای تان. در صورتی که شوهران شان فقیر باشند، یعنی در صورتی که اینهای را که به ازدواج داده اید از مردان، زنان، غلامان و کنیزان اهل تنگدست و فقیر باشند، الله متعال آنها را از فضل و رحمتش غنی می گرداند، بنابراین، فقر آنها شما را از نکاح دادن آنها منع نکند.

خلاصه از نگاه فقه اسلامی مشخص گردید که یکی از حقوق معلولین ازدواج است، که الله متعال مؤمنان را به ازدواج امر کرده و بر انجام آن تأکید نموده است، پس این حق مثل دیگر حقوق معلولین باید رعایت گردد.

^۱ - {النور، آیه ۳۲}.

^۲ - جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۹ ص ۱۶۵ - ۱۶۶.

ب: دیدگاه قانون راجع به حق ازدواج معلولین

در قانون هم ازدواج یک مشروع و ثابت برای مزد و زن خوانده شده است و این ازدواج مقید به عدم معلولیت نشده است، طوری که ماده (۶۰) قانون مدنی بیان می‌دارد: «ازدواج عقدیست که معاشرت زن و مرد را به مقصد تشکیل فامیل مشروع گردانیده حقوق و واجبات طرفین را بوجود می‌آورد».^(۱)

از این ماده دانسته شد که ازدواج عقدیست که معاشرت زن و مرد را به مقصد تشکیل فامیل مشروع گردانیده، پس زن و مرد عام است، معلول باشند و یا غیر معلول، یعنی هر دو را شامل می‌گردد.

پس در هیچ جای از قانون حق ازدواج به مردمان که صحت مند و دارای عاقبت هستند، خاص نشده است، از این دانسته می‌شود که ازدواج حق مسلم هر مرد و زن است.

ج: مقایسه میان فقه و قانون درین مورد

با مقایسه و بررسی میان فقه و قانون دیده می‌شود که فقه و قانون درین موضوع هم دیدگاه مشترک دارند، یعنی مرد و زن برابر است معلول باشند و یا غیر معلول حق ازدواج را دارا اند.

مطلب سوم: اقوال فقهاء در باره نکاح معلولین

در قدم نخست باید گفت که نظر به انواع معلولیت، احکام نکاح آنها هم فرق می‌کند، که تفصیل این موضوع قرار ذیل است:

الف: اقوال فقهاء در باره نکاح معلولین حسی

احکام نکاح معلولین حسی بدو بخش تقسیم می‌گردد:

اول: احکام نکاح نابینا. دوم: احکام نکاح لال و معلولیت زبانی، که تفصیل هر کدام شان قرار ذیل اند:

اول: احکام نکاح نابینا.

ازدواج کردن با شخص نابینا درست است و فسخ کرده نمی‌شود، مگر در صورتی که زن شرط نماید، که شوهرش صحیح باشد، سپس دید که شوهرش نابینا است، درین صورت زن حق فسخ را دارد، طوری که

^۱ - قانون مدنی، ج ۱ ص ۹ ماده (۶۰).

سرخی رحمة الله می نویسد: (لَأَنَّ هَذِهِ الْعُيُوبَ لَا تُخْلُ بِمُوجِبِ الْعَقْدِ، وَهُوَ الْجِلُّ فَلَا يَنْبُتُ خِيَارُ الْفُسْخِ كَالْعَمَى).^(۱)

ترجمه: زیرا این عیوب به موجب عقد که انتفاع گرفتن از معقود علیه است خلال وارد نمی کند، بنابراین، با این عیوب خیار فسخ ثابت نمی گردد، مثل نابینا.

به همین شکل شخص نابینا در عقد نکاح بحیث ولی قرار گرفته می تواند، زیرا مقصود از ولایت در نکاح شنیدن و پخش کردن نکاح است و نیاز به نظر کردن و دیدن نیست، به همین شکل نابینا قدرت بحث کردن و تبادل نظر با مردم را دارد، پس ولایت کرده هم می تواند.^(۲)

دوم: احکام نکاح لال

عقد نکاح لال و گنگ درست است، در صورتی که اشخاص لال یا گنگ توانایی کتابت و نوشتن را دارند، این نوشتن دلالت بر اذن آنها می کند، درین صورت از آنها کتباً اجازه بخواهد تا موافقت شان بر عقد نکاح ثابت گردد، ولی اگر نوشتن را بلد نبودند، درین صورت اشاره آنها قایم مقام کتابت می گردد، وقتی که از اشاره آنها مطلب گرفته می شد، ولی اگر از اشاره آنها چیزی فهمیده نمی شد، عقد نکاح شان درست نیست.^(۳)

به همین شکل ولایت لال و گنگ در عقد نکاح جایز است و فقهاء اسلامی بر این مسئله اتفاق دارند، زیرا از شروط ولایت سخن گفتن و نطق کردن نیست، بنابراین، اگر ولی لال بود بوسیله کتابت و یا هم اشاره اش عقد ازدواج منعقد می گردد و اشاره قایم مقام نطق است در تمام عقود و احکام.^(۴)

ب: اقوال فقهاء در باره نکاح معلولین عقلی

فقهاء اسلامی نکاح معلولین عقلی را مباح می دانند، ولو که این معلولیت بحدی رسیده باشد، که عقل معلول کاملاً نابود باشد، پس عقل شرط در صحت ازدواج نیست، ولی معلول عقلی را که به ازدواج می دهد، اولیاء اش می باشد، اما درین مورد شروط وجود دارد، که در معلولیت عقلی این شروط باید رعایت گردد:

^۱ - المبسوط، ج ۵ ص ۹۶.

^۲ - رد المحتار علی الدر المختار، ج ۴ ص ۷۱. مغنی المحتاج إلى معرفة الفاظ المنهاج، ج ۴ ص ۲۵۵. المغنی، ج ۷ ص ۲۲.

^۳ - المبسوط، ج ۵ ص ۶۰. مغنی المحتاج إلى معرفة الفاظ المنهاج، ج ۴ ص ۲۵۵. المغنی، ج ۷ ص ۲۲.

^۴ - البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج ۳ ص ۹۵. مغنی المحتاج إلى معرفة الفاظ المنهاج، ج ۴ ص ۲۵۵. المغنی، ج ۷ ص ۲۲.

۱- طرف مقابل را از این نوع معلولیت آگاه نماید، زیرا یک نوع عیب بوده و کتمان آن درست نیست و این که اگر خبر ندهد، خیانت و فریب محسوب می گردد، ولی بعد از اینکه خبر گردیدن، حق خیار شان ساقط می گردد.^(۱)

۲- طرف مقابل مجنون و زایل العقل نباشد، زیرا با اجتماع دو مجنون و زایل العقل مصلحت نکاح تحقق پیدا نمی کند.

۳- اینکه معلول عقلی علاوه از این معلولیت، به مرض مزمن و مرضی مثل پیسی، جذام، سوراخ قلب، نابینایی و غیره مصاب نباشد.^(۲)

۴- اولیاء زن، زن را با رضایتش به ازدواج معلول عقلی بدهد، در صورتی که اولیایش بدون رضایت او را به ازدواج معلول عقلی بدهد، درین صورت زن حق فسخ را دارد.^(۳)

۵- اینکه معلول عقلی نیازمند و محتاج به ازدواج باشد بشکل که شوق و رغبتش نمایان گردد، یا اطباء این ازدواج را باعث صحتش دانند.^(۴)

۶- اینکه معلول عقلی شخص آرام و عاجز باشد، در صورتی که شخص متعدی و متجاوز باشد، بشکل که انسان را اذیت کرده، دشنام می دهد و ضرب و شتم می کند، درین صورت ازدواج با او درست نیست.

۷- معلول عقلی توانایی نفقه زوجه را داشته باشد، بشکل که خودش نفقه زوجه اش را بدست آورد و یا اولیاء اش پرداخت نماید.^(۵)

۸- اولیا زوجه رضایتی ازدواج دادن به معلول عقلی را داشته باشند.^(۶)

۱- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲ ص ۲۳۶.

۲- مغنی المحتاج إلى معرفة الفاظ المنهاج، ج ۴ ص ۲۶۴.

۳- همان مرجع، ج ۴ ص ۲۶۴.

۴- علی بن محمد بن محمد بن حبیب البصری البغدادی، أبو الحسن الشهير بالماوردي (المتوفى : ۴۵۰هـ)، الحاوي في فقه الشافعي، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الأولى ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۴، ج ۹ ص ۱۰.

۵- محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي، شمس الدين أبو عبد الله المعروف بالحطاب الرُّعيني (المتوفى : ۹۵۴هـ)، مواهب الجليل، المحقق: زكريا عميرات، الناشر: دار عالم الكتب، بيروت، الطبعة: طبعة خاصة ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۳م، ج ۳ ص ۴۶۰.

۶- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲ ص ۲۴۵.

خلاصه در صورت رعایت این شروط، ازدواج با شخص معلول درست و صحیح می باشد.

ج: اقوال فقهاء در باره نکاح معلولین بدنی

اسلام بر ازدواج تشویق و ترغیب نموده، ولی این ازدواج را بر اساس توانایی جسمی، صحت بدنی و خلاص از امراض و عیوب که مضر به طرفین ازدواج داشته باشد، دانسته است. بنابراین، فقهاء اسلامی از شروط کفو میان زوجین صحت جسمی و سلامت از عیوب می دانند، تا اینکه زندگی زوجین استقرار پیدا کرده و دوام نماید.^(۱)

از همین جهت معلولیت بدنی دو گونه است، گونه اول عیوب و معلولیتی است که مقصود و هدف از عقد نکاح را منع می کنند، مثل جب^(۲)، عنه^(۳)، خصی^(۴) و غیره، درین عیوب برای زوجه حق تفریق داده می شود، وقتی که این عیوب را برایش مخفی کرده باشد، یا اینکه نکاح بشرط سلامت و یا اینکه بشکل مطلق منعقد شده باشد.^(۵)

گونه دوم از معلولیت بدنی که مانع وطی نگردیده و فایده گرفتن از همدیگر شان را از بین نبرد، مثل لنگ، شل و امثال آن، این گونه معلولیت اعتبار داده نمی شود، مگر اینکه یکی از زوجین بشکل صریح، سلامتی را از این گونه معلولیت شرط نموده باشد، بنابراین، وقتی که زوج سلامتی زوجه را این گونه عیوب شرط کرده باشد، این شرط صحیح است، در صورتی که زوج از این عیب قبل از دخول آگاهی یافت، برایش اختیار است، یا رضایت نشان دهد، درین صورت مکلف به پرداخت تمام مهر می گردد و یا تفریق نماید و درین صورت بالایش مهر نیست. ولی اگر بعد از دخول از این عیب اطلاع یافت و بقای این ازدواج را اراده نمود و یا تفریق آن را، درین صورت مهر مثل لازم می گردد.^(۶)

خلاصه احکام نکاح معلولین حسی، عقلی و بدنی بشکل خلاصه بیان و معرفی گردید.

^۱- محمد عرفه الدسوقي، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، تحقيق محمد عيش، الناشر دار الفكر، بيروت، ج ۲ ص ۲۴۹.

^۲- جب: عبارت از قطع ذکر همراه هر دو خصیه و یا قطع ذکر و بقای هر دو خصیه. رد المختار على الدر المختار، ج ۳ ص ۴۹۳.

^۳- عنه: عبارت از مرضی است که آله تناسلی را از انتشار باز می دارد، یعنی قدرت زوج را از وطی کردن می گیرد. رد المختار على الدر المختار، ج ۳ ص ۴۹۴.

^۴- خصی عبارت از کشیده بودن هر دو خصیه و بقای ذکر است. حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، ج ۲ ص ۲۸۷.

^۵- محمد بن عبد الواحد، کمال الدین السیواسی، شرح فتح القدير، الناشر دار الفكر، بيروت، ج ۴ ص ۳۰۴.

^۶- شرح فتح القدير، ج ۴ ص ۳۰۴. الحاوي في فقه الشافعي، ج ۹ ص ۱۰.

مطلب چهارم: حق طلاق

یکی دیگر از حقوق مدنی معلولین، طلاق است، بنابراین، این مطلب را نخست از دیدگاه فقه تذکر داده، متعاقباً از دیدگاه قانون و در اخیر میان فقه و قانون مقایسه و بررسی می نمایم:

الف: دیدگاه فقه در مورد حق طلاق معلولین

بدون شک در فقه اسلامی، طلاق حق زوج بر زوجه است، از همین جهت طلاق هر زوج عاقل، بالغ، آزاد و غلام واقع می گردد، طوری که در کتاب «درر الحکام شرح غرر الأحکام» آمده است: (يَقَعُ طَلَاقُ كُلِّ زَوْجٍ عَاقِلٍ بَالِغٍ حُرٍّ أَوْ عَبْدٍ)... (وَلَوْ مُكْرَهًا) فَإِنَّ طَلَاقَهُ صَحِيحٌ لَا إِقْرَارَهُ بِالطَّلَاقِ (أَوْ هَازِلًا) وَهُوَ الَّذِي لَا يَقْصِدُ حَقِيقَةَ كَلَامِهِ (أَوْ سَفِيهًا) أَيْ ضَعِيفَ الْعَقْلِ (أَوْ سَكْرَانَ) زَائِلُ الْعَقْلِ فَإِنَّ طَلَاقَهُ وَاقِعٌ.^(۱)

ترجمه: طلاق هر زوج عاقل، بالغ، آزاد و غلام واقع می گردد، ولو که اجبار هم شده باشد، بخاطری که طلاق اکراه شده درست است نه اقرارش به طلاق، یا هازل (مزاخ کننده) به طلاق باشد و آن عبارت از کسی که حقیقت کلامش را قصد نداشته باشد، یا سفیه، یعنی ضعیف العقل باشد، یا نشه باشد، یعنی عقلش زایل شده باشد، طلاق اینها واقع می گردد.

پس معلولین مرد نیز وقتی که عاقل، بالغ، آزاد و یا غلام باشند، طلاق شان بر همسران شان واقع می گردد.

ب: دیدگاه قانون در مورد حق طلاق معلولین

قانون هم طلاق را حق معلولین می داند، طوری که ماده (۱۳۷) قانون مدنی بیان می دارد: «طلاق هر زوج عاقل و بالغ واقع می گردد، گرچه زوج سفیه یا مریض غیر مختل العقل باشد».^(۲)

از این ماده دانسته شد که طلاق هر زوج که اهلیت داشته باشد، یعنی عاقل و بالغ باشد، واقع می گردد، حتی سفیه و مریض (که شامل معلولین نیز می گردد)، غیر از کسی که عقلش مختل شده باشد.

۱- محمد بن فرامرز بن علی الشهیر بملّا - أو منلا أو المولى - خسرو (المتوفى: ۸۸۵هـ)، درر الحکام شرح غرر الأحکام، الناشر: دار

إحياء الكتب العربية، بيروت، ج ۱ ص ۳۶۰.

۲- قانون مدنی، ج ۱ ص ۱۹ ماده (۱۳۷).

ج: مقایسه میان فقه و قانون درین مورد

با مقایسه و بررسی میان فقه و قانون، دیده می شود که هر دو یکی از حقوق معلولین مرد را حق طلاق دانسته است، یعنی هر مرد عاقل و بالغ (که معلولین نیز شامل آن می گردد)، می تواند همسرش را طلاق بدهد، این موضوع میان فقه و قانون مشترک است.

مطلب پنجم: اقوال فقهاء و قانون در باره طلاق معلولین

نخست درین مورد اقوال فقهاء را بیان نموده، سپس دیدگاه قانون را تذکر داده و در اخیر میان هر دو مقایسه می نمایم:

الف: اقوال فقهاء در باره طلاق معلولین

فقهاء اسلامی تصریح نموده اند، که طلاق هر معلول مرد که عاقل و بالغ باشد، واقع می گردد، ولی طلاق مجنون واقع نمی گردد، طوری که امام مرغینانی^(۱) رحمه الله می نویسد: (ولا يقع طلاق الصبي والمجنون والنائم " لقوله عليه الصلاة والسلام " كل طلاق جائز إلا طلاق الصبي والمجنون " ولأن الأهلية بالعقل المميز وهما عديما العقل).^(۲)

ترجمه: طلاق کودک، مجنون و در حالت خواب واقع نمی گردد، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «كُلُّ الطَّلَاقِ جَائِزٌ إِلَّا طَلَاقَ الصَّبِيِّ وَ الْمَجْنُونِ».^(۳) ترجمه: هر طلاق جایز است، مگر طلاق کودک و مجنون.

۱- مرغینانی: (۵۳۰ - ۵۹۳ هـ = ۱۱۳۵ - ۱۱۹۷ م)، علی بن ابی بکر بن عبد الجلیل، فرغانی، مرغینانی، أبو الحسن، برهان الدین، یکی از بزرگان فقههای احناف به شمار می رود، از قریه مرغینان فرغانه می باشد، یک شخص حافظ، مفسر، محدث و فقیه به شمار می رفت، دارای تالیفات کثیره است از جمله: بداية المبتدی فی الفقه، الهدایة فی شرح البدایة، منتقى الفروع، الفرائض، التجنیس والمزید فی الفتاوی، مناسك الحج و مختارات النوازل. الفوائد البهية فی تراجم الحنفية، ص ۱۴۱. الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۱ ص ۳۸۳.

۲- علی بن ابی بکر بن عبد الجلیل الفرغانی المرغینانی، أبو الحسن برهان الدین (المتوفی: ۵۹۳ هـ)، الهدایة فی شرح بداية المبتدی، المحقق: طلال یوسف، الناشر: دار احیاء التراث العربی - بیروت - لبنان، ج ۲ ص ۲۲۴.

۳- امام زبعلی رحمه الله می گوید: این حدیث با این لفظ غریب است، ولی حدیث دیگر است، که این حدیث را تقویت و حسن می سازد و آن عبارت از این حدیث است: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنْ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَعَنْ الْمُبْتَلَى حَتَّى يَبْرَأَ وَعَنْ الصَّبِيِّ حَتَّى يَكْبُرَ». سنن ابی داود، رقم الحدیث ۴۴۰۰. آلبانی رحمه الله این حدیث را صحیح می داند. صحیح و ضعیف سنن ابی داود، رقم الحدیث ۴۴۰۰. به همین

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث دانسته شد که طلاق مجنون واقع نمی‌گردد.

و دیگر اینکه اهلیت با عقل ممیز می‌باشد، ولی کودک و مجنون عقل‌شان معدوم هستند.

اما در مورد طلاق لال (گنگ)، فقهاء اسلامی اتفاق نظر دارند بر اینکه اگر اشاره لال در طلاق واضح الدلالة نبود و مقصود از آن گرفته نمی‌شد، طلاقش واقع نمی‌گردد.^(۱)

ولی در صورتی که از اشاره اش مطلب بوضوح فهمیده شود، طلاقش واقع می‌گردد، طوری که ابن نجیم^(۲) رحمه الله می‌نویسد: (وَإِذَا كَانَ إِيْمَاءُ الْأَخْرَسِ وَكِتَابَتُهُ كَالْبَيِّنِ وَهُوَ النُّطْقُ بِاللِّسَانِ تَلَزَمَهُ الْأَحْكَامُ بِالْإِشَارَةِ وَالْكِتَابَةِ حَتَّى يَجُوزَ نِكَاحُهُ وَطَلَاقُهُ وَعِنْفُهُ وَبَيْعُهُ وَشِرَاؤُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْأَحْكَامِ؛ لِأَنَّ الْإِشَارَةَ تَكُونُ بَيِّنًا مِنْ الْقَادِرِ عَلَى النُّطْقِ فَالْعَاجِزُ أَوْلَى).^(۳)

ترجمه: وقتی که اشاره لال و کتابتش مثل بیان باشد و مراد از بیان نطق بوسیله زبان است، احکام بوسیله اشاره و کتابتش لازم می‌گردد، حتی نکاح لال، طلاقش، آزاد کردنش، فروختنش، خریدنش و غیره از احکام جایز می‌باشد، زیرا اشاره از جانب کسی که قدرت نطق را دارد بیان می‌باشد، پس از طرف شخص که از نطق کردن عاجز باشد بطریق اولی بیان می‌باشد.

شکل در بخاری شریف از علی رضی الله عنه روایت شده است: «وَكُلُّ الطَّلَاقِ جَائِزٌ إِلَّا طَلَاقَ الْمُعْتَوَةِ». صحیح البخاری، ج ۱۳ ص ۲۶۸. منظور از معتوه کسی است، که جنونش بر عقلش غلبه کرده باشد. با این وجود این حدیث قابل قبول و حجت است. عبدالله بن یوسف أبو محمد الحنفی الزیلعی، نصب الرایة لأحادیث الهدایة، تحقیق: محمد یوسف البنوری، الناشر: دار الحدیث - مصر، ۱۳۵۷، ج ۳ ص ۲۱۸.

۱- البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج ۸ ص ۵۴۴. أحمد بن غنیم بن سالم النفراوی (المتوفى: ۱۱۲۶هـ)، الفواكه الدواني على رسالة ابن أبي زيد القيرواني، المحقق: رضا فرحات، الناشر: مكتبة الثقافة الدينية، حلب، ج ۲ ص ۴. مغنی المحتاج إلى معرفة الفاظ المنهاج، ج ۴ ص ۴۶۳. علي بن سليمان، علاء الدين أبو الحسن المرادوي دمشقي الصالحی (المتوفى: ۸۸۵هـ)، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف على مذهب الإمام أحمد بن حنبل، الناشر: دار إحياء التراث العربي بيروت - لبنان، الطبعة: الطبعة الأولى ۱۴۱۹هـ، ج ۸ ص ۴۷۵.

۲- ابن نُجَيْمٍ مصري: (۹۷۰ هـ = ۱۵۶۳ م)، زين الدين بن إبراهيم بن محمد، مشهور به ابن نجيم: فقيه حنفي، از علماء و فقهای مصر، دارای تالیفات زیاد است از جمله: الأشباه والنظائر، البحر الرائق في شرح كنز الدقائق، الرسائل الزينية، الفتاوى الزينية وغيره می‌باشد. الطبقات السنية في تراجم الحنفية، ص ۲۸۹.

۳- البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج ۸ ص ۵۴۴.

ب: دیدگاه قانون در مورد طلاق معلولین

قانون مدنی در ماده (۱۴۱) بیان می‌دارد: «طلاق اشخاص ذیل اعتبار ندارد:

۱- مجنون، مگر در صورتیکه طلاق را قبل از جنون به شرطي معلق ساخته و شرط در حال جنون موجود شود.

۲- معتوه.

۳- مکره.

۴- نایم.

۵- شخصیکه عقلش به علت زیادت سن و یا مرض مختل گردیده باشد.

۶- شخص مدهوش که قوه ممیزه اش را به علت غضب یا عوامل دیگری از دست داده و قولش را درك نکند»^(۱).

از این ماده دانسته شد که طلاق مجنون در حالت جنون واقع نمی‌گردد، همان طوری که طلاق معتوه، مکره، نایم، شخصیکه عقلش به علت زیادت سن و یا مرض مختل گردیده باشد و مدهوش که قوه ممیزه اش را از دست داده باشد.

همچنان در فقرة اول، ماده (۱۳۹) بیان می‌دارد: «(۱) زوج می‌تواند بصورت شفوي و یا تحريري زوجه اش را طلاق نماید. هرگاه زوج فاقد این دو وسیله باشد، طلاق به اشارات معموله که صراحتا معنی طلاق را افاده نماید، صورت گرفته می‌تواند»^(۲).

از این ماده هم دانسته شد که اشخاص معلول که از نطق کردند، عاجز می‌باشند، می‌توانند به اشارات که معنای طلاق را افاده می‌کند، همسران شان را طلاق دهند.

^۱- قانون مدنی، ماده (۱۴۱).

^۲- همان مرجع، ماده (۱۳۹).

ج: مقایسه میان فقه و قانون درین مورد

با مقایسه و بررسی میان فقه و قانون، دید شد که فقه با قانون درین مطلب در موارد با هم دیدگاه اشتراک و در مورد از هم دیدگاه افتراق دارند، که تفصیل آن قرار ذیل است:

اول: موارد اشتراک: فقه و قانون راجع به طلاق معلولین مرد در صورتی که عاقل و بالغ باشند، دیدگاه مشترک دارند، مبنی بر اینکه طلاق شان صورت می گیرد. به همین شکل فقه و قانون راجع به طلاق مجنون و معتوه دیدگاه مشترک دارند، که صورت نمی گیرد. به همین شکل اشاره اشخاص لال در طلاق که از آن معنا و مفهوم طلاق افاده می گردد، واقع می شود، ولی اگر از اشاره معنا و مفهوم طلاق فهمیده نشود، واقع نمی گردد.

دوم: مورد افتراق: فقهای احناف طلاق مکره را واقع می داند، ولی قانون واقع نمی داند.

خلاصه فقه اسلامی و قانون طلاق معلول را واقع می داند، در صورتی که عاقل و بالغ باشند، ولی طلاق مجنون و معتوه، به همین شکل طلاق لال که به اشاره می دهد و از آن معنا و مفهوم طلاق فهمیده نمی شود، واقع نمی گردند.

مطلب ششم: حکم شهادت معلولین بر طلاق

نخست این موضوع را از دیدگاه فقه بررسی نموده، سپس از دیدگاه قانون و در اخیر میان هر دو مقایسه و بررسی می نمایم:

الف: حکم شهادت معلولین بر طلاق از دیدگاه فقه

از اینکه معلولین دارای انواع گوناگون از قبیل معلولین حسی، عقلی و بدنی می باشند، بنابراین، ضرورت است تا حکم هر کدام شان را در مورد شهادت بر طلاق از دیدگاه فقه اسلامی بیان نمود:

اول: حکم شهادت معلولین حسی بر طلاق

معلولین حسی می توانند شاهد بر طلاق قرار بگیرند، ولی در مورد شهادت نابینا، میان فقهاء اسلامی اختلاف وجود دارد، که این اختلاف بر دو قول خلاصه می گردد:

قول اول: فقهاء احناف و شافعی رحمهم الله می گویند: شهادت اعمی بر طلاق جواز ندارد.^(۱)

استدلال قول اول، از کتاب الله و سنت نبوی می باشد، که قرار ذیل اند:

۱- کتاب الله: الله متعال می فرماید: {وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ}.^(۲) ترجمه: نابینا و بینا یکسان نیست.

این آیه بشکل عموم وارد شده است و کدام تخصیص ندارد، بنابراین، با عدم شهادت نابینا بر طلاق، فرق اش با بینا معلوم می شود.^(۳)

۲- سنت نبوی: در حدیث شریف آمده است: عَنْ أُمِّ هَانِي بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: ذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَامَ الْفَتْحِ، فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ وَفَاطِمَةُ تَسْتُرُهُ، فَقَالَ: «مَنْ هَذِهِ؟» فَقُلْتُ: أَنَا أُمُّ هَانِي.^(۴)

ترجمه: ام هانی دختر ابو طالب رضي الله عنها مي گوید: سال فتح مکه، نزد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - رفتم. ایشان در آن لحظه استحمام می کرد و فاطمه رضي الله عنها او را در پوشش نگه داشته بود. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: این زن کیست؟ گفتیم: ام هانی هستیم.

وجه استدلال از حدیث: ابن عبدالبر رحمه الله در شرح این حدیث می نویسد: (وَقَدْ احْتَجَّ بِهِذَا الْحَدِيثِ مَنْ رَدَّ شَهَادَةَ الْأَعْمَى وَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لَمْ يُمَيِّزْ صَوْتِ أُمِّ هَانِي مَعَ عِلْمِهِ بِهَا حَتَّى قَالَ لَهَا: مَنْ هَذِهِ؟ فَقَالَتْ: أَنَا أُمُّ هَانِي، فَلَمْ يَعْرِفْ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - صَوْتَهَا؛ لِأَنَّهُ لَمْ يَرَهَا وَكُلُّ مَنْ لَا يَرَى فِدَلِكَ أُخْرَى).^(۵)

ترجمه: از این به رد شهادت نابینا استدلال کرده می شود و ابن عبدالبر رحمه الله فرمود: پیامبر صلی الله علیه وسلم با وجودی که به ام هانی رضي الله عنها علم داشت ولی صدایش را تمیز و تفکیک نتوانست، تا

۱- محمد بن الحسن بن فرقد الشیبانی أبو عبد الله (المتوفى: ۱۸۹ هـ)، الأصل، الناشر: دار ابن حزم، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۳۳ هـ - ۲۰۱۲ م، ج ۴ ص ۵۲۲. محي الدين النووي (ت ۶۷۶ هـ)، روضة الطالبين وعمدة المفتين، المحقق: عادل أحمد عبد الموجود، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، ج ۱۱ ص ۲۶۰.

۲- {الفاطر، آیه ۱۹}.

۳- الحاوي في فقه الشافعي، ج ۱۷ ص ۴۱.

۴- صحيح البخاري، رقم الحديث ۲۸۰.

۵- الاستذكار، ج ۶ ص ۱۳۸.

اینکه برایش گفت: این زن کیست؟ ام هانی رضی الله عنها گفت: مه ام هانی هستم. بنابراین، پیامبر صلی الله علیه وسلم از صدایش آن را نشناخت، زیرا او را بچشمش ندید و هر کس که نبیند، پس او در فکر و حیرت می افتد.

قول دوم: فقهاء مالکی و حنبلی رحمهم الله می گویند: شهادت نابینا بر طلاق جایز می باشد.^(۱)

استدلال اینها هم از کتاب الله، سنت نبوی و اجماع می باشد، که قرار ذیل است:

۱- کتاب الله: الله متعال می فرماید: {وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رَجَالِكُمْ}.^(۲) ترجمه: و دو نفر از مردان خود را به شاهی بگیریید.

وجه استدلال از آیه: نابینا یک مرد است و او عادل و روایتش مقبول می باشد، بنابراین، شهادتش بر طلاق و غیره قبول کرده می شود، وقتی که صدا را به یقین شناسایی نماید.^(۳)

۲- سنت نبوی: در حدیث شریف آمده است: عَنْ ابْنِ عُمَرَ - رضي الله عنه - : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صلى الله عليه وسلم - قَالَ: «إِنَّ بِلَالًا يُؤَدِّنُ بِلَيْلٍ، فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُنَادِيَ ابْنَ أُمَّ مَكْتُومًا».^(۴)

ترجمه: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: بلال زمانی آذان می گوید که هنوز شب است (قبل از طلوع فجر). بنابراین، شما پس از آذان بلال، بخورید و بیاشامید تا اینکه عبد الله ابن ام مکتوم آذان گوید.

وجه استدلال از حدیث: آذان ابن ام مکتوم رضی الله عنه دلالت می کند بر قبولی شهادت او به داخل شدن وقت نماز، در صورتی که شهادت نابینا قابل قبول نباشد، چگونه شهادت او به داخل شدن وقت نماز قابل قبول است؟

^۱- مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبحي المدني (المتوفى : ۱۷۹هـ)، المدونة الكبرى، المحقق: زكريا عميرات، الناشر : دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، ج ۳ ص ۹۳. عبد الرحمن بن محمد بن أحمد بن قدامة المقدسي شمس الدين أبي الفرج (المتوفى سنة ۶۸۲)، الشرح الكبير على متن المقنع، تحقيق: الشيخ محمد رشيد رضا، الناشر: دار الكتاب العربي للنشر والتوزيع - بيروت، ج ۱۲ ص ۶۷.

^۲- {البقرة، آيه ۲۸۲}.

^۳- المغنى، ج ۱۰ ص ۱۷۰.

^۴- صحيح البخارى، رقم الحديث ۶۱۷.

۳- **اجماع:** امام بهوتی^(۱) رحمه الله درین مورد چنین می نویسد: (رُوي عَنْ عَلِيٍّ وَابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُمَا أَجَازَا شَهَادَةَ الْأَعْمَى وَلَا يُعْرَفُ لَهُمَا مُخَالَفٌ فِي الصَّحَابَةِ)^(۲).

ترجمه: از علی و ابن عباس رضی الله عنهم روایت شده است، که آنها شهادت نابینا را اجازه می دادند و با این کار آنها مخالفت از صحابه شناخته نشده است.

قول راجح: بعد از تحقیق و بررسی به نظر می رسد که قول احناف و شافعی راجح می باشد، یعنی شهادت نابینا در طلاق قابل قبول نیست، به چند دلیل:

۱- همان طوری که شهادت شان در پخش و نشر عقود و اقرارها قابل قبول نیست، به همین شکل در طلاق نباید قابل قبول باشد، زیرا که نابینا میان صداها خلط می کند و نمی داند که این صداها از کیست.

۲- این قول به احتیاط نزدیک است، زیرا در صورتی که شهادت اش بر طلاق قبول گردد، درین صورت وی هر جا شاهی می دهد که فلان همسرش را طلاق داده است، در حالی که طلاق نداده است، زیرا بدون دیدن یقین حاصل نمی گردد.

خلاصه احتیاط درین مورد همین است که شهادت نابینا قبول نگردد.

به همین شکل شهادت لال بر طلاق درست نمی باشد، طوری که ابن شحنه^(۳) رحمه الله می نویسد: (وَلَا

۱- بُهُوتِي (۱۰۰۰ - ۱۰۵۱ هـ = ۱۶۴۱ - ۱۶۹۱ م)، منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن إدريس، بهوتی، حنبلی، یکی از شیوخ و بزرگان مذهب حنبلی در زمانش در مصر بود، تألیفات زیاد دارد از جمله: کشف القناع عن متن الإقناع للحجاوي، دقائق أولي النهی لشرح المنتهی وغیره. صالح بن عبد العزيز بن علي آل عثيمين الحنبلي مذهباً، النجدي القصيمي الزيدی (۱۳۲۰ هـ - ۱۴۱۰ هـ)، مختصر طبقات الحنابلة، المحقق: بكر بن عبد الله أبو زيد، الناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۱ م، ص ۱۰۴.

۲- منصور بن یونس بن إدريس البهوتي، المتوفى سنة (۱۰۵۱ هـ)، کشف القناع عن متن الإقناع، تحقيق: هلال مصيلحي | مصطفى هلال، الناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: ۱۴۰۲ هـ، ج ۶ ص ۴۲۶.

۳- ابن شحنه (۸۴۴ - ۸۸۲ هـ = ۱۴۴۰ - ۱۴۷۷ م): أحمد بن محمد بن محمد، أبو الوليد، لسان الدين ابن شحنه ثقفی حلبی، قاضی و فقیه احناف بود، تولد و وفاتش در حلب شده است، بوسیله مرض طاعون وفات کرد، از جمله تألیفات او: لسان الحکام فی معرفة الأحکام می باشد که قبل از تمام آن وفات کرد. محمد بن عبد الرحمن، شمس الدین السخاوي، الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، الناشر منشورات دار مكتبة الحياة، بيروت، ج ۲ ص ۱۹۴.

تَقْبَلُ شَهَادَةَ الْأَخْرَسِ لِعَجْزِهِ عَنِ الْأَدَاءِ).^(۱) ترجمه: شهادت لال قابل قبول نمی باشد، از جهت عجز آنها از ادای شهادت.

دوم: شهادت معلولین عقلی بر طلاق

به همین شکل شهادت مجنون درست نمی باشد، در کتاب «درر الحکام شرح غرر الأحکام» آمده است: (فَلَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ الْمَجْنُونِ).^(۲) ترجمه: شهادت مجنون قابل قبول نمی باشد.

اما شهادت اشخاص که دارای معلولیت بدنی هستند، درست می باشد، زیرا شرط در شهادت صحت و عاقبت بدنی نمی باشد.

ب: دیدگاه قانون در مورد شهادت معلولین بر طلاق

قانون در مورد شهادت همان نصاب شهادت و شرایط که فقه اسلامی تذکر داده است در نظر گرفته است، از همین جهت فقرة (۴) ماده (۳۲۱) قانون اصول محاکمات مدنی بیان می دارد: «(۴) نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلام می باشد».^(۳)

از این ماده دانسته شد که مسئله شهادت، نصاب آن و شرایط آن مطابق شریعت اسلامی می باشد، پس قانون مسئله شهادت را مطابق فقه اسلامی لازم می بیند.

ج: مقایسه فقه و قانون درین مورد

با مقایسه و بررسی میان فقه و قانون، دیده می شود که قانون درین قسمت تمام موضوعات خود را در عرصه شهادت از فقه می گیرد، یعنی همان طوری که فقه شهادت نابینا، لال، مجنون و معتوه را قبول نمی کند، قانون هم تابع آن است.

خلاصه شهادت معلولین بر طلاق درست است، مگر شهادت نابینا، لال، مجنون و معتوه درست نمی باشند، زیرا آنها از ادای شهادت معذور اند.

۱- أحمد بن محمد بن محمد، أبو الولید، لسان الدین ابن الشَّحْنَةَ الثَّقَفِي الحَلَبِي (المتوفى: ۸۸۲هـ)، لسان الحکام فی معرفة الأحکام، الناشر: البابی الحلبی - القاهرة، الطبعة: الثانية، ۱۳۹۳ - ۱۹۷۳، ج ۱ ص ۲۴۶.

۲- درر الحکام شرح غرر الأحکام، ج ۲ ص ۳۷۱.

۳- وزارت عدلیه، قانون اصول محاکمات مدنی، جریده رسمی (۷۲۲)، مطبعة پرویز، کابل، جدی ۱۳۸۶ هـ ش، ماده (۳۲۱).

مبحث سوم

حقوق سیاسی معلولین از دیدگاه فقه و قانون

در این مبحث حقوق سیاسی معلولین بیان می گردد، بنابراین، این مبحث دارای سه مطلب می باشد:

مطلب اول: حق انتخاب

مطلب دوم: اهتمام به کرامت انسانی معلولین

مطلب سوم: حق ولایت

مطلب اول: حق انتخاب

یکی از حقوق سیاسی معلولین در فقه و قانون حق انتخاب است، نخست این موضوع را از دیدگاه فقه بررسی نموده، سپس از دیدگاه قانون تذکر داده و در اخیر میان فقه و قانون مقایسه می نمایم:

الف: حق انتخاب از دیدگاه فقه اسلامی

اصطلاح انتخاب در عصر امروزی، جوهر و اساسش بر می گردد به همان شوری که در ابتدای اسلامی بود، شوری یک نظام شامل و کامل است، که سیاست های شرعی بر آن قایم و استوار می گردد، شوری تنها یک نظام نیست و تنها شکلی از حکومت هم نیست، بلکه شورا در ذات خود تمرین گفت و گوی فراگیر به هدف استخراج نظر صحیح است.^(۱)

مرجع و منبع اول برای استمداد شوری قرآن کریم است، الله متعال می فرماید: {وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ}.^(۲)

ترجمه: و در کارها با آنان مشورت و رایزنی کن. و هنگامی که (پس از شوری و تبادل آراء) تصمیم به انجام کاری گرفتی (قاطعانه دست به کار شو و) بر الله توکل کن.

یعنی با کسانی که اسلام آورده اند مشوره کن و از نظریه های آنها استفاده نما!، سپس بعد از ختم شوری

^۱- التحرير و التنوير، ص ۲۵.

^۲- {آل عمران، آیه ۱۵۹}.

بر همان رأی و نظری که تصمیم‌گرفتی حرکت کن و بر الله متعال توکل نما.

به همین شکل الله متعال یک سوره را در قرآن کریم بنام شوری نام گذاری نموده، این همه دلیل بر اهمیت و ارزش شوری و مشوره در شریعت اسلامی است، از همین جهت پیامبر صلی الله علیه وسلم نمونه عملی و تطبیق‌کننده مبدأ شوری محسوب می‌گردد و بیشترین مشوره پیامبر صلی الله علیه وسلم در بخش جهاد، پیکار و جنگ با دشمنان اسلام بوده است، همچنان پیامبر صلی الله علیه صحابه و امت اسلامی را بر شوری و مشوره در تمام امورات و مسائل زندگی شان کرده و اینکه شوری اساس ارتباط بین دولت و ملت محسوب گردیده و بر همین شوری دولت قایم می‌گردد و حتی همین شوری زمینه همکاری و حس همدلی را میان دولت و ملت مساعد می‌گرداند.^(۱)

وقتی که شریعت اسلامی مبدأ انتخاب را تثبیت و تأیید کرده است، پس مبدأ حق انتخاب و حق نامزدی را نیز تثبیت کرده است، یعنی برای انسان مجاز است که خود را نامزد نماید و یا دیگری را انتخاب کند و دیگر اینکه انتخاب کردن شخص دیگر، یک شهادت است از جانب انتخاب‌کننده برای اینکه شخص انتخاب شده قابلیت، صلاحیت کار و وظیفه محوله را می‌داشته باشد، از همین جهت دادن رأی در انتخابات از شخص که قابلیت شهادت دادن را ندارد، متحقق نمی‌گردد.^(۲)

از جمله اشخاص که شهادت و رأی شان قبول نمی‌گردد، مجنون و ضعیف‌العقل اند، اما بقیه معلولین حسی، عقلی، بدنی و زبانی، همان طوری که شهادت دادن شان قابل قبول است، این حق و جایگاه هم برای شان است تا در انتخاب رأی دهند و شخص دیگری را برای تحمل مسئولیت منتخب کنند و اما آنچه مربوط به حق نامزدی یا انتخاب شدن است، از نظر شرایط و اهلیت مانند حق انتخاب و رأی است.^(۳)

خلاصه معلولین در فقه اسلامی به استثناء مجنون و ضعیف‌العقل، حق انتخاب را دارند.

ب: حق انتخاب معلولین در قانون

ماده (۳۳) قانون اساسی افغانستان چنین بیان می‌دارد: «اتباع افغانستان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن

۱- فرید عبدالخالق، الفقه السياسي الإسلامي، الناشر: دار الشروق، القاهرة، ۱۴۱۹هـ، ص ۵۷.

۲- منیر حمید، الدولة القانونية و النظام السياسي الإسلامي، الطبعة الأولى، الناشر: الدار العربية للطباعة، بغداد، ۱۹۷۹م، ص ۴۷۵.

۳- عبدالعزیز بن یوسف المطلق، حقوق ذوی الإحتیاجات الخاصة فی النظام السعودي، رسالي ماجستير، ص ۹۳.

را دارا می باشند، شرایط و طرز استفاده از این حق توسط قانون تنظیم می گردد»^(۱).

از این ماده دانسته شد که هر فرد از اتباع افغانستان حق انتخاب کردن و حق انتخاب شدن را دارا می باشد، پس این ماده عام است شامل تمام اتباع افغانستان می گردد، برابر است اتباع افغانستان معلول باشند و یا غیر معلول.

به همین شکل ماده پانزدهم قانون حقوق و امتیازات معلولین چنین بیان می دارد: «معلولین، حق سهم گیری مساوی را در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، تعلیمی و تربیتی، تفریحی و ورزشی، بدون تبعیض، دارا می باشند»^(۲).

از این ماده هم بوضوح معلوم می گردد که معلولین حق سهم گیری در عرصه های اجتماعی، سیاسی و غیره را بشکل مساوی دارند، از جمله حق سیاسی حق انتخاب است، پس معلولین حق انتخاب را دارند.

ج: مقایسه میان فقه و قانون درین مورد

با مقایسه و بررسی میان فقه و قانون درین مورد، دیده می شود که هر دو روی این موضوع دیدگاه مشترک دارند، یعنی معلولین حق انتخاب را دارا می باشند، با این تفاوت که در فقه مجنون و ضعیف العقل مستثنی شده اند، ولی در قانون استثنای آنها تذکر نرفته است.

مطلب دوم: اهتمام به کرامت انسانی معلولین

نخست این مطلب را از دیدگاه فقه بررسی نموده، متعاقباً از دیدگاه قانون تذکر داده و در اخیر میان فقه و قانون مقایسه می نمایم:

الف: اهتمام فقه اسلامی به کرامت انسانی معلولین

کرامت انسانی در مجموع در فقه اسلامی از اهمیت بزرگ و بالایی برخوردار است، زیرا کرامت از دیدگاه فقه اسلامی متعلق به شکل، قیافه، رنگ، نژاد، زبان و سمت نیست، طوری که در حدیث شریف آمده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ الرَّحْمَنِ بْنِ صَخْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ لَا

^۱- قانون اساسی، ماده (۳۳).

^۲- قانون حقوق و امتیازات معلولین، ماده (۱۵).

يُنْظَرُ إِلَى أَجْسَامِكُمْ، وَلَا إِلَى صُورِكُمْ، وَلَكِنْ يُنْظَرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ».^(۱)

ترجمه: از ابهریره عبدالرحمن بن صخر - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: خداوند متعال به اجسام و صورت های شما نگاه نمی کند؛ بلکه به دل ها و اعمال شما می نگرد.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث دانسته شد که الله متعال به جسم و صورت نمی بیند، بلکه به قلب ها و اعمال انسان نگاه می کند، که چگونه است، بنابراین، شرف و کرامت و ارزش انسان اعمال و قلبش می باشد.

پس انسان در شریعت اسلامی از کرامت و شرافت بزرگی برخوردار است، قطع نظر از اینکه معلول است و یا غیر معلول، طوری که الله متعال می فرماید: {وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا}.^(۲)

ترجمه: ما فرزندان آدم را (با اعطاء عقل، اراده، اختیار، نیروی پندار و گفتار و نوشتار، قامت راست، و غیره) گرامی داشته ایم، و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکبهای گوناگون) حمل کرده ایم، و از چیزهای پاکیزه و خوشمزه روزیشان نموده ایم، و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملاً برتریشان داده ایم. از این آیه دانسته شد که الله متعال به تکریم و شرافت انسان برابر است معلول باشد و یا غیر معلول، پرداخته است.

ب: اهتمام قانون به کرامت انسانی معلولین

ماده بیست و چهارم قانون اساسی در مورد کرامت انسان چنین تصریح می کند: «آزادی و کرامت انسان از تعرض مصئون است، دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف می باشد».^(۳) از این ماده دانسته شد که آزادی و کرامت انسان از تعرض مصئون بوده و دولت به حفظ و نگهداری کرامت انسانی مکلف می باشد، پس این ماده عام است شامل معلول و غیر معلول می گردد.

^۱ - صحیح مسلم، رقم الحدیث ۲۶۶۴.

^۲ - {الاسراء، آیه ۷۰}.

^۳ - قانون اساسی، ماده (۲۴).

به همین شکل در ماده (۱۲) کود جزا چنین تذکر رفته است: (۱) تعیین جزای مخالف کرامت انسانی جواز ندارد.

(۲) تطبیق جزا بر مرتکب با رعایت کرامت انسانی صورت می‌گیرد.^(۱)

از این ماده هم دانسته شد که تطبیق جزا بر مجرمین برابر است معلول باشند و یا غیر معلولین، باید مطابق کرامت انسانی صورت گیرد، یعنی تطبیق جزا نباید خلاف کرامت و شرافت انسانی صورت گیرد.

ج: مقایسه فقه و قانون درین مورد

با مقایسه و بررسی میان فقه و قانون دیده می‌شود که فقه و قانون درین مورد دیدگاه مشترک دارند، یعنی هر دو روی کرامت انسانی اهتمام ورزیده اند، با این تفاوت که در فقه اسلامی کرامت انسانی به جسم، رنگ، نژاد، زبان و غیره نبوده، بلکه به اعمال و قلب بر می‌گردد، ولی در قانون این موضوع بشکل مطلق آمده است.

مطلب سوم: حق ولایت

این موضوع را نخست از دیدگاه فقه تذکر داده، متعاقباً از دیدگاه قانون بیان نموده و در اخیر میان فقه و قانون مقایسه می‌نمایم:

الف: حق ولایت معلولین از دیدگاه فقه

درم مورد اینکه معلولین حق ولایت کردن در نکاح و امثالهم را دارند یا خیر؟ فقهاء اسلامی اختلاف نموده اند، که این اختلاف بر دو قول خلاصه می‌گردد:

قول اول: جمهور فقهاء اسلامی شامل احناف، مالکی ها، شافعی ها و حنبلی ها می‌گویند: جایز است که نابینا و امثالهم در نکاح ولایت نمایند.^(۲)

دلایل شان قرار ذیل اند:

۱- وزارت عدلیه، کود جزا، جریده رسمی (۱۲۶۰)، مطبعه پرویز، کابل، ۱۳۹۶ هـ ش، ماده (۱۲).

۲- رد المحتار علی الدر المختار، ج ۴ ص ۷۱. محمد بن أحمد بن محمد بن رشد القرطبي الشهير بابن رشد الحفيد (المتوفى :

۵۹۵هـ)، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، الناشر : مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، مصر، الطبعة : الرابعة، ۱۳۹۵هـ/۱۹۷۵، ج

۳ ص ۳۹. مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، ج ۴ ص ۲۵۵. المغني، ج ۷ ص ۲۲.

۱- معلولین مثل نابینا اهداف ازدواج را می دانند، بنابراین، مرد نابینا می تواند از جستجوی افراد کفو و شناخت آنها با شنیدن، به آنچه می خواهد دست یابد.^(۱)

۲- هدف ازدواج با شنیدن و تفصیل معلوم می گردد و نیازی به دیدن برده نمی شود.^(۲)

۳- مرد نابینا توانایی کافی برای جستجوی افراد مناسب و صالح برای ازدواج با دخترش را دارد.^(۳)

قول دوم: امام شافعی رحمه الله در یک روایت می گوید: ولایت نابینا درست نمی باشد.^(۴)

دلایلش قرار ذیل اند:

۱- درست نیست که نابینا در نکاح ولی باشد، زیرا نابینا در اختیار کردن زوج به دختر و یا خواهر خود، محتاج به دیدن می شود، تا ازدواج دختر و یا خواهرش به یک شخص معیوب و بد شکل صورت نگیرند، ولی او این قدرت و تمیز را ندارد.^(۵)

۲- همچنان نابینا در قسمت اختیار زوج محتاج به چشم است و او این نعمت را ندارد.^(۶)

قول راجح: بعد از تحقیق و بررسی به نظر می رسد که قول راجح، قول اول است، به چند دلیل:

۱- از زمان آغاز اسلام تا امروز معلولین دختران شان را به ازدواج داده اند و مانعی از طرف دین درین قسمت دیده نشده است.

۲- مقصود و هدف ازدواج با شنیدن و گفتگو حل می گردد، نیازی به دیدن ندارد.

^۱ - زکریا بن محمد بن أحمد بن زکریا الأنصاري أبو يحيى، فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب، الناشر دار الكتب العلمية، بيروت، سنة النشر ۱۴۱۸، ج ۲ ص ۴۵.

^۲ - المغنی، ج ۷ ص ۲۲.

^۳ - فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب، ج ۲ ص ۳۷.

^۴ - مغنی المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، ج ۳ ص ۱۵۵.

^۵ - يحيى بن شرف النووي أبو زكريا محيي الدين (المتوفى : ۶۷۶هـ)، المجموع شرح المهذب، الناشر: دارالفكر، بيروت، ج ۱۶ ص ۱۵۷.

^۶ - همان مرجع، ج ۱۶ ص ۱۵۷.

۳- شعيب عليه السلام دخترش را به ازدواج داد، در حالی که نابینا بود.^(۱)

اما مجنون ولایت ازدواج را ندارد، طوری که ابن نجیم رحمه الله می نویسد: (فَلَا يَنْعَقِدُ بِحَضْرَةِ الْعَبِيدِ وَالْمَجَانِينِ وَالصَّبِيَّانِ وَالْكَفَّارِ فِي نِكَاحِ الْمُسْلِمِينَ؛ لِأَنَّهُ لَا وِلَايَةَ لَهُمْ لِأَنَّ).^(۲)

ترجمه: نکاح مسلمین در حضور غلامان، مجنون ها، کودکان و کفار منعقد نمی گردد، زیرا برای ولایت نکاح نیست.

ب: حق ولایت معلولین از دیدگاه قانون

قانون هم برای معلولین حق ولایت داده است و در ولایت اهلیت را لازم دیده است، طوری که ماده ۲۶۹ قانون مدنی بیان می دارد: «ولی وقتی می تواند از حقوق متعلق به ولایت استفاده نماید که واجد اهلیت کامل در مورد استفاده از عین حقوق متعلق به اموال خود باشد».^(۳)

از این ماده دانسته شد، هر شخص که معلول باشد و یا غیر معلول اهلیت کامل داشته باشد، می تواند بحیث ولی تعیین گردیده و حق ولایت را دارا است.

اما از اینکه مجنون و ضعیف العقل اهلیت کامل ندارند، بنابراین، صلاحیت و حق ولایت را هم ندارند.

ج: مقایسه میان فقه و قانون درین مورد

با مقایسه و بررسی میان فقه و قانون، دیده می شود که فقه با قانون درین مورد دیدگاه مشترک دارند، یعنی هر دو اهلیت را برای ولایت لازم دانسته و مجنون و ضعیف العقل را شایسته ولایت نمی دانند.

۱- المغنی، ج ۷ ص ۲۲.

۲- البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ج ۳ ص ۹۵.

۳- قانون مدنی، ماده (۲۶۹).

نتیجه گیری

از این تحقیق نتایج ذیل بدست می آید:

- ۱- فقه اسلامی در قدیم و جدید به احکام معلولین پرداخته است، به همین شکل قانون افغانستان روی حقوق و امتیازات معلولین بحث نموده است.
- ۲- یکی از ویژگی فقه اسلامی آوردن سهولت و رفع حرج و مشقت از مردم است، هر چند مشقت اندک باشد، حتی در کوچکترین مرض الله متعال از مریض مشقت را رفع می کند.
- ۳- فقه اسلامی و قانون افغانستان به افراد معلول اهتمام و علاقه جدی نشان داده اند و برای آنها حق داده است تا مثل مردمان سالم و صحیح در همه زمینه ها کار و رقابت نمایند.
- ۴- معلولیت دارای انواع مختلف است و هیچ کدام شان نباید عیب و نقص برای انسان تلقی گردند، بلکه انسان ها مکلف هستند تا برای افراد معلول احترام، محبت، همکاری و غیره نمایند.
- ۵- رسیدگی به معلولین و تکریم آنان یکی از عوامل بیرون رفت از حالت ضعفی است که ملت در آن به سر می برد.
- ۶- در حال حاضر کم توجهی مسلمانان نسبت به افراد معلول به چشم می خورد، در حالی که شاهد هجوم غرب برای ارائه خدمات و رسیدگی به این قشر معلول هستیم.
- ۷- افراد معلول دارای توانمندی ها و انرژی های نهفته ای هستند که برخی وقت از توانمندی های افراد سالم فراتر می رود و در حال حاضر این توانمندی ها به درستی در افغانستان سرمایه گذاری نشده است.
- ۸- فقه اسلامی با قانون در مورد حقوق معلولین، احکام و امتیازات شان دیدگاه مشترک دارند و در موارد اندک دیدگاه متفاوت دارند.
- ۹- اشخاص معلول از تمام حقوق اساسی، سیاسی و مدنی برخوردارند، مگر جنون و ضعیف العقل که از برخی حقوق محروم می باشند.
- ۱۰- معلولین اغلباً مردمان عاجز هستند، بنابراین، نیازبرده می شود تا به آنها اخلاق کریمانه و شریفانه کرده شود.

پیشنهادات

برای اینکه مردم مسلمان افغانستان از احکام، حقوق و امتیازات معلولین آگاهی بهتر و خوبتر حاصل نمایند و از طرف دیگر توجه و تمرکز شان را به همکاری و حمایت معلولین کنند تا سعادت دنیا و آخرت را بدست آورند، موارد ذیل را پیشنهاد می‌کنم:

۱- برای پوهنتون سلام که یک پوهنتون علمی و آکادمی و تحقیقی است، پیشنهاد می‌نمایم تا در این عرصه باز هم تحقیقات بیشتر و بهتر انجام دهند و این تحقیقات را برای نسل جوان تقدیم نمایند تا با آگاهی از این موضوع، نسل جوان از یک طرف تمرکز شان را به همکاری و استعانت معلولین نموده و از آزار و اذیت معلولین که جزء فلاکت، بدبختی و رسوای در دنیا و آخرت دارد خود داری نمایند. بر این اساس موضوع را که من کار کردم، احکام معلولین از دیدگاه فقه و قانون بود و به شکل عام کار شده است، ولی عناوین دیگری است که بهتر است تا روی آنها هم به حیث منوگراف لیسانس و تیزس ماستری قرار گرفته و کار شوند، از جمله: ۱- حقوق معلولین در شریعت اسلامی. ۲- حقوق اجتماعی معلولین در فقه و قانون. ۳- احکام نکاح و طلاق معلولین در فقه و قانون. ۴- احکام شهید در روشنای فقه اسلامی. ۵- مقایسه قانون افغانستان با قوانین ایران و عراق در مورد معلولین. ۶- مقایسه قوانین کشورهای اسلامی با غیر اسلامی در مورد حقوق و امتیازات معلولین. ۷- احکام معلولین در روشنای قرآن و سنت و غیره.

۲- از اینکه ده سال جنگ و حوادث گوناگون در افغانستان، این کشور را به بالاترین درجه معلولیت رسانده و در هر خانه افراد معلول وجود دارد، بنابراین، برای علمای کرام پیشنهاد می‌کنم تا سیستم آگاهی دهی شان را در رسانه های صوتی و تصویری روی این موضوع بیشتر نمایند و از اهمیت و فضیلت رعایت حقوق معلولین، به مردم بازگو نمایند، در مقابل از آزار و اذیت معلولین که بزرگترین گناه و سبب ناکامی دنیا و آخرت انسان می‌گردد، مردم را هشدار دهند تا مردم در این قبال اصلاح گردند و به معلولین حق احترام و حرمت قائل شوند.

۳- به امارت اسلامی افغانستان پیشنهاد می‌کنم تا زمینه همکاری مالی، اقتصادی و کار را برای معلولین این کشور زیاد نمایند، تا آنها درین عرصه ها استقلال یافته و از احتیاجات رهایی یابند.

۴- به تجاران و سرمایه داران پیشنهاد می‌کنم تا کمک مالی شان را برای معلولین که یک قشر آسیب دیده است، بیشتر نمایند تا این قشر از این مشکلات که شب و روز رنج می‌برند، نجات یابند.

۵- در اخیر برای تمام معلمین و اساتید محترم پیشنهاد می‌نمایم تا روی این موضوع در صنوف درسی شان حد اقل یکبار در هفته تمرکز نمایند و برای متعلمین و محصلین انگیزه همکاری، احترام و شفقت را به معلولین ایجاد نموده و انگیزه ادیت و آزار معلولین را از اذهان شان دور نمایند.

فهرست آیات قرآن کریم

ترتیب آیات حسب حروف هجاء است

شماره	آیات	سوره	شماره آیت	صفحه
۱	اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ	العلق	۱	۱۰۲
۲	أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ...	الزخرف	۵۲	۳۵
۳	عَبَسَ وَ تَوَلَّى، أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى، وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى، أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى	عبس	۱ - ۴	۷۲، ۲۱
۴	فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمِلِلْ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ...	البقرة	۲۸۲	۱۰۸
۵	فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارَ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ...	الحج	۴۶	۷۳، ۲۲
۶	فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ...	البقرة	۱۸۴	۹۶
۷	قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ...	هود	۹۱	۳۸
۸	كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ	عبس	۱۱	۱۰۴
۹	لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ	النساء	۳۲	۱۰۸
۱۰	لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ...	النساء	۷	۱۰۹
۱۱	لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ...	الفتح	۱۷	۷۵، ۲۲
۱۲	مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا...	المائدة	۳۲	۸۱
۱۳	وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي...	طه	۲۷ - ۲۸	۳۵
۱۴	وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ	الشعراء	۲۱۵	۷۸
۱۵	وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ...	البقرة	۲۸۲	۱۲۳
۱۶	وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ...	الكهف	۲۸	۶۲
۱۷	وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ..	النور	۳۲	۱۱۲
۱۸	وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ	آل عمران	۱۵۹	۱۲۶

١٩	١٠٥	التوبة	وَقَلِ اعْمَلُوا فسيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ...
٢٠	٤٥	المائدة	وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ...
٢١	١٥١	الانعام	وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ إِلَّا بِالْحَقِّ...
٢٢	٢٩	النساء	وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا...
٢٣	١٧٩	البقرة	وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ...
٢٤	٧٠	الاسراء	وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ...
٢٥	١٥٦	البقرة	وَلَنَبِّئَنكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ...
٢٦	١٩	الفاطر	وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ
٢٧	٩٠	المائدة	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ...
٢٨	١١	الحجرات	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ...
٢٩	١٣	الحجرات	يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى...
٣٠	٥٠	الاحزاب	يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ
٣١	١١	المجادلة	يَرْفَعِ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ

فهرست أحاديث نبوي

شماره	حديث	صفحه
١	أَدْرَكَتْ أَبِي شَيْخًا كَبِيرًا، لَا يَتَّبِعُ عَلَيَّ الرَّاحِلَةَ، أَفَأَحْجُ عَنْهُ؟ قَالَ: «نَعَمْ».	٩٧
٢	إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِلنَّاسِ فَلْيُخَفِّفْ فَإِنَّ فِيهِمُ الضَّعِيفَ وَالسَّقِيمَ وَذَا الْحَاجَةَ...	٨٦
٣	أَنْزَلْتُ: {عَبَسَ وَتَوَلَّى} [عبس: ١] فِي ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ الْأَعْمَى...	١٠٣
٤	إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى أَجْسَامِكُمْ، وَلَا إِلَى صُورِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ	١٢٨ - ١٢٩
٥	أَنَّ امْرَأَةً سَرَقَتْ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...	٥٧
٦	أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسْتَخْلَفَ ابْنَ أُمِّ مَكْتُومٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَغَيْرِهَا...	٧٠
٧	أَنَّ النَّبِيَّ -صلى الله عليه وسلم- اسْتَخْلَفَ ابْنَ أُمِّ مَكْتُومٍ يَوْمَ النَّاسِ وَهُوَ أَعْمَى...	١٠٠ - ١٠١
٨	إِنَّ أَقْوَامًا خَلَفْنَا بِالْمَدِينَةِ مَا سَلَكْنَا شِعْبًا وَلَا وادياً إِلَّا وَهُمْ مَعَنَا، حَبَسَهُمُ الْعُدْرُ...	٩١
٩	إِنَّ النَّاسَ قَدْ صَلُّوا وَنَامُوا وَأَنْتُمْ لَمْ تَرَالُوا فِي صَلَاةٍ مَا انْتَضَرْتُمْ الصَّلَاةَ وَلَوْ لَا ضَعْفُ الضَّعِيفِ وَسَقَمُ السَّقِيمِ لَأَمَرْتُ بِهَذِهِ الصَّلَاةِ أَنْ تُؤَخَّرَ إِلَى شَطْرِ اللَّيْلِ.	٨٧
١٠	إِنَّ بِالْمَدِينَةِ لَرَجَالًا مَا سِرْتُمْ مَسِيرًا، وَلَا قَطَعْتُمْ وادياً إِلَّا كَانُوا مَعَكُمْ حَبَسَهُمُ الْمَرَضُ	٦١
١١	إِنَّ بِلَالاً يُؤَدِّنُ لَيْلِي، فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُنَادِيَ ابْنَ أُمِّ مَكْتُومٍ...	١٢٣
١٢	اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ...	٥٢
١٣	إِنَّ مِنْكُمْ مُنْفَرِينَ، فَأَيْكُمْ مَا صَلَّى بِالنَّاسِ فَلْيَتَجَوَّزْ، فَإِنَّ فِيهِمُ الضَّعِيفَ وَالْكَبِيرَ وَذَا الْحَاجَةَ...	٨٦
١٤	إِنِّي أَنْكَرْتُ بَصْرِي، وَإِنَّ الْوَادِيَّ الَّذِي بَيْنِي وَبَيْنَ قَوْمِي بِسَبِيلٍ إِذَا جَاءَتِ الْأَمْطَارُ، فَيَشُقُّ عَلَيَّ اجْتِيَاؤُهُ، فَوَدِدْتُ أَنَّكَ تَأْتِي، فَتُصَلِّيَ فِي بَيْتِي مَكَاناً أَتَّخِذُهُ مُصَلًّى، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «سَأَفْعَلُ»	٨٩
١٥	تَخَيَّرُوا لِطُفِكُمْ وَأَنْكِحُوا الْأَكْفَاءَ وَأَنْكِحُوا إِلَيْهِمْ...	٤٤
١٦	ذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- عَامَ الْفَتْحِ، فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ وَفَاطِمَةُ تَسْتُرُهُ، فَقَالَ: «مَنْ هَذِهِ؟» فَقُلْتُ: أَنَا أُمُّ هَانِيٍّ.	١٢٢
١٧	رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: ... وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقَلَ أَوْ يُفِيقَ...	٩١
١٨	صَلِّ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ...	٨٥، ٩٦

٩٠	فَجَاءَهُ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ وَهُوَ يُمَلِّهَا عَلَيْهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَسْتَطِيعُ الْجِهَادَ لَجَاهَدْتُ	١٩
٦٥	طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ...	٢٠
٤٧ - ٤٨	كُلُّ شَرَابٍ أَسْكَرَ فَهُوَ حَرَامٌ.	٢١
٧١	كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَيْكَ تَمَشِي بِرِجْلِكَ هَذِهِ صَاحِبَةٌ فِي الْجَنَّةِ...	٢٢
١١٨	كُلُّ الطَّلَاقِ جَائِزٌ إِلَّا طَلَاقَ الصَّبِيِّ وَ الْمَجْنُونِ...	٢٣
٨٣	لَا يَجِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَّا بِإِحْدَى ثَلَاثِ النَّفْسِ	٢٤
١٠٠	مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا قَطُّ خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ...	٢٥
٧٨	مَنْ وَلَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَاحْتَجَبَ دُونَ حَاجَتِهِمْ	٢٦
٩٥ ، ٨٤	وَإِذَا أَمَرْتُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ...	٢٧
٦٣	وَرَجُلَانِ تَحَابَبَا فِي اللَّهِ فَاجْتَمَعَا عَلَى ذَلِكَ وَتَفَرَّقَا...	٢٨
٦٦	نِعْمَتَانِ مَغْبُورٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ الصِّحَّةُ وَالْفَرَاغُ...	٢٩
٧٦	هَلْ تُنْصَرُونَ وَتُزْرَقُونَ إِلَّا بَضْعَانِكُمْ	٣٠
٥٣	يَدْعُو بِهِنَّ فَأَنَا أَحَبُّ أَنْ أَسْتَنَّ بِسُنَّتِهِ	٣١

فهرست اعلام

شماره	اسم	صفحه
۱	ابن ابی ملیکه	۴۲
۲	ابن الاثیر	۲۴
۳	ابن بطلال	۸۸
۴	ابن تیمیه	۹۴
۵	ابن حجر	۸۸
۶	ابن رجب	۸۴
۷	ابن شحنه	۱۲۴
۸	ابن عابدین	۹۸، ۹۷، ۹۴
۹	ابن عاشور	۱۰۹
۱۰	ابن عبدالبر	۱۲۲، ۸۶
۱۱	ابن فارس	۲۹
۱۲	ابن کثیر.	۹۹
۱۳	ابن مازہ.	۹۳
۱۴	ابن منذر	۹۶، ۹۳
۱۵	ابن منظور افریقی	۳۲، ۳۱، ۲۷
۱۶	ابن نجیم	۱۳۲، ۱۱۹
۱۷	ابومنصور ازهری	۳۲
۱۸	احمد مصطفی مراغی	۹۹
۱۹	إقبال مخلوف	۶۴
۲۰	بدرالدین عینی	۸۷
۲۱	بهوتی	۱۲۴
۲۲	ثعلبی	۱۰۹
۲۳	جرجانی	۴۰، ۳۳، ۲۸

۳۰	جعفر ابن ربیع	۲۴
۴۰	جوهری	۲۵
۸۳	حداد	۲۶
۵۱، ۲۹	حسین عبدالحمید رشوان	۲۷
۹۵، ۳۱	خطیب شربینی	۲۸
۱۰۳	زحیلی	۲۹
۳۹	زرکشی	۳۰
۱۱۴، ۵۶	سرخسی	۳۱
۸	سعدالدین تفتازانی	۳۲
۱۰۸	سید طنطاوی	۳۳
۷۹	سیوطی	۳۴
۵۵	شیخ احمد یاسین	۳۵
۱۱۲، ۵۷، ۴۴	طبری	۳۶
۷۷	طفیل بن عمرو	۳۷
۵۳	طیبی	۳۸
۵۳	عبدالرحمن بن ابی بکره	۳۹
۱۸	عبدالرحمن بن عبدالخالق	۴۰
۸	عبدالعزیز بخاری	۴۱
۷۰	عبدالله بن ام مکتوم	۴۲
۷۱	عمرو بن جموح	۴۳
۷۷	عمرو بن طفیل	۴۴
۹۹	فخر رازی	۴۵
۹۷	فضل بن عباس	۴۶
۴۰، ۳۸	فیروزآبادی	۴۷
۲۴، ۱۷	فیومی.	۴۸
۱۰۰	قتاده	۴۹

۷۵، ۶۱	قرطبی	۵۰
۳۵، ۳۳	کفوی	۵۱
۸۳	مبارکفوری	۵۲
۴۵	محمد ربیعی	۵۳
۴۷	محمد رشید رضا	۵۴
۲۸، ۷	مرتضی زبیدی	۵۵
۱۱۸	مرغینانی	۵۶
۱۸	مروان قدومی	۵۷
۷۶	مصعب بن سعد بن ابی وقاص	۵۸
۵۲	ملا علی القاری حنفی	۵۹
۵۴	مناوی	۶۰
۸۹	نووی	۶۱

فهرست منابع

قرآن كريم

١. ابن الاثير، المبارك بن محمد أبو السعادات الجزري، النهاية في غريب الحديث والأثر، تحقيق : طاهر أحمد الزاوي - محمود محمد الطناحي، الناشر : المكتبة العلمية - بيروت ، ١٣٩٩هـ - ١٩٧٩م.
٢. ابن الملقن، عمر بن علي بن أحمد الشافعي المصري، سراج الدين أبو حفص (المتوفى : ٨٠٤هـ)، خلاصة البدر المنير في تخريج كتاب الشرح الكبير للرافعي، المحقق : حمدي عبد المجيد إسماعيل السلف، الناشر : مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة : الأولى ، ١٤١٠.
٣. ابن المنذر، محمد بن إبراهيم بن المنذر النيسابوري أبو بكر (المتوفى : ٣١٩هـ)، الأوسط في السنن والإجماع والاختلاف، تحقيق : أبو حماد صغير أحمد بن محمد حنيف، الناشر: دار طيبة - الرياض - السعودية، الطبعة : الأولى - ١٤٠٥ هـ ، ١٩٨٥م.
٤. ابن النجار، محب الدين، ابو عبد الله، محمد بن محمود ابن الحسن بن هبة الله بن محاسن المعروف بابن النجار البغدادي (المتوفى ٦٤٣ هـ)، ذيل تاريخ بغداد، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، الطبعة: الأولى، دار الطبع: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٧م.
٥. ابن تاج الشريعة، عبيد الله بن مسعود بن تاج الشريعة، التوضيح على التنقيح، الناشر: مكتبة الرشد - الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠م.
٦. ابن تيمية، أحمد بن عبد الحلیم ابن تيمية الحراني، مجموع الفتاوى، المحقق : أنور الباز - عامر الجزار، الناشر : دار الوفاء، القاهرة، الطبعة : الثالثة ، ١٤٢٦ هـ / ٢٠٠٥م.
٧. ابن جزى، محمد بن أحمد بن جزى الكلبي الغرناطي المالكي، القوانين الفقهية، الناشر: دارالفكر، بيروت.
٨. ابن حجر، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، فتح الباري شرح صحيح البخاري، الناشر : دار المعرفة - بيروت ، ١٣٧٩.
٩. ابن حجر، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر أبو الفضل العسقلاني (المتوفى : ٨٥٢هـ)، التلخيص الحبير في تخريج أحاديث الرافعي الكبير، تحقيق: حسن عباس قطب، الناشر: مؤسسة قرطبة - دار المشكاة للبحث العلمي، الطبعة: الطبعة الأولى ١٤١٦هـ - ١٩٩٥م.
١٠. ابن حجر، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر أبو الفضل العسقلاني (المتوفى : ٨٥٢هـ)، تهذيب التهذيب، الناشر : دار الفكر - بيروت، الطبعة الأولى ، ١٤٠٤ - ١٩٨٤.

١١. ابن حجر، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني أبو الفضل (المتوفى: ٨٥٢هـ)، الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة، المحقق: محمد عبد المعيد ضان، الناشر: مجلس دائرة المعارف العثمانية - صيدر اباد الهند، الطبعة: الثانية، ١٣٩٢هـ / ١٩٧٢م.
١٢. ابن حجر، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني أبو الفضل (المتوفى: ٨٥٢هـ)، لسان الميزان، المحقق: دائرة المعارف النظامية - الهند، الناشر: مؤسسة الأعلمي للطبوعات بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، ١٣٩٠هـ / ١٩٧١م.
١٣. ابن خلكان، أحمد بن محمد بن إبراهيم بن أبي بكر البرمكي الإربلي أبو العباس شمس الدين (المتوفى: ٦٨١هـ)، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: ١، ١٩٩٤م.
١٤. ابن رجب، عبد الرحمن بن أحمد بن رجب الحنبلي أبو الفرج، جامع العلوم والحكم، الناشر: دار المعرفة - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٠٨هـ.
١٥. ابن رشد، محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد القرطبي الشهير بابن رشد الحفيد (المتوفى: ٥٩٥هـ)، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، الناشر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، مصر، الطبعة: الرابعة، ١٣٩٥هـ / ١٩٧٥م.
١٦. ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي (المتوفى: ١٣٩٣هـ)، التحرير والتنوير من التفسير، دار النشر: دار سحنون للنشر والتوزيع - تونس - ١٩٩٧م.
١٧. ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله بن عبد البر النمري أبو عمر، الاستذكار، تحقيق: سالم محمد عطا و محمد علي معوض، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٢١ - ٢٠٠٠م.
١٨. ابن فارس، أحمد بن فارس بن زكريا، أبو الحسين، معجم مقاييس اللغة، المحقق: عبد السلام محمد هارون، الناشر: دار الفكر، بيروت، الطبعة: ١٣٩٩هـ - ١٩٧٩م.
١٩. ابن قاضي شهبة، أبو بكر بن أحمد بن محمد بن عمر بن قاضي شهبة، طبقات الشافعية - لابن قاضي شهبة، دار النشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧هـ.
٢٠. ابن قدامة، عبد الرحمن بن محمد بن أحمد بن قدامة المقدسي شمس الدين أبي الفرج (المتوفى سنة ٦٨٢هـ)، الشرح الكبير على متن المقنع، تحقيق: الشيخ محمد رشيد رضا، الناشر: دار الكتاب العربي للنشر والتوزيع - بيروت.
٢١. ابن قدامة، عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي أبو محمد، المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني، الناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٠٥م.

٢٢. ابن كثير، إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي أبو الفداء [٧٠٠ - ٧٧٤ هـ]، تفسير القرآن العظيم، المحقق: سامي بن محمد سلامة، الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩ م.

٢٣. ابن كثير، إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي، أبو الفداء (المتوفى: ٧٧٤هـ)، طبقات الشافعيين، تحقيق: أحمد عمر هاشم، د محمد زينهم محمد عزب، الناشر: مكتبة الثقافة الدينية، تاريخ النشر: ١٤١٣ هـ - ١٩٩٣ م.

٢٤. ابن كثير، إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي عماد الدين أبي الفداء (٧٧٤ هـ)، البداية والنهاية، تحقيق: عبدالله عبدالمحسن التركي، الناشر: هجر للطباعة والنشر - الجيزة، الطبعة: الأولى ١٤١٧ هـ - ١٩٩٧ م.

٢٥. ابن ماجه، محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار الفكر - بيروت.

٢٦. ابن مازة، محمود بن أحمد بن الصدر الشهيد النجاري برهان الدين مازة، الميخبط البرهاني، الناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت.

٢٧. ابن منظور، محمد بن مكرم المعروف بابن منظور، مختصر تاريخ دمشق لابن عساكر، المحقق: روحية النحاس، دار النشر: دار الفكر للطباعة والتوزيع والنشر، دمشق - سوريا، الطبعة: الأولى، سنة الطبع: ١٤٠٢ هـ، ١٩٨٤ م.

٢٨. ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين الأنصاري الرويفعي الإفريقي (المتوفى: ٧١١هـ)، لسان العرب، الناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الثالثة - ١٤١٤ هـ.

٢٩. ابن نجيم، زَيْنُ الْعَابِدِينَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ نُجَيْمٍ (٩٢٦-٩٧٠هـ)، الْأَشْبَاهُ وَالنَّظَائِرُ عَلَى مَذْهَبِ أَبِي حَنِيفَةَ النُّعْمَانِ، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة: ١٤٠٠هـ = ١٩٨٠ م.

٣٠. أبو منصور الأزهرى، محمد بن أحمد، تهذيب اللغة، تحقيق: محمد عوض مرعب، دار النشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت، الطبعة: الأولى، ٢٠٠١ م.

٣١. أبو نعيم، أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهاني (المتوفى: ٤٣٠هـ)، معرفة الصحابة، تحقيق: عادل بن يوسف العزازي، الناشر: دار الوطن للنشر - الرياض، الطبعة: الأولى ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م.

٣٢. أبي بكر بن محمد الحسيني الحصري الدمشقي الشافعي تقي الدين، كفاية الأختارفي حل غاية الإختصار، تحقيق: علي عبد الحميد بلطجي، الناشر دار الخير، دمشق، سنة النشر ١٩٩٤.

٣٣. أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرنؤوط وآخرون، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت، الطبعة: الثانية ١٤٢٠ هـ، ١٩٩٩ م.
٣٤. أحمد مختار عمر بمساعدة فريق عمل، معجم الصواب اللغوي دليل المثقف العربي، الناشر: عالم الكتب، القاهرة، الطبعة: الأولى، ١٤٢٩ هـ - ٢٠٠٨ م.
٣٥. أحمد مصطفى المراغي، تفسير المراغي، دار النشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر.
٣٦. إقبال مخلوف، الرعاية الاجتماعية وخدمات المعوقين، النشر: دارالمعرفة الجامعة، الإسكندرية، ١٩٩١ م.
٣٧. الألباني، محمد ناصر الدين. صحيح وضعيف سنن ابن ماجه، برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية.
٣٨. الألباني، محمد ناصر الدين. صحيح وضعيف سنن الترمذي، برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية.
٣٩. الألباني، محمد ناصر الدين. صحيح وضعيف سنن النسائي، برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية.
٤٠. آمال صادق و ديكران، نمو الإنسان من مرحلة الجنين إلى مرحلة المسنين، مكتبة الانجلو، مصر، الطبعة الرابعة.
٤١. الباباني، إسماعيل بن محمد أمين بن مير سليم البغدادي (المتوفى: ١٣٩٩ هـ)، هدية العارفين أسماء المؤلفين وآثار المصنفين، الناشر: طبع بعناية وكالة المعارف الجلييلة في مطبعتها النهية استانبول ١٩٥١ م.
٤٢. البخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله الجعفي، صحيح البخاري، تحقيق: مصطفى ديب البغا، الناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة الثالثة، ١٤٠٧ - ١٩٨٧.
٤٣. بدر الدين العيني الحنفي، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، الناشر: دارالفكر، بيروت، ١٤٠٧ هـ.
٤٤. بكر بن عبد الله، أبو زيد بن محمد بن عبد الله بن بكر بن عثمان بن يحيى بن غيهب بن محمد (المتوفى: ١٤٢٩ هـ)، طبقات النسابين، الناشر: دار الرشد، الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م.
٤٥. البهوتي، منصور بن يونس بن إدريس البهوتي، المتوفى سنة (١٠٥١ هـ)، كشف القناع عن متن الإقناع، تحقيق: هلال مصيلحي | مصطفى هلال، الناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: ١٤٠٢ هـ.

٤٦. بوشيل و ديكران، الاطفال و ذوى الإحتياجات الخاصة، ترجمة: كريمان بدير، الناشر: عالم الكتب، القاهرة، الطبعة الاولى، ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٤م.
٤٧. الترمذي، محمد بن عيسى أبو عيسى السلمى، سنن الترمذي، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.
٤٨. التفازاني، سعد الدين مسعود بن عمر الشافعي (المتوفى: ٧٩٣هـ)، شرح التلويح على التوضيح لمتن التنقيح في أصول الفقه، المحقق: زكريا عميرات، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة: الطبعة الأولى ١٤١٦ هـ - ١٩٩٦ م.
٤٩. الثعلبي، عبد الوهاب بن علي بن نصر، أبو محمد البغدادي المالكي (المتوفى: ٤٢٢ هـ)، تفسير الثعلبي، الناشر: دار ابن حزم، بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢٨ هـ - ٢٠٠٧ م.
٥٠. الجرجاني، علي بن محمد بن علي. التعريفات، تحقيق: إبراهيم الأبياري، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٠٥.
٥١. الجوهري، إسماعيل بن حماد (ت٣٩٣هـ)، الصحاح، الناشر: دار العلم للملايين- بيروت، الطبعة: الرابعة- يناير ١٩٩٠.
٥٢. الحدادي، أبو بكر بن علي بن محمد العبادي الزبيديّ اليمني الحنفي (المتوفى: ٨٠٠هـ)، الجوهرة النيرة، الناشر: المطبعة الخيرية، بيروت، الطبعة: الأولى، ١٣٢٢هـ.
٥٣. حسين عبدالحميد احمد رشوان، الإعاقة و المعوقون، المكتب الجامعي الحديث، القاهرة، ٢٠٠٩م.
٥٤. الخطاب، محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي، شمس الدين أبو عبد الله المعروف بالخطاب الرُّعيني (المتوفى: ٩٥٤هـ)، مواهب الجليل، المحقق: زكريا عميرات، الناشر: دار عالم الكتب، بيروت، الطبعة: طبعة خاصة ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣م.
٥٥. الحلبي، أحمد بن محمد بن محمد، أبو الوليد، لسان الدين ابن السَّحْنَة الثَّقفي الحلبي (المتوفى: ٨٨٢هـ)، لسان الحكام في معرفة الأحكام، الناشر: البابي الحلبي - القاهرة، الطبعة: الثانية، ١٣٩٣ - ١٩٧٣.
٥٦. الحموي، ياقوت بن عبد الله، شهاب الدين أبو عبد الله الرومي (المتوفى: ٦٢٦هـ)، معجم الأدباء، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار الغرب الإسلامي، بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٣ م.
٥٧. الخطيب الشربيني، محمد. مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، الناشر دار الفكر، بيروت.
٥٨. الداودي، محمد بن علي بن أحمد، شمس الدين المالكي (المتوفى: ٩٤٥هـ)، طبقات المفسرين للداودي، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

٥٩. الدسوقي، محمد عرفه. حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، تحقيق محمد عليش، الناشر دار الفكر، بيروت.
٦٠. الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قَائِمَاز شمس الدين أبو عبد الله (المتوفى: ٧٤٨هـ)، تاريخ الإسلام وَوَفِيَات المشاهير وَالأعلام، المحقق: بشار عَوَّاد معروف، الناشر: دار الغرب الإسلامي، بيروت، الطبعة: الأولى، ٢٠٠٣ م.
٦١. الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قَائِمَاز شمس الدين أبو عبد الله (المتوفى: ٧٤٨هـ)، تذكرة الحفاظ، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت-لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٩هـ - ١٩٩٨م.
٦٢. الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان شمس الدين (المتوفى ٧٤٨ هـ ١٣٧٤ م)، معرفة القراء الكبار، الناشر: دارالكتب العلمية، بيروت، الطبعة الأولى، ١٩٩٧م.
٦٣. الرازي، محمد بن عمر بن الحسين الشافعي المعروف بالفخر الرازي أبو عبد الله فخر الدين، تفسير الفخر الرازي، دار النشر / دار إحياء التراث العربي، بيروت.
٦٤. الزحيلي، وهبة بن مصطفى. التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، الناشر: دار الفكر المعاصر - دمشق، الطبعة: الثانية، ١٤١٨هـ.
٦٥. الزركشي، محمد بن عبد الله بن بهادر. اللآلي المنتورة في الأحاديث المشهورة، المحقق: محمد بن لطفي الصباغ، الناشر: المكتب الإسلامي، بيروت.
٦٦. الزركلي، خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الدمشقي (المتوفى: ١٣٩٦هـ)، الأعلام، ناشر: دار العلم للملايين، الطبعة: الخامسة عشر - أيار / مايو ٢٠٠٢ م.
٦٧. زكريا الأنصاري، أسنى المطالب في شرح روض الطالب، تحقيق: محمد محمد تامر، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠٠، الطبعة: الأولى.
٦٨. زكريا بن محمد بن أحمد بن زكريا الأنصاري أبو يحيى، فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب، الناشر دار الكتب العلمية، بيروت، سنة النشر ١٤١٨.
٦٩. زيدان، عبدالكريم، وجيز در اصول الفقه، مترجم: فرزاد پارسا، طبع: كتابخانه قلم سال ١٣٩٦ هـ ش.
٧٠. الزيلعي، عبدالله بن يوسف أبو محمد الحنفي. نصب الرأية لأحاديث الهداية، تحقيق: محمد يوسف البنوري، الناشر: دار الحديث - مصر، ١٣٥٧.
٧١. السبكي، عبد الوهاب بن علي ابن عبد الكافي تاج الدين، الأشباه والنظائر - للإمام تاج الدين السبكي، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة الأولى ١٤١١ هـ - ١٩٩١م.

٧٢. ستانكزى، نصر الله و ديگران، قاموس اصطلاحات حقوقى، پروژة عدلى و قضايى افغانستان، كابل، چاپ اول، ١٣٨٧ هـ ش.
٧٣. السخاوي، محمد بن عبد الرحمن، شمس الدين. الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، الناشر منشورات دار مكتبة الحياة، بيروت.
٧٤. السرخسي، محمد بن أحمد بن أبي سهل أبو بكر، أصول السرخسي، الناشر: دار الكتاب العربي، بيروت.
٧٥. سعاد مصطفى فرهاد، المشكلات التى يواجهها المعوقون و بعض الحلول المقترحة، مجلة كلية التربية، القاهرة، ديسمبر ٢٠١٤ م.
٧٦. سعدي أبو جيب، القاموس الفقهي لغة واصطلاحا، الناشر: دار الفكر. دمشق - سورية، الطبعة: تصوير ١٩٩٣ م الطبعة الثانية ١٤٠٨ هـ = ١٩٨٨ م.
٧٧. سيد محمد موسى، فلسفه معلوليت در تعاليم قرآن، انتشارات ارمغان، قم، چاپ: اول، ١٣٧٩ ش.
٧٨. السيواسي، محمد بن عبد الواحد، كمال الدين. شرح فتح القدير، الناشر دار الفكر، بيروت.
٧٩. السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر. الأشباه والنظائر، الناشر دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٣.
٨٠. السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين (المتوفى: ٩١١ هـ)، حسن المحاضرة في تاريخ مصر والقاهرة، المحقق: محمد أبو الفضل إبراهيم، الناشر: دار إحياء الكتب العربية - عيسى البابي الحلبي وشركاه - مصر، الطبعة: الأولى ١٣٨٧ هـ - ١٩٦٧ م.
٨١. السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين (المتوفى: ٩١١ هـ)، طبقات الحفاظ، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٣.
٨٢. السيوطي، عبد الرحمن، جلال الدين، بغية الوعاة في طبقات اللغويين والنحاة، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، الناشر المكتبة العصرية، لبنان / صيدا.
٨٣. الشرنبلالي، حسن بن عمار بن علي المصري الحنفي (المتوفى: ١٠٦٩ هـ)، مراقي الفلاح شرح متن نور الإيضاح، الناشر: المكتبة العصرية، بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢٥ هـ - ٢٠٠٥ م.
٨٤. الشوكاني، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله اليميني (المتوفى: ١٢٥٠ هـ)، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، الناشر: دار المعرفة - بيروت.
٨٥. صالح بن عبد العزيز بن علي آل عثيمين الحنبلي مذهبيا، النجدي القصيمي البُردي (١٣٢٠ هـ - ١٤١٠ هـ)، مختصر طبقات الحنابلة، المحقق: بكر بن عبد الله أبو زيد، الناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م.

٨٦. صالح عزام، احمد سعيد. القتال فى الكتاب و السنة و أثره فى الأمة، السند - باكستان، قسم الدراسات الاسلامية جامعة باكستان، ١٩٩٥م.
٨٧. صدر الشريعة الثانى، عبيد الله بن مسعود (متوفى ٧٤١هـ) شرح الوقاية، ناشر: مكتبة الحقانية، پشاور.
٨٨. الطبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم (المتوفى : ٣٦٠هـ)، المعجم الكبير، الناشر : مكتبة العلوم والحكم - الموصل، تحقيق : حمدي بن عبدالمجيد السلفي، الطبعة الثانية ، ١٤٠٤ - ١٩٨٣.
٨٩. الطبري، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملي، أبو جعفر [٢٢٤ - ٣١٠ هـ]، جامع البيان فى تأويل القرآن، المحقق : أحمد محمد شاكر، الناشر : مؤسسة الرسالة، بيروت، الطبعة : الأولى ، ١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م.
٩٠. الطحطاوي، أحمد بن محمد بن إسماعيل الحنفي - توفي ١٢٣١ هـ، حاشية الطحطاوي على مراقي الفلاح شرح نور الإيضاح، المحقق: محمد عبد العزيز الخالدي، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة: الطبعة الأولى ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧م.
٩١. الطنطاوي، محمد سيد. التفسير الوسيط، الناشر: دار النفائس، القاهرة، ٢٠٠١م.
٩٢. عادل نويهض، معجم المفسرين «من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر»، الناشر: مؤسسة نويهض الثقافية للتأليف والترجمة والنشر، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٩ هـ - ١٩٨٨ م.
٩٣. عبد الحي بن أحمد بن محمد ابن العماد العكري الحنبلي، أبو الفلاح (المتوفى: ١٠٨٩هـ)، شذرات الذهب فى أخبار من ذهب، حققه: محمود الأرنؤوط، الناشر: دار ابن كثير، دمشق - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م.
٩٤. عبد الرحمن بن علي بن محمد أبو الفرج، صفة الصفوة، تحقيق : محمود فأخوري، الناشر : دار المعرفة - بيروت، الطبعة الثانية ، ١٣٩٩ - ١٩٧٩.
٩٥. عبد الرحيم بن الحسن بن علي الإسنوي الشافعي، أبو محمد، جمال الدين (المتوفى: ٧٧٢هـ) ، طبقات الشافعية، تحقيق: كمال يوسف الحوت، بيروت، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى ٢٠٠٢م.
٩٦. عبد العزيز بن أحمد بن محمد، علاء الدين البخاري (المتوفى : ٧٣٠هـ)، كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوي، المحقق: عبد الله محمود محمد عمر، الناشر : دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الطبعة الأولى ١٤١٨هـ/١٩٩٧م.
٩٧. عبد الوهاب خلّاف (٢٠٠٦ م)، علم أصول الفقه، دار العقيدة- مصر.

٩٨. عبدالرحمن بن عبدالخالق اليوسف (المتوفى: ٢٠٢٠م)، المشوق في أحكام المعوق، الناشر: إحياء التراث الإسلامي، الكويت، ٢٠٠٨م.
٩٩. عبدالرحيم فتحى السيد، قضايا و مشكلات فى سيكولوجية الإعاقة و رعاية المعوقين النظرية و التطبيق، قسم علم النفس، جامعة الكويت، دار القلم الكويت، ١٩٨٣م.
١٠٠. عبدالعزيز بن يوسف المطلق، حقوق ذوى الإحتياجات الخاصة فى النظام السعودى، رسالي ماجستير.
١٠١. عبدالغفار احلام رجب، الرعاية التربوية لذوى الإحتياجات الخاصة، دار الفجر للنشر و التوزيع، بيروت، ٢٠٠٣م.
١٠٢. العكري، عبد الحي بن أحمد الدمشقي، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، بيروت، دار النشر :: دار الكتب العلمية.
١٠٣. عمار سليم عبد، اهم المشكلات التى تواجه ذوى الإحتياجات الخاصة والرؤية المستقبلية (دراسة نظرية تحليلية)، مجلة جامعة بابل للعلوم الانسانية، العراق، ٢٠٢٠م.
١٠٤. عمر بن رضا بن محمد راغب بن عبد الغني كحالة الدمشق (المتوفى: ١٤٠٨هـ)، معجم المؤلفين، الناشر: مكتبة المثنى - بيروت، دار إحياء التراث العربي بيروت، عدد الأجزاء: ١٣.
١٠٥. عمر بن علي بن موسى بن خليل البغدادي الأزجي، البزار، سراج الدين أبو حفص (المتوفى: ٧٤٩هـ)، الأعلام العلية في مناقب ابن تيمية، المحقق: زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٠هـ.
١٠٦. عمر عبدالرحيم نصرالله، الأطفال ذوى الإحتياجات الخاصة و تأثيرهم على الأسرة و المجتمع، دار الوائل لنشر، عمان، الطبعة الثانية، ٢٠٠٨م.
١٠٧. فريد عبدالخالق، الفقه السياسى الإسلامى، الناشر: دار الشروق، القاهرة، ١٤١٩هـ.
١٠٨. الفيومي، أحمد بن محمد بن علي المقري، المصباح المنير، دراسة و تحقيق: يوسف الشيخ محمد، الناشر: المكتبة العصرية، بيروت.
١٠٩. الكفوي، أيوب بن موسى الحسيني أبو البقاء، كتاب الكليات، تحقيق: عدنان درويش - محمد المصري، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٩هـ - ١٩٩٨م.
١١٠. لجنة مكونة من عدة علماء وفقهاء في الخلافة العثمانية، مَجَلَّةُ الْأَحْكَامِ الْعَدَلِيَّةِ، الناشر: نور محمد، كارخانه تجارَتِ كَتَب، آرام باغ، كراتشي.
١١١. مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبحي المدني (المتوفى: ١٧٩هـ)، المدونة الكبرى، المحقق: زكريا عميرات، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان.

١١٢. الماوردي، علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، أبو الحسن الشهير بالماوردي (المتوفى : ٤٥٠هـ)، الحاوي في فقه الشافعي، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة : الأولى ١٤١٤هـ - ١٩٩٤م.
١١٣. المباركفوري، محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم أبو العلا، تحفة الأحمدي بشرح جامع الترمذي، الناشر : دار الكتب العلمية - بيروت.
١١٤. محمد الربيعي، الوراثة و الإنسان، سلسلة كتب ثقافية شهرية يصدرها المجلس الوطني للثقافة و الفنون و الآداب، الكويت.
١١٥. محمد الياقوي، الشيخ احمد ياسين، النشر: دارالاباء للتوزيع و النشر، القدس - فلسطين، الطبعة الاولى، ٢٠٠٤م.
١١٦. محمد بن الحسن بن فرقد الشيباني أبو عبد الله (المتوفى: ١٨٩ هـ)، الأصل، الناشر: دار ابن حزم، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٣٣ هـ - ٢٠١٢ م.
١١٧. محمد بن شاکر بن أحمد بن عبد الرحمن بن شاکر بن هارون بن شاکر الملقب بصلاح الدين (المتوفى: ٧٦٤هـ)، فوات الوفيات، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٩٧٣م.
١١٨. محمد بن فرامرز بن علي الشهير بملا - أو منلا أو المولى - خسرو (المتوفى: ٨٨٥هـ)، درر الحکام شرح غرر الأحكام، الناشر: دار إحياء الكتب العربية، بيروت.
١١٩. محمد رشيد بن علي رضا (المتوفى : ١٣٥٤هـ)، تفسير القرآن الحكيم (تفسير المنار)، الناشر : الهيئة المصرية العامة للكتاب، القاهرة، سنة النشر: ١٩٩٠ م.
١٢٠. محمد صديق خان بن حسن بن علي ابن لطف الله الحسيني البخاري القنوجي، أبو الطيب (المتوفى: ١٣٠٧هـ)، التاج المکمل من جواهر مآثر الطراز الآخر والأول، الناشر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، قطر، الطبعة: الأولى، ١٤٢٨ هـ - ٢٠٠٧ م.
١٢١. محمد عبد الحي أبو الحسنات اللكنوي الهندي، الفوائد البهية في تراجم الحنفية، الناشر: طبع بمطبعة دار السعادة بجوار محافظة مصر - لصاحبها محمد إسماعيل، الطبعة: الأولى، ١٣٢٤ هـ.
١٢٢. محمد عبْد الحَيّ بن عبد الكبير ابن محمد الحسني الإدريسي، المعروف بعبد الحي الكتاني (المتوفى: ١٣٨٢هـ)، فهرس الفهارس والأثبات ومعجم المعاجم والمشیخات والمسلسلات، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار الغرب الإسلامي - بيروت، الطبعة: ٢، ١٩٨٢م.

١٢٣. محيي الدين الحنفي، عبد القادر بن محمد بن نصر الله القرشي، أبو محمد، (المتوفى: ٧٧٥هـ)،
الجواهر المضية في طبقات الحنفية، الناشر: مير محمد كتب خانه - كراتشي.
١٢٤. مرتضى الزبيدي، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، الملقب بمرتضى، الزبيدي،
تاج العروس من جواهر القاموس، الناشر دار الهداية، بيروت.
١٢٥. المرادوي، علي بن سليمان، علاء الدين أبو الحسن الدمشقي الصالحي (المتوفى: ٨٨٥هـ)، الإنصاف
في معرفة الراجح من الخلاف على مذهب الإمام أحمد بن حنبل، الناشر: دار إحياء التراث العربي
بيروت - لبنان، الطبعة: الطبعة الأولى ١٤١٩هـ.
١٢٦. المرغيناني، علي بن أبي بكر بن عبد الجليل الفرغاني أبو الحسن برهان الدين (المتوفى: ٥٩٣هـ)،
الهداية في شرح بداية المبتدي، المحقق: طلال يوسف، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت -
لبنان.
١٢٧. مروان القدومي، حقوق المعاق في الشريعة الإسلامية، مجلة النجاح للأبحاث (العلوم الإنسانية)،
المجلد ١٨، ٢٠٠٤م.
١٢٨. مصطفى، إبراهيم وديكران، المعجم الوسيط، دار النشر: دار الدعوة، القاهرة، ٢٠٠٣م.
١٢٩. مغلطاي بن قليج بن عبد الله البكجري المصري الحنفي، أبو عبد الله، علاء الدين (المتوفى:
٧٦٢هـ)، إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال، المحقق: أبو عبد الرحمن عادل بن محمد، الناشر:
الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١م.
١٣٠. الملا الهروي القاري، علي بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدين (المتوفى: ١٠١٤هـ)، مرقاة
المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، الناشر: دار الفكر، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ هـ -
٢٠٠٢م.
١٣١. المناوي، عبد الرؤوف. فيض القدير، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان الطبعة الاولى ١٤١٥
٥ - ١٩٩٤م.
١٣٢. منصوره پژمان، داروهای ممنوع در دوران بارداری، انتشارات طب صحت است، اصفهان ،
دروازه شیراز، ابتدای چهارباغ بالا، ٢٠١١م.
١٣٣. منير حميد، الدولة القانونية و النظام السياسى الإسلامى، الطبعة الاولى، الناشر: الدار العربية
للطباعة، بغداد، ١٩٧٩م.
١٣٤. النسائي، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن. سنن النسائي، تحقيق: عبدالفتاح أبو غدة، الناشر: مكتب
المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة الثانية، ١٤٠٦ - ١٩٨٦.

١٣٥. النفراوي، أحمد بن غنيم بن سالم (المتوفى : ١١٢٦هـ)، الفواكه الدواني على رسالة ابن أبي زيد القيرواني، المحقق : رضا فرحات، الناشر: مكتبة الثقافة الدينية، حلب.
١٣٦. النووي، محي الدين (ت ٦٧٦هـ)، روضة الطالبين وعمدة المفتين، المحقق : عادل أحمد عبد الموجود، الناشر : دار الكتب العلمية، بيروت.
١٣٧. النووي، يحيى بن شرف أبو زكريا محيي الدين (المتوفى : ٦٧٦هـ)، المجموع شرح المهذب، الناشر: دارالفكر، بيروت.
١٣٨. النووي، يحيى بن شرف بن مري أبو زكريا، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، الناشر : دار إحياء التراث العربي – بيروت، الطبعة الثانية ، ١٣٩٢.
١٣٩. الهيتمي، نور الدين علي بن أبي بكر (المتوفى سنة ٨٠٧)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دار الفكر، بيروت، طبعة ١٤١٢ هـ، الموافق ١٩٩٢ ميلادي.
١٤٠. وزارت عدليه، قانون اساسى افغانستان، جريده رسمى(٨١٨)، مطبعة صنعتى احمد – كابل، ١٣٨٨هـ ش.
١٤١. وزارت عدليه، قانون تجارت معه تعديلات، جريده رسمى(٨١٢)، طبع مطبعة پرويز، كابل، جدى ١٣٨٦هـ ش.
١٤٢. وزارت عدليه، قانون حقوق و امتيازات معلولين، جريده رسمى شماره(٧٨٩) وزارت شهداء و معلولين.
١٤٣. وزارت عدليه، قانون مدنى، جريده رسمى شماره(٣٥٣)، مطبعة صنعتى احمد، كابل، ١٣٨٨هـ ش.
١٤٤. وزارت عدليه، كود جزا، جريده رسمى(١٢٦٠)، مطبعة پرويز، كابل، ١٣٩٦هـ ش.

منابع الكترونيكى

[.Arabi372.blogfaa.com](http://Arabi372.blogfaa.com)

[.C:\Users\Z T\Desktop](http://C:\Users\Z T\Desktop)

[.https://fa.m.wikipedia.org](https://fa.m.wikipedia.org)

<https://madarsho.com>

<https://makhaterItakfir.com>

[.https://midad.com](https://midad.com)

[.https://raseshrehab.com](https://raseshrehab.com)

<https://shamela.ws>

<https://www.bbs.com>

<https://www.etalatroz.com>

<https://www.etalatroz.com>

<https://www.goodreds.com>

<https://www.nli.org.li>

<https://www.noor-book.com>

[open text bc your hormones NIH pituitary open text bc](#)

zestakzai.blogfa.com

jurisprudence and law include the right to choose, the right to human dignity, and the right to state.

Keywords: laws and rights, disabled and needy, Islamic jurisprudence, laws of Afghanistan.

Discussion's summary

The current research is on the rulings of disabled people in jurisprudence and law. Disabled people are people who have a deficiency in their body or mind, which weakens their strength and ability and makes them needy and in need of other people. Knowledge of the rulings of disabled people is an urgent necessity of our society, so that this research, on the one hand, eliminates the non-discrimination between disabled and non-disabled people, and on the other hand, the value, status and rulings of disabled people are revealed. The reason for choosing this issue: the importance of this issue and the awareness of society on this issue. Before this research, there was no other comparative research with Afghan laws and this is the first comparative research under this title. This research has been done with a descriptive analytical method. There are four types of disabled people: sensory disabled people who are disabled from the point of view of the senses, such as blind, deaf, etc. Intellectual disabilities such as insanity, stupidity, etc., physical disabilities such as paralysis, amputation, etc. Language disabled like mute. Disability is not a defect, because Allah Almighty created all human beings as needy, weak (disabled) and limited, but this does not mean the inability to achieve their reasonable desires. The causes of disability are different, i.e. it is either hereditary, like hereditary blindness, or it is before birth, like a pregnant woman using harmful objects that cause disability to the fetus, or it is during childbirth, like giving birth before the child's development, or after birth due to incidents of aggression, such as a traffic accident, or due to aggression, such as the aggression of infidels on the land of Islam, or due to retribution for crimes. Disabled people have vital, social, health, educational and work problems, for this reason, jurisprudence and law have made serious efforts to solve these problems.

The goals of caring for the disabled include developing the remaining abilities of the disabled, changing negative views and behaviors against the disabled, supporting positive views and behaviors against the disabled, meeting the needs of the disabled and supporting their rights. The basic rights of disabled people that have been paid attention to by jurisprudence and law are the right to life, the right to worship, the right to education and the right to work. The civil rights of the disabled in jurisprudence and law include the right to property, the right to marry, the right to divorce, and the right to testify. The political rights of the disabled in



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in

Jurisprudence & Law



Islamic Emarat of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Invalid rulings are based on jurisprudence and law

(Master`s Thesis)

Student: Noorullah “Mujahidzade”

Instructor Supervisor: Teacher. Wazir Mohammad “Saidi”

Year ۲۰۲۲



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in

Jurisprudence & Law



Islamic Emarat of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Invalid rulings are based on jurisprudence and law

(Master's Thesis)

Student: Noorullah "Mujahidzade"

Instructor Supervisor: Teacher. Wazir Mohammad "Saidi"

Year 2022